



فصلنامه گنجینه اسناد

سال سی ام، دفتر چهارم، زمستان ۱۳۹۹

شماره پیاپی ۱۲۰

شاپا (شماره استاندارد بین المللی پیاپیها): ۱۰۲۳-۳۶۵۲

شاپای الکترونیک: ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شمار: ۱۰۰ نسخه



فصلنامه تحقیقات تاریخی طبق آیین نامه نشریات علمی مورخ ۱۳۹۸/۲/۹ به شماره ۱۱/۲۵۶۸۵ فقط عنوان «علمی» برای نشریات علمی-پژوهشی ذکر می شود.

صاحب امتیاز: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران-پژوهشکده اسناد
مدیرمسئول: دکتر غلامرضا عزیزی greazizi@gmail.com

سردبیر: دکتر سعید رضائی شریف آبادی srezaei@alzahra.ac.ir

هیئت تحریریه

دکتر ری ادموندسون، مدرس برنامه حافظه جهانی یونسکو، استرالیا / دکتر تری ایستوود، استاد دانشگاه بریتیش کلمبیا، کانادا / دکتر فریبرز خسروی، دانشیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران / دکتر سعید رضائی شریف آبادی، استاد دانشگاه الزهرا / دکتر سید امیرمسعود شهرام نیا، دانشیار دانشگاه اصفهان / دکتر غلامرضا فدائی، استاد دانشگاه تهران / دکتر عبدالحسین فرح پهلوی، استاد دانشگاه شهید چمران اهواز / دکتر ربابه معتقدی، استادیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران / دکتر حسین میرجعفری، استاد دانشگاه اصفهان / دکتر مرتضی نورائی، استاد دانشگاه اصفهان / دکتر نرگس نشاط، دانشیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران / دکتر محمدباقر وثوقی، استاد دانشگاه تهران

دبیر اجرایی: دکتر سید محمود سادات بیدگلی m.sadat@yahoo.com

مترجم: دکتر ابراهیم افشارزنجانی

ویراستار انگلیسی: ری ادموندسون

ناشر: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

طراح نشانه و جلد: علیرضا حصارکی

صفحه آرا: مرتضی میرزائی

ویراستار فنی: دکتر سید محمود سادات بیدگلی

چاپ و صحافی: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

نشانی: تهران، بزرگراه شهید حقانی، ابتدای خ کوشا، ساختمان گنجینه اسناد ملی ایران، طبقه هفتم.

صندوق پستی ۶۵۵-۱۹۹۳۵ | تلفن: ۸۱۶۲۵۵۵۴ ۰۲۱

وبگاه: ganjineh.nlai.ir

پیام نگار: ganjinehasnad@gmail.com

فروشگاه: تهران، بزرگراه شهید حقانی، بلوار کتابخانه ملی، فروشگاه کتاب، تلفن: ۸۱۶۳۳۳۱۵

این نشریه در SID, ISC, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال (نظام نمایه سازی مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری) نمایه می شود.

www.ISC.gov.ir | www.sid.ir | www.ricest.ac.ir | www.researchgate.net | Scholar.google.com



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
پژوهشکده اسناد



فهرست مطالب

گنجینه اسناد

(علمی)

سال ۳۰، دفتر ۴، (زمستان ۱۳۹۹)

شماره پیاپی ۱۲۰

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲

شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸



♦ تحقیقات تاریخی ♦

- ۶-۳۲(۲۷) بررسی مناقشات عبدالحسین دهمدستی و کمپانی نفت جنوب (مطالعه موردی: اراضی قیر لارستان ۱۳۰۷-۱۳۰۱ ش) / نعمت‌الله زکی‌پور، احمد لعبت‌فر، کشواد سیاهپور
- ۳۴-۵۵(۲۲) تأثیر جنگ جهانی اول بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی سلطان‌آباد / عبدالله متولی، محمد حسن بیگی، مهدی جیریانی
- ۵۶-۸۲(۲۷) سیستان: مواجهه متنفذان محلی و حکومت پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۳۲ ش) / عباس اویسی
- ۸۴-۱۱۰(۲۷) عصیان زبردست‌خان چاپش‌لو در اواخر دوره قاجار در شمال خراسان: علل و پیامدها / محمد حسن پوقنیر، یعقوب تابش
- ۱۱۲-۱۴۵(۳۴) نقش مهندس آلبرت کاستگرخان در توسعه ایران دوره قاجار / مهدی وزینی‌افضل

♦ مطالعات آرشیوی ♦

- ۱۴۶-۱۶۸(۲۳) احیای آداب سندپردازی صفوی در دوره جانشینان نادرشاه (۱۱۶۰-۱۲۱۰ ق) / محیا شعیبی‌عمرانی
- ۱۷۰-۱۹۶(۲۷) نقشه معمار حسین علی تسلط از باغ فین کاشان: مطالعه و تبیین ماهیت و اهمیت یک سند تصویری / حمیدرضا جیحانی، نغمه اسدی‌چیمه

ترباط بذیرتن مقاله

۱. هر مقاله علمی که در راستای تحقیقات تاریخی مبتنی بر اسناد، و مطالعات آرشیوی باشد، برای بررسی و چاپ در نشریه، پذیرفته می‌شود.
۲. در پذیرش مقالات، اولویت با مقالات پژوهشی است.
۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله، بر عهده نویسنده است.
۴. مقاله، نباید پیش‌تر در نشریات فارسی زبان داخل یا خارج از کشور چاپ شده باشد.

ضوابط تهیه مقاله

۱. مقاله، در محیط Microsoft Word با قلم ۱۲ Blotus تهیه و به دفتر نشریه ارسال شود.
۲. چکیده ساختار یافته فارسی و انگلیسی مقاله، هر کدام حداکثر در ۲۰۰ کلمه ارائه شود.
۳. توضیحات، معادل‌های خارجی واژه‌ها و اصطلاحات علمی، به ترتیب استفاده در متن، با شماره‌گذاری پیاپی در هر صفحه درج گردد.
۴. حجم مقاله، از ۱۵ صفحه فراتر نرود.
۵. نام و مشخصات نویسنده/ نویسندگان، همراه با نشانی پیام‌نگار و وابستگی سازمانی در پانویست ذکر شود.
۶. ملاک ارجاع‌دهی، شیوه‌نامه انجمن روانشناسی آمریکا (A.P.A) است.

ملاحظات

۱. هیئت تحریریه نشریه، در قبول یا رد مقاله‌ها آزاد است.
۲. نشریه، در ویرایش، اصلاح و هماهنگ‌سازی اصطلاحات، آزاد است.
۳. ترتیب تنظیم مقالات تأیید شده برای چاپ، بنا به نظر هیئت تحریریه نشریه خواهد بود.
۴. مقالاتی که در اولویت چاپ قرار نمی‌گیرند، مسترد می‌شوند.

نام مراکز آرشیوی کشور، به منظور ارجاع درون متنی به سند، به شیوه زیر در این فصلنامه سرواژه‌سازی شده است:

- ساکما (sākma): سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- مارجا (mārjā): مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.
- کهام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مَراسان (marāsān): مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- استادوخ (estādux): اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- مَتما (motmā): مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ساکماق (sākmaq): سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- مپس (maps): مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- کمشا (kamšā): کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان.
- ماد (mād): موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
- مَکَم (mokamem): مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک.

کوتنوشت‌ها

Abdolhossein Dehdashti and the South Oil Company: (Dispute on Larestan Landslide Lands (1922-1928))

Nematollah Zakipour¹ | Ahmad Lobatfard² | Keshvad Siahpour³

Abstract:

Purpose: The present study reports the dispute between Abdolhossein Dehdashti, a prominent Iranian scholar and merchant and the Anglo-Persian Oil Company regarding the ownership of the Larestan bitumen land in Shoshtar between 1922-1928. The paper reports the efforts of the both parties to prove their rightful ownership of the land.

Method and Research Design: This research is based on archival documents library resources.

Findings and Conclusion: The D'Arcy contract and the South Oil Company with the Bakhtiari people led to the disregard of the ownership of Sadat Qahiri, a resident of Shoshtar, Khuzistan, on the Larestan bitumen lands. Although the land was initially leased to the South Oil Company, its economic importance led the South Oil Company to claim ownership of the land and disregard Sadat Qahiri's right of ownership. By choosing Abdolhossein Dehdashti as their lawyer, Sadat Qahiri succeeded in proving his ownership of the mentioned lands and undermining the economic-political interests of the Southern Oil Company. In addition, based on the proposal and follow-up of Sadat Qahiri's lawyer, "Oil Management and Auditing" was formed in Khuzistan, as a result of which the profiteering of courtiers and influential people from oil resources was stopped and limited.

Keywords: Sadat Qahiri; Laristan Bitumen Lands; Abdolhossein Dehdashti; South Oil Company (Iran-British Oil Company).

Citation: Zakipour, N., Lobatfard, A., Siahpour, K. (2020). Abdolhossein Dehdashti and the South Oil Company Dispute on Larestan Landslide Lands (1922-1928). *Ganjine-ye Asnad*, 30(4), 6-32. doi: 10.22034/ganj.2020.2606

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

1. Assistant Professor, Department of History, Yasuj University, Yasuj, I. R. Iran
nematzakipour@yahoo.com

2. PhD, Department of History, Yasuj University, Yasuj, I. R. Iran
(Corresponding Author)
alobatfard@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of History, Yasuj University, Yasuj, I. R. Iran
ksiahpour@yahoo.com

Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«120»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.22034/GANJ.2020.2606

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 30, No. 4, Winter 2021 | pp: 6 - 32 (27) | Received: 13, Dec. 2018 | Accepted: 16, Feb. 2020

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئویی

مقاله پژوهشی

بررسی مناقشات عبدالحسین دهدشتی و کمپانی نفت جنوب (مطالعه موردی؛ اراضی قیر لارستان ۱۳۰۱-۱۳۰۷ ش)

نعمت الله زکی پور^۱ | احمد لعبت فرد^۲ | کشواد سیاهپور^۳

چکیده:

هدف: اختلافات عبدالحسین دهدشتی از علما و تجار مشهور با کمپانی نفت جنوب، بر سر مالکیت اراضی قیر لارستان واقع در شوشتر، و اقدامات دو طرف برای اثبات حقانیت و مالکیت خویش بر اراضی مذکور، و پیشنهادها و راهکارهای دهدشتی برای جلوگیری از سوءاستفاده کمپانی از منافع نفتی در فاصله سالهای ۱۳۰۱-۱۳۰۷ ش است.

روش/ رویکرد پژوهش: داده‌ها از اسناد آرشیوی و مدارک تاریخی گردآوری شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: انعقاد قرارداد داری و کمپانی نفت جنوب با بختیاری‌ها منجر به نادیده گرفتن حق مالکیت سادات قیری مسکون در شوشتر خوزستان بر اراضی قیر لارستان گردید. اگرچه، این اراضی ابتدا به شکل اجاره ای به کمپانی نفت جنوب واگذار شده بود، اما اهمیت اقتصادی آن سبب گردید تا کمپانی نفت جنوب مدعی مالکیت بر اراضی مزبور شود و حق تملک سادات قیری را نادیده بگیرد. سادات قیری با انتخاب عبدالحسین دهدشتی به عنوان وکیل خویش، موفق شدند ضمن اثبات مالکیت خود بر اراضی مذکور، منافع اقتصادی - سیاسی کمپانی نفت جنوب را متزلزل و مخدوش کنند. به علاوه، بر مبنای پیشنهاد و پیگیری وکیل سادات قیری «مدیریت اداری و حسابرسی نفت» در خوزستان تشکیل گردید، که به تبع آن سودجویی‌های درباریان و افراد متنفذ، از منابع نفت، متوقف و محدود گردید.

کلیدواژه‌ها: سادات قیری؛ اراضی قیر لارستان؛ عبدالحسین دهدشتی؛ کمپانی نفت جنوب (شرکت نفت ایران و انگلیس).

استناد: زکی پور، نعمت الله، لعبت فرد، احمد، سیاهپور، کشواد. (۱۳۹۹). بررسی مناقشات عبدالحسین دهدشتی و کمپانی نفت جنوب (مطالعه موردی؛ اراضی قیر لارستان ۱۳۰۱-۱۳۰۷ ش). گنجینه اسناد، ۳۰(۴)، ۳۲-۶ | doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰.۲۶۰۶

۱. استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه یاسوج،

یاسوج، ایران

nematzakipoor@yahoo.com

۲. دکتری تاریخ و مدرس گروه تاریخ، دانشگاه

یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول)

alobafard@gmail.com

۳. استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه یاسوج،

یاسوج، ایران

ksiahpour@yahoo.com



گنجینه اسناد

«۱۲۰»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۰.۲۶۰۶

نمایه در ISC, SID, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال | http://ganjineh.nlai.ir

سال ۳۰، دفتر ۴، زمستان ۱۳۹۹ | صص: ۶-۳۲ (۲۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۲۲ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۷

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

با انعقاد قرارداد داری و واگذاری بخش عمده‌ای از سرزمین ایران، فعالیت‌های مستمر انگلیسی‌ها برای حفاری و اکتشاف نفت آغاز شد. هم‌زمان با شروع فعالیت‌های حفاری و بهره‌برداری، وضعیت سیاسی خاصی بر ایران حکمفرما بود. داری به دنبال بهره‌برداری از مناطق مستعد نفتی ذیل قرارداد با دولت ایران، نمایندگانی را برای اکتشاف و تحقیق به مناطق مختلف گسیل کرد و سرانجام در منطقه مسجد سلیمان موفق به کشف نفت شد. به دنبال آن، در صفحات جنوبی ایران، خاصه در خوزستان و حوزه‌های نفتی آن، چون هفتکل (۱۳۰۶)، آغاجری (آغاجاری) (۱۳۱۵)، بینک (۱۳۲۸)، اهواز (۱۳۳۷)، بی‌بی حکیمه (۱۳۴۰)، مارون و کرنج (۱۳۴۲)، و پارسی و رگ سفید (۱۳۴۳) کشف و بهره‌برداری از نفت انجام شد (خدادادیان، ۱۳۸۹، صص ۳۵ و ۳۶). از همان ابتدا به چشمه‌گیری و اراضی لارستان در منطقه شوشتر توجه شد. به موجب قرارداد داری تلاش برای مالکیت و بهره‌برداری از نفت منطقه مذکور در رأس برنامه‌های کمپانی قرار داشت. مبحث کلیدی پژوهش حاضر، موضوع مالکیت چشمه‌نفتی و اراضی قیر لارستان در شوشتر خوزستان است. طبق اسناد و مدارک تاریخی، سادات قیری مسکون در شوشتر مالکان اصلی چشمه‌نفتی و اراضی لارستان بودند. آن‌ها قرارداد دولت مرکزی با داری را نقض مالکیت خود می‌دانستند. باین حال، سادات مزبور، سرانجام مجبور شدند این اراضی را به صورت اجاره به کمپانی نفت جنوب واگذار کنند؛ ولی کمپانی نفت بعد از مدتی با تغییر رویه، مالکیت سادات را نادیده گرفت و اراضی را تصاحب کرد. سادات قیری برای احقاق حقوق خویش و خلع ید کمپانی نفت جنوب، نیمی از اراضی مزبور را به عبدالحسین ده‌دشتی واگذار کردند و او را به وکالت خویش برگزیدند. به تبع این اقدام، ده‌دشتی به طور جدی به عرصه اختلاف و منازعه با کمپانی نفت جنوب وارد شد و به تنهایی در برابر کمپانی نفت جنوب ایستاد و با شکوایه‌های متعدد تلاش کرد کمپانی نفت جنوب را از صحنه خارج کند و حق مالکیت سادات قیری را اثبات کند.

هدف پژوهش حاضر واکاوی اختلافات عبدالحسین ده‌دشتی و کمپانی نفت جنوب است که از نظر شناخت وضعیت سیاسی-اقتصادی ایران و نفوذ کمپانی نفت جنوب و حضور بریتانیا در ایران در دوره مدنظر، اهمیت زیادی دارد. از آنجاکه بخش عمده‌ای از اسناد موجود تاکنون منتشر نشده است، استفاده از این اسناد می‌تواند اطلاعاتی مفید و تازه درباره کمپانی نفت جنوب و فعالیت‌های اقتصادی آن در ایران ارائه کند.



پرسش‌های پژوهش

۱. پرسش اصلی: اختلافات عبدالحسین دهدشتی و کمپانی نفت جنوب بر سر چه موضوعاتی بود؟
پرسش‌های فرعی:
۲. اقدامات عبدالحسین دهدشتی و کمپانی نفت جنوب برای اثبات حقانیت و مالکیت بر اراضی قیر لارستان چه بودند؟
۳. پیشنهادها و راهکارهای عبدالحسین دهدشتی برای جلوگیری از سودجویی کمپانی از منافع نفتی چه بود؟

فرضیه‌های پژوهش

۱. فرضیه اصلی: مالکیت بر اراضی قیر لارستان مهم‌ترین دلیل اختلاف دو طرف بوده است. فرضیه‌های فرعی:
 ۲. دهدشتی به دنبال شفاف‌سازی و پیگیری پرونده در مراجع قانونی بوده، ولی کمپانی نفت جنوب با اعمال نفوذ و جلوگیری از ارسال پرونده به مرکز به دنبال خاتمه پرونده بوده است.
 ۳. تشکیل تلگراف‌خانه، حسابرسی در مسائل مالی کمپانی، به کارگیری افراد کاردان و استفاده نکردن از شخصیت‌های سیاسی و نظامی مهم‌ترین پیشنهادهای عبدالحسین دهدشتی بوده است.
- در زمینه بررسی و تحلیل اختلافات عبدالحسین دهدشتی و کمپانی نفت جنوب بر سر اراضی قیر لارستان، تاکنون پژوهشی انجام نشده است. تحقیق حاضر با استناد به اسناد آرشیوی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، و همچنین منابع تاریخی پژوهشی نوین محسوب می‌شود.

۲. مالکیت اراضی قیر لارستان براساس مدارک تاریخی

اراضی معروف به قیر لارستان واقع در شوشتر از منابع عمده نفت مسجدسلیمان بود که حدود سه فرسخ عرض و یک فرسخ طول داشت (کمام، ۹۱۸۰، ص ۲). این اراضی دارای چشمه‌های طبیعی قیر و نفت متعددی بود که ساکنان و تجار محلی به تجارت قیر و نفت حاصل از آن می‌پرداختند. برپایه اسناد و مدارک تاریخی موجود، مالکیت اراضی به سادات قیری تعلق داشت. سادات قیری از سادات شوشتر خوزستان بودند که نسبشان بنابه برخی روایات، به امام موسی کاظم (ع) می‌رسید و چندین قرن در این منطقه سکونت داشتند



(مشعل، شماره ۷۷۲، ۱۰ بهمن ۱۳۹۴، ص ۳۷). آن‌ها، قبل از کشف اولین چاه نفت در ایران، این ماده سیاه‌رنگ را شناخته بودند و عمدتاً از آن برای مصارف دارویی یا به‌عنوان ملاط برای آب‌بندی ساختمان‌ها استفاده می‌کردند. سادات با بهره‌گیری از ابزارهای ساده، از چشمه‌های طبیعی نفت بهره‌برداری می‌کردند و قیر و نفت آن را در مناطق اطراف شوشتر، دزفول و مسجدسلیمان و بعضاً تا نواحی مرکزی و جنوب می‌فروختند (ابطحی فروشانی، ۱۳۸۴، ص ۱۱). شه‌نواز در این زمینه آورده‌است: شوشتر یکی از مناطق مهم خوزستان بود که دارای معادن نمک و چاه‌های متعدد نفت -خاصه در مسیر رامهرمز- بود. مالکیت این چاه‌ها به شوشتری‌ها تعلق داشت و نفت آن به نواحی مجاور و حتی اصفهان صادر می‌شد (shahnavaz, 2005, p49).

مؤلف تذکره شوشتر مالکیت سادات بر این اراضی را تأیید و تأکید کرده‌است که: «هفت‌صد سال این اراضی نسل‌بعداز نسل در تصرف سادات بوده‌است. چشمه قیر لارستان که در آن محل واقع است از قدیم از متعلقات آن سرکار است و در رقم امضای شاه‌طهماسب ماضی مورّخ به سال نهصد و پنجاه و دو که به‌اسم سیدمحمد تلّغری صدور یافته و در آنجا میراسدالله تصحیح نسب ایشان نموده‌است، چشمه قیر لارستان من جمله موقوفات معدود شده و اینکه الحال مستمر شده که تیول‌داران همه‌ساله وجهی از آنجا بازیافت می‌نمایند از جمله بدّع^۱ حادثه است و در پروانچه قدیم به‌اسم سیدعزالدین و سیدشهاب‌الدین احمد که الی الآن باقی است مورخ به سال هفت‌صد و بیست‌وشش عصارخانه و بساتین و قری و مزارع بسیار تفضیل یافته که الحال اکثر آن‌ها معدوم و به‌هیچ‌وجه حقیقت آن‌ها معلوم نیست» (جزایری، ۱۳۴۸، ص ۴۰).

چشمه‌قیری یا چشمه‌نفتی در همان عصر قاجار مشهور بوده و مورد توجه نویسندگان داخلی و خارجی واقع شده‌است. «چشمه‌قیری از ناحیه حومه بهبهان بلوک کوه‌گیلویه از نزدیکی قریه کیکاوس برخاسته، چندین سنگ آسیاب گردان آب ناگوار شیرین دارد و نزدیک به دو قامت گودی آن است و در سال چندین خروار قیر از پایان این چشمه درآوردند که مردی زورمند با منتیلی^۲ گران غوص کرده، منتیل را به‌سختی بر تخته قیر که در پایان چشمه است زده، در هر غوصی نزدیک به باری قیر شکسته بر روی آب آید» (حسینی فسایی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۵۹۶). سیاح بریتانیایی هنری اوستین لایارد هنگام مسافرت به خوزستان در ۱۲۵۷ق/۱۸۴۱م/۱۲۲۰ش به چشمه‌نفتی در شرق خوزستان اشاره می‌کند که از آن مایه‌ای تیره‌رنگ خارج می‌شده و برای درمان کوفتگی شدید و درد مفاصل استفاده می‌شده‌است (لایارد، ۱۳۶۷، ص ۱۸۶). علوی نیز به‌نقل از یادداشت‌های لغتوس که در سال ۱۲۷۲ق/۱۸۵۵م/۱۲۳۴ش از حوضچه‌های قیر بازدید کرده و ماده آن را به‌دقت آزمایش و

۱. جمع بدعت

۲. منتیل: دبله در لهجه کازرونی



بررسی کرده، آورده است: «حوضچه‌های مزبور در مناطق لم‌یزرع و شورزار و در پشته‌های پیچیده و مرتفع و در مجاورت سنگ‌های سیاه و آهکی و گچی قرار دارد و روش ابتدایی استخراج قیر معدنی در مالکیت خانواده‌ای مذهبی به نام سادات قیری از اعقاب پیامبر اسلام قرار داشت» (یادداشت‌های لفتوس به نقل از: علوی، ۱۹۷۲، صص ۷۶۵-۷۶۷). یکی از تاریخ‌نویسان محلی خوزستان معتقد است: «پیش از ورود اروپاییان در این منطقه خانواده‌ای موسوم به سادات قیری، نفت را با اصول اولیه استخراج می‌کردند و نفت سفید و... را در بازارهای تهران، اصفهان و شوشتر جهت بازسازی بقعه هفت شهیدان می‌فروختند و در آن زمان نیز که نفت سفید چشمه‌های مسجد سلیمان که به صورت بدوی استخراج می‌گردید و تصفیه نیز نشده بود، رقابت شدیدی در تهران و نقاط شمالی ایران با روغن چاه‌های نفت بادکوبه می‌نمود» (عباسی شهنی، ۱۳۷۴، ص ۵۴). از سویی روحانیون نجف از جمله ملا محمد کاظم خراسانی^۱، سید کاظم یزدی^۲، شیخ عبدالله مازندرانی^۳، شریعت اصفهانی^۴، و صدر اصفهانی و تمام علمای خوزستان از متقدمین و متأخرین، به اسناد مالکیت سادات قیری بر اراضی مذکور حکم قطعی داده‌اند و به صراحت متذکر شده‌اند: «بر اولیای امور واجب و لازم است ید غاصبین را از سادات کوتاه فرمایند» (کمام، ۹۱۸۰، ص ۴). کارگزاران خوزستان از جمله فخرالملک و حشمت‌السلطنه نیز در اسناد و مدارک متعدد بر مالکیت سادات تصدیق کرده‌اند (کمام، ۹۱۸۰، صص ۴-۵). برپایه اسناد و مدارک فوق مالکیت اراضی و حق انحصاری استخراج قیرهای موجود در اراضی قیر لارستان شوشتر تا قبل از انعقاد قرارداد داری در اختیار سادات قیری قرار داشته است.

۳. کمپانی نفت جنوب و فعالیت آن

با انعقاد قرارداد داری (امتیازنامه موم و نفت طبیعی معدنی) در ۹ صفر ۱۳۱۹ ق/ ۲۸ می ۱۹۰۱ م/ ۷ خرداد ۱۲۸۰ ش بین دولت ایران و ویلیام ناکس داری، فصلی جدید در مالکیت سادات بر اراضی قیر لارستان آغاز شد (متن امتیازنامه موم و نفت طبیعی معدنی، بی تا، صص ۵-۹). طبق امتیازنامه داری، صاحب امتیاز با پرداخت ۱۶ درصد سود خالص به مدت شصت سال به کشف، بهره‌برداری و صدور نفت از ایران مجاز می‌شد (عیسوی، ۱۳۶۲، ص ۴۹۳؛ آوری، ۱۳۸۸، ص ۱۹۳). در فصل هشتم امتیازنامه آمده بود: «صاحب امتیازنامه مکلف است بدون تعلل و تأخیر به خرج خود یک یا چند نفر از اهل خبره به ایران به جهت تفتیش صفحاتی که صاحب امتیاز احتمال وجود معادن مزبوره را در آنها می‌برد بفرستد و در صورتی که راپورت‌های آن اشخاص خبره به عقیده صاحب امتیاز کافی باشد، صاحب امتیاز مکلف است بدون تأخیر و به خرج خود اجزای علمی لازمه با اسباب و آلات و ادوات استخراج به جهت

۱. ملا محمد کاظم خراسانی مشهور به آخوند خراسانی، مشروطه‌خواه و صاحب کفایه (کفایة الاصول)، فقیه، سیاست‌مدار و مرجع تقلید عصر خویش بود.
۲. سید کاظم طباطبایی یزدی (۱۲۴۷-۱۳۲۷ ق) مشهور به «صاحب عروه» یکی از فقیهان بزرگ و نامدار قرن چهاردهم قمری بود.
۳. ملا عبدالله لنگرودی گیلانی مازندرانی درگذشته به سال ۱۳۳۰ قمری، از شاگردان میرزای رشتی بود.
۴. حاج فتح‌الله معروف به آقا شریعت (۱۲۶۶-۱۳۳۹ ق) یکی از علما و مراجع بزرگ شیعه در قرن چهاردهم قمری بود.



تعمیق و کندن چاه‌ها و امتحانات لازمه بفرستد» (متن امتیازنامه موم و نفت طبیعی معدنی، بی‌تا، ص ۷).

سندیکای نفتی داری برای اولین بار در سال ۱۹۰۰ م به‌عنوان شرکتی کارآفرین شروع به کار کرد. این شرکت در ماه می ۱۹۰۸ عملیات حفاری و کاوش در میدان نفتی شوشتر را شروع کرد. شرکت در ماه می بعدی به لندن نقل مکان کرد و در آن برهه شامل دو شرکت تابعه بود که از این به بعد در این گزارش به نام شرکت نفتی انگلیسی-ایرانی از آن‌ها یاد خواهد شد (Iran Political Diaries 1881-1965, 1997, v6, p384).

داری باتوجه به بند فوق قرارداد (فصل هشت) از رینولدز به‌عنوان کارشناس برای همکاری دعوت کرد. رینولدز در اواخر ۱۹۰۳ م/۱۲۸۲ ش/۱۳۲۱ ق از سرزمین بختیاری دیدن کرد و در ۱۳۲۲ ق/۱۹۰۴ م به منطقه شوشتر وارد شد (ابطحی فروشانی، ۱۳۸۴، ص ۴۱). فصل چهار قرارداد داری بر دایربودن معدن نفت شوشتر و اخذ مبلغ دیوانی دو هزار تومان از این معادن اشاره داشت؛ بنابراین، منطقه مذکور در کانون توجهات رینولدز قرار گرفت. رینولدز با ارائه نسخه‌ای از قرارداد داری به خوانین بختیاری -که حاکمان منطقه بودند- برای شروع فعالیت اکتشافی در منطقه همکاری و تأمین امنیت را خواستار شد. خوانین که خود را حاکمان منطقه می‌دانستند با درخواست او مخالفت کردند و سهمی متناسب از قرارداد را خواستار شدند (یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۷، ج ۴، ص ۶۷۴). رینولدز با فرستادن نامه‌ای در ۲۸ آوریل ۱۹۰۴/۱۲ صفر ۱۳۲۲ ق/۸ اردیبهشت ۱۲۸۳ ش به وزارت امور خارجه، آن‌ها را در جریان امور گذاشت و مراتب را گزارش داد (ابطحی فروشانی، ۱۳۸۴، ص ۵۱). در فوریه ۱۹۰۵ م موضوع اعطای زمین هم‌سو با توافق نامه ۱۹۰۵ بین نماینده خان‌ها و آقای رینولدز -مدیر ارشد شرکت- و بعدها بین ایلخانی‌ها و ایل بیگی‌ها به بحث گذاشته شد (Iran Political Diaries 1881-1965, 1997, v3, p451).

مالکان امتیاز از یک‌سو برای تسهیل در اجرای قرارداد و ازسوی دیگر برای گسترش نفوذ در خوزستان به‌ویژه حفظ امنیت، به دوستی و همکاری با خوانین بختیاری نیاز مبرم داشتند؛ بنابراین، در ۱۷ رمضان ۱۳۲۳ ق/۱۵ نوامبر ۱۹۰۵ بین ویلیام ناکس داری و شرکای کمپانی و خوانین عظام بختیاری قراردادی در شش فصل منعقد شد (ساکما، ۲۴۰/۲۲۳۶، صص ۳-۴). فصول این قرارداد بر واگذاری زمین، حفاظت از تأسیسات نفتی، و شرح وظایف صاحب امتیاز و خوانین درقبال یکدیگر تأکید داشت (ابطحی فروشانی، ۱۳۸۴، ص ۵۱)؛ ولی مالکان اصلی اراضی (سادات قیری) به واگذاری معدن معترض بودند و با این استدلال که مالکیت معدن و اراضی اطراف آن به آن‌ها تعلق دارد و آن‌ها سال‌ها از معدن نفت بهره‌برداری می‌کرده‌اند، اجازه فعالیت به کمپانی ندادند. با میانجیگری دولت ایران و



کنسول انگلیس و مجتهد شوشتر در ۲۳ شعبان ۱۳۲۵ ق / ۱ اکتبر ۱۹۰۷ / ۸ مهر ۱۲۸۶ ش قرارداد اجاره‌ای با ۸ شرط (بند) بین شرکت داری و نماینده سادات قیری (لطف‌الله فرزند آقا کریم قیری و آقا آقایی فرزند آقا محمد شریف قیری به نیابت از مالکان چشمه) منعقد شد (اقتصاد انرژی، شماره ۹۳، تیر ۱۳۸۶، ص ۳۳). قرارداد، در هشت بند به قرار زیر تنظیم شده بود:

بند اول این قرارداد از فصل ۱۳ قرارداد داری اخذ شده بود و در آن تصریح شده بود: «مستر جی. پی. رینلدسن وکیل داری، به نیابت از او متعهد می‌گردد که در ارتباط با موضوع قرارداد، در ماه اکتبر هر سال مقدار یک هزار و پانصد من شوشتر نفت و مقدار یک هزار و پانصد من شوشتر قیر به نمایندگان سادات قیری تحویل داده و نفت و قیر استخراج شده خود را به هیچ وجه در شوشتر و دزفول نفروشد» (اقتصاد انرژی، شماره ۹۳، تیر ۱۳۸۶، ص ۳۳). در بند دوم، علاوه بر نفت و قیر، نمایندگان داری موظف بودند سالانه ۱۵۰۰ تومان وجه نقد و دو یست و پنجاه بار الاغ قیر طبیعی بدون قیمت (بدون دریافت هزینه) به سادات بپردازند. برپایه گزارش شماره ۹۱۸۰ مورخ ۱۳۰۶/۱/۳۱ درباره مالکیت اراضی قیر لارستان شوشتر و نحوه اجاره این اراضی توسط کمپانی نفت جنوب از سادات قیری، آمده است: «اراضی فوق را کمپانی داری از سادات قیری اجاره می‌نمایند مدت شصت سال سالی هزار و پانصد تومان مبلغ، هر ساله دو هزار من نفت سبک شوشتر کمپانی به سادات بدهد و هر تعداد نفت که سادات به جهت قیر عمل آوردن بخواهند کمپانی بدهد و کمپانی حق فروش نفت در شوشتر و دزفول نداشته باشد» (کمام، ۹۱۸۰، ص ۱).

براساس بند پنجم قرار شد که دیگر هیچ اشکالی، نه شرعی و نه عرفی، نه عرض و نه اسباب دردسری در میان نیاید (اقتصاد انرژی، شماره ۹۳، تیر ۱۳۸۶، ص ۳۳). در بند ششم مقرر شد، منافع قرارداد به نماینده و یا رئیس خاندان سادات قیری که زیر قرارداد را امضاء کرده است، تحویل داده شود و رسید به مهر و امضای او برسد. در بند هفتم تأکید شد: «این مقاوله نامه جاری خواهد ماند تا زمانی که قرارداد داری به پایان برسد» (کمام، ۹۱۸۰، ص ۱). در بند هشتم مقرر شد که رأس هر سه سال داری می‌تواند این قرارداد را فسخ کند و استفاده از نفت را در اختیار سادات قیری قرار دهد و ادعایی نداشته باشد؛ یعنی اگر قرارداد تمدید نشود، قرارداد لغو خواهد شود. این قرارداد در پایان، اثر هفت مهر و امضا از مجتهدان شوشتر و کنسولگری انگلیس در اهواز را داراست (کمام، ۹۱۸۰، ص ۱). در بحبوحه فعالیت‌های حفاری، اکتشاف و بهره‌برداری از نفت در خوزستان، تحولات سیاسی-اجتماعی مهمی در ایران به وقوع پیوست؛ از جمله در نتیجه نقش بختیاری‌ها در فتح تهران نفوذ خوانین و رؤسای ایل بختیاری در مرکز و ساختار سیاسی و اداری ایران افزایش یافت. کشف نفت، قدرت خوانین بختیاری را در صفحات مرکزی و جنوبی به‌ویژه

خوزستان و کهگیلویه افزایش داد. مالکان امتیاز نفتی برای پیشبرد اجرای قرارداد و حفظ امنیت منطقه به خوانین بختیاری نیاز مبرم داشتند؛ بنابراین، میان کمپانی نفت جنوب و خوانین بختیاری توافق‌نامه‌ای جدید منعقد شد که منافع استراتژیکی دو طرف را تأمین می‌کرد (یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۷، ج ۴، صص ۶۷۳-۶۷۷).

انتشار متن توافق‌نامه، واکنش ساکنان محلی خاصه سادات قیری را در پی داشت و اعتراضات و شکایات متعددی را موجب شد. سادات در زمینه تصرف اراضی و واگذاری آن به کمپانی نفت جنوب تعدادی نامه از جمله نامه زیر را به مرکز مخابره کردند و عمل بختیاری‌ها را غیرقابل قبول خواندند: «معادن نفت مسجدسلیمان و اراضی اطراف آن به موجب قبالات معتبر و متصرفات مالکانه قرن‌هاست که ملک بلامنازع داعیان است. مسئله که اراضی اطراف مسجدسلیمان برای لوله‌کشی محل حاجت آن‌ها شده‌است، از قرار معلوم خوانین بختیاری اراضی داعیان را به آن‌ها [کمپانی نفت] اجاره داده‌اند؛ در صورتی که هیچ‌وقت ادعایی بر این اراضی نداشته‌اند. اگر خوانین ادعایی بر این اراضی دارند، داعیان حاضریم در عدلیه تهران یا هر جای که اولیای دولت امر فرمائید اثبات حقانیت خود را بنماییم. نمایندگان محترم عربستان در مجلس از این مسئله مسبوق هستند» (کمام، ۱۴۶۰). در اواخر ماه آوریل و در ماه می و ژوئن ۱۹۰۵ منطقه به علت رقابت دو جریان سیاسی به نام‌های صمصام السلطنه و شهاب السلطنه در ناآرامی به سر می‌برد. دلیل این نزاع عزل صمصام از منصب ایلخانی به نفع شهاب السلطنه بود (Iran Political Diaries 1881-1965, 1997, v3, pp 452-453).

معارضان به تاریخ ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸/۲۶ فروردین ۱۲۸۹ ش/۱۶ آوریل ۱۹۱۰ در نامه‌ای دیگر به مجلس شورای ملی مدعی شدند: «خوانین بختیاری، اراضی اطراف معادن نفت مسجدسلیمان ملکی آن‌ها را به کمپانی نفت جنوب به خلاف حق اجاره داده‌اند. لزوماً استعلام می‌شود تفصیل چیست و اراضی مزبور را در صورتی که متعلق به آن‌ها بوده‌است، خوانین بختیاری به چه مناسبت اجاره داده‌اند؟ مراتب را تحقیقاً اطلاع بدهند و هر اقدامی هم لازم است، در احقاق حق آن‌ها به عمل بیاید.» از سویی علمای عظام هم به این عمل بختیاری‌ها و کمپانی نفت جنوب واکنش نشان دادند. آخوند خراسانی مالکیت املاک و اراضی را به سادات متعلق دانسته و قرارداد خوانین بختیاری با شرکت نفت را خلاف شریعت و قانون ذکر کرده و آورده‌است: «به موجب قانون و شریعت چون خوانین بختیاری و کالتی از طرف آقایان [سادات] ندارند، مقاوله آن‌ها صحیح نیست. باید با وکیل آقایان قراری بدهند و تصرف نمایند. غیر از آقایان که مالک هستند هر کس با آن جناب یا رئیس نفت مقاوله نموده یا می‌نماید خلاف شرع و قانون نموده» (ساکما، ۱۳۹۴/۲۹۹۹).



عبدالله مازندرانی به تاریخ ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۸ ق / ۱۵ تیر ۱۲۸۹ ش / ۷ جولای ۱۹۱۰ م در نامه‌ای به ویس قونسول دولت انگلیس بر همین نکته تأکید کرده است: «موجب حیرت و تعجب است، زیرا داخله و خارجه که در عربستان [خوزستان] اقامه دارند عموماً و عملاً نفت خصوصاً، مطلع هستند که این ملک در تصرف سادات عظام بود و هیچ وقت خوانین بختیاری یا غیری در آنجا گفت‌وگویی نداشته. گذشته از اینکه در شریعت اسلامی تصرف بلامنازع اعاده مالکیت است، اسناد شرعی معتبره صحیحه که محل شبهه نیست و فرمان و احکام دولتی که فاصل و قاطع دعاوی است نیز حاضر است. چنانچه کمپانی نفت محتاج به تصرف است، باید به موجب قانون و عدالت و شریعت اسلامی با وکیل آقایان عمل خود را فیصله کنند. خوانین و غیر خوانین حق ندارند که قرار ملک آقایان را بدهند و اگر ادعای وکالت یا مالکیت کنند عاطل و باطل است» (ساکما، ۹۹۹/۲۹۱۴۴).

ازسوی دیگر جمعی از سادات شوشتر و انجمن ولایتی عربستان به قرارداد فوق واکنش نشان دادند و مراتب اعتراض خود را با ارسال تلگراف‌هایی به مرکز نشان دادند و از مواضع سادات حمایت کردند. در تلگراف سادات شوشتر که محمدکاظم سبط شیخ جعفر شوشتری برای مجلس شورای ملی نگاشته آمده است: «اراضی که در اطراف معادن نفت جنوب واقع است چندفرسخی شوشتر با کمال مالکیت تامه بلامنازع در تصرف و وسیله معاش دعاگویان جماعتی از سادات شوشتر مشهور به سادات قیری بوده و گذشته از فرامین و قباله‌جات و اسناد و احکام علما و شهود، تصرف کتب تاریخ بر این مسئله بهترین شاهد و گواه است که از زمان سلاطین صفویه تا به حال یدابیه‌ید و نسل به نسل در ملک و اعیان داخل چه شخصاً زراعت داشته و چه حق مالکی از زارعین دریافت کرده و کسی را ادعائی بر اراضی مزبور نبوده است، به جز در این ایام عدالت فرجام که عوامل عدل و قانون در مملکت ایران حکم فرما و ستون‌های حیات اجتماعی ملت براساس شرع مقدس و شالوده صحیح مشروطیت برپا است، خوانین بختیاری که خود را حامی ملت می‌نامند باوجود آنکه کاملاً حال اراضی مزبور و مستحقین آن را شناخته در این موقع دیگ طمع آن‌ها به جوش آمده عدل و انصاف و حق را پشت سر انداخته اراضی مذکوره را بلااستحقاق به کمپانی نفت انگلیس اجاره داده و کمپانی با استظهار استیجار اراضی را تصرف و عمارت و داکین در آن بنا می‌نمایند» (کمام، ۱۴۶۰).

در تلگراف و نامه انجمن ولایتی عربستان که به مهر و امضای اعضای انجمن مزین است آمده است: «بعضی خوانین می‌خواستند درباب معدن نفت و اراضی نواحی آن ملک متصرفی قهری بلامنازع الغای شبهه بر اولیای دولت و رؤسای مجلس شورای ملی دامت تأییداتهم نمایند، ولی اینکه مالکیت آن اراضی معدن نفط تصرفات متقاضیه مستمری

شرعیه و دعاویۀ آن سال‌ها بلامنازع و تشکیک از آباواجداد بدون ادعای فردی از افراد بنی‌نوع انسان و احدی از افراد اهالی عربستان محل انقیاد انکار نیست» (کمام، ۱۰۸۲۴). سادات پس از انعقاد توافق‌نامه بین خوانین بختیاری و کمپانی نفت جنوب تلاش‌های مضاعفی برای اثبات حقانیت و حقوق خویش انجام دادند، ولی این تلاش‌ها نتیجه‌ای به‌همراه نداشت. در ۱۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۹ / ۱۱ می ۱۹۱۱ م / ۲۰ اردیبهشت ۱۲۹۰ ش بین خوانین بختیاری (جعفرقلی خان سرداربهادر و غلام‌حسین خان سردارمحتشم) و نماینده شرکت نفت بختیاری قراردادی منعقد شد. در فصل ۱ و ۲ این قرارداد به فروش و واگذاری اراضی (میدان نفتون و نفتک و...) با تمام متعلقات و چشمه و آب و هرچه در آن یافت شود، به قیمت ۲۲۰۰ لیره به کمپانی نفت بختیاری و شرکت نفت داری اشاره شده است (ابطحی فروشانی، ۱۳۸۴، ص ۵۱). قرارداد، نسخه تکمیل شده توافق‌نامه ربیع‌الاول ۱۳۲۹ / مارس ۱۹۱۱ م / ۱۲۸۹ ش بود و در ماده سوم بر این موضوع تأکید شده بود که هیچ‌یک از افراد بختیاری یا سکنه بومی از جمله سادات قیری شوشتر حق ممانعت و اعتراض ندارند و اگر خسارت یا زبانی از طریق آنان وارد شود، غرامت آن به‌عهده خوانین بختیاری خواهد بود (ابطحی فروشانی، ۱۳۸۴، ص ۵۱). با این اوضاع، سادات برای تسهیل و پیگیری امورات خود نیمی از اراضی قیر لارستان را به عبدالحسین ده‌دشتی واگذار کردند و نیمی دیگر را با وکالت مطلقه به او تفویض کردند و از ۱۳۰۲ ش / ۱۹۲۳ م به بعد میرزاعبدالحسین ده‌دشتی پیگیر امورات و احقاق حقوق سادات شد.

۴. میرزاعبدالحسین ده‌دشتی و حیات سیاسی او

میرزاعبدالحسین ده‌دشتی از جمله تجار قدرتمند و متنفذی بود که نفوذ و پایگاه اجتماعی و اقتصادی مهمی در جنوب و مرکز کشور داشت. او در سال‌های پایانی حکومت قاجار وارد تحولات سیاسی-اقتصادی جنوب ایران شد و در تشکیلات سیاسی-اقتصادی این دوره از جمله مجلس وکلای تجار حضوری فعال داشت. میرزاعبدالحسین از سلسله تجار ده‌دشتی^۱ دارای شتم سیاسی، تجاری و پیشینه خانوادگی شایان توجهی بود. او در مرقومه‌ای در معرفی خود برای مجلس شورای ملی آورده است: «تصور نفرائید ده‌دشتی از اهل دشتستان است. لازم دانسته معرفی خود نمایم؛ چهار پشت از [نسب] مادری به نادرشاه افشار است و از [نسب] پدری شش پشت به شاه‌عباس صفوی منتسب است» (کمام، ۱۳۶، ص ۵). او فرزند حاج محمدحسن ده‌دشتی (از تجار سرشناس اصفهان) بود که تاجری سرشناس و مورد احترام حاکمان بود و در مجموعه اسناد مربوط به ثبت اموالش به چندین دکان ریخته‌گری، دوات‌گری و قنداق‌سازی در بازار چخماق‌سازهای اصفهان اشاره

۱. ده‌دشت منطقه‌ای در استان کهگیلویه و بویراحمد کنونی است که در دوره صفوی به‌عنوان مرکز بیگلربیگی کهگیلویه به‌شمار می‌رفت و از کانون‌های عمده تجارت در جنوب ایران بود. با سقوط حکومت صفوی، بیگلربیگی کهگیلویه مانند دیگر ولایت‌های ایران دچار ناامنی و آشوب شد. برخی از طوایف کهگیلویه و بویراحمد به مناطق همجوار خود چون خوزستان، فارس، بوشهر و اصفهان مهاجرت کردند که با پسوند ده‌دشتی و اسامی مکان‌های موطنشان در دیگر ولایت‌ها مشهورند. یکی از این گروه‌ها، تاجر بودند که برای فعالیت‌های بازرگانی به امنیت نیاز داشتند. این تاجران در نواحی جنوبی و مرکزی ایران پراکنده شدند و به مرادوات تجاری با مناطق اطراف تاهندوستان مشغول شدند.

شده است. میرزا عبدالحسین پنج برادر داشت به نام‌های میرزا محمد تقی^۱، میرزا علی محمد، میرزا محمد علی، میرزا محمد رضا و میرزا حسن و دو خواهر هم داشت (ساکما، ۱۳۸۷/۲۴۰). میرزا عبدالحسین ابتدا در اصفهان فعالیت داشت و با شکل‌گیری مجلس وکلای تجار^۲ از طرف تجار اصفهان به نمایندگی در این مجلس انتخاب شد. پیوندهای تجاری میان اصفهان و خوزستان و نفوذ تجار دهمدشتی در این صفحات به‌ویژه محمد دهمدشتی (معین‌التجار بوشهری) و محمد تقی سبب توسعه فعالیت‌های تجاری میرزا عبدالحسین شد. او سپس از ۱۲۸۳ ش/ ۱۹۰۴ م به تجارت در صفحات خوزستان از جمله شوشتر، دزفول، اهواز و خرم‌شهر پرداخت. یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های عبدالحسین دهمدشتی تجارت و صادرات نفت در منطقه خوزستان و اصفهان بود. اطلاعات وسیع از عایدات و صورت‌حساب‌های نفتی و تأکید بر داشتن ادله کافی برای اثبات عرایض و آمار کمی چاه‌های اکتشافی و استخراجی کمپانی در مناطق خوزستان و پشت‌کوه و قشقایی نشان می‌دهد که او در ابتدا مراوداتی با کمپانی نفت جنوب در جنوب داشته است (کمام، ۸۲۳۸، صص ۲-۹؛ کمام، ۳۳۱۷۲، صص ۱-۲). اشاره او به اینکه «مدت ۱۸ سال (از ۱۲۸۳-۱۳۰۱ ش/ ۱۹۰۴-۱۹۲۲ م) با کمال خلوص نیت مشغول خدمتگزاری به دولت متبوعه می‌باشم» تأکیدی بر این نکته است که دهمدشتی به‌عنوان کارگزار دولت با کمپانی نفت همکاری داشته است (کمام، ۴۲۲۸). او در جای دیگر نیز اشاره کرده است: «تجارت‌خانه‌ای در اداره نفت دارا می‌باشم» (کمام، ۴۶۷۷).

۵. چالش دهمدشتی و کمپانی نفت جنوب

کمپانی نفت جنوب در موضوع اراضی مورد بحث دو رویه در پیش گرفت. از یکسو در ۱۲ جمادی الاول ۱۳۲۹/ ۱۱ می ۱۹۱۱ م/ ۲۰ اردیبهشت ۱۲۹۰ ش با خوانین بختیاری قراردادی منعقد کرد و از سوی دیگر با گذشت هفت سال از قرارداد کمپانی داری و سادات قیری (۱۲۸۶ ش/ ۱۹۰۷ م تا ۱۲۹۳ ش/ ۱۹۱۴ م) برای کسب منافع بیشتر تلاش کرد تا قرارداد را از اجاره‌ای به خریداری تبدیل کند؛ به این منظور نماینده‌ای را به همراه دو تن از مجتهدان به نزد سادات قیری فرستاد. اگرچه سادات با استناد بر مالکیتشان بر این اراضی و تصدیق مجتهدان از فروش اراضی اجتناب کردند (کمام، ۹۱۸۰، ص ۱)، ولی کمپانی نفت جنوب با ادامه روند استخراج نفت و ایجاد ابنیه، اراضی مزبور را در تملک خود درآورد؛ در صورتی که فقط مبلغ اجاره چشمه را به سادات می‌پرداخت.

سادات متقابلاً برای پیگیری امورات به دهمدشتی وکالت مطلقه‌ای دادند و دهمدشتی نیز برای اثبات حقانیت و حقوق خویش و سادات تلاش‌های مضاعفی انجام داد. او ابتدا به

۱. میرزا محمد تقی در ابتدا به تجارت چای بین اهواز و اصفهان می‌پرداخت و سپس با همکاری برادران خویش به‌ویژه میرزا علی محمد شرکت تضامنی دهمدشتی و اخوان اهواز را تأسیس کرد و به تجارت و صادرات فرش پرداخت (ساکما، ۲۹۶/۲۱۰۳۴).

۲. مجلس وکلای تجار نخستین تجمع گروهی تجار برای بهره‌گیری از امتیازات اقتصادی و سیاسی بود که فرمان تشکیل آن را ناصرالدین شاه در ۱۳۰۱ ق/ ۱۸۸۲ م صادر کرد (نرابی فارس‌انی، ۱۳۸۴، ص ۹۴).

کارگزاری خوزستان حاجی فخرالملک مراجعه کرد و پیگیر امور شد. کارگزار (حاجی فخرالملک) نامه‌ای به کمپانی نوشت و از رئیس کمپانی - ویلسون - نظرخواهی کرد. ولی ویلسون در جواب کارگزار، ضمن رد ادعای ده‌دستی، موضوع را به دولت ایران ارجاع داد: «کمپانی مالک و متصرف این اراضی است و ید تصرف قوی است. اگر ده‌دستی یا دیگران ادعائی در اراضی داشته باشند، به دولت ایران رجوع نمایند و کمپانی هیچ‌گونه حاضر نیست در این خصوص داخل مذاکره شود» (کمام، ۹۱۸۰، ص ۳). به دنبال آن، ده‌دستی موضوع را به همراه مراسله ویلسون به اطلاع وزارت امور خارجه رساند و تقاضای رسیدگی کرد. وزارت خارجه (دکتر مصدق) در جواب نامه، کارگزار خوزستان را به رسیدگی به موضوع مکلف کرد. ویلسون رئیس کمپانی از کارگزار جدید (حشمت السلطنه که بعد از فخرالملک به کارگزاری انتخاب شده بود) درخواست کرد، با دادن مهلت و فراهم آوردن زمینه رضایت ده‌دستی، موضوع را خاتمه دهد؛ ولی نتیجه مطلوب حاصل نشد و ده‌دستی اقدامات بعدی خود را آغاز کرد. او در گام نخست با استناد به اسناد و مدارک موجود و بهره‌مندی از منابع تاریخی و تصدیق‌نامه علما و مجتهدان و همچنین کارگزاران خوزستان و شوشتر، مالکیت سادات بر اراضی فوق را اثبات کرد. او در گام دوم با استناد به قرارداد کمپانی و سادات، بر جنبه اجاره‌ای نه خریداری اراضی تأکید کرد و پس از آن با استناد به اصول ۱۱۴ و ۱۲۱ قرارداد داری که تمام کارگر کمپانی باید رعیت ایران و تحت حمایت شناخته شوند، خواهان بررسی شکایت خود در مرکز و حمایت دولت شد؛ ولی کمپانی با ابزارهای پرنفوذ خویش در مرکز، مانع از این مهم شد و خواهان بررسی شکایت در خوزستان شد. ماحصل چالش ده‌دستی و کمپانی نفت جنوب در سه مرحله زیر به اختصار آمده است.

مرحله اول ۱۳۰۰-۱۳۰۲	ادعای طرفین در مالکیت امتیاز و معادن
مرحله دوم ۱۳۰۳-۱۳۰۴	اقدامات ده‌دستی برای اثبات حقانیت
مرحله سوم ۱۳۰۶-۱۳۰۷	شفاف‌سازی ده‌دستی و واکنش کمپانی نفت جنوب

ده‌دستی بعد از اثبات مالکیت سادات و تلاش‌هایی که در این راستا بین سال‌های ۱۳۰۰ش/۱۹۲۱م/۱۳۳۹ق تا ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م/۱۳۴۳ق انجام داد و با توجه به نگرفتن نتیجه مطلوب و قطعی، در مرحله سوم به شفاف‌سازی و افشای فساد کمپانی نفت جنوب پرداخت. در این مرحله ده‌دستی علاوه بر پیگیری پرونده از طریق مجاری قانونی، به شفاف‌سازی درباره کمپانی و عواید نفت، فساد کارگزاران خوزستان، سیاست کمپانی در خوزستان، بی‌کفایتی حکام و بی‌اطلاعی وزارت متبوع و دولت پرداخت. مجموعه اسناد و مدارکی که ده‌دستی از مناطق خوزستان به مجلس شورای ملی، وزارت امور خارجه، وزارت فواید عامه، مالیه و سایر مراجع ذی‌ربط ارسال کرده است، حاوی اطلاعاتی سودمند از حضور انگلستان در



ایران به‌ویژه تسلط این کشور بر فعالیت‌های اقتصادی و کشف و بهره‌برداری از چاه‌های نفتی و ایجاد منازعات سیاسی و نظامی داخلی بین ایلات و افراد برای پیشبرد منافعش است. فعالیت هجده‌ساله (۱۲۸۳-۱۳۰۱ ش/ ۱۹۰۴-۱۹۲۲ م/ ۱۳۲۲-۱۳۴۰ ق) عبدالحسین دهدشتی در خوزستان و حضورش در تشکیلات اداری به‌عنوان کارگزار دولت برای همکاری با کمپانی نفت (کمام، ۴۲۲۸) سبب شد تا او اطلاعاتی ارزشمند از چاه‌های نفتی و میدان‌های جدید، بهای نفت و عواید آن کسب کند. برطبق مدارک و مستندات او، کمپانی برای پنهان‌کاری و نادیده‌گرفتن سهم سود ایران تلاش می‌کرده‌است. او می‌نویسد: در مدت ۱۴ سال از ۱۹۰۸ که اولین چاه به نفت رسید تا ۱۹۲۲ کمپانی بیش از ۸۰ حلقه چاه نفت حفر کرده‌است که تنها از ۶ حلقه چاه نفت استخراج می‌کند و بقیه را با عنوان ذخیره نگه داشته‌است. به‌موجب قرارداد کمپانی با دولت (فصل ۱۰) کمپانی باید بعد از وضع مخارج صدی شانزده به دولت بدهد؛ در صورتی که کمپانی آنچه از ماشین‌آلات و تجهیزات و عمله‌جات و تمام این‌گونه اخراجات به‌جهت معادن استخراج جدید می‌نماید تماماً از عایدات نفت استخراج‌شده محسوب می‌دارد (کمام، ۱۲۹۶). دهدشتی در گزارش شماره ۴۲۳۸ نیز اشاره کرده‌است: «راجع به فروش نفت جنوب آقای حاج معین‌التجار در شماره شانزده ستاره ایران شرحی داده بودند [که]: فروش نفت کمپانی در عربستان قیمتی علاوه از فروش نفت در لندن کمپانی به مصرف می‌رساند. نماینده کمپانی نفت مقیم تهران در شماره ۱۸ مورخه ۱۷ ذی‌حجه ۱۳۴۰ ق/ ۱۹ مرداد ۱۳۰۱ ش/ ۱۱ اگوست ۱۹۲۲ م در مطالبی که حاج معین‌التجار بوشهری در روزنامه مذکور نموده بودند، فروش نفت در عربستان [را هر] گالن دو قرون [و] چهارصد دینار، بنزین یک گالن چهار قرون [و] سیصد و پنجاه دینار قلمداد فروش نماینده کمپانی داده بود؛ در صورتی که خلاف بوده. فروش نفت و بنزین از این قرار بوده: بنزین یک گالن هفت قران و نفت یک گالن چهار قرون. خود [م] وکیل کمپانی در فروش نفت و بنزین بوده ام!» (کمام، ۴۲۳۸، صص ۲-۳).

در ادامه گزارش آمده‌است: «راجع به استخراج نفت کمپانی و مخارجات کمپانی و برداشتن کمپانی بابت مخارجات اولاً در سنه ۱۹۰۱ م/ ۱۲۸۰ ش/ ۱۳۱۹ ق کمپانی، چندین چاه استخراج نفت شده بود. از سنه مذکور الی سنه ۱۹۱۴ ق/ ۱۲۹۳ ش/ ۱۳۳۲ ق آنچه عایداتی نفت می‌شد کمپانی بابت مخارجات خود، برداشت در این مدت چهارده سال می‌نمود. از اول سال ۱۹۱۵ م/ ۱۲۹۴ ش/ ۱۳۳۳ ق آنچه عایدات نفت می‌شد بعد از وضع مخارجات هرساله به‌موجب حساب‌سازی کمپانی صدی شانزده به دولت پرداخت می‌شد؛ در صورتی که از این عایدات استخراج‌شده به مصرف چاه‌های دیگر، کمپانی می‌نمود» (کمام، ۴۲۳۸، ص ۳). عبدالحسین دهدشتی در گزارشی به وزارت جنگ عنوان می‌کند: «راجع به نفت عربستان

به موجب اطلاعاتی که این غلام دارد حقوق دولت را به کلی پایمال و عُشری از اعشار صدی شانزده را کمپانی به دولت نمی‌پردازد. اصل عایدات نفت را کمپانی از کمیسری نفت مخفی می‌دارد و به میل خودشان صورت جمع به کمیسری تقدیم می‌دارند و کمیسر نیز محض جیب منفعت شخصی صرف‌نظر از عایدات دولت نموده و صورت حساب جمع کمپانی را کمیسری می‌پذیرد» (مُتَمَّا، ق ۰-۷-۰) و در ادامه آورده‌است: لا اقل دویست میلیون پوند از حقوق دولت را کمپانی از میان برده‌است و او حاضر است دلایل کافی برای ثبوت عرایضش ارائه دهد (مُتَمَّا، ق ۰-۷-۰).

۱. ۵. به چالش کشیدن مشروعیت کمپانی نفت جنوب

عبدالحسین ده‌دشتی در مراسله‌های شماره ۲۲۹۸ و ۴۲۳۸، کمپانی نفت جنوب را به بهره‌برداری سیاسی و تجاری از منافع اقتصادی ایران و اعمال حاکمیت در صفحات جنوبی کشور متهم کرد و مشروعیت کمپانی را به چالش کشید و هم‌چنین کارگزاران ایرانی را به جانبداری از کمپانی محکوم کرد: «وزارت فوائد عامه تصور می‌نماید کمپانی نفت کمپانی تجاری است؛ از حرکات و اوضاع کمپانی بی‌اطلاع هستند. توپ‌خانه دولت را در محمره به اسم دیگران متصرف [شده‌اند] و اسم او برای اهالی [است]، ولی واگذار به اداره نفت شده‌است. اتصال^۱ کمپانی در صدد بوده و هست [تا] نفوذ دولتی [را] در این صفحات به کلی معدوم نماید» (کمام، ۲۲۹۸، ص ۲). او در تلگراف ۴۲۳۸ به وزارت امور خارجه و ریاست مجلس شورای ملی آورده‌است: «عملیات کمپانی در پیش‌کوه و خاک قشقایی و جاهای دیگر [را] تصور می‌فرمایید برای استخراج نفت می‌باشد. در صورتی که فعلاً با این همه استعدادی که کمپانی حاضر نموده از عهده سه لوله نفت که در جریان است برنیامده که به مصرف فروش برساند و حال آنکه این نفت [را] در تمام دنیا حمل و به مصرف می‌رسانند و مع‌هذا از کثرت زیادی نفت را به صحرا می‌دهند؛ در صورتی که متجاوز از صد چاه که استخراج شده‌است روی چاه را گرفته‌اند که حالیه کمپانی احتیاج به مصرف چاه‌های دیگر نیست؛ مقاصد سیاسی می‌باشد. همین نکته کافی است که مستر ویلسن را که حکومت کلیه عراق بوده و از اشخاص فعال و فهمیده‌شناس بریتانیا می‌باشد به چه مناسبتی باید رئیس کمپانی نفت شود؟!» (کمام، ۴۲۳۸، ص ۹). ده‌دشتی در جایی دیگر نیز اشاره دارد: «اکرم‌الملک کارگزار ناصری دو سال جرأت [نصب] بیرق دولتی [را] در کارگزارخانه نداشت، بعد از دو سال با اجازه ویس‌قونسول اهواز بیرق دولتی نصب نمود» (کمام، ۱۴۱۷).

۱. پیوسته



۵.۲. بی‌اطلاعی مسئولان از وضعیت خوزستان

دهدشتی در گزارش‌هایی که برای مجلس شورای ملی و وزارت امور خارجه ارسال کرده‌است، به‌وضوح مسئولان را به بی‌اطلاعی از وضع خوزستان و مفاد قرارداد نفت، حمایت از کمپانی، بی‌توجهی در رسیدگی به کارها و امور نفت، و فسادپذیری متهم می‌کند: «اداره امور خارجه اشخاصی را به مأموریت عربستان درخصوص اداره نفت می‌فرستند که ابداً اطلاعاتی از قانون اداری ندارند» (کمام، ۱۲۹۷). «کمیسر نفت (فریدالسلطنه) در چند یوم قبل وارد ناصری شد. به وسایلی در یک منزل او را طلبیدم؛ هرچه از او استنباط نمودم دیدم که ابداً این شخص اطلاعاتی ندارد. اطلاعات خود را به ایشان مذاکره نمودم، دیدم خیلی بر طبعش گران آمده زبان را به سخن‌های بی‌معنی [گشود] بر اینکه دولتِ توسری‌خورِ انگلیس هستیم و به تغییر [رویه] نصیحت می‌نمود [و این‌که] در این کارها صلاح شما نیست مداخله نمایید، انگلیس را وامی‌دارند تو را بکشند. حرف‌های این کمیسر قابل توجه نیست؟! اولاً این شخص وارد ایران شده با فورم انگلیس و شفقّه^۱ بر سرش گذاشته و در منزل کمپانی وارد شده و با احدی از ایرانی‌ها هم‌کلام نشده یا اظهار تنفر از ایرانی‌ها می‌نماید. تعجب است از اولیای امور [که] همچو اشخاصی جوان بی‌فکر و بی‌تجربه [را] به کارهای مهم مأموریت می‌دهند» (کمام، ۴۲۲۸، صص ۱۰-۱۱). دهدشتی در جای دیگر درباره بی‌اطلاعی مسئولان از مفاد قرارداد نفت اشاره دارد: «چندین سال [است] دولت امتیاز به کمپانی جنوب داده‌است، ولی [ابداً] رسیدگی در کارهای کمپانی نمی‌نماید. قهر چه دارد این چه مقدار مرعوب انگلیس‌ها هستند؛ هیچ قومی به مرعوبیت درجه‌ارتقاء نخواهد شد» (کمام، ۲۲۹۸، ص ۱).

۵.۳. فساد کارگزاران خوزستان و جانبداری از کمپانی نفت جنوب

یکی از مهم‌ترین چالش‌های میان عبدالحسین دهدشتی و کمپانی نفت جنوب، موضوع سودجویی افراد و شخصیت‌های درباری و نظامی از نفت و امورات آن بود. به‌طوری‌که دهدشتی علاوه بر موارد پیش‌گفته کارگزاران خوزستان از جمله وحیدالسلطنه، مؤیدالدوله و اکرم‌الملک را هم به فساد و دریافت رشوه از تجار و کمپانی نفت (درباره پروژه راه‌آهن معین‌التجار) و تبانی با کمپانی متهم کرد. درمقابل کارگزاران ادعای دهدشتی را غیرقابل قبول دانستند و موضوع شکایت کمپانی نفت جنوب و شرکت استریک اسکات از دهدشتی را مطرح کردند و خواهان پرداخت بدهی دهدشتی به کمپانی شدند؛ ولی دهدشتی شکایت کمپانی و ادعای طلبش را به چالش کشید و برپایه ادله و اسناد مدعی شد که شکایت او باید در اولویت رسیدگی قرار گیرد و مجدداً کارگزاری را به پشتیبانی از کمپانی متهم کرد و از

کلاه ۱۲۰



نبود عدالت و قانون و محاکم صالحه در خوزستان و نفوذ بیش از حد انگلیس شکایت کرد: «نظر به قرارداد دولت علیه ایران با اتباع خارجه، هرگاه اتباع خارجه ادعایی بر علیه داخله داشته باشند باید اسناد در دست داشته باشند؛ بدون اسناد صورتی ندارد. چنانچه کمپانی مذکور رسیدی از فدوی دارد بفرستد به مرکز ارائه بدهند؛ به تصویب مرکز اطاعت دارم. در عوض ادعای فدوی بالغ بر پانصد و نود و چهار هزار تومان صورت حساب جمعی، تقریباً سی هزار تومان صورت به کارگزاری داده‌اند. کار گزار در ۲۵ میزان ۱۳۰۱ ش/ ۱۸ اکتبر ۱۹۲۲ م/ ۱۳۴۱/۲/۲۶ ق مرقومه به فدوی نوشته‌اند؛ چون ادعای حقیر نسبت به ادعای کارگزاری به یک سال می‌باشد، اول رسیدگی به ادعای فدوی نماید بعد مراجعه به ادعای کمپانی شود. جای تعجب است، پس از یک سال آیا صورت حساب بدون سند و رسیدگی می‌تواند مدرک قرار داد» (کمام، ۳۳۱۷۲، ص ۱). ده‌دشتی در ادامه به ذکر جریان تصاحب ملک حاج معین‌التجار و واگذاری آن به بانک شاهی اشاره کرده و آورده‌است: «ملک جناب حاجی معین‌التجار را دیگران به بانک شاهی فروختند؛ اگر ملک کار گزار ناصری با اطلاع داشتن [از اینکه] ملک مال دیگری است تصدیق در ورقه مذکور می‌نماید. بانک شاهی ورقه مذکور را به مرکز می‌فرستد [و] وزارت امور خارجه تصدیق در ورقه می‌نماید. آیا دیگر معین‌التجار [خواهد] توانست ملک خود را مسترد از بانک نماید؟» (کمام، ۳۳۱۷۲، ص ۲). سپس با مطرح کردن نفوذ کمپانی و حمایت کار گزار از کمپانی، قضاوت او را قابل قبول نمی‌داند و به سبب نداشتن امنیت جانی خواستار می‌شود که موضوع در مرکز رسیدگی شود: «مؤیدالدوله طرفداری از کارگزاری می‌کند، فدوی مجبورم برای حفظ جان هر تصدیقی از فدوی بخواهد محض حفظ جان خود تصدیق نمایم. فدوی ابداً اطمینان به قضاوت کارگزاری‌ها ندارم. اگر ملک در زمان کفیل بودن او در شوشتر خطی به فدوی از شوشتر نوشته بود بر اینکه به واسطه خشک‌سالی مأمورین ما مالیات وصول ننموده‌اند حقوق ایشان تعویق افتاده و در خط مذکور که موجود است در آن ذکر نموده محض شرافت دولت پانصد تومان برایشان فرستادم. مدت یک سال و کسری می‌باشد وجه حقیر را نمی‌پردازد. می‌گوید برو شکایت مرا به سردار اقدس نما. با این همه تظلم به مرکز هیچ‌گونه مساعدتی به فدوی نمی‌نمایند و در صدد تضییع حقوق حقیر می‌باشند. کارگزاری بعضی راپورت‌ها به کمپانی نفت و قونسول‌گری داده و آن‌ها را عصبانی نموده و در صدد تلف نمودن حقیر هستند» (کمام، ۳۳۱۷۲، ص ۳). او سپس موضوع تعطیلی تجارتخانه‌اش توسط وحیدالسلطنه را مطرح می‌کند: «از جمله اعمالی که از ناحیه مأمورین ناشی می‌شود [اینکه با] جناب آقای وحیدالسلطنه کار گزار عربستان که برای ملاقات و استقبال آقای مستشارالدوله برای بندوبست و کالت به ناصری آمده بودند در تلگراف خانه مصادف شدم. شرح مفصلی مبنی بر تصدیق حقانیت چاکر و استیفای حقم را



می نمود نهایت امیدواری را می داد. پس از مفارقت فوراً به ملاقات قونسول اهواز رفته بدو تقاضای مساعدت در وکالت عربستان نمود. در حالی شروع به سعایت برعلیه چاکر نمود که تجارتخانه چاکر را در ادارات نفت خارج نمایند و مطالباتی [را] که در آن ادارات دارم لاوصول نمایند؛ قونسول هم اجابتاً تقاضای کارگزار امر به کمپانی داده که فشار به تخلیه اداره حقیر بنمایند» (کمام، ۱۳۷۷، ص ۱).

۵.۴. نفوذ و قدرت انگلیس در خوزستان

از دوره قاجار نفوذ و رقابت سیاسی-اقتصادی انگلیس و روسیه تزاری برای امتیازگیری در ایران آغاز شد. حضور این دو کشور در ایران، سبب مصائب زیادی برای حکومت و سرزمین ایران شد و نظر جامعه ایرانی را درقبال این دو کشور استعمارگر منفی کرد؛ ولی با کشف نفت، دوباره حضور انگلیس در صفحات جنوبی پررنگ شد. انعقاد قرارداد داری با دولت ایران، رقیب دیرینه انگلیس یعنی روسیه را به عقب راند. این قرارداد سبب اعتراضات ضدبریتانیایی شد؛ به طوری که عبدالحسین دهدشتی در ادامه وکالت مجلس، کارگزاران محلی و مسئولان را به ترس از انگلیس متهم می کند و نمایندگان دولت در خوزستان را بی صداقت و حامی انگلیس می داند: «بعضی از وکلای عربستان به صواب دید انگلیس ها حالیه در مجلس دارالشوری تصویب، شده اند [داخل شده اند]. بدیهی است همچو اشخاصی مواظبت از منافع انگلیس را منظور خود می نمایند و برضد منافع دولتی به لباس وکیل داخل شده اند و در مجلس قیام می نمایند. لازم نیست ضدیت خود را اظهار بدارند، به لباس های مختلف مقاصد خود را انجام می دهند» (کمام، ۱۳۳۸، صص ۴-۵). دهدشتی در تلگرافی دیگر به امور خارجه نیز آورده است: «بنابه فرموده وزارت خارجه که در صورت رضایت طرفین به حکمیت به کارگزاری دستور داده اند اوامر مطاعانه را جان نثارانه اطاعت دارم. لزوماً عرض می کند [که] قدرت و نفوذ انگلیس در صفحه عربستان مانع از تصفیة عمل می باشد و احدی قادر به اجرای طرفیت با رعایای آنها ندارد و هیچ کس جرأت اینکه در ضد منافع انگلیس قیام و اقدام دارد نیست و فدوی به هیچ وجه نمی توانم در اینجا با آنها طرف شده، به جز اینکه به حضور در مرکز شرفیاب شوم» (کمام، ۱۳۲۹۲). دهدشتی در ادامه کارگزاری را به ترس از انگلیس محکوم کرده و آورده است: «کارگزاری عربستان در این صفحات هیچ گونه اقدامی درخصوص تظلم به مرکز از کمپانی نفت ننموده، بلکه اسباب تجری آنها را فراهم می آورد. کارگزاری در این صفحات اول [درپی] توجه به انگلیس و بهره بردن از آنها به هر وسیله می باشد و نسبت به امور عربستان بی توجه [اند] و تنها به فکر مستمری برای خود هستند» (کمام، ۱۳۶۵). «امروز انگلیسی ها گرفتار در اغتشاش داخلی خود هستند

این مقدار مرعوب هستیم، وای بر آن وقت [که] فراغتی حاصل نمایند، دیگر بدون هیچ گفت‌وگو مملکت ما درخطر خواهد بود. این وزارت که ما داریم هرروز کلی منصوب و کلی معزول [دارد] و این مرعوبیتی که اولیای امور ما از انگلیسی‌ها دارند محض یک پیشنهاد که انگلیس‌ها می‌نمایند فوراً استعفا می‌دهند» (کمام، ۲۲۹۸، ص ۳).

۶. پیشنهادها و راهکارهای عبدالحسین ده‌دشتی برای کاهش تنش‌ها

ده‌دشتی برای جلوگیری از سوءاستفاده مالی کمپانی و افزایش منافع دولت پیشنهادهایی نیز داده‌است. مهم‌ترین این پیشنهادها عبارت‌اند از:

۱. تشکیل اداره‌ای برای رسیدگی در مدیریت اداری و حسابرسی نفت مهم‌ترین و اساسی‌ترین راهکار عرضه‌شده عبدالحسین ده‌دشتی برای جلوگیری از سودجویی کمپانی نفت جنوب، تشکیل اداره «مدیریت اداری و حسابرسی نفت» در خوزستان بود. هدف او از راه‌اندازی این اداره، شفاف‌سازی و جلوگیری از فساد مالی و اداری مسئولان متبوع بود. براساس اسناد مربوطه آمده‌است:

«لازمه دولت بر این است [که] اداراتی در اداره نفت مفتوح [نماید که] لااقل سالیانه پنجاه کرویر تومان عایداتی دولت خواهد بود [و] رفع احتیاج دولت و اصلاح قشون خواهد [شد] و رفع استراتژیک انگلیس در داخله مملکت [خواهد شد]» (کمام، ۲۲۹۸، ص ۲) و «در سنه ۱۹۱۵م/۱۲۹۴ش/۱۳۳۳ق در حسابات کمپانی باید تفتیش شود [تا] آنچه از عایدات نفت مصرف چاه‌های دیگر نموده‌است [و] حتی به صاحبین اسهام کمپانی منافع داده‌است باید صدی شانزده از مبالغ عایدات به دولت مسترد شود. کمپانی هر جائی که بخواهد استخراج نفت بنماید باید از کیسه خود خرج نماید آن وقت از عایدات مخارج خود برداشت نماید» و در جایی دیگر درباره سوءاستفاده کمپانی انتقاد می‌کند که: «مانع از بنامودن ایرانی‌ها در آن صفحات هستند و خود کمپانی بنا از خود برای مستأجرین می‌نماید و با حساب گزاف به تجار که ایرانی‌اند دکانی یک‌صد تومان تمام شده‌است چهارصد تومان از مستأجر سرقفلی می‌گیرند و یک‌صد و بیست تومان کرایه سالیانه می‌گیرند» (کمام، ۴۶۷۷، ص ۲). عبدالحسین ده‌دشتی علاوه بر تشکیل نهاد اداری برای جلوگیری از فساد مالی، اداری و رانت‌های حکومتی و نظارت بر امورات کمپانی نفت جنوب، پیشنهادهای دیگری هم داده‌است: ۲. ایجاد تلگراف‌خانه؛ ۳. جلوگیری از سوءاستفاده افراد سیاسی و نظامی از کمپانی نفت جنوب؛ ۴. انتصاب افراد وطن‌خواه و شجاع به مأموریت خوزستان؛ ۵. به‌کارگیری و جذب افراد فسادناپذیر، پاک‌دست و مطلع در امورات نفت.

۷. نتیجه

کشف و بهره‌برداری از منابع نفتی در ایران، سبب توجه ابرقدرت‌های جهانی آن روز به سرزمین ایران شد. نفت برای سرزمین ایران، هم مایه خوشبختی و هم مایه مصیبت شد. انعقاد مجوز حفاری و استخراج نفت در جنوب ایران با کارفرمایی بریتانیایی به نام ویلیام ناکس دارسی سبب تسلط و نفوذ پررنگ انگلیس در ایران شد و نقش رقیب انگلیس یعنی روسیه تزاری را در ایران کمرنگ کرد. حفاری و اکتشاف نفت در جنوب ایران به‌ویژه در خوزستان به اختلاف محلیان و کمپانی نفت انگلیس بر سر تملک مکان‌های حفاری شده منجر شد. یکی از این چالش‌ها، چالش کمپانی نفت جنوب با سادات قیری و عبدالحسین دهدشتی بر سر مالکیت منطقه حفاری بود. اسناد و شواهد تاریخی نشانگر آن است که عبدالحسین دهدشتی و کمپانی نفت جنوب هر کدام سیاست‌های متفاوتی برای احقاق حقوق و مالکیتشان و عبور از چالش‌ها و فشارهای سیاسی حاصل از آن اجرا کرده‌اند. دهدشتی با ادله، شواهد و مدارک تاریخی مالکیت سادات قیری بر مکان مورد مناقشه را اثبات کرد و در این راستا بین سال‌های ۱۳۰۰ش تا ۱۳۰۴ش تلاش‌هایی برای رفع تنش انجام داد. دهدشتی با پیگیری پرونده از طریق مجاری قانونی، به شفاف‌سازی در زمینه کمپانی و عواید نفت، فساد کارگزاران خوزستان، سیاست نادرست و تفرقه‌اندازانه کمپانی در خوزستان، بی‌کفایتی حکام و بی‌اطلاعی وزارت متبوع و دولت پرداخت. دهدشتی پیشنهادها و راهکارهایی را برای جلوگیری از سودجویی کمپانی نفت بریتانیا و دولت مردان ایرانی و کاهش تنش‌های به‌وجودآمده عرضه کرد؛ از جمله: تشکیل اداره‌ای برای رسیدگی در مدیریت اداری و حسابرسی نفت، ایجاد تلگراف‌خانه، جلوگیری از سوءاستفاده افراد سیاسی و نظامی از کمپانی نفت جنوب، انتصاب افراد وطن‌خواه و شجاع به مأموریت خوزستان، به‌کارگیری افراد فسادناپذیر و مطلع در امورات نفت. در هر حال، کمپانی از ابزارهای متعدد برای پیشبرد مقاصد سیاسی، تجاری و اقتصادی خویش بهره می‌برد؛ ولی روند شفاف‌سازی دهدشتی در زمینه کمپانی و دولت انگلیس سالیان متعدد ادامه یافت. با لغو قرارداد دارسی در سال ۱۳۱۲ش/۱۹۳۳م، شکایت‌های دهدشتی هم پایان یافت. بدون تردید افشای ماهیت کمپانی و نفوذ دولت انگلیس در صفحات جنوبی ایران توسط دهدشتی، و حمایت انگلیس و کمپانی از کارگزاران خوزستان از جمله شیخ خزعل، دولت مرکزی ایران را به تجدید نظر در این قرارداد واداشته است.

منبع

اسناد آرشیوی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۲۴۰/۸۱۷۹۰؛ ۲۴۰/۲۲۳۶۴؛ ۲۹۶۲۱۰۳۶؛ ۲۹۱۴۴؛ ۹۹۹/۲۹۱۴۴.
کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام): ۱۳۶؛ ۱۲۹۶؛ ۱۲۹۷؛ ۱۴۶۰؛ ۲۲۹۸؛ ۲۳۸؛ ۴۲۳۸؛ ۴۶۷۷؛ ۷۸۶۵؛ ۸۲۳۸؛ ۹۱۸۰؛ ۱۰۸۲۴؛ ۱۴۱۷۷؛ ۳۳۱۷۲؛ ۳۸۲۹۲.
مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (مُتما): ق ۰-۰-۷.

اسناد چاپ شده

اسناد نفت: *متن امتیازنامه موم و نفت طبیعی معدنی*. (بی تا). تهران: اداره مطبوعات و اطلاعات.

کتاب

آوری، پیترو. (۱۳۸۸). *تاریخ کمبریج: ایران دوره پهلوی*. (چ ۱). (مرتضی ثاقب‌فر، مترجم). تهران: جامی.
ابطحی فروشانی، علی رضا. (۱۳۸۴). *نفت و بختیاری‌ها*. (چ ۱). تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
ترابی فارسانی، سهیلا. (۱۳۸۴). *تجار، مشروطه و دولت مدرن*. (چ ۱). تهران: تاریخ ایران.
جزایری، سید عبدالله. (۱۳۴۸). *تذکره شوشتر*. (چ ۱). تهران: کتابخانه صدر.
حسینی فسایی، میرزا حسن. (۱۳۷۸). *فارس نامه ناصری*. (چ ۲). (چ ۲). (منصور رستگار فسایی، مصحح). تهران: امیرکبیر.
خدادادیان، فرشید. (۱۳۸۹). *کاربردهای نفت و گاز در ایران باستان*. (چ ۱). تهران: روابط عمومی شرکت ملی نفت ایران.
عباسی شهنی، دانش. (۱۳۷۴). *تاریخ مسجد سلیمان: از روزگار باستان تا امروز: تاریخ صنعت نفت ایران*. (چ ۱). تهران: هیرمند.
عیسوی، چارلز. (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران: عصر قاجار ۱۲۱۵-۱۳۳۲ ه.ق*. (چ ۱). (یعقوب آژند، مترجم). تهران: گستره.
لایارد، سروستن هنری. (۱۳۶۷). *سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران*. (مهراب امینی، مترجم). تهران: وحید.
یادداشت‌های سیاسی ایران ۱۲۶۰-۱۳۴۴. (۱۳۹۷). (ج ۴). (چ ۱). (رابرت مایکل بارل، ویراستار). (افشار امیری، مترجم). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

مقاله

علوی، باقر. (۱۹۷۲). «بیوگرافی رینولدز نخستین کاشف نفت در ایران». *وحید*، شماره ۷، صص ۷۶۵-۷۷۹.



نشریه

مجله اقتصاد انرژی، شماره ۹۳، تیر ۱۳۸۶.
مشعل (نشریه وزارت نفت)، شماره ۷۷۲، ۱۰ بهمن ۱۳۹۴.

Resource English

Shahnavaz, shahbaz. (2005). *Britain and the opening up of south-west Persia 1880-1914: A Study in Imperialism and Economic Dependence*. Islamic Studies Series.
Iran: Political Diaries 1881-1965. (1997). (volumes: V3, V6). (R. Jarman; Advisor R. M. Burrell, Editors). Published: [Oxford?]: Archive Editions.

English Translation of References

Archival documents

Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament): 136; 1296; 1297; 1460; 2298; 4228; 4238; 4677; 7865; 8238; 9180; 10824; 14177; 33172; 38292. [Persian]
Mo'assese-ye Motāle'āt-e Tārix-e Mo'āser-e Irān (Motmā) (Institute for Iranian Contemporary Historical Studies) (www.IIchs.org):-0-0-7-0. [Persian]
Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives of Iran): 240/22364; 240/88790; 296/21036; 999/29144. [Persian]

Published documents

“Asnād-e naft: Matn-e emtiāz-nāme-ye mum vanaft-e tabi'ee-ye ma'dani” (Petroleum documents: The text of the concession contract for wax and natural mineral oil) (n. d.). Tehran: Edāre-ye Matbu'ātvaEttelā'āt (Press and Information Office). [Persian]

Books

Abbasi Shehni, Danesh. (1374/1995). *“Tārix-e MasjedSoleimān: Az ruzegār-e bāstān tā emruz: Tārix-e san'at-e naft-e Irān”* (A history of Masjid Sulayman) (1st ed.). Tehran: Hirmand. [Persian]



- Abtahi Foroushani, Alireza. (1384/2005). *“Naft va Baxtiyāri-hā”* (Oil and Bakhtiari) (1st ed.). Tehran: Mo’assese-ye Motāle’āt-e Tārix-e Mo’āser (Motmā) (Institute for Iranian Contemporary Historical Studies). [Persian]
- Avery, Peter. (1392/2013). *“Tārix-e Kambrij: Irān dar dowre-ye Pahlavi”* (The Cambridge history of Iran) (1st ed.). Translated by Morteza Sagheb Far. Tehran: Jāmi. [Persian]
- Hosseini Fasaei, Mirza Hasan. (1378/1999). *“Fārs-nāme-ye Nāseri”* (Naseri’s Book on Fars) (vol. 2) (2nd ed.). Edited by Mansour Rastegar Fasaei. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Iran: Political Diaries 1881–1965*. (1997). (volumes: V3, V6). (R. Jarman; Advisor R. M. Burrell, Editors). Published: [Oxford?]: Archive Editions.
- Issavi, Charles Phillip. (1362/1983). *“Tārix-e eqtesādi-ye Irān: Asr-e Qājār 1215-1332 AH”* (The economic history of Iran) (1st ed.). Translated by Yaghoub Azhand. Tehran: Gostareh. [Persian]
- Jazayeri, Seyyed Abdollah. (1348/1969). *“Tazkere-ye Šuštar”* (Political and social history of shushtar) (1st ed.). Tehran: Ketābxāne-ye Sadr. [Persian]
- Khodadadian, Farshid. (1389/2010). *“Kārbord-hā-ye naft va gāz dar Irān-e bāstān”* (Application of oil and gas in ancient Iran) (1st ed.). Tehran: Ravābet-e ‘Omumi-ye Šerkat-e Melli-ye Naft-e Irān (National Iranian Oil Company, Pr). [Persian]
- Layard, Sir Austen Henry. (1367/1988). *“Safar-nāme-ye Lāyārd yā mājarā-hā-ye avvalieh dar Irān”* (Early adventures in Persia Susiana and Babylonia). Translated by Mehrab Amini. Tehran: Vahid. [Persian]
- Shahnavaz, shahbaz. (2005). *Britain and the opening up of south-west Persia 1880-1914: A study in imperialism and economic dependence*. Islamic Studies Series.
- TorabiFarsani, Soheila. (1384/2005). *“Tojjār, mašrutiat va dowlāt-e modern”* (Merchants, constitutionalism and the modern state) (1st ed.). Tehran: Tārix-e Irān. [Persian]
- “Yāddāšt-hā-ye siāsi-ye Irān 1260-1344”* (Iran political diaries, 1881-1965) (vol. 4) (1st ed.). (1397/2018). Edited by Robert Michael Burrell. Translated by Afshar Amiri. Tehran: Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Islamic Revolution Document Center). [Persian]

۹۳۰ دین

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمبره کتاب۔

از اسرار	نمره قبض ۷۲۷۸	عدد کلمات ۳۷۷	تاریخ اصل ۱۱	توضیحات	تاریخ وصول ۱۳۱۰	اسم تکثیرنده
به طرف	نمره تلگراف ۱۰۱					

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

تصویر سند شماره ۲



ادارهٔ تلگراف دولتی علیه ایران

از سربر به هر

صفحه

شماره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
	(۲۱)	روز	ساعت	دقیقه	
۳					توسط آقایان و کلماتی که در محترم عوالتی در مجلس شورای معنیه است، تا آنکه در روز یکشنبه ساعت عظمیٰ قسیر الهام داشته اند بعضی خویش بخورسته اند در، به معنی لوط در روزی نو خزان علی شکر فیه بدینا زعم این که این شایع بر روی است در روزی که در آن، تا آنکه به این علم ملک است در روزی و بعد از آنکه در آن است به معنی شمری بر عظمیٰ و در آن که بدینا زعم و ملک است در آن، و در بعد از آنکه در آن بسیار از آن در آن که در آن است به معنی شمری بر عظمیٰ و در آن که بدینا زعم و ملک است در آن، و در بعد از آنکه در آن محمد علی ابراهیمی محمد خرمشهری

تاریخ ۱۳۲۸

ساعت ۲ دقیقه ۱۳۲۸

تصویر سند شماره ۳



Soltanabad during the World War I: Social and Economic Consequences

Abdolah Motevali¹ | Mohaammad Hassanbeigi² | Mehdi Jiryaei³

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: Soltanabad (present name: Arak), located in the heart of mid-western of Iran is which in the past called Eragh-e Ajam (=Iraq of Persia). Soon after the beginning of WWI Soltanabad became a cross-road of foreign forces. This article reports the impact of the presence of these forces in the region and its consequences for Soltanabad.

Method and Research Design: Archival documents and library resources were consulted to collect data for analysis.

Findings and Conclusion: Presence of foreign forces disrupted normal life of the region. The demand for local agricultural products, insecurity of roads, and drought led to food shortage and sharp rise in prices, resulted in with wide-spread famine. Also, cities like Tehran, Qom and Isfahan which imported agricultural products from the region also came under pressure.

Keywords: World War I; Soltanabad; Business; Insecurity; Iran.

Citation: Motevali, A., Hassanbeigi, M., Jiryaei, M. (2020). Arak during the World War I: Social and Economic Consequences. *Ganjine-ye Asnad*, 30(4), 34-55.
doi: 10.22034/ganj.2020.2607

1. Associate Professor, , Department of
History, Arak University, Arak,
I. R. Iran

a.motevaly@gmail.com

2. Assistant Professor, , Department of
History, Arak University, Arak,
I. R. Iran.

mohaamad.beigi@gmail.com

3. Ph.D. Lecturer, Frhangan of Arak
University, Arak, I. R. Iran, (Corre-
sponding Author)

jiryaeim@gmail.com

Copyright © 2021, NLAI (National
Library & Archives of I. R. Iran). This
is an Open Access article distributed
under the terms of the Creative Com-
mons Attribution 4.0 International,
which permits others to download
this work, share it with others and
adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«120»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.22034/GANJ.2020.2607

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 30, No. 4, Winter 2021 | pp: 55- 34 (22) | Received: 8, Jan. 2019 | Accepted: 23, Jul. 2019

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیمی

مقاله پژوهشی

تأثیر جنگ جهانی اول بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی سلطان آباد

عبدالله متولی^۱ | محمد حسن بیگی^۲ | مهدی جیریائی^۳

چکیده:

هدف: اوضاع اقتصادی و اجتماعی منطقه سلطان آباد در عراق عجم به دلیل قرارگرفتن در مسیر غرب به شرق و جنوب به شمال کشور حضور نیروهای بیگانه و رفتارشان را تجربه کرد، ابعاد اقتصادی و اجتماعی ناگوار این جنگ را هم از سر گذراند.

روش/ رویکرد پژوهش: پژوهش حاضر با اتکا بر اطلاعات اسناد، کتاب‌ها و نشریات و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: حضور نیروهای بیگانه انتظام منطقه را بر هم زد. تأمین آذوقه نیروهای بیگانه از تولیدات محلی، ناامن شدن راه‌های ارتباطی، و خشکسالی مواد غذایی را کمیاب، و بهای آن را شدید افزایش داد. کاهش تولید محصولات کشاورزی در سلطان آباد شهرهایی مانند تهران، قم، و اصفهان را هم که بخشی از نیازهای غذایی خود را از این منطقه تأمین می‌کردند دچار مشکلات فراوان کرد.

کلیدواژه‌ها: جنگ جهانی اول؛ سلطان آباد؛ تجارت؛ ناامنی؛ ایران.

استناد: متولی، عبدالله، حسن بیگی، محمد، جیریائی، مهدی. (۱۳۹۹). تأثیر جنگ جهانی اول بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی سلطان آباد. *گنجینه اسناد*، ۳۰(۴)، ۳۴-۵۵. doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj/۱۰.۲۶۰۷.۲۰۲۰

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اراک، اراک،

ایران

a.motevaly@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک، اراک،

ایران.

mohaamad.beigi@gmail.com

۳. دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی و

مدرس دانشگاه فرهنگیان اراک، اراک، ایران،

(نویسنده مسئول)

jiryaeim@gmail.com



گنجینه اسناد

«۱۲۰»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۰.۲۶۰۷

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | http://ganjineh.nlai.ir

سال ۳۰، دفتر ۴، زمستان ۱۳۹۹ | صص: ۵۵-۳۴ (۲۲)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۱

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

جنگ جهانی اول در سال ۱۳۳۲ق/۱۹۱۴م از اروپا آغاز شد و به سرعت عمده کشورهای جهان را در خود فروبرد. ایران نیز خیلی زود درگیر مسائل جنگ شد؛ البته تا پیش از این نیز کشور ثبات چندانی نداشت. تحولات پس از انقلاب مشروطیت و دخالت‌های پردامنه روس و انگلیس در امور داخلی ایران بر ناآرامی‌ها دامن می‌زد. کارگزاران حکومتی نیز توانمندی لازم را برای برقراری آرامش نداشتند. از طرف دیگر ذخایر محدود مالی نیز تنگناهای جدی‌ای را برای کارگزاران فراهم می‌کرد. احمدشاه نیز به دلیل نرسیدن به سن قانونی و نداشتن تجربه لازم توان تأثیرگذاری مناسب بر این وضعیت را نداشت. در چنین وضعیتی جنگ آغاز شد و قدرت‌های اصلی درگیر در جنگ ایران را بخشی از محدوده مطالبات خود تلقی کردند. روس‌ها قبل از این بخش‌های وسیعی از مناطق شمالی کشور را در اشغال خود داشتند. انگلیسی‌ها هم مبتنی بر قرارداد ۱۹۰۷م کل مناطق جنوبی را جزء قلمرو خود می‌دانستند. بلافاصله با شروع جنگ هردو طرف به بهانه این که آلمان و عثمانی قصد دارند ایران را تصرف کنند بر تعداد نیروها و گستره حضور خود افزودند (مابری، ۱۳۶۹، ص ۱۰۱). مداخله آلمان در امور ایران وضعیت را آشفته‌تر کرد. گرایش جدی کارگزاران حکومتی و مردم ایران به سوی آلمان باعث شد تا نیروهای روسی با هدف تصرف پایتخت به حرکت درآیند و نیروهای موسوم به ملیون را تعقیب کنند. حرکت روس‌ها از مناطق شمالی به سمت قزوین، ساوه، قم، سلطان‌آباد و همدان همراه با جنگ و درگیری بود و به شدت آشفتنی کشور و گسیختگی سیاسی را در پی داشت. منطقه سلطان‌آباد نیز همانند سایر نقاط، در معرض تهاجم مستقیم نیروهای روسیه قرار گرفت و شاخه‌ای از نیروهای تحت امر ژنرال باراتف روسی سلطان‌آباد را اشغال کردند (مابری، ۱۳۶۹، ص ۱۸۷). تعدادی از مردم منطقه در جهت تقابل با روس‌ها به نیروهای ملی ملحق شدند و به زدوخورد با نیروهای روسی پرداختند (مابری، ۱۳۶۹، ص ۲۷۶). در پی بروز این درگیری‌ها آسیب‌های جدی اقتصادی و اجتماعی به ساکنان منطقه وارد شد. نیروهای مهاجم بسیاری از ذخایر غذایی مردم را غارت کردند. علاوه بر این حضور آن‌ها بر ناامنی‌ها دامن زد و باعث شد تا یاغیان و راهزنان نیز در تکمیل کار مهاجمان اندوخته‌های مردم را تاراج کنند. تلاش مردم برای کمک گرفتن از حکومت مرکزی نیز عملاً بی‌فایده بود و تبعات این جنگ‌ها در ابعاد مختلف بر زندگی ساکنان منطقه تأثیر گذاشت. این نوشتار با اتکا بر اسناد و کتب موجود در پی آن است تا گوشه‌ای از وضعیت نابه‌سامان مردم سلطان‌آباد در جنگ جهانی اول را بررسی کند.



۲. پیشینه تحقیق

در زمینه تاریخ سلطان آباد مطالعات اندکی وجود دارد و درباره مقطع بررسی شده در این نوشتار نمی توان مقاله ای انحصاری ذکر کرد. در اندک منابع موجود در زمینه تاریخ سلطان آباد هم به تأثیر جنگ جهانی اول بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی این منطقه چندان توجه نشده و تنها اشاراتی گذرا به این موضوع شده است. از جمله این تحقیقات عبارت اند از:

الف) «تاریخ اجتماعی اراک» نوشته مرتضی ذبیحی در چهار جلد. نویسنده در این اثر موضوعات گوناگون تاریخ اراک را جمع آوری کرده است و با بهره گیری از روش های کتابخانه ای و میدانی و پرسش از افراد مطلع و آگاه این اطلاعات را ثبت کرده است. او اوضاع سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی اراک از دوران مشروطه تا انقلاب اسلامی را بررسی کرده است و در آن به تأثیر جنگ جهانی اول بر فضای سیاسی و اقتصادی سلطان آباد اشاره کرده است.

ب) «تاریخ عراق» اثر دیگری است که میرزا محسن خان مستعان الدوله یا همان رضا وکیلی طباطبایی تبریزی تألیف کرده است. او در دوره مشروطه، نماینده آذربایجان در مجلس دوم شورای ملی بود و در سال ۱۳۳۴ ق ۱۹۱۶ م پیشکار وزارت مالیه در سلطان آباد عراق شد. وکیلی در مدت حضور خود در آنجا، درباره اوضاع عمومی و اجتماعی سلطان آباد عراق تحقیقات ارزشمندی انجام داد و آن ها را چاپ کرد. این کتاب دارای چهار باب است و هر باب شامل چندین فصل است. دکتر منوچهر ستوده در سال ۱۳۴۵ ش متن چاپ شده تاریخ عراق را بدون ویرایش و بازخوانی و یادداشت های توضیحی و تنها با هدف حفظ این اثر ارزشمند عیناً در شماره ۱۴ مجله فرهنگ ایران زمین چاپ و منتشر کرده است. مجدداً این اثر در سال ۱۳۹۵ ش با کوشش محمد مددی و همکاری دکتر شروین وکیلی نوّه نویسنده همراه با بازخوانی، ویرایش ادبی و تاریخی به انضمام یادداشت ها، واژه نامه، نمایه، اسناد و عکس ها تدوین شد و انتشارات آیندگان آن را منتشر کرد. در این کتاب نیز در جاهای مختلف به وضعیت سلطان آباد در تحولات دوره مدنظر پرداخته شده است.

ج) «تاریخ اراک»: اثر ابراهیم دهگان. این کتاب در سه جلد به ترتیب در سال های ۱۳۲۹، ۱۳۳۰ و ۱۳۴۵ ش تدوین و چاپ شده است. جلد نخست این مجموعه تاریخ این شهر را از دوره باستان تا آغاز دوره صفوی دربر می گیرد. جلد دوم دربرگیرنده وقایع این ولایت از آغاز دوره صفوی تا سفر ناصرالدین شاه به این سرزمین است. در این جلد، چگونگی ساخت شهر و قلعه سلطان آباد و اهداف آن، به خوبی تبیین شده است. جلد سوم در راستای تکمیل مباحث دو جلد پیشین، با عنوان «کارنامه یا دو بخش دیگر از تاریخ

اراک» درباره تاریخ انجدان، سادات اسماعیلیه و سالشمار وقایع شهرستان اراک از ۱۲۷۱-۱۳۴۵ش گردآوری و در سال ۱۳۴۵ش منتشر شد. دهگان نیز برای شناساندن وضعیت سیاسی و اجتماعی این شهر در دوره جنگ جهانی اول تلاش‌های ارزشمندی داشته‌است. (د) «سیمای اراک: جامعه‌شناسی شهری»: تألیف محمدرضا محتاط. هدف نویسنده از نگارش این کتاب، گردآوری آمار و اطلاعات فرهنگی و اجتماعی این دیار است که برای برنامه‌ریزان شهری بسیار سودمند است. گفتنی است که نگاه مؤلف در این اثر به موضوعات جامعه‌شناسی شهری است و موضوعاتی چون: علل مهاجرت، اوضاع فرهنگی، بهداشت و درمان و مسائل اجتماعی را واکاوی کرده و کمتر به مسائل تاریخی توجه کرده‌است.

ه) مقاله «بررسی و تحلیل تجارت داخلی و خارجی سلطان‌آباد عراق (۱۳۲۴ تا ۱۳۶۰ق/۱۹۰۶ تا ۱۹۴۱م)» تألیف مهدی جیرائی، حسین مفتخری، و محمد سلیمانی مهرنجانی. این مقاله بررسی نسبتاً دقیقی از وضعیت تجاری سلطان‌آباد در دوره معاصر ارائه داده‌است. در این مقاله به تأثیر جنگ جهانی اول در وضعیت تجاری سلطان‌آباد و رکود پس از آن اشاراتی کوتاه می‌شود.

هیچ‌یک از تحقیقات نامبرده روی مسائل جنگ جهانی اول و تأثیرات آن بر شرایط اقتصادی و اجتماعی ناحیه سلطان‌آباد تمرکز نداشته‌اند؛ از این رو می‌توان گفت که رویکرد پژوهش حاضر تاحدودی نو و متفاوت از گفتارهای پیشین است؛ به‌ویژه این که بخش زیادی از اطلاعات مقاله حاضر بر اسناد رسمی متکی است که بخشی از این اسناد از نگاه پژوهش‌گران پیش گفته مغفول مانده‌است.

۳. وقوع جنگ جهانی اول و نقض بی‌طرفی ایران

جنگ جهانی اول به سال ۱۳۳۲ق/۱۹۱۴م در حالی آغاز شد که ایران گرفتار مشکلات عدیده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود. پیش از آغاز جنگ، روس و انگلیس در ایران حضوری جدی داشتند (میروشنیکف، ۱۳۵۷، ص ۲۷)؛ ولی دامنه فعالیت آن‌ها زمانی افزون‌تر شد که آلمان‌ها برای ضربه‌زدن به منافع این دو قدرت متوجه ایران شدند و مردم نیز به دلیل آن که نظر خوبی به دو قدرت مذکور نداشتند، بعضاً به حمایت از سیاست آلمان برخاستند. در پی این وضعیت دو قدرت پیش گفته بر تعداد نفرات خود در ایران افزودند. از سوی دیگر عثمانی‌ها نیز بخشی از مناطق شمال غرب ایران را اشغال کردند (روزنامه عصر جدید، شماره ۱۹ (۱۳۳۴)، ص ۳). ورود فراگیر نیروهای بیگانه به ایران در حالی انجام شد که دولت مستوفی‌الممالک بی‌طرفی ایران را اعلام کرده بود. ولی اعلام این سیاست



هیچ تأثیری در عملکرد مهاجمان نداشت و بیشتر مناطق کشور عرصه حضور و زدو خورد عناصر متخاصم شد. در روزنامه جنگل در این زمینه آمده است: «ایران متأسفانه جولانگاه قشون متحارب شده؛ یعنی یک کلکسیون تمام از قشون‌های دولت‌هایی که مشغول جنگ هستند در وطن ما خودنمایی می‌کنند. مگر قشون ایران در تمام این پهن دشت پنج هزار نفر بیشتر دارد؟!» (روزنامه جنگل، شماره ۳ (۱۳۳۶)، ص ۱). پیامد این وضعیت را در فروپاشی ساختار سیاسی ایران می‌توان مشاهده کرد. تغییر مکرر کابینه‌های حکومتی تاحدزیادی نتیجه همین موضوع بود. دولت‌هایی که به‌کار مشغول می‌شدند به‌دلیل ناتوانی در کنترل اوضاع نهایتاً بیش از چند ماه نمی‌پاییدند و جای خود را به دیگری می‌سپردند. به‌همین علت یکی از روزنامه‌های همان زمان نوشت: «با این وضعیت بحرانی دنیا، ایران به کابینه‌بازی مشغول است. هر هفته و هر ماه کابینه‌ها عوض می‌شوند. از آمدورفت فلان‌الدوله‌ها ملت ایران بیچاره شده است» (روزنامه خاور، شماره ۳۵ (۱۳۳۴)، ص ۲). در کنار فراگیر شدن نابه‌سامانی سیاسی، بحران‌های اقتصادی و اجتماعی نیز دامن‌گیر کشور شد. بسیاری از منابع غذایی مردم در اختیار نیروهای بیگانه قرار می‌گرفت و یا توسط آن‌ها غارت می‌شد (روزنامه خاور، شماره ۳ (۱۳۳۸)، ص ۱). در سایه ناامنی ناشی از فروپاشی نظم، بسیاری از یاجیان و راهزنان نیز اموال و داشته‌های مردم را غارت می‌کردند؛ بروز خشک‌سالی نیز بر این شرایط ناامیدکننده افزوده شد و باعث ازدست‌رفتن جان‌های بسیاری شد.

سلطان‌آباد در مناطق مرزی قرار نداشت و قاعدتاً نباید به‌صورت مستقیم شرایط ناشی از جنگ را تجربه می‌کرد؛ ولی این منطقه به‌دلیل موقعیت جغرافیایی‌اش در پیوند با مناطق غربی-شرقی و جنوبی-شمالی کشور به‌صورت مستقیم در معرض تبعات جنگ قرار گرفت و روند حوادث به‌گونه‌ای رقم خورد که روسیه نیروهای نظامی خود را به‌سوی این منطقه گسیل کرد (سپهر، ۱۳۶۲، ص ۳۳۴). شکل‌گیری کمیته ملیون در هنگامه جنگ و عزیمت آن‌ها از تهران به‌سوی مناطق غربی با تعقیب و گریز سپاهیان روس همراه شد و سبب شد تا بخشی از عناصر ملی از مسیر سلطان‌آباد به‌سوی همدان حرکت کنند و روس‌ها نیز برای تعقیب آن‌ها خاک سلطان‌آباد را درنوردند (اسناد جنگ اول جهانی در ایران، ۱۳۷۰، ص ۹۷؛ سپهر، ۱۳۶۲، صص ۲۸۶ و ۳۰۱). گزارش منابع نشان می‌دهد که در این منطقه زدوخوردهای جدی بین دو طرف شکل گرفت و تعدادی از ساکنان منطقه نیز همراه ملیون به رویارویی با روس‌ها پرداختند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۰۲). احسان‌الله‌خان دوستدار که در این زمان همراه ملیون علیه روس‌ها می‌جنگیده‌است در خاطرات خود می‌نویسد: «ما در منطقه سلطان‌آباد ماندیم؛ بخشی از واحدهای ما با نیروهای بیچاره‌خوف به زدو خورد می‌پرداختند.» او در قسمت دیگری به همکاری روستاییان اشاره می‌کند که

چگونه مواضع روس‌ها را به آن‌ها اطلاع می‌دادند؛ ولی باوجود همه این تدابیر، نظامیان روس با اتکا بر توپ‌خانه توانستند مجاهدین را وادار کنند به سمت ملایر عقب‌نشینی کنند (متولی، ۱۳۸۶، ص ۳۸). در هر صورت حضور مستقیم روس‌ها علاوه بر اینکه به بی‌ثباتی و ناامنی دامن زد، بر شدت قحطی و بحران اجتماعی مردم منطقه نیز افزود.

۴. بروز ناامنی ناشی از جنگ در سلطان‌آباد

هم‌زمان با بروز جنگ و ناتوانی حکومت مرکزی در برقراری آرامش، نقاط مختلف کشور ناامن شد؛ به‌همین علت در اکثر مناطق کشور زعمای محلی، خوانین و نیروهای ایلی و عشیره‌ای در پی دفاع از موقعیت خود برآمدند (لمبتون، ۱۳۳۹، ص ۲۳۵). به‌عبارتی عشایر و حکام ولایات مختلف خواه‌ناخواه اعلامیه بی‌طرفی صادر شده توسط مستوفی‌الممالک (رئیس‌الوزرا) را نادیده گرفتند (مختاری، ۱۳۲۶، ص ۱۵۰). حتی برخی حکام از فرمان‌های حکومت مرکزی پیروی نمی‌کردند؛ از آن جمله باوجود اعلام بی‌طرفی حکومت مرکزی احتشام‌السلطنه حاکم سلطان‌آباد عراق به‌نوعی از اقدامات روس و انگلیس حمایت کرد (ساکما، ۲۹۰/۱۴۰۵)؛ به‌همین دلیل بی‌نظمی و نافرمانی سراسر منطقه را فراگرفت. اسناد موجود نشان می‌دهد که حتی در آستانه وقوع جنگ نیز به دلیل نبود نظارت و امنیت، زندگی و اموال مردم در معرض تهدید قرار گرفته بود. در سال ۱۳۳۱ ق/ ۱۹۱۳ م در آستانه آغاز جنگ جهانی اول آقا کریم تاجر تبریزی مقیم سلطان‌آباد در تلگرافی به وزارت داخله اطلاع می‌دهد که سارقان هفتادوپنج تخته قالی او را در سرپل و سرآباد سرقت کرده‌اند. برحسب این تلگراف وزارت داخله به معاون حکومت عراق برای بازپس‌گیری اموال نامبرده دستور می‌دهد؛ ولی آقا کریم از ناکارآمدی و بی‌توجهی حکام محلی در این باره به دادگاه شکایت می‌کند (ساکما، ۲۹۶/۱۸۶۲۷). گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که با شروع جنگ بر دامنه بحران‌ها افزوده شد و راهزنی و غارتگری به‌اوج خود رسید و جان و مال هیچ‌کس در امان نبود (ساکما، ۲۱۰/۱۰۸۴). باوجود آنکه کشورهای بیگانه در ایجاد این وضعیت نقش اصلی را داشتند، ولی اموال تجارت‌خانه‌های آن‌ها نیز متأثر از این وضعیت در معرض هجوم طرف‌های مقابل و یا اشرار قرار می‌گرفت (ساکما، ۲۹۰/۲۴۲۶). در این زمینه سفارت انگلیس در تلگرافی به وزارت داخله خبر داد: «راجع به توقیف نیلی که از کمپانی سرقت شده، با حضور میرزا طراسی خان نماینده قونسول‌گری عراق و بعضی از تجار که مقداری نیل‌ها را خریده‌اند مشغول تحقیق و استرداد نیل‌های مسروقه و غرامت آن‌ها است» (ساکما، ۲۹۰/۲۴۲۶). تداوم این ناامنی‌ها و غارتگری‌ها باعث شد تا مردم برای رهایی از این اوضاع، مکرر از حکومت مرکزی حاکمی مقتدر تقاضا کنند تا شاید اندکی



آرامش را به منطقه بازگرداند؛ ولی دامنه التهاب و آشفتگی کشور به قدری گسترده بود که هیچ تدبیری چاره ساز نبود (ساکما، ۱۳۸۴/۱۰/۲۴).

۵. خودسری و اجحاف عناصر و وابستگان روس و عثمانی در منطقه

اشغال بخش عمده‌ای از خاک ایران توسط بیگانگان باعث شد تا در کنار حضور عناصر نظامی در نقاط مختلف کشور و آسیب‌هایی که از این طریق متوجه مردم بود، بسیاری از عوامل وابسته به قدرت‌های اشغالگر نیز به اشکال مختلف شرایط را برای مردم سخت‌تر کنند. منطقه سلطان‌آباد نیز به شدت از این اوضاع متأثر بود؛ شکایت‌های مکرر مردم به مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزراء حاکی از بحران بود (ساکما، ۱۳۸۴/۱۰/۲۱).

بر پایه اسناد موجود، تاجران عثمانی که در این دوران در بازار سلطان‌آباد در کار تجارت فرش بودند و تحت حمایت عناصر سیاسی و نظامی خود قرار داشتند به اهالی محل اجحاف می‌کردند. حتی خانه‌های استیجاری‌ای را که در اختیار داشتند تخلیه نمی‌کردند و کرایه نیز نمی‌پرداختند (کمام، ۱۳۸۸/۲۹/۸/۳).

جمعی از مکاریان عراقی با عرض حال شکایت‌آمیزی به مجلس اظهار می‌کنند که پنجاه رأس قاطر آن‌ها را که در حمل زوار بوده است، در ورود به خانقین مأمورین حکومتی و سرکرده عساکر دولت عثمانی به بغداد برده و برای حمل قورخانه ضبط و نگاه داشته‌اند (کمام، ۱۳۸۸/۲۹/۷/۳).

حاج حیدر خوانساری و میرزا محمود خوانساری از تجار ساکن عراق در عریضه‌ای به وکلای مجلس شورای ملی اظهار تظلم می‌کنند؛ مبنی بر اینکه «آقای سید آقای سردار عراقی در سال روس‌بازی [تهاجم روس به ایران] معادل بیست و شش خروار جو چاکران را برده و از پرداخت وجه استنکاف دارد و برای احقاق حق خود به تهران آمده‌ایم» (کمام، ۱۳۸۸/۲۲/۳/۴). میرزایحیی خان مستوفی در اثر خرابی آبادی‌ها در تهاجم قشون روس و عثمانی و ناتوانی در پرداخت مالیات طی نامه‌ای به مجلس شورای ملی این گونه تظلم‌خواهی می‌کند: «قلیل املاکی در عراق دارد [که] به واسطه غارت‌های الوار و تهاجم اردوهای روس و عثمانی و قحط و غلا و ناخوشی و گاو‌مردگی، رعایای آن‌ها متفرق و قنوت [آن‌ها] مطموس^۱ و به کلی منهدم شده‌اند» (کمام، ۱۳۸۸/۲۲/۱۵/۴). در سند دیگر به تاریخ ۵ اسد (مردادماه) ۱۳۰۱ ش میرزا ابراهیم خان مباشر املاک ده ناصرالدوله از تعدیات حاج‌علی‌آقای ترک به مجلس شورای ملی شکایت می‌کند. او در این شکوائیه می‌گوید: «سابقه اعمال وی از زمان ورود اردوی روس و عثمانی و اتلاف نفوس به دست این آدم از صفحه شراه عراق، برای تمام ادارات دولتی و اهالی عراق روشن است که محتاج به

۱. ناپدید

تکرار نیست. مخصوص این اوقات که طرف مهر حکومت واقع شده، از هیچ گونه تعدیات خودداری ندارد و دو ماه قبل یک قسمت از اراضی دیزآباد را عُنفاً تصاحب نموده. رعایا برای دادخواهی به حکومت عارض شدند؛ حاجی علی آقا به تهدید و اشتباه کاری حکومت را وادار نموده رعایا را چوب زیادی زده، رعایا مأیوسانه به محل خود رفتند. رفته رفته بر تجری او افزوده [شد و] دو روز قبل احمدآقانام و چند نفر از کسان او خودسرانه یک نفر از رعایای بی چاره ناصرالدوله را برده از خنداب شراه چوب زیاد زده داغ و شکنجه نموده گوش او را به درب عمارت کوبیده اند. حکومت امر به رفتن او داد [ولی] به دفع وقت و سهل انگاری می گذراند. ناچار ملتجی به آن ذات مقدس شده استدعای عاجزانه می نماید به فوریت امر به احقاق حق فرمایند که در مملکت مشروطه قانونی این گونه عملیات متروک [شود] و اشرار و مرتکب، به مجازات اعمال شنیعه خود برسند» (کمام، ۱۳۸۹/۲۲/۴). هم چنین در عرض حال بیوک آقا کارمند پست خانه به مجلس شورای ملی در باب سرقت امانت پستی (یک بسته قران) به مبلغ دویست و پنجاه تومان توسط روس ها ذکر می شود که در برج حوت (اسفندماه) ۱۲۹۵ اداره پست خانه، امانت را به تهران ارسال کرده است و غرامت درخواست می کند (کمام، ۱۳۸۹/۲۲/۴).

۶. تأثیر ناامنی ها و کمبود ارزاق در سلطان آباد بر دیگر مناطق

ولایت عراق باتوجه به موقعیت جغرافیایی و قرار گرفتن در کناره کوه های زاگرس به لحاظ آب و هوا و میزان بارندگی از همسایگان نواحی شرقی اش از جمله قم، اصفهان و تهران وضعیت بهتری داشت و دارای زمین های حاصلخیز برای کشت غلات دیم، به ویژه گندم بود؛ به نحوی که همه ساله مقدار زیادی از گندم مورد نیاز ولایات همجوار از این ایالت تأمین می شد. در اثبات این مدعا می توان به نوشته تاریخ عراق استناد کرد که «همه ساله برحسب اقتضا چند هزار خروار گندم از عراق با دادن کرایه روانه انبار ذخیره تهران می شود. نان عراق در سفیدی و مرغوبیت مشهور است و در این تاریخ هر من، چهار عباسی قیمت دارد. نان سفید تازه بعضی دهات به حدی لذیذ و خوش طعم و مأكول است که محتاج قاتق و خورش دیگر نیست، به خصوص نان «مهاجران» و «ورقا» که هر دو در محال کَرَز هستند» (وکیلی طباطبائی تبریزی، ۱۳۹۵، ص ۹۰). به علت فراوانی محصول گندم در ولایت عراق به سال ۱۳۳۱ق/۱۹۱۳م، یکی از تجار تهران به علت کمیابی گندم در مرکز کنترات فروش غله ولایت عراق را به ریاست اداره خزانه داری کل ایران پیشنهاد می دهد و بیان می کند: «بنده برای اینکه خدمتی به دولت کرده باشد، چهار هزار خروار غله عراق را از قرار خرواری ده تومان کنترات می نماید که به مرور تا اواخر آذرماه در تهران تحویل نمایم

۱. ملتجی/moltaji/؛ پناهنده؛ پناه جوینده



و رضایت خاطر آن اداره را ازهرحیث فراهم کنم» (ساکما، ۱۳۸۷/۲۴۰). از فحوای این سند روشن می‌شود در ولایت عراق گندم مازاد به‌قیمت خرواری ده تومان به‌قدری وجود داشته‌است که تجار گندم با اطمینان خاطر از فراهم کردن این کالای استراتژیک با اداره کل خزانه‌داری ایران وارد مذاکره شوند؛ ولی این وضعیت خوب و فراوانی جنس ازجمله گندم و جو با کشیده شدن دامنه جنگ جهانی اول به ایران و پیشروی قوای متخاصم به داخل ازجمله اشغال ولایت عراق به‌ویژه شهر سلطان‌آباد از میان رفت و قیمت نان و ارزاق افزایش یافت. گزارش‌ها نشان می‌دهد که بیشترین غارتگری در زمینه منابع تغذیه سلطان‌آباد را روس‌ها انجام داده‌اند. براساس تلگراف موجود باراتف فرمانده سپاه روسیه در غرب کشور، حاکم عراق (اراک) را فراخوانده‌است تا مقدار زیادی جو برای نیروهای روسیه به منطقه همدان بفرستد و حاکم وقت نیز به وزارت داخله گزارش داده‌است که به‌سختی دویست قاطر و شتر را جمع‌آوری کرده و با آن‌ها هفتادوپنج خروار جو برای روس‌ها ارسال کرده‌است (سناد جنگ اول جهانی در ایران، ۱۳۷۰، ص ۹۷).

کمبود مواد غذایی و افزایش بی‌رویه قیمت‌ها ازجمله نان، مردم را به سمت گرسنگی، فقر، بیماری و سرانجام مرگ سوق داد. پیامدهای ناشی از جنگ در سایر نقاط ایران و از آن جمله پایتخت وضعیت بغرنجی را رقم زده بود. عین‌السلطنه وضعیت تهران آن زمان را این‌گونه توصیف می‌کند: «اوضاع نان و سایر ارزاق و امتعه در تمام ممالک ایران ناگوار است و دور نیست [که] اسباب مشکلات و زحمات زیاد [شود و] بالاخره منجر به بلوا و شورش گردد. در رودبار، میرهادی خرواری پنجاه و دو تومان نقدی گندم می‌فروشد. شهر قزوین گندم چهل الی چهل‌وپنج تومان است، جو سی الی سی‌وپنج تومان، برنج رسمی الموت و رودبار شصت تومان، منات هفت شاهی الی دو عباسی [است]، امتعه خارجه در نهایت گرانی روزبه‌روز هم بالاتر می‌رود» (سالور، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۹۲۵). ولی دولت و ثوق‌الدوله تمهیداتی برای حل بحران اندیشید و «ارباب کیخسرو شاهرخ» نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی را مسئول خرید گندم از سایر ولایات برای پایتخت قرار داد. کیخسرو در کتاب خاطرات خود درباره قیمت گندم می‌نویسد: «بهای گندم که در آغاز سال در تهران خرواری سی‌وپنج تومان و در عراق خرواری بیست تومان بود، حالا در تهران به خرواری نود تومان رسیده‌است. احمدخان آذری رئیس بازرسان وزارت مالیه در سلطان‌آباد، یک‌هزار خروار گندم به‌قیمت خرواری سی تومان به من فروخت» (کیخسرو، ۱۳۸۲، ص ۱۶۷). بحران قحطی در دیگر مناطق ایران نیز کمتر از تهران نبود؛ چنان‌که ارباب کیخسرو در گزارش خود درباره خرید گندم عراق برای حمل به تهران ذکر می‌کند: «ده خروار گندم محمول از عراق را که نماینده مشارالیه خریداری و برای مرکز فرستاده بود،

در قم اهالی جلوگیری می‌کنند و به مصرف خبازخانه آنجا رسانیده‌اند. نظر به عسرت آذوقه در آنجا مقرر شد که قیمت گندم را مطالبه نمایند؛ ولی لازم است به ملاحظه فقدان جنس در تهران و عسرت فوق‌العاده که اولیاء مزبور را به‌خود مشغول نموده‌است، تلگراف مؤکد به حکومت قم صادر فرمائید که از این‌گونه اقدامات اهالی جلوگیری نموده [تا] به‌هیچ‌وجه متعرض جنسی که برای مرکز حمل می‌نمایند نشوند» (ساکما، ۹۸۹۵/۲۴۰). همان‌گونه که اشاره شد بخشی از نیاز مردم قم به گندم از منطقه سلطان‌آباد تأمین می‌شد و کمبود محصول در سلطان‌آباد باعث گرسنگی و قحطی در قم شد. براساس گزارش یکی از اسناد از سال ۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م، آشفتگی و اضطراب مردم قم در سال‌های جنگ به‌علت واردنشدن گندم از دیگر مناطق به‌ویژه سلطان‌آباد عراق به‌حدی بوده‌است که مردم به‌ویژه «فقرا و اشخاص بی‌بضاعت از عهده خرید نان برنمی‌آیند و روزها در قصاب‌خانه که قصابان مشغول ذبح می‌شوند، خون گوسفند را با ظرف و کاسه بُرده می‌جوشانند و می‌خورند و روزی دو یا سه نفر تلف می‌شوند» (ساکما، ۱۰۵۱۲/۲۴۰).

بر همین اساس انتقال محصول از سلطان‌آباد به تهران از این طریق دشوار شده بود. تداوم این وضعیت دامنه بحران را در تهران افزون ساخته بود. قهرمان‌میرزا سالور در روزنامه خاطرات عین‌السلطنه نوشته‌است: «حکایت نان در تهران و سایر ولایات درد بی‌درمانی شده‌است.» و «در شهر خروار رسمی [گندم] شصت تومان شده. من مقداری حمل کردم، قاطرهای خودم هم برد؛ اما خرج قاطر بیش از قیمت کرایه معمولی شد. سیب‌زمینی از شهر آورده بود یک من هفت قران، سابق خرواری پنج تومان الی هفت و ده تومان بود؛ همه چیز بالا رفته و روز به روز بالا [تر] می‌رود. گندم پنجاه و پنج تومان است، جو چهل تومان. اولین مصیبت ایران حکایت گرسنگی امسال [۱۳۳۶ق/۱۹۱۸م] و بیم قحطی سال دیگرست که ترمیم‌پذیر نیست و به ید قدرت دیگری است که ده‌دوازده سال است عطف نظر از ما کرده. در همدان گندم خرواری به یک‌صد تومان رسیده‌است، جو نود تومان، برنج هیچ نیست و از قرار تلگرافات نصف اهالی تلف می‌شوند» (سالور، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۹۳۱).

حاکم سلطان‌آباد در سال ۱۳۳۸ق/۱۹۲۰م برای تعدیل وضعیت روانی جامعه و کاهش اضطراب مردم به‌علت گرانی نان که در اثر اشغال منطقه توسط قوای بیگانه و فرصت‌طلبی اشرار و یاغیان محلی ایجاد شده بود و باتوجه به اظهار اکثر تجار گندم، از حمل این کالا به اصفهان ممانعت می‌کند که این موضوع با واکنش حکومت اصفهان روبه‌رو می‌شود و حاکم اصفهان به مرکز یادآوری می‌کند که باتوجه به این‌که همه‌روزه مقدار زیادی گندم از اصفهان به یزد و کرمان حمل می‌شود، با اقدام حکومت عراق، اصفهان در مضیقه قرار

خواهد گرفت؛ لذا اوامر فوری صادر فرمائید که به هیچ وجه مانع حمل گندم به اصفهان نشوند (ساکما، ۱۳۹۱/۱۱۲۱).

۷. عملکرد تجار منطقه و تأثیر بحران بر تجارت سلطان آباد

سال بحران و کمبود غله (۱۳۳۶ق/۱۲۹۶ش) یکی از سال‌های پرمشقت بود. اصلی‌ترین عامل به حضور نیروهای بیگانه و بروز خشک‌سالی سال‌های ۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م تا ۱۳۳۷ق/۱۹۱۹م مربوط می‌شد. در واقع خشک‌سالی و کمبود بارش برای زمین‌های دیم عامل اصلی قحطی بود و سایر عوامل زمینه‌ای آن را تقویت و تشدید کرد. دهگان در ذیل وقایع سال ۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م آورده است: «یکی دو سال بود که جنگ بین الملل به کشور ما هم کشیده شده، حالت جنگ و لشکرکشی‌های دو قطب متخاصم و از همه بدتر خشک‌سالی دست به هم داده حالت التهابی در مردم پدیدار گردید» (دهگان، ۱۳۳۰، ج ۳، ص ۲۲۲).

عین‌السلطنه در روزنامه خاطرات در این باره می‌نویسد: «هوا مثل سنه گذشته [۱۳۳۵ق/۱۹۱۶م] خشکی می‌کند و اگر خدای نخواست امتداد پیدا کند، سال دیگر قحطی می‌شود. غلات روز به روز بالا می‌رود» (سالور، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۹۱۹). او در جای دیگر می‌آورد: «هوا هیچ بارندگی نمی‌کند، زمین خشک مثل کبریت است. آنچه کاشته شده تشنه [است]، آنچه دیم‌زار است بلاذرع مانده و قصد مردم این است [که] اگر بارندگی نکنند، تخم را حرام نکرده ابداً دیم‌زار کشت نکنند» (سالور، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۹۲۸). تحت تأثیر این وضعیت گروه‌های کثیری از گرسنگی خانه‌های خود را رها کردند و به شهرها هجوم آوردند. در سلطان‌آباد نیز وضع بر همین منوال بود. ورود تعدادی از مردم اطراف به شهر به بحران گرسنگی دامن زد و قیمت مواد غذایی به‌ویژه گندم را افزایش داد. در این میان عده‌ای از تجار و فروشندگان گندم به احتکار محصول دست زدند و شرایط زندگی را بر مردم دشوارتر کردند. نویسنده تاریخ اراک از این رفتار این‌گونه پرده برمی‌دارد: «عده‌ای به نوا رسیدند و دسته‌ای به اطراف حلیم پاری می‌زدند. تلفات انسانی از ابتدای زمستان تا آخر خرداد ۱۳۳۶ق، یک‌سوم جمعیت بود و مردم به دفن و کفن^۱ [کفن و دفن] اموات نمی‌رسیدند» (دهگان، ۱۳۳۰، ج ۳، صص ۲۲۳-۲۲۴). گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهند که در این آشفته‌بازار البته کسانی هم وجود داشتند که با کارهای خیرخواهانه در صدد التیام درد گرسنگی مردم بودند. از آن جمله می‌توان به تقدیرنامه‌ای اشاره کرد که با امضای حاکم سلطان‌آباد یعنی امیر جنگ و تعدادی از علما به حاجی میرزا محمدعلی خان از تجار سرشناس تقدیم شده و از اقدامات او در کمک به مردم بینوا تقدیر شده است (محتاط،

۱. در اصل سند دفن و کفن آمده است.

۱۳۷۲، ج ۴، ص ۲۵۷).

دامنه بحران ناشی از جنگ به سال‌های بعد نیز کشیده شد. گزارش‌های موجود حاکی از کمبود و گرانی گندم و نان و تلفات مردم در این سال‌هاست (مجد، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵). با کنکاش در این بحران و تبعات آن مشخص می‌شود که در سال‌های بعد هم با وجود سپری شدن دوره خشک‌سالی و جنگ، و استقرار حکومت پهلوی، ولی هم‌چنان تبعات بحران مذکور در اقتصاد و معیشت مردم به‌ویژه در گرانی ارزاق عمومی باقی ماند. علاوه‌براین بروز بحران در دوران جنگ و تداوم آن در سال‌های بعد به‌شدت به تجارت منطقه خسارت وارد کرد. بخش مهمی از امور تجاری منطقه به تجارت فرش متکی بود و بسیاری از شرکت‌های خارجی در سلطان‌آباد نمایندگی داشتند. این شرکت‌ها به‌دلیل وضعیت پیش‌آمده یا کار خود را متوقف کردند و یا آن‌که به حداقل ممکن رساندند. البته شرایط ملتهب جهانی و بروز بحران‌های کلان اقتصادی در جهان نیز این وضعیت را تشدید کرد؛ به‌گونه‌ای که برخی از کمپانی‌های تجارت فرش که سال‌ها در کار تولید و صادرات فرش فعال بودند راه خروج از منطقه سلطان‌آباد را در پیش گرفتند (زنبدی حقیقی، ۱۳۴۸، ج ۱، صص ۲۰۴-۲۰۸) و تا نیمه حکومت پهلوی اول همه این شرکت‌ها از منطقه خارج شدند. این وضعیت زمینه را برای فروش دفترخانه‌های تجاری در فاصله سال‌های بین جنگ اول و دوم جهانی محقق کرد. از آن جمله ساختمان یکی از این شرکت‌ها را یکی از متمولان شهر به نام «حاج محمدحسین میثمی وکیل» خرید که از آن‌پس به نام قلعه حاج وکیل شهرت یافت. به‌دنبال آن در سال ۱۳۵۲ ق/ ۱۹۳۳ م نماینده کمپانی «تاو سهند جیان نیویورک» پیشنهاد داد که حاضر است عمارت این کمپانی را که فوق‌العاده زیبا بود و با تحمیل مخارج گزاف ساخته شده بود، به هر قیمتی که باشد به دولت شاهنشاهی ایران بفروشد (ساکما، ۵۷۴۸/۲۴۰).

۸. اقدام برای کنترل بازار ارزاق

در پی تحولات به‌وجودآمده حکومت به‌دنبال کنترل بازار و جلوگیری از نوسانات بود؛ از این‌رو نهادهای حکومتی با محتکران و گران‌فروشان برخورد می‌کردند. ازجمله این نهادها بلدیّه‌ها بودند که به‌پاس وجود نظام مشروطیت با فرازوفرودهایی در شهرهای ایران رسمیت پیدا کردند و با فراهم شدن زمینه فعالیت انجمن‌های شهری به‌ویژه انجمن بلدیّه، تا استقرار حکومت پهلوی در اکثر شهرهای مهم ایران دایر شدند و وظیفه احتساب و تنظیم شهر را برعهده گرفتند.



در سلطان آباد عراق نیز طبق تلگراف موجود درخواست تأسیس بلدیّه در تاریخ ۷ ربیع الاول ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م، به رئیس مجلس شورای ملی «صنیع الدوله» به این مضمون ارسال می شود: «تمام علماء، تجّار و اهالی عراق در تلگراف خانه مبارکه عراق مجتمع شده مستدعی هستند که مجلس بلدیّه عراق را برقرار نموده که تمامی اهالی آسوده باشیم» (کمام، ۱۷۸/۵۲۴۳). یکی از وظایف مهم بلدیّه نظارت و تنظیم قیمت اجناس عمومی و ارزاق مورد تقاضای مردم بود. براین اساس بلدیّه امکان مداخله در بازار را پیدا می کرد و در تعیین نرخ اجناس و ارزاق مصرفی جامعه برای عامل های فروش تکلیف تعیین می کرد و در بیشتر موارد این حضور با استقبال مردم، کسبه و اصناف بازار روبه رو می شد. بلدیّه در زمینه چگونگی عرضه و تقاضای کالاهای اساسی بازار فعال شد و در نتیجه در وضعیت معیشت مردم تغییراتی ایجاد شد. از همه مهم تر براساس ماده ۷۰ قانون بلدیّه مصوب سال ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م یکی از وظایف بلدیّه «تعیین و تعدیل نرخ گوشت و نان و سایر ارزاق» بود (مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانون گذاری مجلس شورای ملی، ۱۳۱۸، ص ۹۳). بلدیّه همچنین به نگرانی مردم در مقابله با گرانی و گران فروشی کسبه پرداخت که در بررسی عرایض مردم به مجلس شورای ملی در دوره های مختلف این رنج و مرارت مردم مشهود است. اغلب نامه ها مبنی بر کمبود مواد غذایی، گران فروشی و مالیات های متعدد و حتی شکایت کسبه و تجّار مبنی بر زیادبودن نرخ اجاره دکان ها و اماکن تجاری بازار از طرف ملاکان است. اسناد موجود بر این موضوع صحه می گذارد؛ از جمله این موارد در سال ۱۳۳۲ق/۱۹۱۴م است که جمعی از تجّار عراق به همراه میرزا شمس الدین مجتهد نماینده عراق در مجلس شورای ملی به وزارت مالیه شکایت می کنند که حاجی سیدابراهیم چند سال است بعضی از دکانین خالصه سلطان آباد را که سال ها محل کسب و معاش آنها بوده تدریجاً مالک شده است و در این مدت با مستأجران با مدارا رفتار می کرده، ولی دو سال است که بنای ستمی را گذاشته است اجاره هر باب دکان را که چهل تومان بوده به هشتاد تومان رسانده و بلکه یک صد تومان رسانده است و ما از تحمیل این پرداخت ناتوانیم (ساکما، ۲۴۰/۴۷۰۶۷). با آغاز جنگ تلاش برای کنترل قیمت ها با وجود نهادی نظارتی بی ثمر بود. برای درک وضعیت زندگی مردم در منطقه سلطان آباد هم زمان با جنگ، جدول های پیوست تاحدودی تغییر نرخ اجناس را در فاصله چندساله جنگ نشان می دهد. تحلیل و بررسی نرخ ارزاق و اجناس در سه جدول زیر بیانگر آن است که قیمت های ماه شوال سال ۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م نسبت به همان ماه در سال قبل میانگین حدود ۲۰ درصد افزایش دارد؛ ولی در سال بعد یعنی شوال ۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م قیمت ها در برخی از ارزاق و اجناس که بیشتر مورد تقاضای عموم مردم بوده است افزایش ۱۰۰ درصدی و بعضاً در

برخی از اقلام مثل (غلات) رشد ۳۰۰ درصدی داشته است. علاوه بر وضعیت بحرانی کشور سوءاستفاده بسیاری از عمده فروشان و یا خرده فروشان نیز بیشتر بر این وضعیت دامن می زد. تداوم این وضعیت در سال های پس از جنگ باعث شد تا مردم هم چنان بر خواسته خود در ایجاد کانونی نظارتی اصرار داشته باشند. از آن جمله در سال ۱۳۴۱ق/۱۹۲۳م به مجلس شورای ملی اعلام می کنند: «باوجود پرداخت همه نوع مالیات به دولت، ولی از لذاذ قوانین مشروطیت هم چنان بی بهره می باشیم و در مضیقه تهیه گوشت برای خانواده و بیماران خود هستیم و معابر و کوچه های شهر به جهت عدم تشکیل بلدیة قانونی، مملو از کثافات شده است» (کمام، ۴۵/۲۲/۱۶۶۶/۴).

این تلاش ها در نهایت به ثمر نشست و اداره بلدیة سلطان آباد در همان سال دایر شد. تعیین و تعدیل نرخ ارزاق و حفظ تعادل آن در بازار و اعلام آن به عموم مردم یکی از مهم ترین وظایف بلدیة و انجمن آن بود. بلدیة نرخ انواع محصولات لبنی، خشکبار، غله، قندوچای، کبریت، اجناس، زغال و سایر اقلام مورد استفاده مردم را مشخص می کرد و فروشندگان موظف بودند نرخ ها را اجرا کنند و در صورت تخلف جریمه می شدند. نرخ نامه ها به صورت مکتوب در سطح شهر پخش و در معبرها و مغازه ها نصب می شدند و یا برای اطلاع عموم در جراید محلی چاپ می شدند.

جداول

نوع کالا	سال	وزن	قیمت
قند	۱۳۳۳ق/۱۹۱۵م	یک مَن شاه (۶ کیلو)	۲ تومان
نفت	۱۳۳۳ق/۱۹۱۵م	۱۰ پیت	۵ قران و ۳ عباسی
کبریت کشتی نشان	۱۳۳۳ق/۱۹۱۵م	یک صندوق	۶۲/۵ قران
کبریت متفرقه	۱۳۳۳ق/۱۹۱۵م	یک صندوق	۶ تومان
برنج رشتی وسط	۱۳۳۳ق/۱۹۱۵م	یک خروار (۳۰۰ کیلو)	۴۱ تومان
گندم فراهان	۱۳۳۳ق/۱۹۱۵م	یک خروار	۶ تومان
گندم متفرقه پاک	۱۳۳۳ق/۱۹۱۵م	یک خروار	۵۵ قران
شیره تریاک	۱۳۳۳ق/۱۹۱۵م	-----	۳۶ تومان
نخود اعلا	۱۳۳۳ق/۱۹۱۵م	یک خروار	۱۴ تومان
نخود دیم	۱۳۳۳ق/۱۹۱۵م	یک خروار	۱۱ تومان
چای قلمی	۱۳۳۳ق/۱۹۱۵م	یک مَن شاه (۶ کیلو)	۱۶ تومان

جدول ۱

نرخ ارزاق و اجناس بازار سلطان آباد عراق
در شوال ۱۳۳۳ق/۱۹۱۵م (محتاط، ۱۳۷۲، ص ۴۶۲).



نوع کالا	سال	وزن	قیمت
قند	۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م	یک مَن شاه (۶ کیلو)	۲۷ قِران
نفت	۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م	۱۰ پیت	۶ قِران
کبریت کشتی نشان	۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م	یک صندوق	_____
کبریت متفرقه	۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م	یک صندوق	_____
برنج رشتی وسط	۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م	یک خروار	_____
برنج حصیری اعلا	۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م	یک خروار	۶۰ تومان
برنج سفید تهران	۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م	یک خروار	_____
گندم فراهان	۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م	یک خروار	۸ تومان
گندم متفرقه پاک	۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م	یک خروار	۵۵ قران
قالیچه	۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م	یک جفت	۱۴ تومان و ۲ ریال
نخود اعلا	۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م	۹۰ مَن	۱۵۵ قِران
نخود دیم	۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م	یک خروار	_____
چای قلمی وسط	۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م	یک مَن شاه (۶ کیلو)	۶۵ ریال
شکر	۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م	هر مَن شاه	۱۷ ریال
شیره انگور	۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م	۹۹ مَن و ۱۰ سیر	۲۴۰ قران
روغن خوراک	۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م	یک مَن شاه	۳۲ ریال

جدول ۲

نرخ ارزاق و اجناس بازار سلطان آباد عراق
در شوال ۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م (دهگان، ۱۳۳۰،
ج ۳، ص ۳۴۴).

نوع کالا	سال	وزن	قیمت	توضیحات
قند	۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م	یک مَن شاه (۶ کیلو)	انگلیسی ۵۴ ریال	روسی ۶۳ ریال
نفت	۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م	۱۰ پیت	روسی ۱۲ ریال	
کبریت کشتی نشان	۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م	یک صندوق	۱۷ تومان	
کبریت متفرقه	۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م	یک صندوق	_____	
برنج رشتی وسط	۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م	یک خروار	۷۵ تومان	
برنج حصیری اعلا	۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م	یک خروار	۸۰ تومان	
برنج سفید تهران	۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م	یک خروار	۶۸ تومان	
گندم فراهان	۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م	یک خروار	۲۳ تومان	
گندم متفرقه پاک	۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م	یک خروار	_____	
شیره تریاک	۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م	_____	_____	
نخود اعلا	۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م	۹۰ مَن	_____	
نخود دیم	۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م	یک خروار	۳۲ تومان	
چای قلمی وسط	۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م	یک مَن شاه (۶ کیلو)	_____	
شکر	۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م	یک مَن شاه	۳۷/۵ ریال	
شیره انگور	۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م	۹۹ مَن و ۱۰ سیر	_____	
روغن خوراک بومی	۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م	یک مَن شاه	۴۷ ریال	

جدول ۳

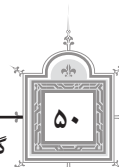
نرخ ارزاق و اجناس بازار سلطان آباد عراق
در شوال ۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م (دهگان، ۱۳۳۰،
ج ۳، ص ۳۴۴).



طبق جدول‌های بالا قیمت برخی از اجناس در ابتدای جنگ و نرخ تورم آن‌ها در خلال جنگ این‌گونه تحلیل می‌شود. در سال آغاز جنگ جهانی (۱۳۳۳ق تا ۱۳۳۴ق / ۱۹۱۵م تا ۱۹۱۶م) که هنوز اثرات جنگ به‌طور کامل متوجه ناحیه سلطان‌آباد نشده‌است، تعدادی از اجناس تورم ۳۰ درصدی را تجربه می‌کنند. مثلاً قند از منی ۲ تومان به ۲ تومان و ۷ ریال و برنج از خرواری ۵۸ تومان به ۶۰ تومان می‌رسد، گندم فراهان نیز از خرواری ۶ تومان به ۸ تومان می‌رسد؛ ولی در دو سال پایانی جنگ وقتی که نواحی مرکزی ایران بیشتر درگیر جنگ می‌شود، تورم سرسام‌آور است و قند از منی ۲ تومان و ۷ ریال به ۵ تومان و ۴ ریال و گندم فراهان از خرواری ۸ تومان به ۲۳ تومان می‌رسد؛ یعنی قند تورم ۱۰۰ درصدی و گندم تورم ۲۰۰ درصدی را تجربه می‌کند.

۹. نتیجه

جنگ جهانی اول تأثیرات مهمی بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی ناحیه سلطان‌آباد بر جا گذاشت. هرچند پیش‌از شروع جنگ نیز به‌دلیل سیاست‌های مداخله‌جویانه روس و انگلیس و حضور مستقیم نیروهای آن‌ها در ایران این منطقه به‌شدت دچار ناامنی و پریشانی بود، ولی با آغاز جنگ این دو قدرت به‌بهانه حضور عناصر عثمانی و آلمان در ایران بر تعداد سپاهیان خود در کشور و ازجمله در منطقه مذکور افزودند و دخالت‌های مستقیم خود را بیشتر کردند. هرچند دولت مرکزی ایران برای فاصله‌گرفتن از پیامدهای جنگ بی‌طرفی اعلام کرد، ولی هیچ‌کدام از طرف‌های درگیر به این بی‌طرفی توجه نکردند. عثمانی‌ها مناطق شمال غرب کشور را اشغال کردند و روس‌ها به‌بهانه مقابله با آن‌ها تعداد بیشتری از نظامیان خود را به‌سوی ایران فرستادند. افزایش تعداد نظامیان بیگانه در کشور و ناتوانی دولت مرکزی در برقراری امنیت وضعیت کشور را به‌شدت بحرانی کرد. از لحاظ سیاسی ایران به مرحله فروپاشی رسید و کابینه‌های متعدد یکی پس از دیگری به‌دلیل ناکارآمدی در مدیریت اوضاع از کار کناره‌گیری می‌کردند. از لحاظ اقتصادی وضعیت کشور به اضطراب رسید. نیروهای بیگانه بخش عمده آذوقه موجود را مصادره و غارت کردند. یاجیان و سرکشان داخلی نیز از این بی‌سامانی بهره بردند و تقریباً تمامی راه‌های کشور را ناامن کردند و هرآنچه می‌یافتند به تاراج می‌بردند. خشک‌سالی نیز مزید بر علت شد تا قحطی و گرسنگی به‌صورت فراگیر و به‌شکلی مشهود در کشور خودنمایی کند. پیامد اجتماعی این وضعیت گرسنگی و مرگ میلیون‌ها انسان در سطح کشور بود. منطقه سلطان‌آباد عراق در معرض تمام بلیه‌های نامبرده قرار داشت. همان‌گونه که در متن بررسی شد، این ناحیه از لحاظ سیاسی و نظامی به‌صورت مستقیم در معرض تهاجم



روس‌ها قرار گرفت. نظامیان روس در تعقیب نیروهای ملیون روانه غرب کشور شده بودند و مسیر عبور بخشی از آن‌ها از منطقه سلطان‌آباد بود؛ به همین دلیل برای مدتی زدوخورد با نیروهای روسی در این منطقه جریان داشت و تعدادی از عناصر ملی سلطان‌آباد برای مقابله با روس‌ها به ملیون پیوستند؛ ولی حضور قشون بیگانه به بی‌ثباتی داخلی دامن زد. گزارش اسناد نشان می‌دهد تعدادی از اشرار منطقه از این آشفته‌بازار نهایت سوءاستفاده را بردند و با ایجاد ناامنی و راهزنی اوضاع جامعه را دشوارتر کردند. ارسال تلگراف‌های متعدد مردم و درخواست کمک برای کنترل اوضاع هم چندان ثمربخش نبود. یکی از نکات بارز در این مقطع تأمین غله مناطق همجوار، از سلطان‌آباد بود؛ حتی مقداری از غله پایتخت نیز از این منطقه حاصل می‌شد. با بروز جنگ و خشک‌سالی شرایط از انتظام افتاد؛ زیرا مقداری از تولید غله این منطقه که عملاً در منطقه مصرف می‌شد و مقداری هم که به‌سوی تهران فرستاده می‌شد به دلیل قحطی در قم تاراج می‌شد. متن اسناد نشان داد که حکام پایتخت‌نشین بارها با ارسال پیام و فرستادن افراد مختلف کوشیدند تا بخشی از مایحتاج پایتخت‌نشینان را تأمین کنند، ولی به نتیجه‌ای نرسیدند. اسناد گویای این واقعیت است که در این مقطع ساکنان خود سلطان‌آباد هم گرفتار قحطی، گرسنگی و افزایش بی‌رویه قیمت مواد غذایی بوده‌اند. جدول‌های مربوط به مواد غذایی در همان مقطع افزایش سیصددرصدی برخی از محصولات را نشان می‌دهد. کوشش‌های مردم برای آنکه از طریق ایجاد بلدیة قیمت‌ها را کنترل کنند تا بعد از پایان جنگ بی‌نتیجه بود. به این ترتیب باید اذعان کرد که منطقه سلطان‌آباد به شدت از تبعات جنگ جهانی اول آسیب دید و از جمله تجارت فرش آن که تا قبل از جنگ به‌توسط کمپانی‌های خارجی انجام می‌شد و زیانزد شده بود عملاً از رونق افتاد و هرگز به روزهای اوج خود بازنگشت.

منبع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره‌سند: ۲۱۰/۱۰۸۴؛ ۲۴۰/۱۰۸۴؛ ۲۴۰/۳۸۷۱؛ ۲۴۰/۵۷۴۸؛ ۲۴۰/۹۸۹۵؛ ۲۴۰/۱۰۵۱۲؛ ۲۴۰/۴۷۰۶۷؛ ۲۴۰/۱۴۰۵؛ ۲۹۰/۲۴۲۶؛ ۲۹۱/۱۱۲۱؛ ۲۹۶/۱۸۶۲۷.
کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)، شماره‌سند: ۳/۱۹۸/۲۹/۸؛ ۳/۱۹۸/۲۹/۷؛ ۴/۴۴/۲۲/۶۶؛ ۴/۴۴/۲۲/۸۹؛ ۴/۱۶۶/۲۲/۴۵؛ ۴/۱۷۸/۵۲۴۳؛ ۴/۴۳/۲۲/۱۵؛ ۴/۴۳/۲۲/۳.



کتاب

- اسناد جنگ اول جهانی در ایران. (۱۳۷۰). (بهرز قطبی، کوشش گر). تهران: انتشارات وزارت ارشاد.
- دولت آبادی، یحیی. (۱۳۷۱). *حیات یحیی*. (ج ۳). تهران: عطار.
- دهگان، ابراهیم. (۱۳۳۰). *تاریخ اراک*. (ج ۳). اراک: فرهنگ شهرستان اراک.
- زندى حقیقی، منوچهر. (۱۳۴۸). *نظریه‌های اقتصادی در قرن بیستم*. (ج ۱). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سالور، قهرمان میرزا. (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*. (ج ۷). (مسعود سالور و ایرج افشار، کوشش گران). تهران: اساطیر.
- سپهر، احمدعلی. (۱۳۶۲). *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸*. تهران: ادیب.
- کیخسرو، ارباب. (۱۳۸۲). *کتاب خاطرات ارباب کیخسرو شاهرخ* (شاهرخ شاهرخ و راشنا رایتر، کوشش گران؛ غلام حسین میرزاصالح، مترجم). تهران: نشر مازیار.
- لمبتون، آن کترین سواين فورد. (۱۳۳۹). *مالک و زارع در ایران*. (منوچهر امیری، مترجم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مابری، فردریک جیمز. (۱۳۶۹). *عملیات در ایران*. (کاوه بیات، مترجم). تهران: نشر رسا.
- مجد، محمدقلی. (۱۳۸۷). *قحطی بزرگ ۱۲۹۶-۱۲۹۸ ش/۱۹۱۷-۱۹۱۹ م*. (محمد کریمی، مترجم). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانون‌گذاری مجلس شورای ملی «مذاکرات مجلس شورای ملی»، (۱۳۲۹ق)، دوره دوم. (۱۳۱۸). تهران: مجلس شورای ملی، اداره قوانین و مطبوعات.
- محتاط، محمدرضا. (۱۳۷۲). *سیمای اراک*. (ج ۴). اراک: مؤلف.
- مختاری، حبیب‌الله. (۱۳۲۶). *تاریخ بیداری ایران*. تهران: دانشگاه تهران.
- میروشنیکف، لی‌یف ایوانوویچ. (۱۳۵۷). *ایران در جنگ جهانی اول*. (علی دخانیاتی، مترجم). تهران: فرزانه.
- وکیلی طباطبائی تبریزی، رضا. (۱۳۹۵). *تاریخ عراق (سلطان‌آباد عراق، اراک)*. (محمد مددی، بازخواننده). تهران: آیندگان.

مقاله

- جبرائی، مهدی؛ مفتخری، حسین؛ سلیمانی مهنرجانی، محمد. (۱۳۹۷). «بررسی و تحلیل تجارت داخلی و خارجی سلطان‌آباد عراق (۱۳۲۴ تا ۱۳۶۰ق/۱۹۰۶ تا ۱۹۴۱م)». *فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی*، دوره جدید، سال دهم، شماره ۲، (پیاپی ۳۸)، صص ۸۱-۹۹.
- متولی، عبدالله. (۱۳۸۶). «خاطرات احسان‌الله‌خان دوستدار». *فصل‌نامه مطالعات تاریخی*، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۸۱-۱۰.



روزنامه

روزنامه جنگل، شماره ۳، (۱۳۳۶).

روزنامه خاور، شماره ۳، (۱۳۳۸).

روزنامه خاور، شماره ۳۵، (۱۳۳۴).

روزنامه عصر جدید، شماره ۱۹، (۱۳۳۴).

English Translation of References

Documents

Archival documents

Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament):

Document numbers: 3/198/29/7; 3/198/29/8; 4/43/22/3; 4/43/22/15; 4/44/22/66; 4/44/22/89; 4/166/22/45; 178/5243.[Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran):

Document numbers: 210/1084; 240/1084; 240/3871; 240/5748; 240/9895; 240/10512; 240/47067; 290/1405; 290/2426; 291/1121; 296/18627.[Persian]

Books

“*Asnād-e jang-e avval-e jahāni dar Irān*” (Documents of the First World War in Iran). (1370/1991). Edited by Behrouz Ghotbi. Tehran: Enteshārāt-e Vezārat-e Eršād (Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications).[Persian]

Dehgan, Ebrahim. (1371/1992). “*Tārix-e Arāk*” (The history of Arak city) (vol.3). Arāk: Farhang-e Šahrestān-e Arāk.[Persian]

DowlatAbadi, Yahya. (1362/1983). “*Hayāt-e Yahyā*” (Yahya's life) (vol. 1). Tehran: ‘Atar. [Persian]

Keykhosro, Arbab. (1382/2003). “Ketāb-e xāterāt-e arbāb Keyxosrow Šāhrox” (The memoirs of Keikhosrow Shahrokh). Edited by Shahrokh Shahrokh, & Rashna W-riter. Translated by Gholam Hossein Mirza Saleh. Tehran: Našr-e Māziār.[Persian]

Lambton, Ann Katharine Swynford. (1362/1983). “*Mālek-vazāre’ dar Irān*” (Landlord



- and peasant in Persia: A study of land tenure and land revenue administration). Translated by Manouchehr Amiri. Tehran: Enteshārāt-e 'ElmivaFarhangi (Elmi-Farhangi Publishing Co.). [Persian]
- Majd, Mohammad Gholi. (1387/2008). "Qahti-ye bozorg 1296-1298 SH / 1917-1919" (The great famine genocide in Iran: 1917-1919). Translated by Mohammad Karimi. Tehran: Mo'assese-ye Motāle'āt va Pažuheš-hā-ye Siāsi (Political Studies and Research Institute). [Persian]
- "Majmou'e-ye mosavvabāt-e advār-e avval va dovvom-e qānun-gozāri-ye Majles-e Šorā-ye Melli: Mozākerāt-e Majles-e Šorā-ye Melli"** (Collection of approvals of the first and second legislative periods of the National Consultative Assembly: Negotiations of the National Consultative Assembly), (1329 AH/1911) (2nd term). (1318/1939). Tehran: Majles-e Šorā-ye Melli (National Consultative Assembly), Edāre-ye Qavānin va Matbu'āāt. [Persian]
- Miroshnikov, Lev Ivanovich. (1357/1978). "Irān dar jang-e jahāni-ye avval" (Iran in World War I; lectures read at Harvard University in November 1962). Translated by Ali Dokhaniati. Tehran: Farzāneh. [Persian]
- Moberly, Frederick James. (1369/1990). **"Amaliāt dar Irān"** (Operations in Persia, 1914-1919). Translated by Kaveh Bayat. Tehran: Našr-e Rasā. [Persian]
- Mohtat, Mohammad Reza. (1372/1993). "Simā-ye Arāk" (The face of Arak City: A sociology) (vol. 4). Arak: Self-published. [Persian]
- Mokhtari, Habibollah. (1326/1947). "Tārix-e bidāri-ye Irān" (The history of Iran Awakening). Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran). [Persian]
- Salour, Ghahreman Mirza. (1374/1995). **"Ruznāme-ye xāterāt-e 'Eynossaltaneh"** (The daily memoirs of Eyn Al-Saltaneh) (vol. 2). Edited by Masoud Salour & Iradj Afshar. Tehran: Asātir. [Persian]
- Sepehr, Ahmad Ali. (1362/1983). **"Irān dar jang-e bozorg 1914-1918"** (Iran in the big World War 1914-1918). Tehran: Adib. [Persian]
- VakiliTabatabaeiTabrizi, Reza. (1395/2016). "Tārix-e 'Arāq: Soltānābād-e 'Arāq, Arāk". Reviewed by Mohammad Madadi. Tehran: Āyandegān. [Persian]
- ZandiHaghighi, Manouchehr. (1348/1969). "Nazarie-hā-ye eqtesādi dar qarn-e bistom"



(Les theories economiques duXXe siècle) [20th century economic theories] (vol. 1). Tehran: Enteshārāt-e Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran Press) (UTP). [Persian]

Articles

Jiryaei, Mahdi; Moftakhari, Hossein; & SoleimaniMehranjani, Mohammad. (1397/2018). “Barresi vatahlil-e tejārat-e dāxelivaxāreji-ye Soltānābād-e ‘Arāq: 1324 tā 1320 AH / 1906 tā 1941 AD” (Analysis of Domestic and foreign trade of Sultan Abad in Iraq (Arak) (1324 AH /1906 AD -1360 AH /1941 AD)). *Fasl-nāme-ye Pažuheš-hā-ye Tārixī* (Journal of Historical Researches), new volume, 10(2), series number 38, pp. 81-99.[Persian]

Motevalli, Abdollah. (1386/2007). “Xāterāt-e EhsānollāhXān-e Dust-dār” (Memoirs of Ehsanollah Khan Doustdar). *Fasl-nāme-ye Motāle’āt-e Tārixī*, 4(16), pp. 10-81. [Persian]

Newspapers

Ruznāme-ye *Jangal* (Jangal Magazine), issue number 3, (1336/1957).[Persian]

Ruznāme-ye *Xāvar* (KhavarNewspaper), issue number 3, (1338/1959).[Persian]

Ruznāme-ye *Xāvar*(KhavarNewspaper), issue number 35, (1334/1955).[Persian]

Ruznāme-ye *Asr-e Jadid* (Asr-e Jadid Newspaper), issue number 19, (1334/1955). [Persian]



Sistan; the encountering field of local influencers and Pahlavi regime (from 1941 to 1953)

Abbas Ovisei¹

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: This paper reports the conflict between local influential persons in the south-eastern region of Sistan with the central government between 1941 and 1953.

Method and Research Design: This study is based on archival records and library resources.

Findings and Conclusion: For the sake of establishing a modern state in Iran, Reza Shah successfully pursued the policy of suppressing local powers who challenged the authority of the central government throughout the country including in the south-eastern region of Sistan. However, after his resignation in 1941, exiled warlords (=Sardar) and landlords returned to Sistan. Taking advantage of the weakness of central government, they could to some extent restore their power. Determined by the government and law. The central government adopted a policy of tolerance with them as long as they did not exceed the limits. Nevertheless, over the 1940s whenever the central government was weak, they exercised their power beyond the that.

Keywords: Sistan; Reza Shah (1925-1941); Landlords; Warlords.

Citation: Ovisei, A. (2020). Sistan; the encountering field of local influencers and Pahlavi regime (from 1941 to 1953). *Ganjine-ye Asnad*, 30(4), 56-82 | doi: 10.22034/ganj.2020.2608

1. Assistant Professor, Department of History, Payam Noor University of Zahedan, Zahedan, I. R. Iran
abbasovise@yahoo.com

Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«120»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.22034/GANJ.2020.2608

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 30, No. 4, Winter 2021 | pp: 56- 82 (27) | Received: 24, Dec. 2018 | Accepted: 16, Jun. 2019

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئویی

مقاله پژوهشی

سیستان: مواجهه متنفذان محلی و حکومت پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۳۲ ش)

عباس اویسی^۱

چکیده:

هدف: بررسی تقابل متنفذان محلی منطقه سیستان با حکومت پهلوی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ش.

روش/ رویکرد پژوهش: اسناد آرشیوی و منابع کتابخانه‌ای منبع گردآوری داده‌ها بوده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: مواجهه با نیروهای مرکزگرای محلی که اقتدار حکومت را به چالش می‌گرفتند پهلوی اول را مصمم به ازمیان برداشتن آنها کرد تا وی بتواند دولت مدرن در ایران تأسیس کند. پس از رضا شاه، سرداران تبعیدی با بهره‌گیری از ضعف دولت مرکزی به سیستان بازگشتند و درصدد برآمدن قدرتشان را ترمیم کنند. آن‌ها توانستند تا اندازه‌ای موقعیت پیشین خود را احیاء کنند. دولت نیز به دنبال تعامل با ایشان بود و به فراخور هم‌سویی و اطاعت‌پذیری ایشان با آن‌ها با مسالمت رفتار می‌کرد. در دهه ۱۳۲۰ هرگاه حکومت مرکزی دچار ضعف می‌شد، متنفذان محلی قدرت می‌گرفتند و به اعمال قدرت خارج از چارچوب تعیین‌شده می‌پرداختند.

کلیدواژه‌ها: سیستان؛ پهلوی؛ زمین‌داران؛ متنفذان محلی.

استناد: اویسی، عباس. (۱۳۹۹). سیستان: مواجهه متنفذان محلی و حکومت پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۳۲ ش).

گنجینه اسناد، ۳۰ (۴)، ۸۲-۵۶ | doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰.۲۶۰۸

۱. استادیار، گروه تاریخ دانشگاه پیام نور
مرکز زاهدان، زاهدان، ایران
abbasovise@yahoo.com



گنجینه اسناد

«۱۲۰»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۰.۲۶۰۸

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۰، دفتر ۴، زمستان ۱۳۹۹ | صص: ۵۶-۸۲ (۲۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۳ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۶

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

تا قبل از ظهور حکومت پهلوی سرداران و رؤسای طوایف در روند تحولات سیاسی و اجتماعی ایران نقشی قابل توجه داشتند. آن‌ها اغلب تهدیدی برای حکومت‌ها و جوامع یکجانشین بودند و هرگاه ضعف دولت مرکزی آشکار می‌شد، تهدید آن‌ها شکل عملی به‌خود می‌گرفت. در دوران پرهرج و مرج انقلاب مشروطه و افول قدرت قاجار، فرآیند تمرکزگرایی به‌تعویق افتاد؛ زیرا دولت قاجار در آن شرایط ضعیف‌تر از آن بود که بتواند سیاست تمرکزگرایی را دنبال کند (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۸). رضاشاه و نخبگان سیاسی همراهش در پی ایجاد دولتی مدرن در ایران بودند. آن‌ها با نیروهای مرکزگرای قدرتمندی که تهدیدکننده اقتدار حکومت مرکزی بودند روبرو شدند و بدین ترتیب از میان برداشتن خوانین و سرداران پر قدرت به یکی از اهداف مهم پهلوی اول تبدیل شد. رضاشاه پس از موفقیت ارتش در آذربایجان و گیلان، نیروهای نظامی سران ایلات را در سایر مناطق از جمله در سیستان و بلوچستان در هم کوبید و خلع سلاح کرد (لمبتن، ۱۳۶۲، ص ۲۱۰). اشغال ایران به‌دست متفقین در شهریور ۱۳۲۰ش باعث بروز مشکلاتی در سیستان شد. قحطی و گرانی و احتکار، سبب کمبود مواد غذایی (از جمله نان) و گرسنگی شد؛ به‌گونه‌ای که وزیر کشور در ۱۳۲۰/۱۰/۲۸ دستور فوری برای رفع این مشکلات صادر کرد (ساکما، ۲۳۰۰۰۲۱۱۲، ص ۴۷). پس از شهریور ۱۳۲۰ بسیاری از سرداران سیستانی که در دوره رضاشاه در تبعید و بازداشت به‌سر می‌بردند، به منطقه بازگشتند. سرداران و زمین‌داران محلی با استفاده از شرایط پیش‌آمده، از ضعف دولت مرکزی بهره بردند و درصدد برآمدند تا قدرت اجتماعی خود را افزایش دهند (لمبتن، ۱۳۶۲، ص ۵۰۲).

در این زمان شکست سیاست نظامی‌گری رضاشاه موجب شد که نظامیان اعتبار و اقتدار خود را ازدست بدهند و بیشتر نخبگان سیاسی قدرت را در دست بگیرند. گروهی از سرداران زمین‌دار در کنار نخبگان سیاسی قرار گرفتند و تعدادی از این زمین‌داران علاقه‌مند به قدرت هم سعی کردند، به موقعیت‌های مناسبی در دستگاه‌های دولتی دست یابند. سرداران توانستند در سایه رویکرد جدید تاحدزیادی موقعیت قبلی خود را به‌دست آورند و از توسعه نفوذ دولت در سیستان جلوگیری کنند. بعد از شهریور ۱۳۲۰، دولت تا سال‌ها توانست بر این مناطق مسلط شود. سرداران سیستانی به‌میزان هم‌سویی با دولت مورد توجه دولت قرار می‌گرفتند. برای نمونه محمدرضاخان پردلی یکی از پرآوازه‌ترین سرداران سیستانی، در دوره پهلوی اول تبعید شد و تحت نظر قرار گرفت (لمبتن، ۱۳۶۲، ص ۵۱۶)؛ ولی سردار علی‌خان پردلی (برادر او) که از در سازش با حکومت درآمده بود، مورد مرحمت قرار گرفت و نماینده مجلس شد. دولت با دراختیار قراردادن زمین‌های



خالصه و سپردن مناصب، از تعدادی از سرداران و زمین‌داران سیستانی نظیر محمدامین خان نارویی و محمدعلی‌خان کیانی حمایت کرد (ابراهیمی، ۱۳۹۵، ص ۹۸). میزان نفوذ و قدرت متنفذان محلی سیستان در دوره یادشده، تابع میزان قدرت و نفوذ حکومت مرکزی بود. هر زمان که حکومت مرکزی با قدرت ظاهر می‌شد، قدرت و نفوذ رؤسای طوایف و متنفذان محلی سیستان روبه‌زوال می‌گذاشت و هنگامی که بر اثر تحولات داخلی یا خارجی، قدرت حکومت مرکزی دچار افول می‌شد، راه برای قدرت‌گیری و خودسری متنفذان محلی سیستان باز می‌شد و آن‌ها به کارهایی اغلب غیرقانونی هم‌چون قاچاق و سوءاستفاده از رعایا و زیردستان مشغول می‌شدند.

۲. وضعیت متنفذان و زمین‌داران سیستان در این دوره

رؤسای طوایف و عشایر وفادار به حکومت مرکزی در این دوره به زمین‌دارانی قدرتمند تبدیل شدند که نقش واسطه‌طایفه خود را با دولت بازی می‌کردند و دولت هم در عوض به این سرداران امتیازاتی اعطاء می‌کرد. برخی از رؤسای طوایف منطقه با تداوم وفاداری و اطاعت خود در دوره پهلوی دوم نیز هم‌چون دوره رضاشاه امتیازاتی دریافت کردند. اینان در نبود احزاب سیاسی و نخبگان تحصیل‌کرده در این منطقه با هرم قدرت و نخبگان پایتخت مرتبط شدند و گاهی به موقعیت‌هایی نظیر نمایندگی مجلس شورای ملی دست یافتند. شماری از آن‌ها هم در نهادهای دولتی مناصبی مانند بخشداری به‌دست آوردند. سیاست کلی پهلوی اول این بود که سرداران به‌میزانی که در خدمت اهداف شاه هستند، موردتوجه قرار گیرند؛ ولی در صورتی که موردسوءظن قرار می‌گرفتند، بازداشت و از منطقه تبعید می‌شدند. سیاست‌های تمرکزگرایانه رضاشاه در سیستان، گرچه تاحدی از قدرت سرداران زمین‌دار کاست و اوضاع امنیتی و سیاسی نسبتاً آرامی را در سیستان به‌وجود آورد، ولی این آرامش چندان دوام نیافت.

تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، محمدرضاشاه نتوانست به قدرت و موقعیت مستحکمی دست یابد. دولت‌ها عمر چندانی نداشتند و نمی‌توانستند کنترل مناسبی بر اوضاع کشور داشته باشند. حکومت مرکزی به‌دلیل ضعف، در استقرار نظم و امنیت ناتوان بود، بنابراین رویکردی جدید اتخاذ کرد؛ بدین‌نحو که در پاره‌ای از نواحی مانند سیستان، به‌ناچار برقراری نظم و امنیت عمومی را به خوانین و سرداران محلی سپرد. این سرداران زمین‌دار که در نقش متنفذان محلی نیز بودند، باتوجه‌به سیاست مذکور و شرایط پس‌از شهریور ۱۳۲۰ سعی کردند از فرصت به‌دست‌آمده استفاده کنند و بر قدرت و ثروت خود بیفزایند. برخلاف سیاست خلع سلاح عشایر در حکومت پهلوی اول، سرداران و خوانین

این منطقه دوباره مسلح شدند و استقرار نظم عمومی و امنیت راه‌ها در برخی مناطق به آنان سپرده شد (ساکما، س و ب، ۹۴۳۲۰، ص ۱۷). پس از شهریور ۱۳۲۰ ش، تعدادی از سرداران سرابندی برای حمل سلاح مجوز گرفتند. آنان در برقراری نظم و امنیت سیستان به ایفای نقش پرداختند. علی‌خان، ابراهیم‌خان و محمدرضاخان پردلی با دراختیارداشتن عده‌ای تفنگ‌چی در برخی از مناطق مرزی مأموریت برقراری نظم و دستگیری سارقان را عهده‌دار شدند. اغلب پاسگاه‌های «لوتک» و «تاسوکی» از قوای کمکی آن‌ها استفاده می‌کردند؛ چنان‌که کمیسیون امنیت زابل برای جلوگیری از اقدامات سارقان افغانستانی به سردار ابراهیم‌خان پردلی و محمدرضاخان پردلی دستور داد اسکورت تمام خودروهایی را که از لوتک به تاسوکی و بالعکس می‌رفتند برعهده گیرند (ابراهیمی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۶). تفویض اختیار به سرداران هم به نفع آن‌ها و هم کمکی به دولت بود؛ به‌ویژه در شرایطی که دولت قدرت لازم را برای کنترل این منطقه وسیع و ویژه مرزی نداشت. درحقیقت ناتوانی دولت برای اعمال قدرت در مناطق دورافتاده باعث شد که از سرداران محلی و متنفذان کمک بگیرد و طبیعتاً مجبور شد درمقابل چنین کمکی، امتیازاتی به آنان بدهد و از برخی اعمال خودسرانه آنان چشم‌پوشی کند.

سرداران زمین‌دار برای احیای موقعیت گذشته خود با سلاح مجوزدار به اعمال قدرت دربین رعایا و مقابله با سرداران رقیب می‌پرداختند. در تسویه حساب این سرداران با رقبای خود، رعایا نیز ناخواسته درگیر تأمین نیروی جنگی و مالی آنان می‌شدند. دامنه رقابت سرداران گاه به تسویه حساب‌های خانوادگی نیز می‌کشید. به‌طوری‌که علی‌خان پردلی برادر محمدرضاخان که مطیع خاندان علم بود در دوره انتخابات شانزدهم مجلس به‌عنوان نماینده سیستان تعیین شد؛ ولی محمدرضاخان پردلی که در دوره رضاشاه تبعید شده بود، پس از شهریور ۱۳۲۰ ش در جبهه مخالف او و خاندان علم قرار گرفت. سردار محمدرضاخان پردلی پس از بازگشت به سیستان، حدود هزار تفنگ‌چی در اختیار داشت. او و برخی از سرداران سیستان پس از تثبیت تدریجی محمدرضاشاه، مراتب شاه‌دوستی و وفاداری خود را به‌انحاء مختلف ازجمله در جریان سرکوب طایفه جوان‌رودی اعلام کردند (ابراهیمی، ۱۳۹۵، ص ۲۷۲). ولی رقیبان محمدرضاخان دیدگاه دیگری درباره او داشتند. در گزارشی از طایفه بارانی، او سردهشته اشرار و سارقان معرفی شده‌است که با همکاری برخی از ادارات به چپاول‌گری و غارت‌گری می‌پردازد.



۳. وضعیت متنفذان محلی سیستان در فاصله ۱۳۲۰-۱۳۳۲ ش

دولت‌هایی که در فاصله ۱۳۲۰-۱۳۳۲ ش روی کار آمدند، بنابه دلایل مختلف از قدرت لازم برخوردار نبودند و نتوانستند کنترل مناسبی بر اوضاع کشور داشته باشند. در این مدت، نوزده کابینه تشکیل شد. در این زمان سیستان به دلیل استقلال هند، موقعیت استراتژیک گذشته خود را ازدست داد و در بن‌بست جغرافیایی قرار گرفت؛ بنابراین زمینه‌ای مساعد برای رقابت طایفه‌ای و درگیری محلی در آن فراهم شد. در این درگیری‌ها، سرداران زمین‌دار نقشی مهم بازی می‌کردند. آنان در صدد افزایش قدرت اجتماعی-اقتصادی و منافع خود بودند (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۵). این موضوع، ناامنی و تنش را در منطقه بالا برد و موجب حوادثی خونین شد. اراضی سیستان در زمان رضاشاه تقسیم شده بود؛ ولی به دلیل شرایط پیش آمده، سرداران توانستند بخش زیادی از اراضی مذکور را دوباره تصرف کنند.

حکومت مرکزی با قدرت‌گیری و تقویت قوای نظامی و آغاز پروژه‌های عمرانی و کشاورزی و اقداماتی دیگر، تصمیم گرفت قدرت سرداران و متنفذان محلی را کنترل و محدود کند. بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش، سه زمین‌دار عمده در سیستان وجود داشتند:

۱. محمدامین خان نارویی صاحب یک‌هزار و پانصد سهم (هر سهم برابر با چهار هکتار) واقع در بخش شهرکی و نارویی و پشت‌آب.

۲. حسین خان سارانی صاحب یک‌هزار و دویست سهم زمین واقع در بخش میان‌کنگی^۱.

۳. محمدشریف بزی صاحب یک‌هزار سهم زمین واقع در بخش پشت‌آب (رئیس‌الذاکرین، ۱۳۷۰، ص ۹۹).

در ۱۳۲۱ ش به دستور نخست‌وزیر، کمیسیونی مرکب از استاندار، فرمانده لشکر جنوب شرق، رئیس کشاورزی استان هشتم و رؤسای ادارات دارایی و کشاورزی زابل برای رسیدگی به وضع خالصه‌جات سیستان تشکیل شد. این کمیسیون طی گزارشی وضعیت بد اراضی را نتیجه عوامل زیر دانست: «جهل، تنبلی و خودخواهی رعایا؛ نبود مقامات مسئول که باید بر امور روستاها نظارت داشته باشند؛ طرز کار و رفتار مأموران دولت که یا صاحب‌سهم‌اند و یا عامل اخلال و تحریک به‌شمار می‌روند؛ و تضاد منافع و مطالبات مختلف ادارات دولتی» (ابراهیمی، ۱۳۹۵، ص ۲۳).

با وجود گذشت چند سال از تقسیم خالصه‌جات سیستان، هنوز سند مالکیتی برای زارعان صادر نشده بود و تنها مدرک آنان، همان قبوض پرداخت اقساط بود که با همین قبوض به خرید و فروش زمین‌ها می‌پرداختند. آنچه وضع موجود را بغرنج‌تر می‌کرد، نبود

۱. نام فعلی آن هیرمند است.

ممیزی و مساحی دقیق اراضی بود (لمبتن، ۱۳۶۲، ص ۴۴۷). فروش آب توسط برخی سرآبیاران نیز، زراعت را برای خرده‌مالکان و زارعان دشوار کرده بود. برخی سرداران در این بحبوحه اراضی این زارعان را به قیمتی ناچیز می‌خریدند و آنان را به مهاجرت مجبور می‌کردند (ساکما، ۱۷۲۳). علاوه بر سرداران محلی که به خرید و تصاحب اراضی می‌پرداختند، ردپای اشخاص غیربومی نظیر ارباب مهدی یزدی نماینده بلوچستان در مجلس شورای ملی را هم می‌توان در این موضوع مشاهده کرد؛ که البته با واکنش سرداران روبه‌رو شدند (ساکما، ۱۳۵۹۶).

از آنجاکه مدیریت خالصه‌جات دائماً تغییر می‌کرد و دولت زمین‌ها را به اشخاص بانفوذ اجاره می‌داد، هر مستأجر سعی می‌کرد در دوره مدیریت (اجاره) خود بیشترین عواید را به دست آورد. این موضوع سبب اجحاف در حق رعایا می‌شد و نارضایتی زارعان سیستمی باعث می‌شد تا بهره‌وری مطلوبی از اراضی به دست نیاید و فقر و جلای وطن افزایش یابد (لمبتن، ۱۳۶۲، ص ۴۴۹). پس از واگذاری خالصه‌جات به اهالی بازم تغییر در وضعیت مردم سیستم حاصل نشد. این موضوع نه تنها در شکل مالکیت و گروه‌های بهره‌بردار تحولی ایجاد نکرد، بلکه کارمندان دولت را هم در ردیف مدیران (مستأجران) خالصه‌جات قرار داد. این افراد تجربه لازم را نداشتند و خود منشأ اختلافات جدیدی شدند.

بدین ترتیب تلاش دولت در ترویج خرده‌مالکی و تضعیف نفوذ سرداران زمین‌دار منطقه با موفقیت چندانی همراه نبود و سطح زندگانی مردم سیستم هم تغییری نکرد و از سایر مناطق پایین‌تر بود. سیستمی‌ها از عقب‌ماندگی بیشتری رنج می‌بردند. زمین‌های مستعد، زراعت نشدند و حوادث طبیعی باعث ویرانی آن‌ها شد. در ۱۳۲۱ش، طغیان رودخانه هیرمند، تمام نهرها و گورها (خاک‌ریزها) را از بین برد. جبران این خسارت برای دولت ناممکن بود (ساکما، ۵۷۰۹/۲۳). گزارش فرماندار زابل به نخست‌وزیری دربرگیرنده مشکلات منطقه در این سال‌هاست: روند ناعادلانه تقسیم زمین؛ کم‌آبی؛ طغیان رود، نبود سد و خسارات فراوان. او درخواست می‌کند با همکاری آقای فرخ وزیر خواربار، و عدل وزیر کشاورزی تصمیمی برای حل مشکلات بگیرند. این در حالی بود که «افغان‌ها گویا از ۱۳۲۰ش، مشغول جداکردن نهر جدیدی بین قندهار و بند کمال‌خان بودند که روزی پنج هزار عمه در آن کار می‌کنند» (ساکما، ۵۷۰۹/۲۳، صص ۳۶-۳۳). این کار برخلاف قرارداد ۱۳۱۷ش بین دو دولت بود که افغانستان متعهد شده بود هیچ کانال تازه‌ای بر رود هیرمند احداث نکند (مجتهدزاده، ۱۳۷۴، ص ۳۷).



بر اثر قحطی و خشکسالی سال ۱۳۲۶ش، بعضی زارعان سهام اراضی خود را فروختند و مهاجرت کردند. مهاجرت به دلیل تعدی سرداران یکی از رایج‌ترین مشکلات منطقه بود؛ چنان‌که بنابر گزارش مرزبانی و فرمانداری زابل در ۱۳۲۶ش، رعایای روستای «ملک‌حیدری» به دلیل تعدی سردار نظرخان به افغانستان گریختند. در این گزارش آمده است: تا تکلیف قطعی مالکیت اراضی محرز نشود، جلوگیری از اجحاف و تعدی سرداران عملی نیست (ساکما، ۸-۲/۷۳۰۵۰۷۳/۲۹۰۰۰). در نتیجه املاک بیشتری به دست مالکان بزرگ افتاد (لمبتن، ۱۳۶۲، صص ۴۴۸-۴۴۹). در این میان وضعیت صیادان که صاحب زمین نبودند از همه بدتر بود. نامه کدخدای صیادان ادیمی به امیر اسدالله علم در ۱۳۲۴/۷/۱۶ زندگی سخت آن‌ها را در سال‌های قحطی نشان می‌دهد (ساکما، ۳/۷۴۷۲۴/۷۴۷۲۴). بیماری‌های واگیردار نظیر تراخم، طاعون، وبا و هم‌چنین استعمال تریاک از جمعیت کشاورزان کاست و جمعیت سیستان را کاهش داد (لمبتن، ۱۳۶۲، ص ۴۴۸). برخی مواقع نیز قرار گرفتن برخی اراضی زراعی و انهار در محوطه‌های باستانی و پیداشدن اشیاء تاریخی در آن‌ها موجب دخالت دولت و جلوگیری از زراعت زارعان می‌شد؛ این موضوع بر مشکلات زمین‌داران و کشاورزان می‌افزود (ساکما، ۲۹۰۰۰۵۰۷۳، ص ۵). یکی از عوامل ناامیدی مالکان سیستانی، زمان طولانی رسیدگی به شکایات بود که بیشتر ناشی از بی‌نظمی اداری بود. این موضوع واکنش رئیس بنگاه کل خالصه‌جات کشور را به دنبال داشت: «اغلب دادخواست‌ها... همه در سه‌چهار پرونده جمع‌آوری شده و... اوراق آن درهم‌وبرهم و بلاجواب مانده است» (ساکما، ۲۳۰۰۰۱۵۸۷/۲۳۰۰۰، ص ۱۱۸).

از یک سو نابه‌سامانی مسائل تقسیم اراضی، و مشکلات حقوقی و اداری، و اعمال نفوذ متنفذان محلی به نفع خود و به ضرر زارعان و از سوی دیگر قحطی و خشکسالی باعث شده بود تا از قدرت و توان مردم عادی در مقابل متنفذان محلی کاسته شود و آن‌ها توان مقابله با اعمال خودسرانه متنفذان را نداشته باشند. از دلایل نفوذ سرداران یکی وضعیت نابه‌سامان زارعان سیستانی و وابستگی آنان به سران و متنفذان محلی، و دیگری ناتوانی حکومت مرکزی در اعمال قدرت بود.

۴. نقش اختلافات فرقه‌ای و طایفه‌ای

اختلافات فرقه‌ای و طایفه‌ای نیز بر سیستان سایه افکنده بود و مشکلات را بیشتر می‌کرد. ورود بهاییان به منطقه و خرید زمین باعث شد بر دامنه اختلافات مذهبی و افتراقات اجتماع افزوده شود. ایجاد «شرکت هیرمند» توسط بهاییان، واکنش علما و زمین‌داران منطقه را به دنبال داشت. آیت‌الله صدر حسینی از علمای زمین‌دار منطقه در ۱۳۲۲ش به اقدامات

بهایان واکنش نشان داد و نامه‌هایی اعتراض‌آمیز به مقامات حکومتی نوشت (ساکماق، ۱۳۱۷۲، صص ۳-۴). بنابراین زمین‌داری در سیستان علاوه بر مشکلات اقتصادی با چالش‌های فرقه‌ای و درگیری اهالی منطقه با بهایان توأم شد (صدر حسینی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۹). علاوه بر این‌ها، دعوا بر سر آب نیز حادثه‌آفرین بود. یکبار اختلاف بر سر آب باعث کشته‌شدن یک نفر و زخمی‌شدن عده‌ای به دست نوکرهای محمدرضاخان پردلی شد (ساکماق، ۷۱۵۳۸/۱).

قدرت‌یابی سرداران بعداز شهریور ۱۳۲۰ش موجب اقدامات خودسرانه برخی از آنان نظیر تخریب و آتش‌زدن مزارع مخالفان شد. آقای احسانی زمین‌دار به فرمانداری زابل شکایت کرد که: «اهالی ده کلوخی و شریف‌آباد به سردستگی علی‌خان جنگیان، محصول زمین وی را به غارت برده و خدمتکاران خزیمه علم را تهدید به قتل نموده‌اند.» او مدعی شد که این حرکات به تحریک شریفی و محمدرضا پردلی انجام شده‌است. اهالی این دو روستا پس از بازداشت، در پاسگاه بنای شورش را گذاردند (ساکما، ۲۹۰۰۰۲۳۰، ص ۷۱). هم‌چنین محمده‌علی‌خان کیانی به آتش‌زدن خرمن‌ها و تخریب سد رود نیاتک دست زد (ساکما، ۲۳۰۰۰۴۱۴، ص ۱۶). این کار سبب شروع درگیری بین دو طایفه بارانی و کیانی بر سر اراضی «ده خانم» شد که حتی پای دربار، هیئت دولت و نمایندگان مجلس را به ماجرا باز کرد (اندرمانی‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۹۹). برخی زمین‌داران منطقه، پشت این دو طایفه قرار گرفتند و همین موضوع چنددستگی در سیستان را تشدید کرد (ساکما، ۲۳۰۰۰۹۶۸، صص ۳۸-۴۱).

این درگیری بعدها خود را در قالب جناح «علمیون» و «ضدعلمیون» نشان داد. در همین ارتباط مخالفان علمیون مقالاتی را در جراید «یزدان» و «خاورزمین» چاپ کردند. آنان سپس «کمیته نجات مکران و سیستان» را به وجود آوردند. در این کمیته بعضی زمین‌داران بزرگ سیستان مانند محمدامین خان نارویی، غلام‌حسین بارانی و حسام نظام‌گرد حضور داشتند. وظیفه این کمیته تهیه و چاپ مقالاتی راجع به وضعیت زابل در نشریات کشور بود. آن‌ها در این مقالات به نقد اقدامات خاندان علم در سیستان پرداختند (اندرمانی‌زاده، ۱۳۷۸، صص ۱۹۷-۱۹۹). این اوضاع بر جامعه کشاورزی سیستان اثر گذاشت و بر دامنه منازعات متنفذان محلی با زارعان و گروه‌های رقیب افزود. در این مسیر گروهی که اطمینان حکومت را جلب می‌کرد، می‌توانست به موضع برتری دست یابد. در این وقایع، مردم عادی بیشترین زیان را متحمل می‌شدند.



۵. شکل‌گیری کمیته اتحادیه دهقانان و زحمت‌کشان سیستان (شعبه حزب توده)

پس از شهریور ۱۳۲۰ش زندانیان سیاسی آزاد شدند، اجتماعات و گردهمایی‌ها آشکارا برگزار شدند و جراید فارغ از سانسور منتشر شدند. مالکان و کشاورزانی که دربار زمین‌هایشان را تصاحب کرده بود به دادگاه‌ها شکایت کردند و املاک خود را بازپس گرفتند (رسولی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۵؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۱۸۶). در چنین شرایطی، نیروهای سیاسی تلاشی ویژه را برای تشکیل احزاب آغاز کردند (طیرانی، ۱۳۷۶، ص ۹). در این مدت حدود هفتاد تشکل و حزب سیاسی با گرایش‌های مارکسیستی، محافظه‌کار، ناسیونالیستی و مذهبی در ایران ایجاد شد (طیرانی، ۱۳۷۶، ص ۹). زندانیان سیاسی، اولین گروهی بودند که درصدد برآمدند تا حزب تشکیل دهند. اینان حزب توده ایران را به وجود آوردند. حزب توده به دلایل سیاسی و ایدئولوژیک موردحمایت شوروی بود و یکی از متشکل‌ترین احزاب ایران شد (رسولی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۵). برطبق ماده یک برنامه حزب توده که در ۱۳۲۳ش تصویب شد، این تشکل خود را «حزب طبقات ستم‌دیده کارگران، دهقانان، روشن‌فکران و پیشه‌وران آزادی‌خواه ایران» معرفی کرد. برخی از برنامه‌های حزب توده به مسائل دهقانی و اصلاحات کشاورزی می‌پرداخت (بدیع، ۱۳۶۰، ص ۱۱۳). این تشکل سپس به توسعه فعالیت‌های خود در اکثر مناطق ایران از جمله سیستان پرداخت (رسولی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۸) و در سیستان باتوجه به بافت جمعیتی آن به اقشار کارگر و کشاورز توجه کرد. البته در همین اوان در این منطقه علاوه بر ایجاد شعب برخی احزاب، تشکل‌های خاصی هم به وجود آمدند؛ از جمله «کمیته اتحادیه دهقانان و زحمت‌کشان سیستان» که زیرمجموعه حزب توده ایران بود و در سال ۱۳۲۵ش تأسیس شد. اتحادیه فوق موفق شد بسیاری از تصویب‌نامه‌ها و قوانینی را که دهقانان را به برده مالکان تبدیل می‌کرد لغو کند. الغای مناسبات ارباب-رعیتی و بیگاری، از خواسته‌های این اتحادیه بود (بدیع، ۱۳۶۰، ص ۱۱۵).

تشکل‌های طرفدار دهقانان پس از تشکیل جمهوری خودمختار آذربایجان بیشتر رونق یافتند؛ زیرا فرقه دمکرات آذربایجان به تقسیم بلاعوض اراضی بین کشاورزان دست زد (رسولی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۷؛ بدیع، ۱۳۶۰، ص ۱۱۶)؛ این خبر به سرعت در سطح کشور منتشر شد.

در همین دوره وزیر کشور به فرماندار زابل اعلام کرد که «تشکیل احزابی که نیت و مرام آن‌ها مخالفتی با قوانین موضوعه نداشته باشد، آزاد است و نمی‌توان از اجتماعات مزبور مادام که مخالف نظم و انتظامات عمل ننمایند، جلوگیری کرد» (ساکما، ۱۳۳۳، ۲۹۰۰، ص ۴۱). طبق

نوشته فرماندار زابل به وزارت کشور، چند نفر از اشخاص حزب توده که در این منطقه مشغول اقداماتی بودند، پس از بیانیه نخست‌وزیر، جمعیتی را به نام «کمیته اتحاد دهقانان و کشاورزان سیستان» (رجوع شود به پیوست ۱) تشکیل دادند (ساکما، ۲۹۰۰۷۳۳۳، ص ۳۶). نام این اتحادیه نشان می‌دهد که اینان، کشاورزان و زارعان منطقه را مدنظر قرار داده بودند و برنامه‌های خود را بر محور آن‌ها بنا کرده بودند. از این اتحادیه در اسناد با نام‌های «دهقانان و زحمت‌کشان سیستان» یا «اتحادیه دهقانان و زحمت‌کشان سیستان» و یا «کمیته اتحادیه دهقانان و زحمت‌کشان سیستان» هم یاد کرده‌اند (سیاسر، ۱۳۹۲، ص ۱۸۲). به نظر می‌رسد که منظور از همه این اسامی تشکیلی واحد زیرمجموعه حزب توده بوده است. این تشکیلات با حزب زحمت‌کشان ملت ایران که مظفر بقایی آن را در سال ۱۳۳۰ به وجود آورد، تفاوت دارد. باتوجه به قرائن می‌توان دریافت که این تشکیلات فعالیت چندانی نداشته و مورد اقبال مردم قرار نگرفته است؛ چراکه شرایط آن روز سیستان برای تکاپوهای حزبی مناسب نبوده است؛ به علاوه مردم سیستان مذهبی بودند. یکی از مهم‌ترین دلایل تأسیس اتحادیه فوق را باید در تمایل حزب توده برای توسعه تشکیلات خویش در مناطق کشاورزی و کارگری جست‌وجو کرد. در واقع اتحادیه مذکور سرپوشی برای فعالیت حزب توده بوده است.

خوانین سرابندی حکومت بر سیستان را حق خود می‌پنداشتند و حضور خاندان علم را در رأس مناصب سیاسی و اداری سیستان بر نمی‌تافتند. اینان در میان برخی طوایف سیستان از جمله شیبک، براهویی و کیخا برای خود متحدانی داشتند. بعضی سران خاندان سرابندی مانند سردار علی‌خان و ابراهیم‌خان در جرگه دوستان خاندان علم قرار داشتند (رئیس‌الذاکرین، ۱۳۷۰، ص ۳۱۵)؛ ولی شاه‌قلی‌خان و محمدرضاخان پردلی از دیگر سران سرابندی با خاندان علم مخالف بودند. مهم‌ترین دلیلی که باعث شد این گونه افراد در سیستان به سوی تأسیس تشکیلاتی از حزب توده رهنمون شوند، درحقیقت مقابله با قدرت خاندان علم در سیستان بود. مرگ شوکت‌الملک علم در سال ۱۳۲۲ش این معنا را برای سیستانی‌ها داشت که روزگار دیگر بر مراد خاندان علم نمی‌چرخد و زمان رهایی آنان فرا رسیده است. اسماعیل قائمی از بنیان‌گذاران اتحادیه مزبور با خاندان علم بر سر مهر نبود. او تحصیلات حوزوی داشت و همسرش نیز خواهر آیت‌الله میرزا ابراهیم شریفی روحانی مبارز سیستان بود (سیاسر، ۱۳۹۲، ص ۱۸۵).

بنیان‌گذاران اتحادیه برای رهایی مردم از وضعیت فلاکت‌بار این دیار به فکر تأسیس شعبه‌ای از حزب توده افتادند؛ حزبی که خود را حامی دهقانان می‌دانست. اینان تصور می‌کردند که وضعیت رقت‌بار توده کشاورز سیستانی باعث رویکرد آن‌ها به این گروه



خواهد شد. مفاد مرامنامه آنان در زمان خود بسیار مترقیانه و انسانی بود (محمدی خرمک، ۱۳۹۲، ص ۳۶۷). به نظر می‌رسد که پایه‌گذاران این اتحادیه چندان در بند آموزه‌های کمونیستی و گرایش‌های حزبی نبوده‌اند (سیاسر، ۱۳۹۲، ص ۱۸۷). اتحادیه دهقانان و زحمت‌کشان سیستان به صورت رسمی به وسیله شاه‌قلی خان سرابندی و اسماعیل قائمی تأسیس شد. به اقرار صریح بنیان‌گذاران، این اتحادیه شعبه‌ای از حزب توده ایران بوده است و می‌توان آن را نخستین شاخه از حزبی سیاسی در سیستان دانست. اتحادیه دهقانان و زحمت‌کشان سیستان طی نامه‌ای به شهربانی زابل «مراسم افتتاحیه خود را در روز جمعه ۱۳۲۵/۴/۱۴ در جنب دادگستری» اعلام کردند و در پایان متذکر شدند که «اتحادیه ما وابسته به حزب توده ایران می‌باشد» (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۳۶).

فرماندار زابل در تلگرافی به وزارت کشور مخالفت خود را با این جمعیت اعلام کرد و مؤسسان آن را چند نفر ماجراجو نامید که در گذشته گاهی به نام حزب دمکرات آذربایجان و گاهی به نام حزب توده و حالا به نام جمعیت کشاورزان فعالیت می‌کنند و ادامه فعالیت آن‌ها را به صلاح منطقه ندانست؛ بلکه خواهان جلوگیری از اقدامات آن‌ها شد و رئیس دادگستری و رئیس آمار را از محرکان این جمعیت معرفی کرد (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۵۴).

در ادامه اقدامات حزب توده در منطقه، فعالیت کنسول‌گری شوروی در جهت تقویت اندیشه آنان نیز تأمل‌برانگیز بود. آبراموف سرکنسول شوروی در مشهد به قانئات، سیستان و زاهدان سفر کرد و جلساتی با گروه‌ها و اقشار خاص این مناطق داشت که نشان از برنامه‌ریزی برای نفوذ شوروی بود (مجتهدزاده، ۱۳۸۶، ص ۲۵۳). سرکنسول انگلستان در سیستان طی گزارش خود، فعالیت شوروی را مورد توجه قرار داد: «مسیو آبراموف به موارد زیر توجه فراوانی نشان داده است: ۱. شرایط کارگران در کارگاه‌های قالی‌بافی؛ ۲. شخصیت‌های محلی و نامزدهای احتمالی انتخابات بعدی؛ و ۳. تعداد و رهبران شعبه تازه تأسیس حزب توده» (مجتهدزاده، ۱۳۸۶، ص ۲۵۳).

تشدید فعالیت دولت شوروی در شرق ایران جلوه‌ای از سیاستی نوین در ایران بود که در پی بحران امتیاز نفتی ۱۹۴۵ میلادی مطرح شده بود؛ چنان‌که شعبه حزب توده در زابل و بیرجند از همان ابتدا به طور فعال در سیاست‌های محلی وارد شد. هدف عمده حزب توده در راستای اهداف شوروی، مقابله با زمین‌داران بزرگ از جمله خاندان علم بود که به عنوان بازوی سیاست انگلستان در منطقه عمل می‌کردند. عضویت در حزب توده و طرفداری از آن در این زمان نوعی ترجمان غالب مخالفان سیاسی ایران بود. جای تعجب نیست که در سیستان نیز افرادی از مقامات دولتی، مالکان و بزرگان و روحانیون در میان

هواداران حزب توده دیده می‌شدند (مجتهدزاده، ۱۳۸۶، ص ۲۵۴). طرفداران حزب توده نظیر فیروز رئیس دادگستری و شاه‌قلی سرابندی از حمایت کنسول شوروی برخوردار بودند؛ چنان‌که یزدان‌جو کفیل شهربانی زابل در نامه‌ای مجرمانه به دیدار کنسول شوروی با فیروز در خانه شاه‌قلی سرابندی اشاره می‌کند (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۷). او صفاپور را عضو مؤثر اتحادیه دهقانان و زحمت‌کشان سیستان معرفی می‌کند که همیشه مشغول جعل اکاذیب و تحریک مردم است (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۳۱). در همین ارتباط، برزو کلهر فرماندار زابل طی گزارشی به وزارت کشور در مورخه ۱۳۲۵/۴/۱۱ از اعمال خلاف رویه رئیس دادگستری شکایت می‌کند و یادآور می‌شود که مأموران دولتی حق ندارند با مأموران سیاسی خارجی ملاقات کنند؛ ولی نامبرده این مطلب را رعایت نمی‌کند (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۳۲).

در ۱۳۲۵/۵/۶ کنسول‌گری شوروی در زابل برچیده شد؛ ولی مراسم تعطیلی کنسول‌گری به صحنه‌ای برای تجلیل از دولت شوروی، حزب توده و مبارزات دهقانی تبدیل شد. از نامه‌نگاری کلهر برمی‌آید که او مخالف فعالیت ارکان حزب توده بوده است. او طی مکاتبه‌ای با وزارت کشور در تاریخ ۱۳۲۵/۵/۱۰ «خواهان تعویض رؤسای دادگستری، آمار، بازپرس، کلانتر مرز، و بهداری» می‌شود که با آن موافقت نمی‌شود. یزدان‌جو رئیس شهربانی زابل نیز رئیس دادگستری و رئیس آمار زابل را مؤسس و مروج حزب توده معرفی می‌کند که مشغول توطئه هستند (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۶۵). «نامبرده، رئیس دادگستری و رئیس آمار را مؤسس و مروج حزب توده سیستان» معرفی می‌کند (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۶۶). کلهر در ۱۳۲۵/۵/۱۰ طی گزارشی اشاره می‌کند که در مراسم مذکور در کنسول‌گری شوروی سرگرد صفاپور کلانتر مرزبانی زابل قطعه شعری بی‌مناسبت قرائت کرده است. کلهر سپس به روابط گرم مرزبان زابل و رئیس دادگستری و رئیس آمار با کنسول شوروی اشاره می‌کند (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۷۴). این گزارش فرماندار زابل با واکنش تند سرگرد صفاپور روبه‌رو شد و او کلهر را به استبداد رأی متهم کرد (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۷۶). عملی‌نشدن خواسته فرماندار زابل به نارضایتی او منجر می‌شود (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۷۸). وزارت کشور در پاسخ به نامه فرماندار زابل به ایشان درباره تغییر رؤسای ادارات مذکور اطمینان می‌دهد (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۳۰).

در مقابل، اعضای حزب توده و اتحادیه کشاورزان سیستان به حمایت از اشخاص مزبور پرداختند و برخی سران طوایف و بزرگان سیستان را به مخالفت با کلهر واداشتند. آنان طی نامه‌ای به قوام‌السلطنه نخست‌وزیر، ضمن حمایت از رؤسای دادگستری، آمار و مرزبانی، خواستار تعویض فرماندار شدند (ساکما، ۲۹۰۰۰۱۳۴، صص ۲-۴).



در قسمتی از این نامه آمده است «استدعا دارد برای اینکه بیش از این حقوق یک جامعه دویست هزار نفری تضییع نشود و حقیقتاً جامعه سیستانی هم از مزایای آزاد و نظریات صالحانه دولت بهره‌مند گردند و دست این گونه مأمورین که به صورت ظاهری نماینده دولت و در واقع خود را نماینده مرتجعین و سرمایه‌داران می‌دانند، آزر ما کوتاه [شود]. به جای ایشان یک نفر فرماندار بی‌طرفی که مجری منویات مقدس دولت وقت باشد اعزام نمائید» (ساکما، ۱۳۴/۲۹۰۰۰۰، صص ۲-۴).

در گزارش کنسول زاهدان به سرکنسول بریتانیا در مشهد، نام تعدادی از شخصیت‌های محلی و اداری سیستان که به طرفداری از حزب توده متهم بودند آمده است؛ از جمله می‌توان به رئیس بهداشت، مدیر پست و تلگراف، رئیس عدلیه، رئیس مرزبانی، دادستان، و رئیس اداره ثبت اشاره کرد (مجتهدزاده، ۱۳۸۶، صص ۱۹۲-۱۹۵). برخی روحانیون زمین‌دار منطقه نظیر آیت‌الله سیدصدرالدین حسینی با فعالیت گروه‌های کمونیستی در سیستان مخالفت می‌کردند (صدر حسینی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۰). در حقیقت فعالیت حزب توده در سیستان باعث شکل‌گیری تقابلات و دشمنی تازه‌ای شده بود و این گروه از هر فرصتی برای ضربه‌زدن به مخالفان استفاده می‌کرد. این گروه از حمایت‌های سیاسی و مالی آشکار و پنهان شوروی برخوردار بود. این موضوع نشان‌دهنده اثر دخالت‌های خارجی در منطقه بود که توانست بر روابط متقابل حکومت با سران و متنفذان محلی تأثیر بگذارد.

در همین بحبوحه فعالیت حزب توده، حزب دمکرات ایران نیز در سیستان به فعالیت می‌پرداخت. حزب دمکرات ایران در ۸ تیرماه ۱۳۲۵ شمسی از سوی احمد قوام، نخست‌وزیر وقت تأسیس شد. این حزب دو هدف داشت: ۱- مبارزه با دربار و نیروهای هوادار انگلیس؛ ۲- مبارزه با نفوذ روزافزون حزب توده. از آنجاکه تشکیل‌دهنده این حزب، خود نخست‌وزیر بود، از همه امکانات ادارات دولتی و فرمانداری‌ها استفاده می‌کرد. این امکانات عاملی مهم در رشد و گسترش این حزب محسوب می‌شد. گروهی از زمین‌داران، بازاریان و سرمایه‌داران نیز که نگران تبلیغات حزب توده بودند، پیوستن به حزب دمکرات را به مصلحت خویش دیدند (سیاسر، ۱۳۹۲، ص ۱۸۳). به طوری که عده‌ای از اهالی سیستان ضمن تلگرافی به دفتر نخست‌وزیری و برخی جراید به تاریخ ۱۳۲۵/۵/۱۵ از تشکیل شعبه حزب دمکرات ایران در سیستان و مخالفت فرماندار زابل با فعالیت آن خبر می‌دهند و با توجه به اینکه حزب دمکرات در این زمان مورد حمایت قوام‌السلطنه بود، برکناری فرماندار و تعیین فرمانداری بی‌طرف را خواستار می‌شوند (ساکما، ۱۳۳۳/۲۹۰۰۰، ص ۵۸).

نماینده حزب دمکرات در سیستان، آقای علی تمدن خراسانی مدیر روزنامه‌های نیرو و نامه تمدن بود که راه‌اندازی شعبه این حزب را در سیستان برعهده داشت (ساکما، ۲۹۰۰۰۲۳۰، صص ۲-۵). طبق دعوت حزب دمکرات، رؤسای ادارات، عموم اهالی و برخی خوانین و سرداران زیر چتر حزب دمکرات جمع شدند و «با اشتیاق عضویت حزب را پذیرفته و اوراق آن را دریافت کرده، اسم‌نویسی نمودند و مشغول فعالیت گردیدند» (ساکما، ۲۹۰۰۰۲۳۰، ص ۴).

در همین ایام موضوع انتخابات مجلس پانزدهم باعث اختلاف و درگیری شد. حزب دموکرات سعی داشت تمهیداتی را فراهم کند تا افراد مدنظرش وارد مجلس شوند. محمدرضاخان پردلی ابتدا برای تأسیس حزب دموکرات در زابل تلاش کرد. او طی تلگرافی خطاب به قوام‌السلطنه ضمن معرفی خود به عنوان سرپرست طوایف براهویی، جمالزائی^۱، شیبیک و سرابندی تمایل خود را برای عضویت در حزب دموکرات و تصدی مسئولیت این حزب در زابل ابراز کرد (سیاسر، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹). مخالفان او به این موضوع واکنش نشان دادند و طی تلگرافی در ۲ شهریور ۱۳۲۵ ضمن تخریب او، شایستگی‌اش را برای تأسیس حزب دموکرات زیر سؤال بردند (سیاسر، ۱۳۹۲، ص ۲۰۰). او پس از مدتی به طرف حزب توده و اتحادیه زحمت‌کشان و دهقانان سیستان تمایل یافت. این قضیه به خوبی نشان می‌دهد که فعالیت این افراد ایدئولوژیکی و اعتقادی نبوده و بیشتر ناشی از تضاد منافع با رقبایان بوده است.

فعالیت احزاب تا زمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کم‌وبیش ادامه یافت؛ ولی اندکی پس از این حادثه در سال ۱۳۳۳ عده‌ای از هواداران حزب توده در سیستان بازداشت شدند. براساس نامه شهربانی در ۱۳۳۳/۳/۱۸ «هفده نفر از اهالی شهر زابل که اکثر آن‌ها از معارف محل بودند و سابقه عضویت در احزاب افراطی را داشتند، تحت تعقیب قرار گرفتند» (ساکما، ۲۹۰۰۰۳۵۶۱، ص ۴). به احتمال زیاد فعالیت این حزب در روستاهای سیستان تأثیر کمی داشته است؛ زیرا فقط شش نفر از اهالی روستاهای اطراف شهر جزء بازداشت‌شدگان بودند. بیشتر هواداران این احزاب از میان طبقه متوسط شهری و تحصیل کرده‌ها، کارمندان دولت، برخی روحانیون و عده‌ای از زمین‌داران سیستان بودند؛ این موضوع بر وقایع آینده سیستان تأثیر گذاشت.

این گونه اقدامات منطقه را وارد مرحله‌ای جدید از بحران کرد و آرایش نیروهای اجتماعی را تغییر داد. به نظر می‌رسد که با فعالیت اعضای حزب توده، گفتمان چپ بر دیدگاه گروهی از مردم و چهره‌های سرشناس سیستان تأثیر گذاشت و آنان را به میدان مبارزه با مقامات دولتی، زمین‌داران بزرگ و نظام حاکم بر زمین‌داری کشاند. بدین ترتیب

۱. جمال‌زهی



رقابت سیاسی-اجتماعی افراد و گروه‌های وابسته به احزاب سیاسی با یکدیگر نیز، به جدال سران و متنفذان محلی با همدیگر افزوده شد و صحنه سیاسی و اجتماعی منطقه را پیچیده‌تر از گذشته کرد. حال دیگر هرکدام از دسته‌جات و جناح‌های موجود در ناحیه سعی داشتند در ادارات و ارگان‌های مختلف دولتی اعمال نفوذ کنند و با تمام قوا از میان کارمندان و رؤسای ادارات نیرو جذب کنند. همین وابستگی مسئولان ادارات به احزاب سیاسی سبب اختلال در کار نهادهای حکومت و درگیری بین سران محلی شد و کشمکش طایفه‌ای این دیار، رنگ درگیری حزبی و جناحی نیز به خود گرفت.

۶. کشمکش جناح علميون و ضدعلميون در سيستان

پس از شهریور ۱۳۲۰ ش، اختلاف جناح علميون و ضدعلميون در سيستان بالا گرفت و دو گروه درمقابل هم صف‌آرایی کردند. این دو گروه عبارت بودند از: گروه علميون، شامل خاندان علم، گروهی از سرداران نارویی و سارانی، به‌همراه برخی روحانیون منطقه به‌ریاست اسدالله علم و امیرحسین خزیمه علم و آیت‌الله صدر حسینی بود (رئیس‌الذاکرین، ۱۳۷۰، ص ۳۱۵).

گروه ضدعلميون، شامل اغلب سران خاندان سرابندی بود که حکومت سيستان از دست آن‌ها سلب شده بود. اینان از دشمنان آشتی‌ناپذیر علميون بودند. در رأس این گروه، محمدرضاخان سرابندی و آیت‌الله ابراهیم شریفی بودند. محمدرضاخان سرابندی (پردلی) در زمان رضاشاه مدتی در تهران و کرج بازداشت بود. در این گروه، شاه‌قلی‌خان به‌همراه گروهی از روحانیون و بازاریان منطقه، و عده‌ای از رؤسا و کارمندان ادارات که اکثراً غیربومی بودند، حضور داشتند. این افراد غیرمحلی، افکار سیاسی و حزبی خود را از سایر مناطق آورده بودند. اغلب شخصیت‌های بومی این گروه از زمین‌داران بزرگ بودند؛ از جمله شاه‌قلی‌خان، محمدرضاخان سرابندی، اسماعیل قائمی و آیت‌الله ابراهیم شریفی که مخالف خاندان علم بودند (چاری، ۱۳۹۰، ص ۳۹۸؛ مجتهدزاده، ۱۳۸۶، ص ۲۵۴). در انتخابات مجلس هفدهم، گروه ضدعلميون از کاندیدشدن ابراهیم شریفی پشتیبانی می‌کردند؛ شریفی از حمایت آیت‌الله کاشانی نیز برخوردار بود (کاشانی و دهنوی، ۱۳۶۱، صص ۹۲-۹۶). به‌دلیل نفوذ معنوی شریفی بر جامعه روستایی سيستان، تعدادی از سرداران مخالف خاندان علم به‌همراه زارعانشان از او حمایت می‌کردند. نامزد گروه علميون، امیرحسین‌خان خزیمه علم بود که از حمایت دولت و دربار برخوردار بود. بدین ترتیب سيستان محل زورآزمایی این دو گروه شد. ایجاد محدودیت برای ضدعلميون باعث بالا رفتن شور و اشتیاق در میان مردم و برپایی تحصن شد. یک‌طرف این رقابت‌ها و زورآزمایی‌ها عمال دولتی و دربار و

طرف دیگر برخی سران طوایف بزرگ به‌ویژه سرابندی بودند. طبیعتاً هر زمان که قدرت و نفوذ دولت در منطقه افزایش پیدا می‌کرد، کفه ترازو به‌نفع علمیان سنگین‌تر می‌شد و زمانی که حکومت تضعیف می‌شد، این گروه ضد علمیان بودند که یک‌ه‌تازی می‌کردند و خواسته‌های خود را اجرا می‌کردند.

۷. اثر بلایای طبیعی در کشمکش در منطقه

جامعه روستایی سیستان که با فعالیت حزبی دچار تنش شده بود، با معضلاتی دیگر از جمله بلایای طبیعی دچار فشار مضاعف شد. براساس گزارش مهندس تشکری که اوایل مهرماه ۱۳۲۷ شمسی برای مطالعه علل کم‌آبی سیستان به کابل عزیمت کرده بود، دولت افغانستان از اواخر حکومت امیر حبیب‌الله خان، امان‌الله خان و محمد ظاهر شاه به کشاورزی توجهی ویژه کرده بود و برای استفاده بهینه از زمین و رونق کشاورزی برنامه‌ریزی دقیقی کرده بود. از آنجاکه رود هیرمند منبع اصلی آب کشاورزی افغانستان بود، این کشور با کمک مهندسان آلمانی و آمریکایی به حفر و لایروبی نهرها و احداث سد روی این رود اقدام کرده بود (ابراهیمی، ۱۳۹۵، ص ۳۴). به این ترتیب میزان آب هیرمند به‌ویژه در سال‌های خشک‌سالی در سیستان کاهش یافت. کم‌آبی هیرمند طی سال‌ها علاوه بر زیان‌های اقتصادی و نابه‌سامانی‌های اجتماعی برای سیستان بر روابط دو کشور همسایه هم تأثیر گذاشت. خشک‌سالی و قحطی در دهه ۱۳۲۰ش دولت را ناچار کرد تا گندم و خواروبار در سیستان توزیع کند. این اقدام مشکلی را از مردم منطقه حل نکرد؛ زیرا اولویت تقسیم گندم و خواروبار در میان نظامیان و کارمندان دولت بود. احتکار، توزیع ناعادلانه، و گران‌فروشی سبب افزایش بحران شد و بنابر دستور نخست‌وزیری مقدار زیادی جو و گندم بین کشاورزان و خرده‌مالکان قحطی‌زده توزیع شد (صدر حسینی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۹). گزارش بازرس اعزامی به فرمانداری کل سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۲۸ش عمق بحران را نشان می‌دهد. به گفته او آمار مرگ‌ومیر ناشی از بیماری و گرسنگی در زمان توقف او در سیستان به حدود چهارصد نفر رسید. به نوشته او فقط در گداخانه ۱۳۰۰ نفر ساکن شده بودند که تا آن زمان ۸۰۰ نفر مانده و بقیه مرده بودند. در این میان وضع کودکان از همه اسفناک‌تر بود. از نظر او اقدامات دولت کافی نبود (ساکماق، ۱۳۵۸، صص ۳-۸). این وضعیت به شکاف اقتصادی و اختلافات اجتماعی در این دیار بیشتر دامن زد و زمینه را برای فعالیت احزاب چپ آماده کرد؛ این وضع در سال ۱۳۳۰ش به طغیان عمومی منجر شد.



پیشنهاد دادن وام به کشاورزان و مالکان زابل نتوانست گرهی از مشکلات مردم منطقه باز کند؛ زیرا در عمل وام به درد مردم گرسنه و ناتوان نمی خورد (ساکما، ۱۳۲۸/۳/۱، ص ۹۰۶). بسیاری از روستاها در نتیجه نداشتن آب و زراعت و بی توجهی دولت از سکنه خالی شدند. مقامات حکومتی دستوری مبنی بر برگرداندن اهالی به روستاها صادر کردند (ساکماق، ۷۴۱۶۰، ص ۱)؛ ولی بخش نامه و دستور دیگر فایده بخش نبود و در عمل اقدامی انجام نشد. این روند سبب شد که برخی طوایف نظیر گرگیج از زمین خود چشم پوشی کنند و به ناچار از سیستان به نقاط دیگر ایران و یا افغانستان مهاجرت کنند (ساکما، س و ب، ۹۴۳۲۰، ص ۲۳). با مهاجرت خرده مالکان و زارعان از روستاها، تصرف اراضی توسط خوانین سرعت گرفت. شکایت اهالی روستای کچیان حاکی از آن بود که «آقای محمدشریف خان گرد به زور دست به تصرف اراضی آنجا زده بود» (ساکما، س و ب، ۹۴۳۲۰، ص ۲۶).

این وضعیت به همراه شانه خالی کردن زمین داران بزرگ از انجام برخی تعهدات خود مانند رعایت تقسیم بندی آب و شرکت کردن در لایروبی انهار موجب شد تا نقش اجتماعی آنان به عنوان بزرگان جامعه روستایی کم رنگ شود. هنگامی که دکتر مصدق می خواست با کم کردن ۲۰ درصد از بهره مالکانه، اصلاحاتی در وضعیت روستاها ایجاد کند با مخالفت سخت بزرگ مالکان روبه رو شد. مخالفت بزرگ مالکان با این اصلاحات در سقوط دکتر مصدق بی تأثیر نبود (خسروی، ۱۳۶۰، ص ۷۶). این موضوع را به وضوح در سیستان می توان مشاهده کرد؛ در انتخابات دوره هفدهم مجلس، سرداران و زمین داران سیستان مقابل هم صف آرای می کردند و به موافقان و مخالفان دولت مصدق تقسیم شدند.

از سوی دیگر در سال ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ش دو شرکت بزرگ کشاورزی در شمال ایران به وجود آمدند. در نتیجه فعالیت این گونه شرکت ها به تدریج تولید گندم جای خود را به تولید پنبه داد و نیاز به نیروی کار ارزان در این مناطق افزایش یافت. ورود کارگران و زارعان سیستانی و بلوچ امکان دسترسی به نیروی کار ارزان را فراهم کرد. مالکان این شرکت ها تعداد زیادی کارگر از زابل وارد کردند و بدین ترتیب بود که نظام بهره برداری کشتمانی در ایران پدید آمد. این روش اراضی نسبتاً گسترده و یکدستی طلب می کند و به سرمایه گذاری نسبتاً کلان نیز نیاز دارد؛ هم چنین کشت و نگهداری از محصولات در آن به تعداد زیادی کارگر نیازمند است. این نظام بهره برداری موجب پیدایش نظام طبقاتی جدیدی در اجتماع روستایی آن مناطق شد (اشرف، ۱۳۵۲، ص ۸). در حقیقت بلایای طبیعی اثراتی شگرف بر کشاورزی سیستان داشت و ساختار و روابط اجتماعی را دستخوش تحولات اساسی کرد و باعث تضعیف قدرت حکومت در منطقه سیستان شد.

ناتوانی حکومت در کنترل اوضاع باعث شد که سران و متنفذان محلی از فرصت استفاده کنند و زمین‌های رهاشده مهاجران را تصرف کنند.

۸. نتیجه

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که زمین‌داران و رؤسای قبایل در تاریخ تحولات ایران تا پیش از ظهور حکومت پهلوی، نقش آفرینی فراوانی داشتند. آن‌ها اغلب تهدیدی برای حکومت‌ها و جوامع یکجانشین بودند. پهلوی اول به‌هنگام روی کار آمدن با نیروهای مرکز‌گرای قدرتمندی روبرو شد که تهدیدکننده اقتدار دولت مدرن بودند. از این رو بود که از میان برداشتن و یا تبعید خوانین و سرداران پر قدرت مناطق (متنفذان محلی) نظیر سیستان از اهداف مهم رضاشاه شد؛ ولی پس از شهریور ۱۳۲۰ش برخی از سرداران تبعیدی و بازداشتی سیستان، به منطقه بازگشتند و از وضعیت فراهم‌شده استفاده کردند. عده‌ای از همین سرداران زمین‌دار در کنار سیاسیون و احزاب وقت قرار گرفتند و برخی از آنان که به حکومت نزدیک بودند، سعی کردند به مناصب دولتی دست یابند.

پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش، محمدرضاشاه نتوانست قدرت مستحکمی داشته باشد. در فاصله سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ دولت‌ها بنابر شرایط خاص آن دوره عمر چندانی نداشتند و استقرار نظم و امنیت توسط دولت مقدور نبود؛ بنابراین پهلوی دوم، رویکردی جدید در این زمینه اتخاذ کرد و در پاره‌ای از نواحی مانند سیستان ناچار شد که استقرار نظم و امنیت عمومی منطقه را به خوانین و سرداران محلی بسپارد (رجوع شود به پیوست ۲). بدین ترتیب سرداران از وضعیت موجود استفاده کردند و بر قدرت و ثروت خود افزودند. سرداران زمین‌دار مسلح که در پی احیای موقعیت گذشته خود در جامعه بودند با سلاح مجوزدار به اعمال قدرت بین رعایا و مقابله با سرداران رقیب پرداختند. در تسویه حساب این سرداران با رقیبانشان رعایا نیز ناخواسته درگیر ماجرا می‌شدند.

به دلیل استقلال هند، سیستان دیگر موقعیت استراتژیک گذشته را نداشت و در بن‌بست جغرافیایی گرفتار شد. دورافتادگی به‌همراه ضعف دولت مرکزی زمینه را برای ناامنی، ازسرگیری درگیری طایفه‌ای، و مهاجرت فراهم می‌کرد. سرداران و متنفذان محلی زمین‌دار نقش مهمی در این شرایط بازی می‌کردند. آنان درصدد گسترش قدرت و منافع خود بودند؛ از جمله بیشتر خالصه‌جات سیستان را که در دوره رضاشاه بین اهالی تقسیم شده بود دوباره تصرف کردند. این موضوع تنش سیاسی و اجتماعی در سیستان را افزایش داد و باعث ایجاد حوادث خونینی نظیر واقعه ۱۹ بهمن ۱۳۳۰ش زابل شد.

این تحقیق مشخص می‌کند که تلاش دولت در ترویج خرده‌مالکی و تضعیف نفوذ



متنفذان محلی و سرداران سیستان با ناکامی روبه‌رو شده‌است. شواهد و مدارک نشان‌دهنده آن است که سیستان از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ش عرصه کشمکش سران و متنفذان محلی با حکومت مرکزی بوده‌است. هرزمان حکومت مرکزی تضعیف می‌شد و توانایی اعمال قدرت را در سیستان ازدست می‌داد، این متنفذان محلی بودند که دست بالا را می‌گرفتند و خارج از چارچوب حاکمیت به اعمال نفوذ و قدرت می‌پرداختند. در این کشمکش‌ها و رقابت‌ها، این مردم منطقه به‌ویژه کشاورزان بودند که بیش‌از همه متضرر شدند و در بسیاری از مواقع مجبور شدند تا خانه و کاشانه خود را ترک کنند و راهی جز مهاجرت به نقاط دیگر کشور و یا کشورهای همسایه نداشته باشند.

منابع

اسناد آرشیوی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): (۱۱۷۲۳)؛ (۱۳۲۳/۱۲/۱۰-۱۰۵)؛ (۱۳۲۸/۳/۱-۹۰۶)؛ (۱۳۵۹۶)؛ (۱۳۰۰۰۴۱۴/۱۶)؛ (۲۳۰۰۰۱۵۸۷/۱۱۸)؛ (۲۳۰۰۰۹۶۸/۳۸-۴۱)؛ (۲۳۰۰۰۲۱۱۲/۴۷)؛ (۲۹۰۰۰۱۳۴/۲-۴)؛ (۲۹۰۰۰۲۳۰/۲-۵)؛ (۲۹۰۰۰۲۳۰/۴)؛ (۲۹۰۰۰۲۳۰/۷۱)؛ (۲۹۰۰۰۳۵۶۱/۴)؛ (۲۹۰۰۰۵۰۷۳/۲-۸)؛ (۲۹۰۰۰۵۰۷۳/۵)؛ (۲۹۰۰۰۷۳۳/۷)؛ (۲۹۰۰۰۷۳۳/۳۰)؛ (۲۹۰۰۰۷۳۳/۳۱)؛ (۲۹۰۰۰۷۳۳/۳۲)؛ (۲۹۰۰۰۷۳۳/۳۶)؛ (۲۹۰۰۰۷۳۳/۴۱)؛ (۲۹۰۰۰۷۳۳/۵۴)؛ (۲۹۰۰۰۷۳۳/۵۸)؛ (۲۹۰۰۰۷۳۳/۶۵)؛ (۲۹۰۰۰۷۳۳/۶۶)؛ (۲۹۰۰۰۷۳۳/۷۴)؛ (۲۹۰۰۰۷۳۳/۷۶)؛ (۲۹۰۰۰۷۳۳/۷۸)؛ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، مدیریت سیستان و بلوچستان (ساکما، س و ب): (۹۴۳۲۰/۱۷)؛ (۹۴۳۲۰/۲۳)؛ (۹۴۳۲۰/۲۶)؛ سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (ساکماق): (۵۷۰۹/۲۳)؛ (۳۱۵۸۴/۳-۸)؛ (۴ و ۳۱۶۷۲/۳)؛ (۷۱۵۳۸/۱)؛ (۷۴۱۶۰/۱)؛ (۷۴۷۲۴/۳).

کتاب

ابراهیمی، مریم. (۱۳۹۵). *تحولات سیاسی و اجتماعی سیستان و بلوچستان در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ شمسی*. (چ ۳). تهران: بیکران دانش.

احمدی، حسن. (۱۳۷۸). *جغرافیای تاریخی سیستان: سفر با سفرنامه‌ها...*. (چ ۱). تهران: مؤلف.

اشرف، احمد. (۱۳۵۲). *مشخصات اقتصادی و اجتماعی نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی در ایران*. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه؛ سازمان ملل متحد (مرکز آموزش و پژوهش در برنامه‌ریزی منطقه‌ای).

بدیع، شمس‌الدین. (۱۳۶۰). *مناسبات ارضی در ایران معاصر*. (چ ۱). (غلام‌حسین متین، مترجم). تهران:

انتشارات اخگر.

- چاری، ناصر. (۱۳۹۰). *مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی شهر زابل*. (چ ۱). مشهد: تسنیم دانش.
- خسروی، خسرو. (۱۳۶۰). *مسئله ارضی و دهقانان تهیدست در ایران*. تهران: بیداری.
- رئیس‌الذکرین (دهبانی)، غلام‌علی. (۱۳۷۰). *زادسروان سیستان (شرح منشور و منظوم احوال طوایف سیستان)*. مشهد: مؤلف.
- سیاسر، قاسم. (۱۳۹۲). *سیستان و بلوچستان در روزگار پهلوی «مجموعه شائزده مقاله»*. (چ ۱). تهران: آبنوس.
- صدر حسینی، سیدمحمدهادی. (۱۳۸۸). *مهر شرق (یادنامه آیت‌الله‌الاعظم سیدصدرالدین حسینی طباطبایی و خاندان)*. (چ ۱). تهران: همایش دانش.
- طیرانی، بهروز. (۱۳۷۶). *اسناد احزاب سیاسی ایران (۱۳۲۰-۱۳۳۰ ش)*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون). (۱۳۸۰). *دولت و جامعه در ایران «انقراض قاجار و استقرار پهلوی»*. (چ ۳). (حسن افشار، مترجم). تهران: نشر مرکز.
- کاشانی، ابوالقاسم؛ دهنوی، محمد. (۱۳۶۱). *مجموعه‌ای از مکتوبات سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی*. (چ ۱). تهران: چاپخش.
- لمبتن، آن کاترین سواين فورد. (۱۳۶۲). *مالک و زارع در ایران*. (چ ۲). (منوچهر امیری، مترجم). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۶). *بازیگران کوچک در بازی بزرگ: استقرار مرزهای شرقی ایران و پیدایش افغانستان*. (چ ۱). (سیدعباس احمدی، مترجم). تهران: معین.
- محمدی خمک، جواد. (۱۳۹۲). *سیستان و رویداد نوزده بهمن هزار و سیصد و سی خورشیدی*. (چ ۱). تهران: رشد فرهنگ.

مقاله

- اندرمانی‌زاده، جلال. (۱۳۷۸). «اسنادی از انتخابات در ایران (عصر قاجار و پهلوی)». فصل‌نامه *تاریخ معاصر ایران*، شماره ۱۲، صص ۱۵۹-۲۷۴.
- رسولی، مرتضی. (۱۳۷۶). «اصلاحات ارضی، زمینه‌ها، ضرورت‌ها، نحوه اجرا و پیامدها (گفت‌وگو با عباس سالور، رئیس پیشین سازمان اصلاحات ارضی)». فصل‌نامه *تاریخ معاصر ایران*، سال اول، شماره ۴، صص ۲۴۳-۲۷۶.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۴). «هیرمند و هامون در چشم‌انداز هیدروپولیتیک خاور ایران». *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۱۰۱ و ۱۰۲، صص ۳۳-۳۸.

English Translation of References



Archival documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives of Iran): (11723); (1323/12/10-105); (1328/3/1-906); (13596); (230000414/16); (230001587/118); (230000968/38-41); (230002112/47); (290000134/2-4); (290000230/2-5); (290000230/4); (290000230/71); (290003561/4); (290005073/2-8); (290005073/5); (290007333/7); (290007333/30); (290007333/31); (290007333/32); (290007333/36); (290007333/41); (290007333/54); (290007333/58); (290007333/65); (290007333/66); (290007333/74); (290007333/76); (290007333/78). [Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān, Modiriāt-e Sistān va Baluĉestān (Sākmā S & B) (National Library and Archives of Iran, Sistan and Baluchestan Administration): (94320/17); (94320/23); (94320/26). [Persian]

Sāzmān-e Ketābxāne-hā, Muze-hā va Markaz-e Asnād-e Āstān-e Qods-e Razavi (Sākmāq) (The organization of Libraries, Museums and Documents Center of Astane Qudse Razavi): (5709/23); (31584/3-8); (31672/3 & 4); (71538/1); (74160/1); (74724/3). [Persian]

Books

Ahmadi, Hassan. (1378/1999). *“Joqrāfiā-ye tārixī-ye Sistān: Safar bā safar-nāme-hā...”* (Historical geography of Seistan: Travel with itineraries.) (1st ed.). Tehran: Self-published. [Persian]

Ashraf, Ahmad. (1352/1973). *“Mošaxxasāt-e eqtesādi va ejtemā’ee-ye nezām-hā-ye bahre-bardāri-ye kešāvarzi dar Itān”* (Economic and social characteristics of agricultural exploitation systems in Iran). Tehran: Enteshārāt-e Sāzmān-e Barnāme-ha Budjeh (Planning and Budget Organization); Sāzmān-e melal-e mottahed (United Nations) (Markaz-e Āmuzeš va Pažuheš dar Barnāme-rizi-ye Mantaghe-ee) (The Institute for Management and Planning Studies) (IMPS). [Persian]

Badi, Shams Al-Din. (1360/1981). *“Monāsebāt-e arzi dar Irān-e mo’āser”* (Agrarian relations in contemporary Iran) (1st ed.).



- ed.). Translated by Gholam Hossein Matin. Tehran: Enteshārāt-e Axbār. [Persian]
- Chari, Naser. (1390/2011). *“Moqaddame-ee bar joqrāfiā-ye tārixi-ye šahr-e Zābol”* (An introduction to the historical geography of Zabol city) (1st ed.). Mašhad: Tasnim-e Dāneš. [Persian]
- Ebrahimi, Maryam. (1395/2016). *“Tahavvolāt-e siāsi va ejtemāee-ye Sistān va Balučestān dar sāl-hā-ye 1320 tā 1332 šamsi”* (Political and social developments in Sistan and Baluchestan in the years 1941 to 1953 AD) (3rd ed.). Tehran: Bīkarān-e Dāneš. [Persian]
- Kashani, Abolghasem; & Dehnavi, Mohammad. (1361/1982). *“Majmu’e-ee az maktubāt-e soxan-rāni-hā va payām-hā-ye Āyatollāh Kāšāni”* (A collection of letters, speeches and messages of Ayatollah Kashani) (vol. 1). Tehran: Čāpaxš. [Persian]
- Katouzian, Mohammad Ali (Homayun). (1380/2001). *“Dowlat va jāme’e dar Irān: Enqerāz-e Qājār va esteqrār-e Pahlavi”* (State and society in Iran: The eclipse of the Qajars and the emergence of the Pahlavis) (3rd ed.). Translated by Hasan Afshar. Tehran: Našr-e Markaz. [Persian]
- Khosravi, Khosro. (1360/1981). *“Mas’ale-ye arzi va dehqānān-e tohidašt dar Irān”* (The issue of land and poor peasants in Iran). Tehran: Bidāri. [Persian]
- Lambton, Ann Katharine Swynford. (1362/1983). *“Mālek va zāre’ dar Irān”* (Landlord and peasant in Persia: A study of land tenure and land revenue administration) (2nd ed.). Translated by Manouchehr Amiri. Tehran: Bongāh-e TarjomehvaNašr-e Ketāb (The [Royal] Institute for Translation and Publication). [Persian]
- Mohammadi Khomak, Javad. (1392/2013). *“Sistān va ruydād-e nuzdah-e Bahman-e hezār-o-sisad-o-si-ye xoršidi”* (Sistan and the event of the 19th of Bahman, 1330 SH / the 9th of February, 1952 AD) (1st ed.). Tehran: Rošd-e Farhang. [Persian]
- Mojtahedzadeh, Pirouz. (1386/2007). *“Bāzīgārān-e kuāk dar bāzi-ye bozorg: Esteqrār-e marz-hā-ye šarqi-ye Irān va peydāyeš-e Afqānestān”* (Small players of the great game: The settlement of Iran’s eastern borderlands and the creation of Afghanistan,) (1st ed.). Translated by Seyyed Abbas Ahmadi. Tehran: Moēn. [Persian]



- Raees Al-Zakerin (Dehbani), Gholam Ali. (1370/1991). "*Zād-sarvān-e Sīstān: Šarh-e Mansur va manzum-e ahvāl-e tavāyef-e Sīstān*" (Prose and poetic description of Sistan tribes). Mašhad: Self-published.[Persian]
- Sadr Hosseini, Seyyed Mohammad Hadi. (1388/2009). "*Mehr-e šarq: Yādnāme-ye Āyatollāh-ol-a'zam Seyyed Sadr-ed-Din-e Hoseini-ye Tabātabāee va xāndān*" (Memoirs of Ayatollah SeyyedSadraddin Hosseini Tabatabai and his family) (1st ed.). Tehran: Hamāyeš-e Dāneš.[Persian]
- Siasar, Ghasem. (1392/2013). "Sīstān va Balučestān dar ruzegār-e Pahlavi: Majmu'e-ye šānzdah maqāleh" (Sistan and Baluchestan in the Pahlavi era: Collection of sixteen articles) (1st ed.). Tehran: Ābnus.[Persian]
- Tayarani, Behrouz. (1376/1997). "*Asnād-e ahzāb-e siāsi-ye Irān: 1320-1330 SH*" (Political parties in Iran: A collection of documents (1941 - 1951)). Tehran: Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmāā) (National Library and Archives of Iran).[Persian]

Articles

- Andarmanizadeh, Jalal. (1378/2000). "Asnādi az entexvāt-e Irān: Asr-e Qājār va Pahlavi" (Documents from the elections in Iran: Qajar and Pahlavi eras). *Fasl-nāme-ye Tārix-e Mo'āser-e Irān*, 12, 159-274.[Persian]
- Mojtahedzadeh, Pirouz. (1374/1995). "Hirmand va Hāmun dar češm-andāz-e hidro-poetik-e xāvar-e Irān" (Hirmand and Hamoon in Eastern Iran Hydropolitical Perspective). *Majalle-ye Ettelā'āt-e SiāsiEqtesādi* (Political & Economic Ettelaat), 101& 102, pp. 33-38.[Persian]
- Rasouli, Morteza. (1374/1995). "Eslāhāt-e arzi, zamine-hā, zarurat-hā, nahve-ye ejrāva peyāmad-hā: Goftegu bā Abbās Sālur, ra'ees-e pišin-e sāzmān-e Eslāhāt-e arzi" (Land reform, contexts, needs, implementation, and consequences: An interview with Abbas Salour, former head of the Land Reform Organization). *Fasl-nāme-ye Tārix-e Mo'āser-e Irān*, 1st year (4), 243-276.[Persian]

ردیف	موضوع	شماره
۱۰۸ ۲۵/۱۲/۵۵	وزارت کشور وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی	
X	گزارش واصله از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موضوع: تهیه و توزیع کتابچه‌های تبلیغاتی در خصوص مبارزه با اعتیاد و مصرف مخدرها و سایر مواد مخدر و روانگردانها و همچنین تهیه و توزیع کتابچه‌های تبلیغاتی در خصوص مبارزه با قاچاق و ترافیک مواد مخدر و روانگردانها و همچنین تهیه و توزیع کتابچه‌های تبلیغاتی در خصوص مبارزه با پولشویی و سایر جرائم اقتصادی	۱۰۹ ۱۳/۱۲/۵۵
X	وزارت کشور موضوع: تهیه و توزیع کتابچه‌های تبلیغاتی در خصوص مبارزه با اعتیاد و مصرف مخدرها و سایر مواد مخدر و روانگردانها و همچنین تهیه و توزیع کتابچه‌های تبلیغاتی در خصوص مبارزه با قاچاق و ترافیک مواد مخدر و روانگردانها و همچنین تهیه و توزیع کتابچه‌های تبلیغاتی در خصوص مبارزه با پولشویی و سایر جرائم اقتصادی	۱۱۰ ۱۳/۱۲/۵۵

پیوست ۱

تصویر مرام‌نامه کمیته اتحادیه
دهقانان و زحمت‌کشان سیستان
در تیرماه ۱۳۲۵ ش

[illegible]

پیوست ۱

تصویر مرام‌نامه کمیته اتحادیه
دهقانان و زحمت‌کشان سیستان
در تیرماه ۱۳۲۵ش



ردیف اول (از چپ به راست):

غلامحسین بارانی- عبدو خان بارکزائی- سردار محمد امین خان ناروئی- امیر لشکر شرق ... منصف- سردار علیخان پردلی- سردار محمد رضا خان پردلی- شاه قلی خان سراپندی.

ردیف دوم (از چپ به راست):

نفر اول علیخان سنجرانی - نفر سوم محمد حسین دهباشی (بقید نا مشخص اند).

یوست ۲

تصویر سرداران و متنفذان محلی
سیستان به همراه مقامات لشکری در
اوایل دورهٔ بهلوی دوم

Rebellion of Zabardastkhan Chapeshlu's in North of Khorasan: Reasons and Consequences

Mohammad-Hassan Pourghanbar¹ | Yaqub Tabesh²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: Reports the insurgency of Zabardastkhan Khan Chapeshlu, a tribal chief from Dargaz in north-east Iran in the later years of 1920s. The paper explores domestic and foreign forces behind the revolt, also discusses its political, military, social, and economic consequences

Method and research design: Data mainly obtained from archival records and library resources.

Findings and conclusion: Political instability, the lack of a strong central government, in addition to cultural and socio-economic conditions of the region paved the way for the insurgency. British covert activities and implicit support by Soviet Union encourages the revolt. Consequences included a diplomatic challenge with the Soviets for extradition of the Khan, intensifies insecurity in the region and a terrified population, social disorder, and damage to public and private assets.

Keywords: Dargaz (Khorasan), Zabardastkhan Chapeshlu.

Citation: Pourghanbar, M., Tabesh, Y. (2020). The rebellion of Zabardastkhan Chapeshlu's in North of Khorasan: Reasons and Consequences. *Ganjine-ye Asnad*, 30(4), 84-110.
doi: 10.22034/ganj.2020.2609

1. PhD of History, Researcher Iranian contemporary historical studies, Shahid Beheshti University, Tehran, I. R. Iran, (Corresponding Author) m.pourghanbar8@gmail.com
 2. Assistant Professor, Department of History, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, I. R. Iran ytabesh@hsu.ac.ir
- Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«120»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.22034/GANJ.2020.2609

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 30, No. 4, Winter 2021 | pp: 84- 110 (27) | Received: 5, Nov. 2018 | Accepted: 22, Sep. 2019

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

مقاله پژوهشی

عصیان زبردست خان چاپش لو در اواخر دوره قاجار در شمال خراسان: علل و پیامدها

محمدحسن پورقنبر^۱ | یعقوب تابش^۲

چکیده:

هدف: علل داخلی و خارجی طغیان زبردست خان چاپش لو از خان‌های درگز را در سال‌های پایانی دهه ۱۲۹۰ش بررسی می‌کند و تبعات آن را از زوایای سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی وافی کاود. **روش/ رویکرد پژوهش:** داده‌ها عمدتاً با تکیه بر اسناد مراکز آرشیوی، و منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده‌است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: بی‌ثباتی سیاسی و فقدان حکومت مرکزی مقتدر و بافت فرهنگی و ساخت اجتماعی-اقتصادی منطقه درگز عوامل داخلی و تکاپوهای پنهانی انگلیسی‌ها و حمایت تلویحی شوروی عناصر خارجی طغیان بودند پیامدهای این شورش عبارت بود از چالش دیپلماتیک دولت ایران با شوروی برای استرداد زبردست خان، تشدید ناامنی و وحشت زندگی اهالی منطقه و بروز شکاف اجتماعی و آسیب به اموال و عایدات دولتی و دارایی‌های خصوصی.

کلیدواژه‌ها: درگز (خراسان)، زبردست خان چاپش لو، شورش.

استناد: پورقنبر، محمدحسن، تابش، یعقوب. (۱۳۹۹). عصیان زبردست خان چاپش لو در اواخر دوره قاجار در شمال خراسان: علل و پیامدها. گنجینه اسناد، ۳۰(۴)، ۸۴-۱۱۰ | doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj/۲۰۲۰.۲۶۰۹

۱. دکتری تاریخ گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی و پژوهشگر تاریخ معاصر، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)
gmail.com@m.pourghanbarA
۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران
y.tabesh@hsu.ac.ir



گنجینه اسناد «۱۲۰»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۰.۲۶۰۹

نمایه در ISC, SID, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال | http://ganjineh.nlai.ir

سال ۳۰، دفتر ۴، زمستان ۱۳۹۹ | صص: ۸۴ - ۱۱۰ (۲۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۳۱

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

خوانین شمال خراسان طی دوره حکومت قاجار، با تکیه بر توانایی‌های نظامی و دراختیارداشتن نیروهای ورزیده و جنگجو، گهگاه با شرکت در منازعات قدرت و یا حتی به چالش کشیدن نفوذ حکومت مرکزی در منطقه تحت نفوذ خود تحرکاتی برجسته و تأثیرگذار نشان می‌دادند. به دلیل فرهنگ عشیره‌ای و ارزش‌های طایفه‌ای حاکم بر ساختار جامعه در این بخش از خاک ایران تا قبل از دوره معاصر، فعالیت‌های مرکزگرایانه این خوانین، به‌ویژه در مواقعی که کشور با خلأ قدرت مرکزی نیرومندی مواجه بود، منطقه را دچار تلاطم می‌کرد و گاهی قدرت مرکزی را با بحران‌هایی نسبتاً جدی مواجه می‌کرد. نمونه‌هایی برجسته از این دست بحران‌ها عبارت بودند از: اقدامات خوانین ناراضی شمال خراسان طی سال‌های ابتدایی سلطنت فتح‌علی‌شاه؛ شورش حسین‌قلی خان زعفران‌لو در قوچان طی دهه اول سلطنت ناصرالدین‌شاه؛ و طغیان خداوردی‌خان در اواخر دوره مظفرالدین‌شاه. عصیان زبردست‌خان چپش‌لو در نواحی درگز و اطراف آن طی سال‌های پایانی قاجارها یکی از تحرکات انجام‌شده از سوی خوانین شمال خراسان بوده‌است که اگرچه بازتاب و اهمیت آن را نمی‌توان هم‌ردیف با سه اقدام متمرّدانه مذکور به‌شمار آورد، ولی می‌توان از آن به‌عنوان واقعه تاریخی نسبتاً برجسته‌ای برای تاریخ معاصر آن منطقه از سرزمین ایران یاد کرد.

زبردست‌خان پسر ساری‌خان‌آقا از طایفه چپش‌لو و از خانواده حکمرانان درگز بود که طی دهه ۱۲۹۰ش مناصبی هم‌چون ریاست سواران حکومتی درگز، نایب‌الحکومه لطف‌آباد، و معاونت حکمران درگز را برعهده داشت. او از سال‌های پایانی دهه مذکور تحرکات چالش‌برانگیزی را در آن مناطق از خود نشان داد؛ تاآنجا که نهایتاً در پنجم فروردین ۱۳۰۰ش حاکم وقت درگز را (که پسرعمویش نیز بود) به قتل رساند. این رویداد را از ابعاد و زوایای مختلف می‌توان واکاوی کرد؛ ولی ما در این مقاله درصددیم این واقعه را از دو زاویه عوامل و پیامدها بررسی کنیم؛ ازاین‌رو، مقاله حاضر بر محور این دو پرسش قرار دارد:

۱. عوامل تأثیرگذار در بروز غائله زبردست‌خان چه بوده‌اند؟
۲. پیامدهای تکاپوهای مرکزگرایانه زبردست‌خان در ابعاد گوناگون چه بوده‌است؟

۲. روش پژوهش

برای پاسخ به این دو پرسش از رویکرد توصیفی-تحلیلی استفاده شده‌است؛ روش گردآوری اطلاعات نیز کتاب‌خانه‌ای است. داده‌های موردنیاز هم با رجوع به اسناد و



مدارک آرشیوی، و بعضاً استفاده از داده‌های تاریخی نشریات، و کتاب‌های خاطرات گردآوری شده‌اند.

پیشینه تحقیق: به‌غیر از برخی از کتاب‌های تاریخ محلی مرتبط با شمال خراسان از جمله «وقایع خاور ایران در دوره قاجار» و «سرزمین و مردم شهرستان درگز» از میرنیا، که بسیار مختصر به زبردست‌خان چاپش‌لو اشاره کرده‌اند، تاکنون هیچ تحقیق علمی و جامعی درباره تحرکات زبردست‌خان و پیامدهای آن به رشته تحریر درنیامده‌است؛ از این رو می‌توان مدعی شد که تحقیق حاضر، در زمینه مدنظر، بدیع و بی‌سابقه است.

۳. توصیف عصیان زبردست‌خان

تکاپوهای چالش‌برانگیز زبردست‌خان از سال‌های میانی دهه ۱۲۹۰ش آغاز شد؛ یعنی هنگامی که حاکم وقت منطقه درگز، مسعودخان چاپش‌لو، به قتل رسید. بعد از این اتفاق، در حالی که زبردست‌خان خود را برای جانشینی پسرعمویش مُحِق تلقی می‌کرد، در نهایت این رضاخان^۱ بود که از سوی والی خراسان به حکومت منطقه درگز و اطراف آن منصوب شد. با این اوصاف، طبیعی بود که این اتفاق نارضایتی جدی زبردست‌خان را به همراه داشته باشد. او طی سال‌های آتی، مترصد فرصتی بود تا در راستای احقاق آنچه تصور می‌کرد، حق اوست (میرنیا، ۱۳۸۱، ص ۹۴) برآید. او همواره در زمره یکی از جناح‌های درگیر در منازعات داخلی این منطقه حضور داشت و در راه دستیابی به قدرت گاهی با برخی از منتقدان منطقه درگز متحد می‌شد و در برخی مواقع نیز مصلحت را در همراهی با رضاخان می‌دید تا این که در نهایت، در اواسط سال ۱۲۹۸ش با استفاده از فرصت به‌دست آمده یعنی اثرات تغییر حکومت در خاک روسیه بر مناطق آسیای مرکزی و شمال خراسان، توانست به‌صورت غیررسمی، ولی عملاً زمام امور درگز و اطراف آن را برای حدود هفت ماه به‌دست بگیرد (بنگرید به: صارم، ۱۳۸۸، صص ۵۱-۱۰۷). برخی شواهد از این حکایت دارد که او در این مدت هفت‌ماهه، با انگلیسی‌ها نیز روابطی برقرار کرده بود است (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸) و احتمالاً به‌دلیل این ارتباط بوده‌است که حتی وقتی حاکم جدید درگز هم از مشهد روانه آنجا شد، باز هم همه‌کاره امور، زبردست‌خان بود و حکومت بلامنازع آنجا را در اختیار خود داشت (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۱۰).

در اوایل سال ۱۲۹۹ش بود که با ورود نیروهای ژاندارمری به درگز، زبردست‌خان دستگیر و روانه مشهد شد و مجدداً رضاخان به‌عنوان حاکم آن منطقه منصوب شد (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۲۲). زبردست طی نه ماه بعدی در مشهد زیر نظر بود تا آن که در اسفندماه آن سال، با جلب رضایت والی وقت خراسان (قوام‌السلطنه) و با دادن تعهدی مبنی بر این که

۱. برادر مسعودخان چاپش‌لو
۲. مهر ۱۲۹۸ش - اردیبهشت ۱۲۹۹ش

موجب بروز فتنه و چالشی نخواهد شد، مجوز بازگشت به درگز را به دست آورد؛ ولی روند اوضاع به گونه‌ای دیگر رقم خورد و زبردست‌خان حاکم درگز یعنی رضاخان را به قتل رساند (میرنیا، ۱۳۸۱، ص ۹۴).

زبردست‌خان بعد از قتل حاکم درگز در روزهای نخست سال ۱۳۰۰ش، تا اواخر اردیبهشت همان سال بار دیگر بر منطقه مذکور مسلط شد و گفته شده است که قریب به پانصد سوار مسلح گرد آورده بود و تحت امر خود داشت تا آنکه نیروهای ژاندارمری اعزامی از مشهد با کمک برخی خوانین شمال خراسان، با هدف سرکوبی خان عصیانگر به سوی درگز و لطف‌آباد روانه شدند. بعد از انجام نبردی سنگین و نسبتاً فرسایشی که حدود سه هفته طول کشید، درگز و نواحی اطراف آن از زبردست‌خان و حامیانش پاک‌سازی شد و زبردست‌خان همراه با خانواده و برخی از یاران خود به خاک روسیه گریخت (صارم، ۱۳۸۸، صص ۲۲۱-۲۲۴؛ میرنیا، ۱۳۸۱، ص ۹۴؛ ساکما، ۲۳۰/۲۴۴۱، برگه ۸ و ۹).

۴. عوامل بروز شورش

عوامل تأثیرگذار در بروز و گسترش عصیان زبردست‌خان در جزی را از ابعاد و زوایای مختلف می‌توان واکاوی کرد. برخی از این عوامل از مشکلات داخلی نشئت گرفته بودند و برخی دیگر به دلیل تحرکات نیروهای خارجی بودند که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۱.۴. نابه‌سامانی سیاسی در کشور

شاید بتوان گفت که طی این مقطع زمانی بی‌ثباتی، آشفتگی و ازهم‌گسیختگی نظم سیاسی در ایران به یکی از بالاترین سطوح خود طی دوران معاصر رسیده بود. با این اوصاف دور از انتظار نبود که نیروهای گریز از مرکز از این نبود انسجام در ساختار حکومت و ناپایداری دولت‌ها در تهران بهره‌برداری نکنند و تحرکاتی را از خود نشان ندهند. برای پی‌بردن به این نکته که التهابات سیاسی و وضعیت متزلزل دولت‌ها در ایران طی این سال‌ها، چگونه و با چه سازوکاری، می‌توانست مسیر را برای پیدایی و گسترش عصیانگری زبردست‌خان هموار کند، به نکات زیر باید توجه کرد:

نکته اول: به دلیل هرج و مرج سیاسی، اوضاع مالی کشور بسیار بد بود؛ از این رو دولت از عهده تأمین هزینه‌ها بر نمی‌آمد. شواهد و مستندات دال بر این است که سواران محلی عهده‌دار امنیت مرزهای کشور در شمال شرقی‌ترین نقطه ایران یعنی درگز و اطراف آن به دلیل نگرفتن دستمزد کافی طی آن برهه زمانی در وضعیتی نامناسب به سر می‌بردند که طبیعتاً این موضوع می‌توانست نارضایتی آن‌ها را به همراه داشته باشد (متما، ۲۹۵-۳۳۵).



۱۴م). دور از ذهن نبود که زبردست خان از این نارضایتی بهره ببرد و درصدد برآید تا توجه این نیروهای جنگجو را جلب کند؛ چنان که بلافاصله بعد از تسلط بر درگز و اطراف آن، ضمن ارسال تلگرافی به مشهد در راستای مطالبه دستمزد عقب افتاده سواران سرحدی، همزمان اداره مالیه درگز را نیز تحت فشار قرار داد و آنان را مجبور کرد تا قسمتی از دستمزد سواران سرحدی را از پول های موجود در خزانه مالیه این شهر بپردازند (متما، ۱۳۸۸-۴۵۷۴۹-۵۰ ن). ترفند مزبور به این منجر شد که زبردست خان چاپش لو نه تنها بخشی از مخالفان جنگاور و مسلح را در مقابل خود نداشته باشد، بلکه بتواند با جذب این نیروهای متبخر جنگی به سمت خود، بر قدرت نظامی اش بیفزاید؛ چنان که حضور قریب به پانصد نفر جنگجو در کنار او در اردیبهشت ماه ۱۳۰۰ ش (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷)، دال بر این مدعاست.

نکته دوم: نکته دوم به ناپایداری سیاسی و اثرات آن در ضعف حکومت و فساد نظام اداری برمی گردد؛ چون در اثر نابه سامانی در حکومت مرکزی، ساختار سیاسی دچار تزلزل می شود و در سایه آن، نظارت ها کم اثر، ناکافی و ناکارآمد جلوه می کند. در برهه زمانی مدنظر که تغییر پی در پی دولت ها، جو سیاسی ایران را دستخوش التهاب کرده بود، طبیعتاً کنترل حکومت مرکزی بر حاکمان ولایات نیز بیش از پیش ضعیف شده بود که ثمره آن گسترش قانون گریزی و فساد در میان مدیران و صاحبان مناصب حکومتی بود. در این راستا، باید اشاره کرد که مطابق برخی روایات، سوء مدیریت حاکم وقت خراسان (احمد قوام) نیز در بروز شورش زبردست خان بی اثر نبوده است؛ در واقع یکی از انگیزه های این خان در گزی برای طغیان، همین عامل تلقی می شود. براساس این روایت، چالش ابتدایی میان قوام السلطنه و زبردست خان در سال ۱۲۹۸ ش شروع شد؛ یعنی زمانی که قوام درصدد بود تا یکی از افراد منتسب به خود را به عنوان حاکم درگز انتخاب کند و در سوی دیگر، زبردست خان بر آن بود تا زمینه حکومت مکرم السلطنه، امین مالیه درگز را در آن شهر فراهم کند. در این ماجرا، زبردست با تهدید جدی قوام مواجه شد و از خواسته خود عقب نشست؛ با این حال، نگرش دو طرف به یکدیگر منفی شد (متما، ۱۳۸۸-۱۶۷-۱۹۶۵-۱۲ م). البته این پایان کار نبود، بلکه با تبعید زبردست و مرسل به مشهد به اموال آنان نیز دستبرد زده شد و اوضاع اقتصادی خانواده زبردست خان با اختلال مواجه شد (متما، ۱۳۸۸-۱۶۸-۱۹۶۵-۱۲ م؛ ساکما، ۲۳۰/۲۴۴۱، برگ ۵۴ و ۵۵).

نکته سوم: نکته سوم به تغییر مکرر دولت ها و شکاف سیاسی-اجتماعی ناشی از آن برمی گردد که موجب می شد تا افراد متمرّد و نیروهای گریز از مرکز مانند زبردست خان از این اوضاع نابه سامان سوء استفاده کنند و زمان را برای سرکشی و عصیانگری آماده ببینند.

در راستای استدلال این ادّعی باید گفت که دقیقاً چند روز بعد از کودتای اسفند ۱۲۹۹ ش و تلاطمات سیاسی ناشی از آن بود که زبردست‌خان به فکر افتاد که به درگز بازگردد. او بعد از دادن مبلغی، گویا به عنوان رشوه به قوام السلطنه، او را متقاعد کرد تا اجازه بدهد او از مشهد خارج شود (متما، ۲۲۹-۱۰۴-۱۲ م).

شایان ذکر است که خراسان به عنوان یکی از ولایات مهم ایران، بیش از بسیاری از نقاط کشور، از تنش‌ها و چالش‌های سیاسی پایتخت متأثر بود. حاکم وقت خراسان (قوام السلطنه) در صدد بود تا برای سرکوب شورش تدابیری اتخاذ کند و حتی در راستای جمع‌آوری نیروی ژاندارم برای حرکت به درگز و فرونشاندن عصیانگران به رئیس ژاندارمری این ایالت (کلنل پسیان) دستوراتی نیز داده بود، ولی از سوی نخست‌وزیر دولت کودتا (سیدضیاء طباطبایی)، از اداره امور خراسان عزل شد و حتی بازداشت و به زندان پایتخت روانه شد. با این اوصاف، برنامه لشکرکشی نیروهای ژاندارمری به درگز مدّتی به تعویق افتاد که طبیعتاً این به نفع زبردست‌خان بود. او بعد از دستگیری احمد قوام و با آگاهی از چالش میان او با کلنل پسیان، زیرکانه تلاش کرد تا وانمود کند به دلیل مخالفت با قوام السلطنه طغیان کرده است تا از سرکوب غائله خود به وسیله نیروهای ژاندارمری جلوگیری کند یا دست کم آن را بیشتر به تأخیر بیندازد (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷). نکته جالب اینجاست که تقریباً ده روز بعد از فرار زبردست‌خان به خاک روسیه، سیدضیاء از ریاست دولت کنار گذاشته شد و قوام السلطنه که در زندان به سر می‌برد، حکم نخست‌وزیری را دریافت کرد. رئیس ژاندارمری خراسان (پسیان) که با احمد قوام رابطه مناسبی نداشت و دستورات نخست‌وزیر جدید را اجرا نمی‌کرد، در وضعیت متزلزلی قرار گرفت و بیم آن می‌رفت که با تضعیف نیروی ژاندارمری، اداره امور شمال خراسان از دست حکومت مرکزی خارج شود و بار دیگر زبردست‌خان بر درگز مسلط شود. این نگرانی به اندازه‌ای بود که فرمانده ژاندارمری در شمال خراسان (نوذری) به طور سری و از طریق واسطه، با زبردست‌خان وارد مذاکره شد؛ ولی با پیشنهادهای زیاده‌خواهانه زبردست‌خان مواجه شد (صارم، ۱۳۸۸، ص ۲۲۶).

۲.۴. ساختار اجتماعی-اقتصادی منطقه درگز

یکی از عوامل برجسته جسارت زبردست‌خان و گسترش دامنه عصیانگری او را باید در ممیزه‌های اجتماعی و اقتصادی درگز و نواحی اطرافش جست‌وجو کرد. این عوامل طی آن برهه زمانی از بافت عشیره‌ای، قومی و قبیله‌ای نشئت می‌گرفتند. به عبارت بهتر، این ساختار عشیره‌ای جامعه ایلی بود که بستر را برای تمرّد افرادی مانند زبردست‌خان فراهم می‌کرد.



نظام ایلی منطقه درگز و اطراف آن در آن مقطع زمانی سبب شده بود تا روحیه جنگجویی در آن ناحیه حکمفرما باشد. غلبه جمعیتی در آن منطقه با شیوه شهرنشینی نبود؛ شبانکارگی مبنای اقتصادی زندگی عشیره‌ای محسوب می‌شد و ساختارهای اجتماعی-اقتصادی، بدون تغییر محسوس، همان قالب و شکل سنتی قبل از پیروزی جنبش مشروطه بودند؛ چنان‌که بنابر روایت یکی از افراد بومی و شاهدان عینی منطقه مزبور در آن زمان: «مردم درگز به واسطه اخلاق عشایری هنوز علاقه به امور زراعت و رعیتی نداشتند، زراعت کاری بی‌ارزش بلکه در نظر خود اهالی درگز پست بود. بارها شنیدم که می‌گفتند ماها رعیت نیستیم که عقب زراعت برویم؛ پدرانمان نوکر و جنگجو بودند، حالا ما اهالی بایستی رعیت مالیات‌دهه باشیم!» (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵).

یکی از علل توفیق زبردست‌خان در جدال با حاکم وقت درگز را می‌توان همین روحیه جنگجویی مبتنی بر بافت قبیله‌ای دانست؛ چراکه زبردست‌خان، به مراتب بیش از رقیب و پسرعموی خود یعنی رضاخان چاپش لو، به آداب و رسوم و فرهنگ ایلیاتی نزدیک بود. درحالی‌که رضاخان روحیه مسالمت‌جو داشت، تندخویی و پرخاش، تعصبات قومی، علاقه شدید به تفنگ و تیراندازی، باارزش بودن شرکت در نبردهای قومی، و اهمیت دادن به افراد براساس قدرت جنگاوری از مؤلفه‌های مهم شخصیت زبردست‌خان بود که می‌توانست عاملی مؤثر در محبوبیت این خان درگزی در میان اهالی آن منطقه باشد و سبب افزایش هوادارانش شود. اظهارات صارم‌الدوله که به دلیل کدورت شخصی یکی از مخالفان زبردست‌خان در آن زمان به‌شمار می‌آمده‌است، خود مؤید این ادعاست (بنگرید به: صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۶۶؛ هم‌چنین: جلالی پندری، ۱۳۶۷، ص ۵۷).

یکی از خصیصه‌های بافت اجتماعی شمال خراسان طی آن زمان، ساختار پراکنده سیاسی-اجتماعی قبیله‌ای تحت ریاست خوانین مختلف بود. این سیستم ملوک‌الطوایفی و خان‌خانی که عمدتاً با تمایلات مرکز‌گریزی همراه می‌شد، در مواقع ضعف مفرط دولت مرکزی، با تکاپوهایی از سوی خوانین و رؤسای ایلات توأم می‌شد. در این زمان، باوجود حضور کلنل پسیان، هنوز ژاندارمری نتوانسته بود به‌طور کامل بر اوضاع مسلط شود (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷). هم‌چنین مأمور وزارت خارجه در مشهد طی تلگرافی به ریاست وزراء در میانه فروردین ۱۳۰۰ش یعنی ده روز بعد از قتل حاکم درگز به‌دست زبردست‌خان چاپش لو، وضعیت بغرنج خراسان را این‌طور توضیح می‌دهد: «وضعیت خراسان خیلی مهم و قابل‌دقت مرکز است و باید [از] عملیات ملوک‌الطوایفی جلوگیری کرد تا دولت بتواند با تدابیر و دیپلوماسی، قدرت طهران را در خراسان به جریان بیندازد» (متما، ۲۳۰-۱۰۴-۱۲م). باتوجه به این وضعیت، زبردست‌خان و هم‌قطارانش سعی کردند

با دیگر خوانین متحد شوند و آنان را با خود همراه کنند (خاطرات وحید، ۱۳۵۱، شماره ۹-۱۰، ص ۶۰).

یکی از خوانین شمال خراسان که در مقطع زمانی مدنظر تحرکاتی قابل توجه از خود نشان داده بود و چالشی نسبتاً شدید برای زمامداران ایجاد کرده بود، خداوردی خان نام داشت (استادوخ، ۱۳۳۹ق، کارتن ۴۲، پوشه ۲، ص ۵؛ ساکما، ۲۳۰/۲۴۴۱، برگ ۷۰). زبردست خان چپش لو سعی کرد تا از موقعیت استفاده کند و با خداوردی متحد شود. از این رو، بلافاصله بعد از کشتن حاکم درگز و تسلط بر آنجا و اطراف آن، خداوردی را به این شهر دعوت کرد (استادوخ، سال ۱۳۰۰، کارتن ۴۴، پوشه ۵۸، ص ۱؛ متما، ۱۵۸۴-۱۸۰۰-۷۱، ساکما، ۲۳۰/۲۴۴۱، برگ ۷۱). همین موضوع، تشویش و اضطراب مقامات اداری و نظامی خراسان را به همراه داشت تا آنجا که گفته می شود کلنل پسیان در صدد برآمده بود تا با زبردست خان مصالحه کند (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۸۲).

۳.۴. نقش انگلیسی ها در این ماجرا

شواهد و قرائنی وجود دارد که انگلیسی ها در مراحل ابتدایی با زبردست خان درگزی و برخی متحدان اصلی او روابطی داشته اند و حداقل به طور غیرمستقیم، زمینه را برای بروز این فتنه که بذر آن از سال ۱۲۹۸ش جوانه زده بود، فراهم کرده اند.

یکی از این مدارک و مستندات، رابطه انگلیسی ها با مرسل خان شروانی است (بنگرید به: میرزاصالح، ۱۳۶۶، ص ۵۵). مرسل خان ظاهراً از تجار بانفوذ شمال خراسان بود که در عرصه حمل و نقل کالا میان ایران-روسیه فعالیت می کرد. او مهم ترین متحد و شریک زبردست خان در آن طغیانگری محسوب می شد. گفته شده است که مرسل خان هنگامی که نیروهای هندی تحت فرماندهی انگلیسی ها در اواسط سال ۱۲۹۸ش، از هند به مقصد ترکمنستان در حرکت بودند و برای مدت محدودی در منطقه درگز ایران استقرار یافتند، خود را به صاحب منصبان نظامی انگلیسی نزدیک کرد و انگلیسی ها نیز که می دانستند رقیب اصلی زبردست خان و حاکم درگز (رضاخان) تحت حمایت نیروهای روس تزاری است و او هم چنین داماد کنسول روسیه تزاری در شهر مذکور هم هست، در صدد برآمدند تا از زبردست خان و مرسل خان حمایت کنند و آنها را تقویت کنند (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸).

گویا حتی تا چند ماه بعد از خروج نیروهای انگلیسی از شهر درگز و اطراف آن و عزیمت آنها به سوی مرو و عشق آباد هم همچنان زبردست خان و مرسل خان قدرت بلامنازع را در درگز و اطرافش در دست داشتند. معتمدالوزراء هم که با هماهنگی



انگلیسی‌ها و ازسوی حاکم ایالت خراسان در مقام حاکم برای مدّتی در درگز حضور پیدا کرده بود، از آنجا منفصل شد و به حکومت قوچان منصوب شد و زبردست‌خان به‌عنوان کفیل حکومت درگز فعالیت خود را تا چند ماه بعد ادامه داد و مرسل شروانی هم ازسوی انگلیسی‌ها به‌عنوان مأمور سیاسی و رابط بین روس و مشهد تعیین شد: «دیگر در درگز درمقابل زبردست‌خان و مرسل کسی نماند که اظهار قدرت نماید» (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۱۰). شاید همین وابستگی مستقیم زبردست و مرسل به انگلیسی‌ها طی این مقطع زمانی یعنی اواسط سال ۱۲۹۸ش تا اوایل ۱۲۹۹ش موجب شده باشد که آنان شدیداً به وابستگان دولت کمونیست شوروی که رقیب جدّی و نوظهور انگلستان به‌شمار می‌آمد، بدبین باشند؛ چنان‌که بنابر روایت، یکی از جوانان ارمنی که با بلشویک‌های قفقازی سابقه همکاری داشت، ولی ظاهراً بعد از مدّتی از آن‌ها جدا شد و به شمال خراسان فرار کرد، ازسوی نیروهای زبردست‌خان دستگیر شد. او با این اتهام که قصد داشته‌است تا ازطرف بلشویک‌ها زبردست‌خان را ترور کند، زندانی و سپس به‌طرز فجیعی اعدام شد؛ درحالی‌که گفته می‌شود او درصدد بوده‌است تا به‌عنوان یکی از یاران زبردست‌خان درآید (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۱۲).

مدرک دیگری که می‌تواند دالّ بر اثرگذاری انگلیسی‌ها در این قضیه باشد، مربوط به عبدالقدیر آزاد یکی از عناصر کلیدی و پشت پرده این غائله و از محرّکان اصلی زبردست‌خان در ماجرای مذکور است (بنگرید به: شهوازی بختیاری، ۱۳۶۳، ص ۱۲۸). آزاد که در این زمان دوره جوانی خود را سپری می‌کرد، ظاهراً با احمد قوام رابطه خوبی نداشت و فکر مبارزه با حکومت قوام‌السلطنه در خراسان را در سر می‌پروراند و حتّی در مشهد حزبی به‌نام طرفداری از قانون اساسی تشکیل داده بود. او در زمانی که زبردست‌خان (خرداد تا بهمن ۱۲۹۹ش) در مشهد تحت کنترل بود و ازسوی حاکم خراسان (احمد قوام) اجازه نداشت به درگز برود، با او ارتباط برقرار کرد و وقتی از قدرت نظامی او مطلع شد، درصدد برآمد تا با استفاده از این فرصت، برای ضربه‌زدن به حکومت قوام‌السلطنه از قوّه قهریه استفاده کند (خاطرات وحید، ۱۳۵۱، ص ۶۰).

مدرکی دالّ بر این وجود دارد که عبدالقدیر آزاد در سال ۱۲۹۹ش با یکی از عناصر وابسته به انگلستان در شهر مشهد یعنی جلال‌شاه (صاحب‌منصب هندی که در آن مقطع زمانی ازطرف انگلیسی‌ها مسئول امور شهربانی مشهد بود) روابط سرّی داشته‌است (خاطرات وحید، ۱۳۵۱، ص ۵۹). باین حال، به‌نظر می‌رسد انگلیسی‌ها که در روشن شدن آتش این فتنه مؤثر بوده‌اند، وقتی در فروردین ۱۳۰۰ش شعله آن درحال افزایش بود، درصدد برآمدند تا از گسترش آن جلوگیری کنند (خاطرات وحید، ۱۳۵۱، ص ۶۰).

شاید دلیل این اقدام انگلیسی‌ها را بتوان در کودتای اوایل اسفند ۱۲۹۹ش جست‌وجو کرد؛ چراکه در این زمان یعنی ماه‌های نخستین ۱۳۰۰ش، در نتیجه کودتای سوم اسفند، عوامل مدنظر خود را بر مسند قدرت می‌دیدند و اصلاً تمایل نداشتند تا با ایجاد آشوب و نابه‌سامانی اجتماعی در جامعه ایرانی، کمونیست‌های شوروی از این وضعیت بهره ببرند و حکومت مرکزی ایران، بیش‌ازپیش دچار بی‌ثباتی سیاسی شود. در واقع، به‌نظر می‌رسد که در این برهه زمانی، مقامات بریتانیا برخلاف خط‌مشی سابق خود مبنی بر پیاده‌کردن سیاست تمرکززدایی در ایران دوره قاجار، در صدد بودند تا با هدف جلوگیری از نفوذ کمونیسم در ایران سیاست تمرکزگرایی و ایجاد دولت مرکزی مقتدر در خاک ایران را پیاده کنند.

جدای از ملاقات زبردست‌خان با سرپرسی سایکس در سال ۱۲۹۷ش (وین، ۱۳۸۳، ص ۳۰۴) در یکی از مناطق شمال خراسان (البته این مربوط به زمانی است که وظایف کنسولی سایکس به‌پایان رسیده بود و نمی‌توان دقیقاً مشخص کرد که در این دیدار، درباره تحرکات چالشی آینده زبردست‌خان، میان دو طرف صحبتی شده‌است یا خیر)، آخرین مدرکی که می‌تواند حاکی از رابطه ولو غیرمستقیم غائله زبردست‌خان چپش‌لو با انگلیسی‌ها باشد، به نیروهای تحت فرمان زبردست برمی‌گردد؛ چراکه بنابر روایت برخی اسناد، قسمتی از جنگجویان این خان در گزی، سابقه همکاری با انگلیسی‌ها را در کارنامه خود داشتند و در زمره سواران تحت امر انگلیس بودند (استادوخ، س ۱۳۰۰، ک ۴۲، پ ۷، ص ۵۶).

۴.۴. نقش شوروی در تداوم این غائله

برعکس انگلیسی‌ها که در ریشه‌گیری این کنش عصیانگرانه و شروع آن اثرگذار ظاهر شدند، نقش شوروی در تقویت و استمرار این چالش قابل تأمل به‌نظر می‌رسد. اگرچه حاکم مقتول در گزی یعنی رضاخان تحت حمایت روس‌های تزاری بود، ولی با روی کار آمدن کمونیست‌ها در خاک روسیه، دور از انتظار نبود که در خط‌مشی آنان در زمینه نیروهای محلی منطقه در گزی تغییراتی به‌وجود آید و آنان حمایت غیرمستقیم از زبردست‌خان را در دستور کار قرار دهند؛ چراکه در این مقطع زمانی بعد از روی کار آمدن دولت کودتا در ایران، آنان به‌اندازه انگلیسی‌ها به حفظ نظم سیاسی موجود علاقه‌مند نبودند.

به‌نظر می‌رسد که شوروی به‌دلیل همسایگی با منطقه شورشی، در تقویت و تداوم این فتنه و هراس ناشی از آن برای دولت مرکزی ایران، بی‌تأثیر نبوده‌است؛ چون هنگامی که زبردست‌خان به‌طور کامل بر در گزی و اطراف آن (لطف‌آباد و محمدآباد) مسلط شده بود،



با وجود این که روس‌ها از تمرّد علنی و فعالیت مرکزگريزانه او و هم‌قطاران‌ش اطلاع داشتند، گویا مخفیانه با آنان تعاملاتی داشتند (میرزا صالح، ۱۳۶۶، ص ۵۲).

مهم‌تر از رابطه سرّی مأموران شوروی با زبردست خان طی ماه‌های نخستین سال ۱۳۰۰ش، نقشی بود که روس‌ها طی دوران بعد از گریز زبردست به خاک روسیه بازی کردند؛ چنان‌که می‌توان بیشترین سهم را در تداوم غائله زبردست‌خان و به‌نوعی، فرسایشی شدن این چالش، برای شوروی متصور شد. زبردست‌خان بعد از شکست از نیروهای دولتی همراه با یک‌صد نفر از یارانش، ابتدا به میان ترکمنان رفت و اندکی بعد از مرز عبور کرد و به خاک روسیه گریخت. اگرچه او و همراهانش بلافاصله بعد از ورود به روسیه به دست مأموران شوروی توقیف شدند (میرزا صالح، ۱۳۶۶، ص ۶۶؛ استادوخ، ۱۳۰۰، کارتن ۴۲، پوشه ۷، ص ۲۴؛ ساکما، ۲۴۴۱/۲۳۰، برگ ۱۴۴ و ۱۴۵)، ولی روس‌ها نه تنها حاضر نشدند این شخص یاغی و اخلاّگ را به مأموران ایرانی تحویل دهند، بلکه از این ماجرا برای تهدید و اعمال فشار بر ایران نیز بهره بردند؛ چنان‌که دقیقاً یک روز بعد از فرار زبردست به روسیه، فرمانده نیروهای ژاندارمری (ماژور نوذری) دو شخص ایرانی را که با زبان روسی آشنا بودند، به ارتق (artyk) نزدیک‌ترین منطقه مسکونی به مرز ایران در آن ناحیه) فرستاد و استرداد زبردست را تقاضا کرد؛ ولی روس‌ها از محل اقامت او اظهار بی‌اطلاعی کردند و مدّعی شدند: «اگر از طرف ایشان [زبردست] خسارت و آزاری به طرف صحرائشینان ما وارد شود، مسئولیت او متوجّه دولت ایران است» (صارم، ۱۳۸۸، ص ۲۲۵).

با این اوصاف تا هفته‌ها بعد، زبردست‌خان هم‌چنان تهدیدی بالقوه برای به‌چالش کشیدن اقتدار حکومت مرکزی ایران در آن منطقه از خاک کشور به‌شمار می‌رفت. برای نمونه، در اواسط خردادماه بود که شایعه‌ای مبنی بر بازگشت زبردست‌خان به نواحی سرحدی ایران و عبور تعدادی از افرادش از مرز به قصد حمله به یکی از پُست‌های ژاندارمری منتشر شد که به نگرانی شدید فرمانده ژاندارمری خراسان و اعزام نیروی نظامی به منطقه موردچالش منجر شد (متما، ۱۸۲۹۸-۰-۰؛ ن؛ میرزا صالح، ۱۳۶۶، ص ۶۸). در واقع، این نگرانی مقامات حکومت خراسان چندان هم بی‌راه نبود؛ از یک‌سو، وضعیت جغرافیایی منطقه درگز و نواحی اطراف آن مانند لطف‌آباد و ازسوی دیگر، خط‌مشی نه‌چندان دوستانه و صادقانه روس‌ها در این باره، به‌صورتی بود که هر لحظه امکان تهدید ازسوی زبردست‌خان وجود داشت (صارم، ۱۳۸۸، ص ۲۲۶). این حمایت پشت پرده شوروی از زبردست‌خان حتّی ازسوی یکی از صاحب‌منصبان محلی شوروی در مناطق مرزی آن کشور با ایران نیز، تأیید شده است (استادوخ، ۱۳۰۰، ک ۴۴، پ ۱۰، ص ۱۳۶). براساس همین رویکرد و مواضع نه‌چندان دوستانه شوروی بود که برخی رسانه‌های داخلی ایران شروع کردند به انتقاد از

شوروی و ترسیم چهره‌ای منفی از این حکومت نوپای مستقر در شمال مرزهای ایران؛ چنان‌که روزنامه شفق سرخ در یکی از شماره‌های خود سرمقاله‌ای درباره سیاست‌های نامطلوب شوروی در ایران نوشت و از مداخلات گوناگون آن کشور در ایران انتقاد کرد (شفق سرخ، سال ۱۳۰۱، ش ۴۳، ص ۱). درواقع، باوجود اصرار مقامات ایرانی، روس‌ها هر بار با عذرتراشی از تحویل زبردست‌خان به ایران خودداری می‌کردند (برای نمونه، بنگرید به: روزنامه ایران، سال ۱۳۰۱ ش، شماره‌های ۱۱۴۵ و ۱۱۶۱، ص ۲) تا آن‌که نهایتاً زبردست‌خان در همان‌جا درگذشت.

۵. پیامدهای عصیان

۱.۵. سیاسی

یکی از تبعات عصیان زبردست‌خان بُعد سیاسی این عصیان بود. با گریز او به خاک روسیه، بر چالش‌های دیپلماتیک ایران با حکومت نوظهور شوروی طی آن مقطع زمانی افزوده شد و علاوه بر عوامل نظامی و اداری ایالت خراسان، دستگاه دیپلماسی ایران نیز برای استرداد این شخص یاغی به چانه‌زنی با مقامات شوروی واداشته شد.

از همان ساعات نخستین گریز زبردست‌خان به خاک روسیه، مقامات ایرانی درصدد برآمدند او را به ایران برگردانند؛ چنان‌که مازور نوذری، فرمانده نیروی ژاندارمری در ماجرای سرکوب زبردست‌خان، با مأموران سرحدی روس وارد مذاکره شد (استادوخ، ۱۳۳۹ق، ک ۴۲، پ ۹، ص ۶۷). در این زمان، زبردست هنوز در نزدیک‌ترین منطقه مسکونی به مرز ایران یعنی ارتق^۱ حضور داشت و نوذری امیدوار بود تا روس‌ها بلافاصله این شخص متمرّد را به او تحویل دهند؛ ولی مقامات محلی روس نه تنها با این استدلال که باید از مقامات عشق‌آباد و تاشکند کسب تکلیف کنند (استادوخ، ۱۳۳۹ق، ک ۴۲، پ ۳۵، ص ۳۴) از انجام این کار خودداری کردند، بلکه در مقام مدّعی نیز ظاهر شدند: «از این تاریخ به بعد اگر در این سرحد تیروتنگی بشود، ناچاریم که دولت ایران را مؤاخذه کنیم» (صارم، ۱۳۸۸، ص ۲۲۵). اندکی بعد، کلنل پسین فرمانده ژاندارمری خراسان، از یک‌سو، از نخست‌وزیر وقت یعنی سیدضیاء طباطبایی خواست درباره توقیف و تسلیم زبردست‌خان با وزیرمختار شوروی در تهران مذاکره کند (استادوخ، ۱۳۳۹ق، کارتن ۴۲، پوشه ۳۵، ص ۳۰) و ازسوی دیگر، با اطلاع از دستگیری زبردست‌خان به دست نیروهای روسی و انتقال او به عشق‌آباد، مستقیماً تلگرافی به شهر مذکور ارسال کرد و از مقامات حکومت شوروی در این شهر درخواست کرد تا زبردست را بازگردانند (استادوخ، ۱۳۰۰، ک ۴۲، پ ۷، ص ۳۵).

1. Artyk



حدود یک هفته بعد از فرار زبردست خان به خاک روسیه، یکی از مقامات نظامی روس مستقر در شهر آرتق وارد خاک ایران شد. در این باره سیاهه خسارات زبردست و یارانش به اهالی منطقه و دولت ایران، به این شخص عرضه شد؛ ولی او بررسی صحت این فهرست و عودت زبردست را به تشکیل کمیسیونی متشکل از نمایندگان دو طرف و اثبات این ادعای دولت ایران منوط دانست. از این رو بود که کارگزار وزارت خارجه در شمال خراسان پیشنهاد کرد که از طرفند انگلوفیل جلوه دادن زبردست و همراهانش استفاده شود تا روس‌ها به بازگرداندن او ترغیب شوند (استادوخ، ۱۳۳۹ق، ک ۴۲، پ ۳۵، ص ۲۱). متأسفانه این تکاپوها، راه به جایی نبرد؛ بنابراین کلنل پسیان در صدد برآمد تا از خط‌مشی تهدید استفاده کند؛ بدین ترتیب که او بعد از اطلاع از اخبار لطف‌آباد در زمینه همکاری نکردن روس‌ها برای تحویل زبردست خان به ایران، در تلگرافی به سیدضیاء، ضمن اظهار این نکته که مقامات شوروی برای تسلیم زبردست و یارانش تمایلی ندارند، گفت که اگر آنان این کار را انجام ندهند، او نیز سه نفر سوار ترکمن را که از فراریان قشون ترکستان‌اند و در کلات دستگیر شده‌اند، به روس‌ها تحویل نخواهد داد (استادوخ، ۱۳۳۹ق، ک ۴۲، پ ۳۵، ص ۲۶).

با تغییر کابینه در اوایل خردادماه ۱۳۰۰ش و جانشینی دولت احمد قوام به جای سیدضیاء، وضعیت سیاسی ایران نابه‌سامان و متلاطم به نظر می‌رسید و با توجه به موضع‌گیری دوپهلوی روس‌ها، هرآن‌ها امکان وجود داشت که زبردست خان از این موقعیت سوءاستفاده کند و در صدد برآید تا در سرحدات شمال شرقی ایران اختلال ایجاد کند. از این رو او خطری بالقوه برای نمایندگان حکومت مرکزی در شمال خراسان به‌شمار می‌آمد؛ چنان‌که بنابر روایت یکی از مقامات محلی: «ماندن ایشان با آن عده سوار با این نظر شوروی‌ها وحشت‌آور بود» (صارم، ۱۳۸۸، ص ۲۲۶). وضعیت به همین منوال می‌گذشت تا آن‌که بعد از حدود سه هفته از شروع کار دولت قوام السلطنه، سفیر شوروی در نامه‌ای به وزارت خارجه ایران، با یادآوری این نکته که دولت‌های مختلف جهان، همواره میان مجرمان سیاسی و جنایی خود تفاوت قائل می‌شوند، از دولت ایران خواست تا مدارک و مستندات خود علیه زبردست خان را به آنان ارائه کند؛ ضمن این‌که به مقامات شوروی در آسیای میانه نیز این امکان را بدهد که به‌همراه مأموران دولت ایران، نوع جنایات زبردست خان را تعیین کنند (استادوخ، ۱۳۰۰، ک ۴۲، پ ۷، ص ۵۷). وزیر خارجه ایران نیز در این راستا، ماجر را بدین گونه برای نخست‌وزیر کشور یعنی قوام السلطنه شرح می‌دهد: «سفارت روسیه اخیراً عنوان می‌کند که قتل حاکم دره‌جز جنبه سیاسی داشته و زبردست خان مقصر سیاسی محسوب می‌شود و به همین لحاظ

مطابق قوانین بین‌الدول از تسلیم او امتناع می‌نمود» (متما، ۴۴-۱۰۳-۱۴م). مدتی بعد، کمیسیون مدنظر با حضور نمایندگان دو طرف، با محوریت دو موضوع یعنی تقسیم آب‌های مرزی و موضوع استرداد زبردست‌خان تشکیل شد (استادوخ، ۱۳۰۰، ک ۴۲، پ ۷، ص ۷۸؛ میرزاصالح، ۱۳۶۶، ص ۷۵). ولی به‌نظر می‌رسد که این مذاکرات، به نتیجه خاصی منجر نشده باشد، چراکه خبری از بازگشت زبردست‌خان به ایران در این مقطع وجود ندارد. جالب این‌جاست که مقارن همین برهه زمانی (تیرماه ۱۳۰۰ش) یکی از کمیسرهای روسی وابسته به حکومت تزاری که بنابر ادعای مقامات شوروی، فجایع زیادی را مرتکب شده بود و مبالغی از وجوه بلشویک‌ها را دزدیده بود، به ایران فرار کرد (استادوخ، ۱۳۳۹ق، ک ۲، پ ۲۹، ص ۲۴). به‌دنبال این موضوع، وزیرمختار شوروی، در نامه‌ای به وزیر امور خارجه وقت ایران، از دولت ایران درخواست کرد تا برطبق قوانین بین‌المللی، نامبرده را به دولت روسیه تحویل دهند (استادوخ، ۱۳۳۹ق، ک ۲، پ ۲۹، ص ۵۴). در پی این اتفاق بود که مقامات ایرانی درصدد برآمدند تا از فرصت استفاده کنند؛ چنان‌که در مذاکرات هیئت وزراء طی این مقطع زمانی، مذاکره با سفارت روسیه درباره معاوضه اسرائیلینکوی روس با زبردست‌خان، یکی از محورهای اصلی گفت‌وگو بود (متما، ۶۸۷۶-۰-۰پ) و وزرای کابینه قوام‌السلطنه متفق‌القول بودند که تسلیم اسرائیلینکو به روس‌ها زمانی انجام می‌شود که روس‌ها هم درمقابل زبردست‌خان را به ایران تحویل دهند (متما، ۴۳۰۷۵-۰-۰ن). این اقدام دولت ایران، خشم سفیر شوروی در تهران را به‌همراه داشت؛ چنان‌که گفت: چون حکومت ایران از تحویل اسرائیلینکو خودداری می‌ورزد، او هم کوچکترین قدمی در راه استقرار صلح و آرامش در شمال ایران بر نخواهد داشت؛ یعنی بین سران جنبش جنگل و دولت مرکزی ایران میانجیگری نخواهد کرد (میرزاصالح، ۱۳۶۹، ص ۳۴).

بعد از آن تا حدود دو سال بعد که زبردست‌خان در خاک روسیه دیده از دنیا فروبست نیز تلاش‌هایی از سوی مقامات ایرانی، درباره تحویل این شخص متمرّد انجام شد؛ چنان‌که در اواخر سال ۱۳۰۰ش مذاکراتی درباره چند نفر از ایرانیان پناهنده به خاک روسیه مانند لاهوتی، کریم‌خان بلوچ و زبردست‌خان انجام شد که باوجود اظهار روس‌ها مبنی بر استرداد کریم‌خان و زبردست‌خان، بازهم چنین نکردند (استادوخ، ۱۳۰۰، ک ۴۵، پ ۴۲، ص ۲۱). هم‌چنین مقارن اواسط سال ۱۳۰۱ش، وزارت خارجه ایران به سفیر وقت کشور^۲ دستوراتی داد (روزنامه ایران، شماره ۱۱۴۵، ص ۲) و خواهان مذاکره با مقامات شوروی برای بازگرداندن زبردست‌خان شد که بازهم به نتیجه‌ای منجر نشد (روزنامه ایران، شماره ۱۱۶۱، ص ۲).

۱. محتشم‌السلطنه
۲. مشاورالامالک انصاری

شاید طرح این ادعا دور از واقعیت نباشد که هدف روس‌ها در تعلل و استنکاف از تسلیم زبردست‌خان به ایران، استفاده حکومت نوین‌پاد شوروی از مهره‌هایی هم‌چون او به‌عنوان ابزار فشاری برای تهدید دولت ایران طی آن مقطع زمانی بوده‌است (شفق سرخ، ش ۴۳، ص ۱). چنان‌که وقتی یکی از مقامات محلی شوروی در ترکستان در همان سال‌ها به ایران گریخته بود، از این موضوع پرده برداشت که شکست مأموران سرحدی ایران برای دستیابی به عناصر طغیانگری مانند زبردست‌خان و کریم‌خان بلوچ، به‌دلیل دستوراتی است که مقامات عالی‌رتبه شوروی مبنی بر حمایت از آنان، به کارگزاران شوروی در آسیای مرکزی صادر می‌کنند (استادوخ، ۱۳۰۰، ک ۴۴، پ ۱۰، ص ۱۳۶).

۲.۵. نظامی

خودسری زبردست‌خان، از جنبه نظامی هم اثراتی نامطلوب به‌همراه داشت؛ بدین‌صورت که باتوجه‌به نبود قشون منسجم و مقتدر در ایران طی آن برهه زمانی و بروز چالش‌ها و تحرکات نظامی در نقاط مختلف خاک ایران، این غائله طی آن مقطع زمانی حساس، بخشی از قوای ژاندارمری در خراسان را که هنوز بر اوضاع خراسان مسلط نبودند، به خود معطوف کرد (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷). در مقطع نخست که زبردست‌خان بر درگزر مسلط بود، لشکرکشی حدود سیصد ژاندارم به آن منطقه سبب فروکش کردن فتنه این خان چاپش‌لو شد؛ البته به‌دلیل اقدام زیرکانه فرمانده نیروی ژاندارمری و غافلگیری زبردست، درگیری خاصی روی نداد (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰). ولی در مقطع دوم به‌دلیل تسلط زبردست بر درگزر، فقط چهارصد و پنجاه ژاندارم به‌دستور والی خراسان از مشهد عازم درگزر شدند (متما، ۲۵۴-۱۰۴-۱۲م). باوجود تلاش والی خراسان و رئیس ژاندارمری آن ایالت برای رفع مسالمت‌آمیز این غائله و تسلیم‌شدن بدون جدال و خونریزی زبردست‌خان (متما، ۲۵۴-۱۰۴-۱۲م؛ صارم، ۱۳۸۸، صص ۱۹۹-۲۰۰)، درنهایت، این تکاپوها به نتیجه نرسید و نبردی سنگین و سخت اتفاق افتاد که بیش از دو هفته طول کشید که درنهایت، درگزر، لطف‌آباد و نواحی اطراف آن به تصرف نیروهای دولتی درآمد (صارم، ۱۳۸۸، صص ۲۰۱-۲۲۰؛ ساکما، ۲۴۴۱/۲۳۰، برگ ۱۵۰ و ۱۵۱) و زبردست‌خان همراه با برخی یارانش به خاک روسیه گریخت.

با گریز زبردست به روسیه، به‌دلیل همراهی نکردن مقامات شوروی در تسلیم او به ایران و کارشکنی آنان در این زمینه، تهدید این شخص کاملاً برطرف نشد و تا مدت‌ها بعد هم، هم‌چنان بخشی از قوای نظامی ایران بنابر دستور مقامات کشوری و ایالتی، در راستای دفع حمله احتمالی زبردست‌خان، در این قضیه درگیر بودند. چنان‌که چند روز بعد از

هزیمت نیروهای زبردست خان، کارگزاری وزارت خارجه در شمال خراسان ضمن ارسال گزارشی به وزیر امور خارجه، خواستار آن شد تا زمانی که اشرار فراری کاملاً دستگیر و تسلیم نشده‌اند، از روی احتیاط، نیروهای نظامی در سرحدات درگز، کلات و بجنورد استقرار یابند (استادوخ، ۱۳۳۹ق، ک ۴۲، پ ۹، ص ۶۷). بیش از یک ماه بعد از عقب‌نشینی زبردست خان به روسیه، هنگامی که اخباری مبنی بر استقرار او در نزدیکی مرز ایران منتشر شد، بار دیگر مقامات خراسان به تکاپو افتادند (متما، ۱۳۲۷-۴۰-۰). حتی در مقطعی زمانی، برخی نیروهای ایلیاتی و بومی شمال خراسان که در جبهه مخالف زبردست خان قرار داشتند، در صدد برآمدند تا با هدف نابودی زبردست خان و یارانش رضایت رؤسای ژاندارمری را برای ورود مخفیانه به خاک روسیه جلب کنند (صارم، ۱۳۸۸، ص ۲۲۷) که البته به دلیل بیم از عواقب نامطلوب سیاسی این اقدام، مبنی بر تجاوز به خاک روسیه، این پیشنهاد با موافقت مواجه نشد. به‌ویژه این که در آن‌سو، زبردست خان نیز با جوسازی و ابهام‌پراکنی در صدد بود تا مقامات محلی شوروی در ترکستان را علیه نیروهای ایرانی تهییج کند (استادوخ، ۱۳۰۰، ک ۳۸، پ ۳، ص ۲۱).

سرانجام بعد از چند ماه دغدغه حمله احتمالی زبردست خان به خاک ایران که به آماده‌باش قوای رزمی در آن منطقه از خراسان و تداوم حکومت نظامی در شهرهای شیروان، قوچان، درگز و باجگیران منجر شده بود (میرزا صالح، ۱۳۶۶، ص ۷۲)، در اواسط سال ۱۳۰۰ش، تا حدود زیادی از تهدید و فشار موجود بر نیروهای نظامی کشور در مناطق مزبور کاسته شد؛ چراکه تنش میان یاران زبردست خان با قوای نظامی شوروی در ترکستان اتفاق افتاد که در نتیجه آن، زبردست خان به عشق‌آباد و سپس تاشکند منتقل شد و به دنبال آن قسمتی از افراد او به ایران بازگشتند و با اظهار ندامت تقاضای بخشش کردند (صارم، ۱۳۸۸، ص ۲۳۷؛ ساکما، ۲۳۰/۲۴۴۱، برگ ۲۲۱). با این حال، هم‌چنان بخشی از قوای نظامی کشور که عمدتاً از جنگجویان بومی آن منطقه بودند تا مدت‌ها در حالت آماده‌باش به سر می‌بردند؛ تا آنجا که حدود نه ماه بعد از فتنه زبردست خان، نخست‌وزیر وقت ایران (احمد قوام) طی نامه‌ای به والی خراسان، صراحتاً دستور داد که با نظر به این که هنوز اتباع زبردست کلات و درگز را تهدید می‌کنند، در اعزام صارم‌الممالک درگزی و سواران او به مشهد تجدیدنظر کند (متما، ۵۹-۱۰۴-۱۲م). ضمن این که وزارت داخله نیز از حاکم خراسان به دلیل احضار صارم‌الممالک به مشهد انتقاد کرد و هشدار داد که این اقدام می‌تواند زمینه را برای تجاوز طرفداران زبردست خان به مناطق شمالی خراسان هموار کند (متما، ۶۶-۱۰۴-۱۲م).



۳.۵. اجتماعی

به عواقب تحرکات عصیانگرانه زبردست خان در حوزه اجتماعی از دو بُعد می توان توجه کرد. یک بعد گسترش جوّ وحشت و ناامنی در بین ساکنان آن نواحی از شمال خراسان است. تکاپوهای زبردست خان از همان سال های میانی دهه ۱۲۹۰ش که تلاش می کرد تا با همراهی یکی از جناح های درگیر منازعه به اهداف قدرت طلبانه خود نائل شود، زمینه را برای ایجاد هراس در آن منطقه فراهم می کرد؛ باین حال، او در این زمان، فقط یکی از ارکان اصلی به وجودآورنده این فضای متشنج بود و این منازعه، جناح دیگری نیز داشت که شامل بخش دیگری از خوانین و ایلات آن منطقه بود: «ستیزگی را به حد اعلی رسانده، تلفات طرفین روبه ازدیاد و وحشت مردم به فوق تصوّر رسیده بود» (صارم، ۱۳۸۸، ص ۶۹).

سیدضیاء پس از روی کارآمدن بعد از کودتای سوّم اسفند ۱۲۹۹، کلنل پسیان را به عنوان فرمانده ژاندارمری خراسان برای سروسامان دادن به امور امنیتی نابه سامان این منطقه روانه مشهد کرد. درحالی که کلنل بلافاصله بعد از ورود به مشهد، در راستای ایجاد امنیت روانی و اجتماعی به برخورد قاطعانه و مجازات شدید متخلفان مبادرت ورزید (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹)، اندکی بعد، حاکم درگز به دست زبردست خان به قتل رسید که بنابر برخی شواهد و مدارک، این موضوع سبب افزایش تشویش خاطر اهالی و کاهش احساس امنیت در آن منطقه شد. گزارشی مربوط به اوضاع درگز در ساعات نخستین بعد از قتل حاکم آنجا، حاکی از نگرانی و اضطراب در میان اهالی و اختلال در اداره امور آنجا است (متما، ۱۳۸۸-۴۵۷۱۲-۰۰). طبق مستندات، جوّ دوّمین ناحیه مسکونی بزرگ آن بخش یعنی لطف آباد نیز ملتهب و دلهره آور بوده است: «چون حرکت مشارالیه ممکن بود تولید زحمتی نماید [و] به سارقین فرصت دستبرد بدهد و به علاوه اهالی و کسبه [هم] متوحش شده بودند، مدیر تلگراف خانه با صلاح دید ریش سفیدان، دو نفر سوار گمرک و چهار نفر پیاده [را] تا صبح در بازار به ریاست مشهدی علی اکبر گذارد» (متما، ۱۳۸۸-۱۸۵۵۸-۰۰).

حتی بعد از شکست زبردست و متواری شدن او به خاک روسیه هم، هم چنان تا مدّت ها جوّ رعب و وحشت ناشی از احتمال بازگشت او، بر درگز و اطراف آن سایه افکنده بود. چنان که وقتی شایعاتی مبنی بر خروج زبردست از کنترل نیروهای شوروی و تردّد آزادانه او در برخی مناطق ترکستان در شمال خراسان منتشر شد، موجی از تشویش و نگرانی را در بین اهالی قوچان و درگز به همراه آورد؛ تا آنجا که بنابر درخواست کارگزاری وزارت خارجه در شمال خراسان، وزیر امور خارجه ایران بار دیگر نامه ای به وزیرمختار شوروی در تهران فرستاد و تسلیم زبردست و همراهانش را خواستار شد (استادوخ، ۱۳۳۹ق،



ک ۴۲، پ ۳۵، ص ۲۰؛ متما، ۳۰۷-۱۰۴-۱۲م). مقامات نظامی و غیرنظامی ایالت خراسان، به دلیل ترس از بازگشت زبردست‌خان، نه تنها با اقدامات تلافی‌جویانه و بدون انعطاف تا مدتی هم‌قطاران و عناصر برجسته حامی زبردست‌خان را مجازات می‌کردند (استادوخ، ۱۳۳۹ق، ک ۲، پ ۳۵، ص ۶؛ میرزاصالح، ۱۳۶۶، ص ۷۱؛ روزنامه ایران، ش ۱۱۰۶، ص ۲)، بلکه هم‌چنان تا هفته‌ها بعد هم، در قالب حکومت‌نظامی سیاست‌های سخت‌گیرانه و امنیت‌محور در آن مناطق اعمال می‌کردند (میرزاصالح، ۱۳۶۶، ص ۷۲) و هنگامی که برخی صاحب‌منصبان ایالت خراسان در صدد بودند دولت را برای لغو حکومت‌نظامی و تلطیف فضای امنیتی در منطقه خراسان شمالی متقاعد کنند (متما، ۲۷۵-۱۰۴-۱۲م)، بعضی دیگر از مقامات آن ایالت، لغو حکومت‌نظامی و وضعیت اضطراری در قوچان و درگز را به دلیل رفع‌نشدن کامل تهدید زبردست‌خان، مصلحت ندانستند (متما، ۳۰۵-۱۰۴-۱۲م). این رویکردهای امنیتی، طبیعتاً می‌توانست در افزایش احساس ناامنی و تشدید فشار روحی-روانی بر ساکنان منطقه اثرگذار باشد.

بعد دیگری از اثرات مخرب اجتماعی تحرکات متمرّدانه زبردست‌خان و البته برخی دیگر از خوانین قدرت‌طلب آن منطقه، بروز شکاف اجتماعی در آن مناطق بوده‌است؛ چنان‌که منازعات مستمر میان جناح‌های رقیب، سبب به‌وجودآمدن تنش و تفرقه در بین اهالی آنجا می‌شد. در سال ۱۲۹۷ش که زبردست‌خان در کنار رضاخان علیه حجتی‌قربان‌آقا قرار داشت، تجزیه و دوپارگی در جامعه درگز و اطراف آن اتفاق افتاد که این موضوع در اظهارات یکی از شاهدان عینی کاملاً مشهود است: «خلاصه غالب طوایف و قلعه‌ها دو تیره و دو دسته شده، به جان هم افتاده بودند» (صارم، ۱۳۸۸، ص ۶۸). این نزاع حتی تفاوت مذهبی میان اهالی آن منطقه را نیز دستاویز قرار داد؛ چنان‌که طایفه مادوان‌لو که ترکمن و سنی‌مذهب بودند، در جناح زبردست‌خان در برابر حجتی‌قربان‌آقا قرار داشتند (صارم، ۱۳۸۸، صص ۶۱ و ۹۳). این پایان ماجرا نبود؛ در اوایل سال ۱۲۹۸ش زمانی که رابطه زبردست‌خان با رضاخان تیره شد و زبردست‌خان به نشانه اعتراض، همراه برخی از رجال متنفذ طرفدارش به عشق‌آباد رفت، بازهم کدورت و دودستگی بین اهالی درگز به‌وجود آمد و در این بین، طایفه مادوان‌لو، به سمت زبردست گرایش یافتند و به‌سوی عشق‌آباد رفتند که این با خشم شدید و واکنش تند حاکم درگز همراه شد (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷). در اسفندماه ۱۲۹۹ش نیز هنگامی که زبردست‌خان از مشهد به درگز بازگشت، بازهم تفرقه و دسته‌بندی در بین اهالی درگز و اطراف آن از سر گرفته شد (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۶۴).

این انشقاق و گروه‌بندی در درگز می‌توانست بستری مناسب برای گسترش فضای



بدبینی، بدگمانی و اتهام در آن جامعه باشد و حتی سبب بی‌نظمی و اغتشاش شود؛ چنان‌که طی دوّمین مقطع زمانی سلطه زبردست‌خان بر منطقه درگز (فروردین و اردیبهشت ۱۳۰۰ش)، وضعیت بدین‌صورت بود: «دیگر در درگز هرکسی با دیگری عداوت داشت، به‌نام این‌که یغماگران خود را طرفدار زبردست‌خان قلمداد نمایند، مخالفین خود را غارت و می‌کشتند» (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۷۴).

طی ماه‌ها و حتی سال‌های بعد از سرکوب عصیان زبردست‌خان نیز هم‌چنان فشار و آزار بر روی طرفداران و نزدیکان زبردست‌خان وجود داشت؛ تاآنجا که تعداد زیادی از حامیان او تا حدود یک سال بعد در خاک روسیه آواره بودند (صارم، ۱۳۸۸، صص ۲۸۵-۲۸۷، ساکما، ۲۳۰/۲۴۴۱، برگ ۲۲۷ و ۲۲۸). این حامیان حتی وقتی از سر اجبار با اظهار ندامت از اقدام خود تقاضای بخشش کردند و وارد کشور شدند (متما، ۱۰۳-۱۰۴-۱۱م) هم با مجازات روبه‌رو شدند (صارم، ۱۳۸۸، ص ۲۸۷). گفتنی است، میزان بدبینی در جامعه و رجال حکومتی، به کسانی که زمانی با زبردست همکاری و همدلی کرده بودند، به‌اندازه‌ای بود که حتی دو سال بعد از مرگ او و فروکش کردن فتنه‌اش هم وقتی مقداری از تریاک انبار درگز به سرقت رفت، اتباع زبردست مقصر جلوه داده شدند (متما، ۲-۱۸۶۵-۱۱م). از این گذشته، در نتیجه گزارش‌های مخالفان زبردست در آن منطقه دولت اموال و دارایی‌های اعضای خانواده او را نیز ضبط و تسخیر کرد (متما، ۸-۱۰۳-۱۴م؛ ساکما، ۲۳۰/۲۴۴۱، برگ ۲۴۵ و ۲۴۶؛ کما، ۴/۳۴/۱۷/۳/۲۸۹، کما، ۴/۳۴/۱۸/۱/۱۱۳) و با وجود پیگیری‌های مکرر تا سال‌ها بعد حتی بعد از تغییر حکومت هم، اعضای خانواده‌اش نتوانستند به آنچه که مدعی مالکیت آن بودند دست یابند (متما، ۵-۱۰۳-۱۴م؛ ساکما، ۲۳۰/۲۴۴۱، برگ ۲۶۵ و ۲۶۶؛ کما، ۷/۹۰/۱۲/۳/۱۲۰).

۴.۵. اقتصادی

پیامد زیانبار فعالیت‌های خودسرانه زبردست‌خان را در عرصه اقتصادی می‌توان از دو جنبه بررسی کرد: ۱. اثرات مخرب فعالیت‌های او بر دارایی‌های متعلق به نهادهای دولتی؛ ۲. خسارت اعمال او بر اموال عامه مردم.

بخشی از خسارات مالی وارد شده به اموال دولتی از سوی زبردست‌خان، به‌صورت غارت ادارات دولتی در منطقه درگز بود؛ چنان‌که بنابر یکی از اسناد، زبردست‌خان در هنگام فرار از کشور مبلغی در حدود ۴۲۰ تومان همراه با چند قبضه اسلحه و تعدادی فشنگ از دفتر گمرک درگز به سرقت برد (متما، ۲۴-۱۰۳-۱۴م)؛ ضمن این‌که هفت هزار تومان وجه نقد هم از اداره مالیه درگز برداشت کرد (متما، ۴-۳۲۶-۱۴م). افزون بر این،



گفته شده است که چهارصد خروار (هر خروار ۳۰۰ کیلوگرم) گندم هم از اداره مالیه درگز غارت کرد که البته دو یست وهفتاد خروار آن در اداره گمرک لطف آباد موجود بود که پس گرفته شد (متما، ۳۲-۱۰۳-۱۴م).

قسمت دیگری از ضرر و زیانی که زبردست خان به خزانه دولت وارد می کرد از طریق قاچاق انجام می شد. یکی از کالاهای صادراتی مهم ایران در آن زمان تریاک بود و بخش مهمی از این صادرات از طریق مرزهای شمال شرقی به شوروی انجام می شد؛ بنابراین، زبردست خان در آن دو مقطع زمانی که بر درگز و لطف آباد مسلط بود، در زمینه قاچاق تریاک نقشی پررنگ ایفا کرد. او ابتدا انحصار تجارت این کالا را در آن منطقه به دست گرفت و سپس با همکاری برخی بازرگانان، زمینه را برای قاچاق تریاک فراهم کرد (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۱۳). جالب این جاست که چون قیمت تریاک طی آن برهه زمانی در داخل کشور بسیار گران تر از خارج بود، زبردست و هم قطارانش با ترفندهایی به صورت مخفیانه تریاک صادراتی را به داخل کشور برمی گرداندند که این بر عایدات گمرک و اعتبارش لطمه وارد می کرد (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۵۰).

درباره خساراتی که از سوی زبردست خان و یارانش به اموال خصوصی و دارایی های مردم وارد شد، بنابر روایت، او چند ساعت قبل از شکست کامل و در صبح آخرین روزی که در خاک ایران حضور داشت، تمام اموال اعم از شتر، گوسفند و... را که به تاراج برده بود و با خودش به لطف آباد حمل کرده بود، همراه با عده ای محافظ به سمت چند کیلومتر آن طرف تر در خاک روسیه گسیل داشت (صارم، ۱۳۸۸، ص ۲۲۵). گویا چند روز بعد از فرار زبردست به روسیه، به دنبال اطلاعیه فرمانده ژاندارمری در میان مردم برای شکایت از زبردست برای چپاول احتمالی اموال مردم تعداد زیادی گرد آمدند (متما، ۴۳۱۵۰-۰-۰ن). بعد از این جلسه، ظاهراً مطابق تحقیقاتی که انجام شد، قیمت اموال چپاول شده بالغ بر یک صد هزار تومان اعم از پول نقد، اموال و احشام و... تخمین زده شد (استادوخ، ۱۳۳۹ق، ک ۴۲، پ ۳۵، ص ۱۹)؛ علاوه بر این گفته می شد که در نتیجه منازعات مستمر میان خوانین منطقه بر سر قدرت طی دهه قبل از آن، مردم این منطقه با وضعیت نامناسب اقتصادی و معیشتی دست و پنجه نرم می کرده اند: «اختلافات چندین ساله و کُشت و کُشتاری که از ابتدای مشروطیت زمان قاجار در درگز رخ داده بود، به کلی مردم را از هستی ساقط [کرده بود] و غالب قلاع در گز ویران و هشت قلعه باچوان لو بدتر از سایر جاها شده بود» (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵). از این رو، غائله زبردست خان نقشی مهم در تشدید وخامت اوضاع زندگی مردم آن منطقه داشته بود؛ چنان که چند ماه بعد از آن ماجرا، برخی اهالی درگز در نامه ای به مجلس شورای ملی، با بیان این نکته که طی ماه های اخیر، دو بار، یک دفعه از سوی



زبردست‌خان و یارانش و بار دیگر به وسیله نیروهای ژاندارمری غارت و چپاول شده‌اند و از این‌رو، در عسرت و تنگدستی به سر می‌برند، خواستار بخشودگی مالیات خود در سال ۱۳۰۰ش از سوی اداره مالیه و یا حداقل تعویق دریافت آن از سوی مأموران دولتی شدند (کمام، ۶۰/۱/۱۷/۳۲/۴).

۶. نتیجه

ریشه‌های بروز و گسترش غائله زبردست‌خان درگزی در شمال شرقی‌ترین نقطه ایران را می‌توان از ابعاد و زوایای مختلف واکاوی کرد؛ عواملی که هم از مسائل داخل کشور نشئت گرفته بودند و هم از عناصر خارجی منبعث شده بودند.

یکی از عوامل تأثیرگذار در این ماجرا که هم در مقوله بروز شورش و هم در حوزه گسترش و تداوم این شورش اثرگذار ظاهر شد، معضل آشفته‌گی شدید سیاسی ایران طی دوره زمانی مدنظر بود؛ پدیده‌ای که ناشی از فقدان حاکمیت مقتدر مرکزی در کشور محسوب می‌شد. در نتیجه این وضعیت، اولاً، حاکمیت که با کمبود منابع مالی روبه‌رو بود، از عهده تأمین مواجب نیروهای نظامی در محدوده سرحدات شمال شرقی کشور برنیامد و این نیروها که می‌توانستند در سرکوب این غائله بسیار موثر باشند، عمدتاً حالت انفعالی گرفتند و حتی با اقدامات زیرکانه زبردست‌خان، جذب نیروهای این شخص متمرّد شدند. ثانیاً، ناپایداری، ناکارآمدی و ضعف مفرط دولت‌ها سبب شد تا از نظارت بر حاکمان خراسان کاسته شود و در اثر رخنه فساد در نظام اداری خراسان، انگیزه‌ای جدی برای شورش زبردست‌خان فراهم شود. ثالثاً، بروز کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش و به دنبال آن تلاطمات و شکاف‌های عمیق سیاسی ناشی از آن طی روزهای نخست بعد از کودتا، فرصتی مناسب برای طغیان زبردست‌خان فراهم کرد؛ ضمن این‌که چالش شدید میان نخست‌وزیر دولت کودتا (سیدضیاء) و رئیس ژاندارمری خراسان (کلنل پسیان) با حاکم خراسان (قوام‌السلطنه)، برای مدتی از اتخاذ مشی مقتدرانه واحد علیه یاغی‌گری زبردست‌خان جلوگیری می‌کرد.

از دیگر عوامل موثر در گسترش و تشدید غائله زبردست‌خان بافت اجتماعی جامعه شمال شرقی خراسان یعنی درگز و لطف‌آباد طی آن برهه زمانی بود. برجسته‌ترین خصیصه این بافت اجتماعی، داشتن ساکنانی متأثر از فرهنگ ایلیاتی و دارای روحیه جنگجویی بود. زبردست‌خان به دلیل ممیزه‌های شخصیتی‌اش که به مراتب بیشتر از حاکم وقت درگز، به خلق و خوی ایلیاتی و سبک زندگی عشیره‌ای شباهت داشت، پایگاه اجتماعی برجسته‌ای در آن منطقه داشت؛ بنابراین می‌توانست از این نیروی متبحر و ماشین جنگی بالقوه در

راستای اهداف خود بر ضد نیروهای دولتی استفاده کند؛ شاید به این علت بود که سرکوب شورش او توسط نیروهای کارآزموده ژاندارمری، در جنگی نسبتاً فرسایشی بیش از دو هفته طول کشید.

نیروی محرکه دیگری که در ماجراجویی زبردست خان در گزی اثرگذار بود، نقش انگلیسی‌ها در این ماجرا بود. عناصر انگلیسی، اگر نگوئیم در گسترش و تشدید این فتنه، حداقل در شروع این بحران و شکل‌گیری آن نقش ایفا کردند. همان‌طور که شواهد و مستندات نشان می‌دهد، عناصر انگلیسی نه تنها با دو متحد اصلی زبردست خان در این غائله، یعنی مرسل شروانی و عبدالقدیر آزاد، روابط (به ترتیب آشکار و پنهان) داشتند، بلکه با شخص زبردست در گزی هم در تعامل بودند. در واقع، این اثرگذاری عناصر انگلیسی واقع در خراسان و آسیای میانه بر سران فتنه در گز، با مشی دولت این کشور تا قبل از کودتای اسفندماه، مبنی بر ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی در مناطق مختلف ایران برای تضعیف دولت مرکزی، هم‌سوئی داشته است.

چهارمین عامل مهم و تأثیرگذار در شورش زبردست خان در گزی، مربوط به نقش شوروی است که عمده‌تاً در تداوم غائله و مقوله زبردست‌هراسی برای نمایندگان نظامی و سیاسی دولت مرکزی ایران در خراسان قابل‌ارزیابی است. دولت کمونیستی شوروی در این زمان، تقریباً توانسته بود پایه حکومت خود را مستحکم کند و ازدست روس‌های سفید در سرحدات جنوبی خلاص شود؛ از این رو، می‌توانست نیم‌نگاهی به نفوذ در همسایه جنوبی داشته باشد. شوروی به‌ویژه با بروز کودتای اسفندماه در ایران در صدد بود برای دولت ایران چالش ایجاد کند. بی‌جهت نبود که شوروی بنابر برخی مدارک، طی دوره چهل‌روزه تسلط زبردست خان بر در گز با او تعاملاتی داشت و مهم‌تر از آن، با تحویل‌ندادن زبردست به ایران، با وجود اصرار زیاد مقامات ایرانی تا ماه‌ها بعد سعی می‌کرد تا در مواقع مقتضی از او به عنوان یکی از ابزارهای فشار بر ایران استفاده کند.

تبعات عصیان زبردست خان در نواحی در گز و اطرافش را می‌توان به چهار بخش مجزاً تفکیک کرد:

از نظر سیاسی، این رویداد چالشی را فراروی دولت ایران در راستای دستگیری و بازگرداندن این شخص متمرّد متواری قرار داد؛ چنان‌که مقامات محلی و کشوری بارها و به‌طور مستمر سعی کردند تا از طُرُق مختلف، روس‌ها را متقاعد کنند این شخص یاغی را عودت دهند؛ ولی در نهایت موفق نشدند این کار را انجام دهند و این بر چالش‌های دولت ایران در روابطش با همسایه شمالی در آن مقطع زمانی حسّاس و تنش‌آلود افزود. از جنبه نظامی، این ماجرا موجب شد تا ایران با وجود نداشتن قوای نظامی قدرتمند،



سازمان یافته و مجهز در آن برهه زمانی، قسمتی از توان نظامی و امنیتی محدود خود مستقر در شرق کشور را برای فرونشاندن آن اقدام مرکزگريزانه صرف کند. از این رو، نه تنها بخش نسبتاً مهمی از نیروهای ژاندارمری خراسان به مقابله با فتنه زبردست خان معطوف شد، بلکه حتی بعد از فرار او نیز بخشی از شبه نظامیان و جنگجویان محلی وابسته به دولت در خراسان شمالی تا چند ماه در حالت آماده باش به سر می بردند.

از زاویه اجتماعی، اثرات و عواقب این رفتار عصیانگرانه را به دو بخش می توان تقسیم کرد: یکی شیوع فضای ناامنی و التهاب در جامعه درگز و اطراف آن؛ و دیگری بروز شکاف و دواپارگی در میان ساکنان آن منطقه از خاک ایران. اگرچه وضعیت امنیت آن منطقه قبل از تکاپوهای زبردست خان هم شکننده و نابه سامان بود، ولی، بعد از شروع خودسری های زبردست خان و جاه طلبی های فزاینده او، بر این شکنندگی و آشفتگی اوضاع اجتماعی درگز افزوده شد و ناامنی و وحشت تا مدتی ها بر آن منطقه سایه افکند. دومین پیامد اجتماعی عصیان زبردست خان بروز و تشدید شکاف در آن مقطع در جامعه درگز و اطراف آن بود؛ چنان که هریک از طوایف، گروه ها و اشخاص ساکن آن منطقه، درصدد بودند تا به یکی از مدعیان قدرت نزدیک شوند. این موضوع به تجزیه و دوقطبی شدن جامعه منجر شد و در نهایت، به تنش، درگیری و خشونت بین دو طرف انجامید.

از نظر اقتصادی چنان که اسناد و شواهد حکایت می کند، زبردست خان نه تنها از راه غارت اموال منقول و غیر منقول، خساراتی به دارایی های نهادهای وابسته به دولت مانند دفتر گمرک و اداره مالیه آن منطقه وارد کرد، بلکه حتی با ایفای نقشی مهم در قاچاق برخی کالاها هم به عواید دولتی صدمه وارد کرد. هم چنین از اثرات مخرب اقدامات او در راستای خسارت به دارایی های مردم در نتیجه چپاول اموال خصوصی نیز نباید چشم پوشید؛ مردمی که گفته می شود به دلیل اوضاع نابه سامان آن منطقه تا مدتی ها بعد هم در وضعیت اقتصادی نامساعدی به سر می بردند.

منبع

اسناد

اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران (استادوخ):

سال ۱۳۳۹ق، کارتن ۲، پوشه ۲۹؛ سال ۱۳۳۹ق، کارتن ۲، پوشه ۳۵؛ سال ۱۳۳۹ق، کارتن ۴۲، پوشه ۲؛

سال ۱۳۳۹ق، کارتن ۴۲، پوشه ۹؛ سال ۱۳۳۹ق، کارتن ۴۲، پوشه ۳۵؛

سال ۱۳۰۰، کارتن ۳۸، پوشه ۳؛ سال ۱۳۰۰، کارتن ۴۲، پوشه ۷؛ سال ۱۳۰۰، کارتن ۴۴، پوشه ۱۰؛

سال ۱۳۰۰، کارتن ۴۴، پوشه ۵۸؛ سال ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پوشه ۴۲.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): شناسه سند ۲۴۴۱/۲۳۰.

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام):

شماره بازیابی ۴/۳۴/۱۷/۳/۲۸۹؛ ۴/۳۴/۱۸/۱/۱۱۳؛ ۶/۳۴/۱۸/۳/۱۲۰؛ ۷/۹۰/۱۲/۳/۱۲۰؛ ۶۰/۱/۱۷/۳۲/۴.

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (مُتما):

شماره راهنما ۶۸۷۶-۰-۰پ؛ ۲-۱۸۶۵-۱۱م؛ ۵۹-۱۰۴-۱۲م؛ ۶۶-۱۰۴-۱۲م؛ ۲۲۹-۱۰۴-۱۲م؛ ۲۳۰-۱۰۴-۱۲م؛ ۲۵۴-۱۰۴-۱۲م؛ ۲۷۵-۱۰۴-۱۲م؛ ۳۰۵-۱۰۴-۱۲م؛ ۳۰۷-۱۰۴-۱۲م؛ ۱۶۷-۱۹۶۵-۱۲م؛ ۱۶۸-۱۹۶۵-۱۲م؛ ۵-۱۰۳-۱۴م؛ ۸-۱۰۳-۱۴م؛ ۲۴-۱۰۳-۱۴م؛ ۳۱-۱۰۳-۱۴م؛ ۳۲-۱۰۳-۱۴م؛ ۴۴-۱۰۳-۱۴م؛ ۴-۳۲۶-۱۴م؛ ۲۹۵-۳۳۵-۱۴م؛ ۱۸۲۹۸-۰-۰ن؛ ۱۸۵۸۴-۰-۰ن؛ ۱۸۵۵۸-۰-۰ن؛ ۴۳۰۷۵-۰-۰ن؛ ۴۳۱۵۰-۰-۰ن؛ ۴۳۲۷۶-۰-۰ن؛ ۴۵۷۱۲-۰-۰ن؛ ۴۵۷۴۹-۰-۰ن.

کتاب

جلالی پندری، یدالله. (۱۳۶۷). *زندگی و اشعار ادیب نیشابوری*. تهران: چاپ و نشر بنیاد.

شهواری بختیاری، ستار. (۱۳۶۳). *نام‌ها و نامه‌ها: روایتی از روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران خراسان در دوران*

قاجاریه. مشهد: ایوار.

صارم درگزی، محمود. (۱۳۸۸). *خاطرات میرزا محمود صارم الممالک درگزی*. شیروان: شبیلان.

میرزا صالح، غلام حسین. (۱۳۶۶). *جنبش کلنل محمد تقی خان پسیان بنابر گزارش کنسول گری انگلیس در*

مشهد. تهران: تاریخ ایران.

میرزا صالح، غلام حسین. (۱۳۶۹). *جنبش میرزا کوچک خان بنابر گزارش‌های سفارت انگلیس در تهران*.

تهران: تاریخ ایران.

میرنیا، علی. (۱۳۸۱). *سرزمین و مردم شهرستان درگز: جغرافیای تاریخی، تمدن و فرهنگ، اوضاع*

اجتماعی-اقتصادی، فرهنگ عامه، آثار تاریخی، شعرا و دانشمندان. مشهد: سخن گستر.

وین، آتونی. (۱۳۸۳). *ایران در بازی بزرگ: سرپرسی سایکس کاشف، کنسول، سرباز، جاسوس*.

(عبدالرضا مهدوی، مترجم). تهران: نشر پیکان.

مجلات و روزنامه‌ها

روزنامه ایران، شماره‌های ۱۱۰۶، ۱۱۴۵ و ۱۱۶۱، سال ۱۳۰۱ ش.

روزنامه شفق سرخ، شماره ۴۳، سال ۱۳۰۱.

ماه‌نامه خاطرات وحید، دوره دهم، شماره ۹-۱۰، سال ۱۳۵۱.



English Translation of References

Documents

Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e Omur-e Xārejeh (Ostādox) (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs):

Year 1339 AH/1921 AD, Box 2, Folder 29; Year 1339 AH/1921 AD, Box 2, Folder 35; Year 1339 AH/1921 AD, Box 42, Folder 2; Year 1339 AH/1921 AD, Box 42, Folder 9; Year 1339 AH/1921 AD, Box 42, Folder 35; Year 1300 SH/1921 AD, Box 38, Folder 3; Year 1300 SH/1921 AD, Box 42, Folder 7; Year 1300 SH/1921 AD, Box 44, Folder 10; Year 1300 SH/1921 AD, Box 44, Folder 58; Year 1300 SH/1921 AD, Box 45, Folder 42.[Persian]

Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament):

Retrieval numbers: 4/34/17/3/289; 6/34/18/1/113; 7/90/12/3/120; 60/1/17/32/4. [Persian]

Mo'assese-ye Motāle'āt-e Tārix-e Mo'āser-e Irān (Motmā) (Institute for Iranian Contemporary Historical Studies) (www.IIchs.org):

پ0-0-6876; 11-1865-2م; 12-104-59م; 12-104-66م; 12-104-229م; 12-104-230م;
12-104-254م; 12-104-12م; 275-104-12م; 12-104-305م; 12-104-307م; 12-1965-168م; 14-103-8م;
14-103-24م; 31-103-14م; 14-103-44م; 14-326-4م; 14-335-295م; 0-0-18298ن; 0-0-ن;
0-0-45712ن; 0-0-43276ن; 0-0-43150ن; 43075-0-0ن; 0-0-18558ن; 0-18584
45749.[Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran):

Document ID: 230/2441.[Persian]

Books

JalaliPandari, Yadollah. (1367/1988). "*Zendegivaaš'ār-e Adib-e Neišāburi*" (The life and poems of Adib Neyshabouri). ČāpvaNašr-e Bonyād.[Persian]

Mirnia, Ali. (1381/2002). "*Sarzamin va mardom-e šahrestān-e Dargaz: Joqrāfiyā ye tārixi, tamaddon va farhang, owzā'-e ejtemāee-eqtēsādi, farhang-e 'āmmeh,*



- āsār-e tārixī, šo'arā va dānešmandān*" (The land and people of Dargaz city: Historical geography, civilization and culture, socio-economic situation, popular culture, historical monuments, poets and scientists). Mašhad: Soxan-gostar.[Persian]
- Mirza Saleh, Gholam Hossein. (1366/1987). "*Jonbeš-e Kolonel Mohammad TaghiXān-e Pesyān banā bar gozāreš-e konsul-gari-ye Engelis dar Mašhad*" (The movement of Colonel Mohammad TaghiKhanePesyan: Based on British consular reports). Tehran: Tārix-e Irān.[Persian]
- Mirza Saleh, Gholam Hossein. (1369/1990). "*Jonbeš-e MirzāKučakXān banābar gozāāreš-hā-ye sefārat-e Engelis dar Tehrān*" (The Movement of Mirza Kuchik Khan). Tehran: TVrix-e Irān.[Persian]
- SaremDargazi, Mahmoud. (1388/2009). "*Xāterāt-e Mirzā Mahmoud-e Sārem-ol-Mamālek-e Dargazi*" (Memoirs of Mirza Mahmoud Sarem al-MamalekDargzi). Širvān: Šilān.[Persian]
- Shahvazi Bakhtiari, Sattar. (1363/1984). "*Nām-hāva name-hā: Ravāyati az ruznāme-hā va ruznāme-negārān-e Xorāsān dar dōwrān-e Qājārieh*" (Names and letters: A narrative of Khorasan Newspapers and Journalists during the Qajar Period). Mašhad: Ivār.[Persian]
- Wynn, Antony. (1383/2004). "*Irāndarbāzi-ye bozorg: SerParsiSayks-e kāšef, konsul, sarbāz, jāsus*" (Persia in the great game). Translated by Abd Al-Reza Mahdavi. Tehran: Našr-e Peykān.[Persian]

Newspapers and press

- Māh-nāme-ye *Xāterāt-e Vahid*, volume number 10, issue numbers 9 & 10, year 1351/1972.[Persian]
- Ruznāme-ye *Irān* (Iran Newspaper), issue numbers 1106, 1145, & 1161, year 1301 SH/1922 AD.[Persian]
- Ruznāme-ye *Šafaq-e Sorx* (Shafagh-e Sorkh Newspaper), issue number 43, year 1301/1922.[Persian]



The role of engineer Albert Gasteiger-Khan in developing in Iran during the Qajar period

Mahdi VaziniAfzal¹

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: This paper reports the work of Austrian Albert Gasteiger, who came to Iran in mid 19th century to help with the development roads.

Method and Research Design: Archival documents are examined to collect data for this paper.

Findings and Conclusion: The Qajarid government viewed construction of roads essential for further the development of the nation. Following lengthy negotiations with Iranian diplomatic delegation in Europe, Albert Gasteiger, an Austrian civil engineer, and Baron Donnermann from France were recruited to draft plans for construction roads and railroads in Iran. Albert Gasteiger traveled to Iran and visited different parts of the country. He drafted general policies for the Iranian government oversaw the construction of Tehran-Kermanshah, Tehran-Amol, and Mashhad- Quchan roads. Also he proposed the construction of a number of railway and dams project to Nasser-al-Din Shah. However, inefficiency of the political system, corruption, local influences, and insecurity caused by Russian and British interferences led to failure of the government to implement the plans fully.

Keywords: Road construction, Gasteigerkhan, development, Nasir al-Din Shah.

Citation: VaziniAfzal, M. (2020). The role of engineer Albert Gasteiger-Khan in developing in Iran during the Qajar period. *Ganjine-ye Asnad*, 30(4), 112-145 | doi: 10.22034/ganj.2020.2610

1. Assistant Professor, Department Of History, University of Jiroft, Jiroft, I. R. Iran
drmahdivazin@gmail.com
Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«120»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.22034/GANJ.2020.2610

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 30, No. 4, Winter 2021 | pp: 112- 145 (34) | Received: 14, Jan. 2019 | Accepted: 15, Dec. 2019

Historical research



نقش مهندس آلبرت کاستگرخان در توسعه ایران دوره قاجار

مهدی وزینی افضل^۱

چکیده



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

مقاله پژوهشی

هدف: دولت قاجار، تنها راه برون رفت از اوضاع نابه سامان کشور را نوسازی بخش های مختلف کشور، به ویژه در حوزه اقتصادی و وضع قوانین جدید در راستای عملی شدن این اهداف می دانست. راه سازی، به عنوان پایه و اساس چرخه صنعتی شدن، و تولید و فروش، به عنوان یکی از شاخص های توسعه، مدنظر اندیشه گران و سیاستمداران قاجاری قرار داشت؛ بنابراین، نیاز به تخصص مهندسان اروپایی، استخدام آلبرت کاستگرخان از اتریش را برای استفاده در بخش راه شوسه و راه آهن به دنبال داشت. بررسی برنامه ها و اقدامات کاستگرخان^۲، مهندس اتریشی در توسعه خطوط ارتباطی در ایران دوره قاجار هدف این مقاله است.

روش/رویکرد پژوهش: این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوا و براساس تحلیل اسناد و مدارک آرشیوی انجام شده است.

یافته ها و نتیجه گیری: در جریان مذاکرات نمایندگان ایران در اروپا، در فاصله سال های ۱۲۷۰-۱۲۸۰ ق/ ۱۸۵۳-۱۸۶۳ م مذاکراتی با گروهی از مهندسان جاده سازی و راه آهن سازی انجام شد تا از آن ها به عنوان پیشرو در مهندسی فنی استفاده شود. در نتیجه مسیو آلبرت کاستگر از اتریش و بارون دونرمان^۳ از فرانسه استخدام و راهی ایران شدند. آلبرت کاستگر با سفر به نقاط گوناگون ایران و جمع آوری اطلاعاتی مهم، سیاست های کلی راه سازی دولت ایران را ترسیم کرد و در اختیار دولت قاجار قرار داد. می توان او را پایه گذار مهندسی راه در ایران دانست. کاستگرخان راه های شوسه تهران- کرمانشاه، تهران- آمل و مشهد- قوچان را ساخت و طرح های راه آهن و سد سازی های گوناگونی به دولت ناصرالدین شاه پیشنهاد داد. اقدامات کاستگرخان ناکام ماند و وقتی او ایران را ترک می کرد، جاده های کشور وضعیت مناسبتی نداشت. نظام سیاسی کهنه ایران، مشکلات امنیتی از جانب روسیه و انگلستان و قدرت های داخلی، اقتصاد دولتی، و فساد دیوانی از عوامل این ناکامی بود.

کلیدواژه ها: راه سازی؛ کاستگرخان (گاستگرخان)؛ توسعه؛ ناصرالدین شاه.

استناد: وزینی افضل، مهدی. (۱۳۹۹). نقش مهندس آلبرت کاستگرخان در توسعه ایران دوره قاجار.

گنجینه اسناد، ۳۰ (۴)، ۱۱۲-۱۴۵ | ۱۰.۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۰.۲۶۱۰ | doi:

۱. استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه جیرفت،

جیرفت، ایران

Drmahdivazin@gmail.com

2. General Gasteiger-Khan

3. Baron de Norman



گنجینه اسناد

«۱۲۰»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۰.۲۶۱۰

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۰، دفتر ۴، زمستان ۱۳۹۹ | صص: ۱۴۵-۱۱۲ (۳۴)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۴ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۲۴

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

ورود ایران به عرصه بین‌المللی در دوره قاجار و نیاز به توسعه کشور، روشن‌فکران و سیاست‌مداران ایرانی را برآن داشت تا برای توسعه و ترقی کشور، به مقوله راه‌سازی توجهی جدی نشان دهند؛ ولی مشکلات سیاسی، امنیتی، فنی، و مالی زیادی پیش‌روی دولت‌مردان قاجاری قرار داشت. امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار برای بررسی توسعه شبکه راه و امنیت جاده‌ای در ایران قدم‌های خوبی برداشتند تا بدین ترتیب بتوانند اقتصاد و تجارت کشور را رشد دهند. رشد امنیت جاده‌ای برای سهولت جابه‌جایی کالا، و شوسه‌کردن جاده‌های شمالی و جنوبی کشور در دوره زعامت سپهسالار نمونه‌ای از این اقدامات بود. در دوره امیرکبیر هم به مقوله ایجاد کاروان‌سراها و مختلف در نقاط تجاری و افزایش نظامیان در جاده‌های کشور برای امنیت تجار توجهی ویژه شد. در دوران بعد از امیرکبیر، عصری در جهان شروع شد که به عصر راه‌آهن معروف بود. در این دوران کالاها به سرعت در تمام کشورها جابه‌جا می‌شدند و بازارهای جدیدی به تسخیر دارندگان تکنولوژی راه‌آهن درمی‌آمد؛ کالاها برای تولیدکنندگان ارزان‌تر تمام می‌شدند و بدین ترتیب اقتصادهای سنتی کشورهای توسعه‌نیافته به سرعت در اقتصاد جهانی هضم می‌شدند و از بین می‌رفتند. در این بین، آلبرت کاستگر در سال ۱۲۷۷ ق/ ۱۸۶۰ م از اتریش به ایران آمد و در زمانی که میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک وزارت امور خارجه را در دست داشت، به استخدام دولت ایران درآمد (استادوخ، ۱۲۷۷ ق، کارتن ۹، پرونده ۱، شماره‌سند ۴؛ استادوخ، ۱۲۷۷ ق، کارتن ۹، پرونده ۹، شماره‌سند ۴). او در طول اقامت خود در ایران که تا سال ۱۳۰۷ ق/ ۱۸۹۰ م، به طول انجامید، در وزارت خانه‌های مختلف اعم از وزارت جنگ، وزارت امور خارجه و وزارت فوائد عامه فعالیت کرد. میرزا حسین خان سپهسالار به شدت از کاستگر حمایت می‌کرد و او را به وزارت خانه‌های مطبوع خود انتقال می‌داد. آلبرت کاستگر اولین فرد خارجی بود که به پاس خدماتش لقب خان از شاه ایران گرفت و به کاستگرخان ملقب شد. از او در طرح‌های مختلفی اعم از راه‌آهن‌سازی، راه شوسه، سدسازی، قلعه‌سازی، کانال‌کشی و ساختمان‌سازی، مشورت و استفاده می‌شد. کارنامه کاستگرخان با ساخت راه شوسه تهران به کربلا شروع شد و با طرح راه‌آهن تهران به حرم عبدالعظیم و ساخت اولین راه شوسه مدرن ایران یعنی راه تهران به مازندران، به اوج خود رسید (وزین‌افضل، نورائی، جعفری، ۱۳۹۵). این مهندس اتریشی در دوران حضور خود در ایران، گزارش‌های مختلفی را آماده کرد که مهم‌ترین آن گزارش راه مازندران، و تهران به بلوچستان بود که اطلاعاتی ارزشمند از راه‌های مواصلاتی، وضعیت تجارت، امنیت داخلی، آداب و رسوم اجتماعی، اهداف سیاسی قاجارها و فساد دیوانی، در خود دارند.



در مقاله حاضر با استفاده از کتاب‌های ترجمه‌نشده نوشته شخصی کاستگرخان و اسناد منتشر نشده درباره شخصیت و کارکرد او، به این پرسش پاسخ داده می‌شود که کاستگرخان چه تاثیری در مقوله توسعه در ایران داشت؟ و اقدامات او چه تاثیری بر سهولت تجارت و گسترش زیربنایی شبکه راه در ایران به جای گذاشت؟

۲. دوران حضور در اتریش و استخدام در ایران

آلبرت جوزف کاستگر، در ۲۸ مارس ۱۸۲۳ م/ ۱۵ رجب ۱۲۳۸ ق در شهر اینسبروک^۱ متولد شد و در ۵ ژوئن ۱۸۹۰ م/ ۱۶ شوال ۱۳۰۷ ق در شهر بازل^۲ سوئیس فوت کرد. او تحصیلات ابتدایی خود را در اینسبروک گذراند و پس از گذراندن دوران دبیرستان به وین^۳ رفت و در سال ۱۸۴۶ م/ ۱۲۶۲ ق در رشته مهندسی در مؤسسه پلی تکنیک (دانشکده فنی بعدی) فارغ التحصیل شد. او اولین شغل خود را در ساختمان راه آهن به دست آورد و در تأسیسات راه آهن، طرح‌های جاده‌ای و مسائل فنی رودخانه‌ای و کانال‌کشی، فعالیت‌هایی را انجام داد. دوازده سال حضور او در صنعت راه‌سازی باعث شد در پل‌سازی و راه‌سازی تجربیات خوبی به دست آورد که مهم‌ترین آن ساخت اولین راه آهن کوهی در جهان به نام سم‌رینگ^۴ و ساخت چندین تونل در این مسیر بود (Pohanka and Thurner, 1988, PP 34-52).

در سال ۱۸۵۹ م/ ۱۲۷۵ ق میان اتریش و ایتالیا جنگ شروع شد و اتریش ناچار شد برای تأمین هزینه‌های جنگ، راه آهن خود را به فرانسه بفروشد؛ بنابراین کاستگر بیکار شد و مجبور شد به استخدام ارتش درآید و در مهندسی ارتش کار کند. او در این مدت به شدت تحت فشار بود و زندگی سختی را می‌گذراند (Gasteiger, 1881, p45). در این زمان جوزف اول^۵، امپراتور اتریش بود. در زمان او کشورهای توسعه نیافته زیادی برای پیشبرد مسائل مالی، علمی و فنی خود، به غرب به ویژه به اتریش روی آورده بودند و مهندسان و معلمان اتریشی زیادی به استخدام دولت‌های مختلف از شرق تا غرب درآمده بودند. نگاهی به فهرست مهندسانی که در این دوره به کشورهای مختلف رفتند، تأییدی بر این موضوع است (Personalstand des Ferdinandeums, 1886/7, pp 15-20)؛ ایران نیز از این قاعده مستثنا نبود. در زمان صدارت امیرکبیر با تلاش‌های داودخان ارمنی، مهندسان و معلمان اتریشی برای کار در ارتش، تدریس در دارالفنون و آموزش پزشکی به ایران دعوت شده بودند. تجربه موفقیت آمیز داودخان باعث شد تا او در زمان صدارت میرزا آقاخان نوری، سفری دوباره به اروپا داشته باشد. او به وزارت جنگ اتریش پیشنهاد داد فردی را با سابقه مهندسی راه به دولت ایران معرفی کنند و آن‌ها کاستگر را به ایرانیان پیشنهاد دادند که علاقه داشت از ارتش خارج شود و کاری جدیدی پیدا کند.

1. Innsbruck
2. Bazel
3. Wien
4. semering
5. Franz Joseph I



کاستگر به‌همراه اتریشی دیگری به‌نام رابینستن^۱ با هزینه شخصی خود راهی ایران شد و در ۱۴ ربیع‌الاول ۱۲۷۷ ق/ ۳۰ سپتامبر ۱۸۶۰ م به تهران رسید و رسماً به استخدام دولت ایران درآمد. با او قراردادی در ۵ ماده امضاء شد. در این قرارداد نام او به‌صورت البرقصه قر آمده‌است (استادوخ، سال ۱۲۷۷ ق، کارتن ۹، پرونده ۱، شماره‌سند ۴؛ استادوخ، سال ۱۲۷۷ ق، کارتن ۹، پرونده ۹، شماره‌سند ۴). از دو سال اول حضور کاستگر در ایران و فعالیت‌هایش خبری در دست نیست؛ حتی خود او در خاطراتش، این دو سال را مغفول گذاشته‌است. او در نهایت با کمک داوودخان، به‌عنوان معلم جاده‌سازی و مهندسی، در دارالفنون استخدام شد و دانشجویان زیادی را در دوران تدریس خود آموزش داد و تربیت کرد (هاشمیان، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰). کاستگر از این تاریخ به‌بعد توانست نظر درباریان و شاه را به‌خود جلب کند؛ به‌طوری‌که به درجات بالا رسید و به خان ملقب شد؛ هم‌چنین پروژه‌های مختلفی به او واگذار شد و توانست موفق‌ترین و معروف‌ترین مستشار اتریشی، در ایران دوره قاجار شود؛ به‌طوری‌که می‌توان او را پایه‌گذار نظام‌مهندسی راه شوسه و راه‌آهن در ایران نامید. منابع اتریشی کاستگر را دیپلمات، مهندس عمران، کنسول افتخاری اتریش در ایران و معمار روابط ایران و اتریش-مجارستان^۲ می‌دانند. او بعداً به‌عنوان واسطه تأمین کالا بین ایران و اتریش و پیشنهاددهنده کمک‌های سیاسی و نظامی بین دو کشور نقشی پررنگ ایفا کرد (Slaby, 1982, PP 70-95; Praxmarer, 2013, p10).

کاستگر برای یادگیری زبان فارسی و آداب‌ورسوم ایرانی‌ها تلاش زیادی کرد؛ رابطه خود را با درباریان بسیار نزدیک کرد و بارها به خانه مخبرالسلطنه، معتمدالملک و اعتمادالسلطنه و دیگر درباریان رفت و آمد کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۱، صص ۱۰۶ و ۲۸۷)؛ به‌همین دلیل چهره‌ای متناقض از او به‌تصویر کشیده شد. منابع ایرانی او را فردی با فرهنگ، با کمالات، کارآمد و بادب معرفی می‌کنند؛ حتی ناصرالدین‌شاه در گزارش‌های روزانه خود، بر این ادب و کارایی کاستگر تأکید می‌کند و برخلاف روال معمول روابطش با اروپاییان، او را با خود حتی به شکار هم می‌برد (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۸۱، صص ۴۱، ۴۴، ۵۱). در مقابل، اروپایی‌های دیگر او را شیاد و ناکارآمد معرفی می‌کنند. یکی از این افراد مادام سرن^۳ است. سرن در خاطراتش کاستگر را نقد می‌کند و او را مهندس اتریشی متقلبی معرفی می‌کند که پیشرفتش در ایران و دریافت سالیانه ۲۵ هزار فرانک و مفتخر شدنش به القاب مختلف، نه از روی قابلیت فنی بلکه از روی سیاست و لودگی‌های او بوده‌است. او هم‌چنین داستان‌هایی از رفتارهای زشت و لودگی‌های کاستگر ارائه می‌دهد و معتقد است این رفتارهای او به‌دلیل شناخت مناسبش از دربار ناکارآمد ایران و برای پیشبرد اهداف شخصی‌اش بوده‌است. او از این وضعیت، کمال سود را برد و از معدود اروپاییانی بود که

1. Rabinsten

۲. در آن زمان این دو کشور یک کشور شده بودند و اسم اتریش-مجارستان را برای خود انتخاب کرده بودند.

3. Madam Serna



وقتی از ایران می‌رفت، ثروت خوبی را به‌دست آورده بود (سرن، ۱۳۶۲، صص ۴۹-۵۰). چارلز جیمز ویلس^۱ انگلیسی نیز یکی دیگر از اروپاییانی است که اقدامات کاستگر را با بیان داستانی نقد و مسخره کرده‌است^۲ (ویلس، ۱۳۶۳، ص ۴۹). البته در زمینه این نقدها، رقابت و چالش‌های فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها را که به‌تازگی با اتریشی‌ها وارد جنگ شده بودند را نباید از نظر دور داشت.

۳. اولین پروژه‌های کاستگرخان در ایران

کاستگر بعد از موفقیت در دارالفنون، با درخواست کامران میرزا نایب‌السلطنه، به استخدام وزارت جنگ درآمد و به منصب مهندسی تلگراف رسید. کامران میرزا در نامه‌ای به زبان فرانسه، حقوق و دستمزد او را تضمین کرد و برای کار با کاستگرخان علاقه‌ای وافر از خود نشان داد (استادوخ، سال ۱۲۸۶ق، کارتن ۱۳، پرونده ۲۸، شماره‌سند ۶). کاستگر نظارت بر خطوط تلگراف بین تهران و اصفهان را برعهده گرفت و چند سال در این مسیر فعالیت کرد. او در سفرنامه بلوچستان خود که سال‌ها بعد تألیف کرد، به کار خود در تلگراف اشاره دارد و هم‌چنین علاقه خود به کامران میرزا را کتمان نکرده‌است (Gasteiger, 1881, p5).

در این زمان بحث ایجاد راه‌آهن و راه شوسه به‌شدت مطرح بود. روشن‌فکران و اصلاح‌گرایان این پروژه را دنبال می‌کردند و شاه را مجاب کرده بودند که برای تبدیل شدن به کشوری توسعه‌یافته سرمایه‌گذاری در عرصه راه‌سازی بسیار اهمیت دارد. البته هنوز درباره بسیاری از موضوعات هم‌چون مسیرهای ایجاد راه، دولت‌های دخیل در راه‌سازی، مسائل امنیتی راه، سرمایه‌گذاری خارجی و چالش‌های فنی و مهندسی راه، بین سنت‌گرایان، مذهبیون و روشن‌فکران اختلافات اساسی وجود داشت. روشن‌فکرانی هم‌چون میرزا حسین خان سپه‌سالار، ملک‌خان، مستشارالدوله و امیرنظام گروسی، بر اقدامی هرچه سریع‌تر برای نهایی کردن موضوع راه تأکید می‌کردند؛ ولی درباریان سنتی به‌رهبری سعیدخان مؤتمن‌الملک در برابر آن مقاومت می‌کردند و ساخت راه را برای ایران ضروری نمی‌دانستند و بر مسائل امنیتی و خطرات راه‌سازی و احتمال نفوذ غربی‌ها در اقتصاد و سیاست ایران تأکید می‌کردند. شاه، امیرنظام گروسی را مأمور کرد در اروپا و در میان کشورهای بی‌طرفی هم‌چون اتریش، آلمان و فرانسه، برای تأسیس راه‌آهن سرمایه‌گذار پیدا کنند؛ هم‌چنین با مهندسان خبره‌ای مذاکره کند که بتوانند پروژه سنگین راه‌آهن را در ایران به‌انجام برسانند. امیرنظام و ملک‌خان، مسیو ساوالان‌خان^۳ سرمایه‌دار ارمنی تبعه فرانسه- را پیدا کردند که علاقه داشت در صنعت راه‌آهن و بانک در ایران سرمایه‌گذاری کند. فرستادگان شاه برای راضی نگه‌داشتن شاه، توضیحاتی کامل از سابقه ساوالان‌خان،

1. Wills, Charles James

۲. چارلز جیمز ویلس، در گزارش‌های خود درباره کاستگرخان می‌نویسد: «رسم بود وقتی شاه با اهل حرم در خیابان می‌روند، مردم پشت خود را به کالسکه می‌کنند تا چهره اهل حرم دیده نشود. یک‌بار وزیرمختار یک کشور چنین کاری نکرده بود و فرژاشان شاه او را کتک زده بودند و وقتی اعتراض رسمی خود را به شاه داد، شاه گفت گویا نوکران او را نشناخته‌اند. یک روز که شاه و مادرش مهدعلیا و همسران شاه درحال عبور از خیابان بودند، او روی خود را به دیوار کرد و در همان تصور شروع به تعظیم کرد که مایه خنده شاه شده بود. شاه او را به دربار فراخواند و او را انسان تربیت‌شده و محبوب خواند» (ویلس، ۱۳۶۳، ص ۴۹).

3. Savalan



و پیشنهاد و میزان سرمایه‌گذاری‌اش ارسال کردند (استادوخ، سال ۱۲۸۴ق، کارتن ۱۲، پرونده ۱-۹، شماره‌سند ۲۲؛ استادوخ، سال ۱۲۸۹ق، کارتن ۱۴، پرونده ۱، شماره‌سند ۷). یکی دیگر از گزینه‌های روشن‌فکران، کاستگرخان بود. آنها کاستگرخان را به‌عنوان مهندسی کارآمد برای شروع پروژه راه‌آهن به شاه معرفی کردند. شاه از پیشنهاد آنها استقبال کرد؛ زیرا پیشینه مهندسی کاستگرخان جایگاهی ممتاز برایش در بین دو گروه اندیشه‌گران و درباریان ایجاد کرده بود. شاه به او دستور داد مطالعه‌ای در زمین‌های بین تهران تا حرم عبدالعظیم حسنی در شهرری انجام دهد و برآوردهای خود را به عرض شاه برساند. شاه به وزارت امور خارجه نیز دستور داد تا در این بررسی شرکت فعال داشته باشد (ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۷۹۷، برگ ۱).

کاستگرخان مطالعات خود را در مسیر تهران به حرم شروع کرد. هنریش بروگش^۱ که رهبری هیئت سیاسی اعزامی پروس به ایران را برعهده داشت،^۲ در فصل زمستان در بیرون از تهران کاستگرخان را مشاهده می‌کند که تا زانو در گل فرو رفته‌است و درحال نقشه‌برداری و تخمین هزینه‌های راه‌سازی مسیر است. کاستگرخان بعداز بررسی‌های مختلف تخمین زد که برای کشیدن چنین راه‌آهنی سه ماه زمان، ۱۸ هزار سکه طلا هزینه، و روزانه هزار نفر کارگر نیاز است (بروگش، ۱۳۶۷، ج ۲، صص ۵۸۴-۵۸۶). وقتی مهندس اتریشی هزینه ایجاد راه‌آهن حرم عبدالعظیم را بیان کرد، درباریان به او یادآور شدند که این هزینه را ۳۰ هزار سکه طلا معرفی کند تا بدین وسیله حق الزحمه صدراعظم و درباریان هم تأمین شود (بروگش، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۵۸۵). فساد دیوانی که مشخصه اصلی اقتصاد دولتی است و در طول تاریخ ایران سابقه‌ای طولانی داشته‌است، در اینجا هم خود را نشان داد. یکی از عللی که هیچ‌گاه پروژه‌های صنعتی در ایران به نتیجه نمی‌رسید و یا ناکارآمد بود، همین فساد اداری و ماهیت رانتیر اقتصاد دولتی ایران در دوره قاجار بود. این فساد باعث عدم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و بنگاه‌های اقتصادی مردمی در صنایع و طرح‌های اقتصادی می‌شد که بارها کاستگرخان در نامه‌های خود به شاه و صدراعظم آن را بیان و از آن گله می‌کند. برای نمونه هنگامی که کاستگرخان مسئول راه شوسه مشهد به قوچان بود، نامه‌ای به شاه نوشت و از دخالت‌های عناصر سیاسی و فساد حاکم بر بودجه راه اظهار ناراحتی کرد و از شاه خواست تنخواه ساخت راه را مستقیم در اختیار او قرار دهد (آلبوم بیوتات، آلبوم ۲/۵۴۳، شناسه سند ۲۹۵/۷۸۰۹، برگ ۱۳).

1. Heinrich Brugsch
۲. (برادفورد، ۱۳۶۸)



۴. اولین طرح‌های راه‌سازی شوسه کاستگرخان در ایران

سپه‌سالار که تجربه حضور دیپلماتیک در عثمانی داشت و از نزدیک توسعه زیرساخت‌های ریلی را در کشور مسلمان عثمانی دیده بود، می‌دانست توسعه ایران شکل نخواهد گرفت و آرزوی پیشرفت به‌جز با توسعه شبکه راه شوسه و راه‌آهن امکان‌پذیر نخواهد بود؛ از طرف دیگر طرح راه‌آهن حرم عبدالعظیم جوابگوی اقتصاد کشور و آرزوهای روشن‌فکران نبود؛ بنابراین، دیدار شاه از اروپا و مشاهده پیشرفت‌های حاصل از صنعت و فناوری اروپا ضروری می‌نمود. ناصرالدین‌شاه قبل از سفر به اروپا تصمیم گرفت در اولین سفر برون‌مرزی خود در سال ۱۲۸۷ ق/ ۱۸۷۰ م به کربلا سفر کند. او می‌بایست برای رسیدن به کربلا از مسیر تهران، قم، کنگاور، همدان، کرمانشاه، سرپل ذهاب، قصر شیرین و خانقین گذر می‌کرد. این جاده محل عبور هزاران ایرانی‌ای بود که سالیانه به‌منظور زیارت بقاع متبرکه در خاک عثمانی، به عتبات سفر می‌کردند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۱۳) و اکثر آن‌ها بر کیفیت بد جاده و خطرناک بودن مسیر تأکید داشتند. شاه به کاستگرخان دستور داد تا این مسیر را بازبینی و ترمیم کند؛ بنابراین کاستگرخان اولین تجربه راه‌سازی شوسه خود در ایران را، در این مسیر تجربه کرد (Gasteiger, 1881, P7).

از آنجاکه سفر شاه نزدیک بود، کاستگرخان برای بررسی و نقشه‌برداری از مسیر فرصت زیادی نداشت؛ بنابراین بیشتر تمرکز خود را بر تسطیح و آماده‌سازی جاده قدیمی گذاشت و عملاً راه شوسه به آن معنایی که بعداً او در جاده آمل ساخت، ایجاد نشد. با تمام این اوصاف، وقتی شاه و درباریان از این جاده عبور کردند، کاستگرخان را تحسین و از او تمجید کردند. اعتمادالسلطنه که در این سفر در رکاب شاه حضور داشت، از کیفیت خوب این جاده تعریف کرد و آن را یکی از آثار بزرگ جاودانی دوران صاحب‌قرانی نامید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۹۱۸). ناصرالدین‌شاه، در خاطرات روزانه خود، وقتی به پاتاق کرمانشاه می‌رسد، به‌شدت از راه‌سازی کاستگرخان که اینجا او را مهندس نِمساوی^۱ می‌نامد، تعریف می‌کند:

«مهندس نِمساوی، در همین اوان، که ما می‌آمدیم، مأمور بود این راه را بسازد. راهی زیردست راه قدیم انداخته‌است؛ پیچ‌پیچ، چم‌چم که کالسکه در نهایت خوبی می‌رود. راه عریض خوب عجب خیرات بزرگی است» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۲، ص ۷۳).

گویا بیشتر تمرکز کاستگرخان در محور کرمانشاه به‌سمت مرز متمرکز بوده‌است. این مسیر نسبت به جاده‌سازی کشورهای دیگر حتی راه‌سازی عثمانی، بسیار ابتدایی و راحت بوده‌است و تعریف و تمجیدهای مکرر درباریان از این جاده، در قالب تاریخ‌نگاری و تحسین دیوانی قابل‌توجیه است. این مسیر که به «راه خانقین» معروف بود، نقطه‌ای

۱. نِمساوی / namsāvi: اتریشی. منسوب به نِمسانام قدیم اتریش.



استراتژیک در مبادلات کالا به عثمانی و اروپا بود و توسعه علمی و ساختاری آن می‌توانست تجارت منطقه را متحول کند. این راه آنقدر اهمیت داشت و از لحاظ سیاسی و اقتصادی مهم بود که بارون دونرمان ساخت اولین راه‌آهن کشور را در همین مسیر پیشنهاد کرد و بعداً آلمانی‌ها ایجاد راهی شوسه در این مسیر را مطرح و امتیازنامه ساخت آن را از شاه دریافت کردند؛ هرچند این طرح نیز به نقطه عملیاتی نرسید و بر روی کاغذ باقی ماند (نسخه خطی، دونرمان، ۱۲۹۶ق، برگ ۵۰؛ استادوخ، ۱۳۱۲ق، کارتن ۲۵، پرونده ۶، شماره‌سند ۱-۶).

سپه‌سالار اولین طرح بزرگ راه‌آهن خود را در قرارداد رویتز گنجانده که در آن پیش‌بینی شده بود که راه‌آهنی از خزر به خلیج فارس ساخته شود (نسخه خطی اعطای امتیاز حقوق به بارون رویتز، شماره‌بازیابی ۳۲۴۹۶-۵، برگ ۲۱۱-۲۲۳). این قرارداد به سرعت ماهیتی امنیتی به خود گرفت و با فشار داخلی، ناصرالدین‌شاه آن را ملغی کرد. شاه که علاقه انگلستان در ساخت راه‌آهن در قالب قرارداد رویتز و علاقه روس‌ها را در قالب قرارداد فالکن‌هاگن^۱ می‌دید، با سوءظن به راه‌آهن می‌نگریست؛ بنابراین پروژه‌های راه‌آهن را روی کاغذ نگاه داشت و از عملیاتی شدن آن‌ها جلوگیری کرد. از این تاریخ یعنی سال ۱۲۹۱ق/ ۱۸۷۴م، گفتمان راه‌سازی و توسعه به گفتمان امنیت و چالش‌های امنیتی تبدیل شد. دولت قاجار که زیر فشار روشن‌فکران برای ساخت راه بود، ایده سرعت‌بخشیدن به ساخت راه شوسه را به جای راه‌آهن مطرح کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۷ق، صص ۱۱۰۹-۱۱۱۱). در این ایده، کاستگرخان به عنوان مهندسی خبره و دردسترس، مأمور ساخت راه‌های شوسه در ایران شد و او در دوران حضورش در ایران، چندین پروژه راه‌سازی شوسه را طرح‌ریزی و عملیاتی کرد.

یکی از این پروژه‌ها، ساخت راه شوسه سلطنت‌آباد (شمیران) بود که دومین تجربه راه‌سازی شوسه ایرانیان و کاستگرخان در ایران بود. این راه در دوره صدارت میرزا حسین خان سپه‌سالار و از سال ۱۲۸۹ق/ ۱۸۷۲م شروع شد و دو سال بعد به اتمام رسید. اعتمادالسلطنه در خاطرات خود، طراحان اصلی این راه را سعیدخان مؤتمن‌الملک و علی‌قلی‌خان اعتضادالسلطنه و مباشر راه را کاستگرخان می‌داند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۰۰). البته چالش‌های اعتمادالسلطنه با سپه‌سالار را می‌توان دلیل حذف نام سپه‌سالار از این پروژه دانست. گزارش دقیق‌تری از این راه شوسه در دست است که مادام سرنا آن را بیان می‌کند. او در هنگام افتتاح راه سلطنت‌آباد در محل حضور داشته‌است و مراسم بازگشایی راه، شلیک توپ، ایجاد طاق نصرت از گل به سبک اروپایی و برافراشتن پرچم را تشریح می‌کند. مادام سرنا از مهندسی اتریشی نام می‌برد که در کنار سپه‌سالار

1. Falkenhagen



مبتکر این راه بوده است؛ ولی واژه کاستگر را در اینجا نمی‌آورد و از اسناد مشخص می‌شود که این مهندس همان کاستگرخان بوده است. نکته قابل تأمل دیگر در خاطرات سرنا به کاربردن واژه شوسه است (سرنا، ۱۳۶۲، صص ۱۹۳-۱۹۴). تا این زمان، منابع ایرانی واژه شوسه را به کار نمی‌برند؛ زیرا این نوع راه‌سازی در ایران معمول نبود. مورخان ایرانی، واژه‌های «راه عرابه» و «راه کالسکه» را برای چنین راه‌هایی به کار می‌بردند. حتی وقتی قرارداد راه‌سازی در سال ۱۲۸۱ ق/ ۱۸۶۵ م، با مسیو ساوالان امضاء شد، در ترجمه قرارداد از فرانسوی به فارسی واژه فرانسوی Chaussee (شُسیه)، «راه عرابه» ترجمه شد (استادوخ، ۱۲۸۱ ق، کارتن ۱۱، پرونده ۶، شماره‌سند ۱ و ۲).

از تجربیات کاستگر، در عرصه مهندسی ساختمان، نقشه‌های عمرانی، و کانال‌کشی آب نیز استفاده شد. سپه‌سالار در دوران صدراعظمی خود طرح‌هایی را برای تقسیم قدرت و ایجاد وزارت‌خانه‌های جدید ارائه داد و به مهندسان ایرانی دستور داد طرح‌هایی را برای ساختمان‌های جدید ارائه دهند. میرزاهمدی خان ممتحن‌الدوله شقاقی که در فرانسه و در رشته مهندسی درس خوانده بود، یکی از افرادی بود که نقشه‌های ساختمانی وزارت‌خانه‌های جدید را که قرار بود دور میدان ارگ ساخته شوند، ترسیم کرد. این نقشه‌ها شامل طرح طبقات فوقانی و تحتانی و نمای ساختمان‌ها بود که با مشورت پیرسن^۱، کاستگر، و بهلر^۲ طراحی شد (ممتحن‌الدوله شقاقی، ۱۳۶۲، صص ۸۱، ۲۱۷، ۲۳۹، ۲۴۱). هم‌چنین از تجربه کاستگر در طراحی تکیه دولت و توسعه کاخ گلستان و ابنیه داخل آن نیز استفاده شد (Slaby, 1982, P103).

۵. ساخت راه شوسه مازندران

کاستگر سومین تجربه راه‌سازی خود در ایران را در شوسه‌کردن جاده تهران به آمل به دست آورد. مازندران به لحاظ اقتصادی ایالتی ثروتمند و دارای منابع طبیعی فراوان از جمله محصولات کشاورزی غنی، چوب، ماهی و ابریشم بود. تهران حجم بزرگی از نیاز جمعیت خود را از محصولات مازندران تأمین می‌کرد و رابطه پایتخت و مازندران رابطه‌ای حیاتی برای قاجارها به شمار می‌رفت. از لحاظ ژئوپلیتیک هم، این ایالت بسیار مهم بود. در دوره صفوی که عثمانی‌ها مرزهای غربی ایران را در کنترل خود داشتند، دولت صفوی سعی کرد با ایجاد پایگاه‌های تجاری جدیدی در مازندران، این ایالت را به مرکزی برای صدور کالاهای خود به اروپای شرقی از طریق دریای خزر و قفقاز تبدیل کند و هم‌چنین با ایجاد راهی سنگ‌فرش از اصفهان به مازندران، این دسترسی را تسهیل کند (ترکمان، ۱۳۷۷، ج ۳، صص ۱۶۴۲-۱۶۴۳). در اوایل دوره قاجار و تسلط روس‌ها بر قفقاز و

۱. Pearson طراح و آرشیکت در سفارت انگلیس
۲. Bohler مهندس فرانسوی و مستشار مهندسی‌نظام



تبدیل شدن روسیه به بازیگر قدرتمند بین‌المللی که منافع حیاتی ایران را در منطقه شمال و شمال غرب به چالش کشیده بود، مازندران بیش‌ازپیش در مبادلات فکری قاجارها اهمیت پیدا کرد؛ بنابراین تسهیل روابط بین تهران و مازندران در اولویت‌های عمرانی دولت قاجار قرار گرفت. ناصرالدین‌شاه بارها کارشناسان خارجی و داخلی از جمله برونیار، بهلر، کاستگرخان و میرزا محمد مهندس را برای برآورد راه‌های مازندران به منطقه اعزام کرد تا مسائل فنی، مالی، سیاسی و امنیتی ایجاد راهی ایمن و به‌صرفه را بررسی کنند.

در نهایت از بین مسیرهای دسترسی که این مهندسان پیشنهاد دادند، برخلاف رأی اکثریت که اعتقاد داشتند مسیر تهران به مازندران از طریق فیروزکوه مناسب‌تر است، دولت قاجار تصمیم گرفت این مسیر را از طریق آمل برنامه‌ریزی و اجرا کند. کاستگرخان مسئول ایجاد این راه شد. او منطقه را به‌صورت میدانی بررسی کرد و گزارشی کامل به همراه نقشه‌هایی از مسیر در اختیار ناصرالدین‌شاه قرار داد. او هم‌چنین گزارشی کوتاه از تجربه سفر خود به مازندران تهیه و برای دوستش هاینریش کارل بروگش در آلمان ارسال کرد تا آن را در نشریه انجمن جغرافیایی برلین چاپ کند. بروگش سیاستمداری آلمانی بود که دو بار از جانب دولت بیسمارک در رأس هیئتی به ایران سفر کرد و حاصل گزارش‌های خود را در دو کتاب تحت عناوین «در سرزمین آفتاب» و «سفری به دربار سلطان صاحب‌قران» گرد آورد. نشریه انجمن جغرافیایی برلین، گزارش کاستگرخان را دو سال بعد یعنی در سال ۱۲۷۹ق/ ۱۸۶۳م با عنوان «Rundreise durch die nördlichen Provinzen Persiens» (سفری به ایالات شمالی ایران) در شماره ۱۲ خود در شانزده صفحه به زبان آلمانی چاپ کرد (Gasteiger, 1863, PP 341-356).

این گزارش از زوایای مختلف قابل تحلیل است. در این گزارش، کاستگرخان بدون ملاحظه‌کاری و نگرانی، مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاکم بر نواحی شمالی ایران را بیان و از آن انتقاد کرده‌است. او فساد حاکم، بوروکراسی ناکارآمد، و بی‌عدالتی و تبعیض در ایران را با زیرکی توصیف کرده و وضعیت بهداشتی، معیشتی، اقتصادی و امنیتی شمال ایران را فاجعه‌بار دانسته‌است. تیغ انتقادات او در این گزارش، شخص شاه را نیز مصون نگذاشته‌است و او ناصرالدین‌شاه را به فساد سازمان‌یافته و بی‌توجهی به مردم مناطق شمالی در برابر بحران‌های مختلف، متهم کرده‌است. مهم‌ترین ویژگی این گزارش، نگاه جدید و تیزبینانه به مقوله کیفیت راه‌های ارتباطی است. نگاه سفرنامه‌نویسانی که در اوایل دوره ناصری به ایران آمده‌اند، به مقوله راه‌ها بسیار ابتدایی و گذرا بوده‌است؛ ولی کاستگرخان با دیدگاهی جدی‌تر به این موضوع پرداخته‌است و نبود راه را یکی از علل عقب‌ماندگی شهرهای شمالی ایران دانسته‌است. قسمت پایانی گزارش او از راه‌های ساری



به تهران، عمق فاجعه راه‌های ارتباطی و مشکلات فزاینده بازرگانان و مسافران را نشان می‌دهد و فضایی که او از این راه‌ها ارائه می‌دهد، فضایی ترسناک همراه با حس ناامنی و ناامیدی است. این حس این نگرش را ایجاد می‌کند که دولت قاجار از انجام وظایف ذاتی حکومت ناتوان شده و عملاً مشروعیت خود را در تمام ابعاد از دست داده‌است (حاج‌سیاح، ۱۳۴۶، صص ۲۸-۲۶۱).

عملیات راه‌سازی جاده مازندران از سال ۱۲۸۹ق/۱۸۷۱م شروع شد و تا سال ۱۲۹۲ق/۱۸۷۵م طول کشید و در ادامه، شاخه‌های فرعی آن تا کلاردشت نیز ادامه پیدا کرد. طی ساخت این راه سعی شد تا به‌صورت مرتب حوالجاتی برای تأمین مالی پروژه از جمله هزینه خرید چوب، هزینه پل‌سازی و حقوق کارکنان تأمین شود (ساکما، آلبوم بیوتات، آلبوم شماره ۲۳۲/۱۵۰۸، ۲۳۲/۱۵۱۲، ۲۳۲/۱۵۱۳، برگ ۱-۶). این طرح در حقیقت اولین پروژه صنعتی مدرن در دوره قاجار به‌شمار می‌رفت و دولت قاجار سعی داشت با اجرای سریع و دقیق آن، فشار طبقه روشن‌فکر را کاهش دهد و نیاز روزافزون طبقه تجار را برطرف کند.

قطعاً مسائل فنی و مهندسی این طرح حائز اهمیت بود؛ زیرا جغرافیای خاص کوه‌های البرز، دسترسی به مازندران را فقط از طریق رودهای بی‌شمار، صخره‌های خطرناک و دره‌های عمیق ممکن می‌ساخت؛ بنابراین کاستگر وظیفه‌ای سنگین بر دوش داشت. علاوه بر چالش‌های فنی، مشکلات عدیده دیگری هم‌چون نبود وسایل مدرن راه‌سازی، فساد سازمان‌یافته اداری، نبود مهندسان خبره کمکی و کارشکنی حکام محلی هم سر راه این طرح قرار داشت. کاستگر در طرح‌های تونل‌سازی اتریش کار کرده بود و تجربه خوبی در این زمینه داشت. شباهت‌های جغرافیایی اتریش و مازندران، فرصت خوبی در اختیار او قرار داده بود تا قابلیت‌های فنی خود را اثبات کند. او موفق شد در راه آمل، ۲۷ پل و یک تونل کوچک به‌نام کندوان ایجاد کند که اولین تونل صخره‌ای در تاریخ ایران به‌شمار می‌رفت. کاستگر توانست تنگه سخت کندوان را با ۳۱ پیچ، از دامنه تا دشت سامان‌دهی کند و شیب صخره را به حداقل برساند (نوروزمرادی، ۱۳۸۸، ص ۴۸۰).

اتمام این راه شوسه که چهار سال طول کشید، از نگاه دولت‌مردان قاجاری موفقیتی بزرگ به‌شمار می‌رفت. بعد از اتمام مسیر، ناصرالدین‌شاه شخصاً از طریق راه احداثی جدید به مازندران رفت و از کیفیت راه بسیار راضی به‌نظر می‌آمد. این خرسندی را می‌توان از اعطای لقب خانی به کاستگر و پاداش هزار تومانی به او دریافت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۹۰۴). اولین بار در دوره قاجار بود که لقب خان به مستشاری خارجی اعطا می‌شد. این لقب آن‌قدر برای کاستگرخان اهمیت داشت که همیشه به این لقب افتخار

می‌کرد و آن را نشانهٔ حمایت کامل شاه از خود و اقداماتش می‌دانست. حتی بعدها در کتاب‌هایی هم که دربارهٔ زندگی کاستگر نوشته شد واژهٔ «خان» در تیتراژ اصلی قرار گرفت. برای نمونه کتابی که دربارهٔ زندگی کاستگر در سال ۱۳۶۷ ش/ ۱۹۸۸ م در اروپا تدوین شد، «خان تیرول»^۱ نام گرفت (Pohanka and Thurner, 1988).

بعد از افتتاح رسمی جاده، به افتخار ناصرالدین شاه و درباریان، نقش برجسته‌ای در کنار راه در پشت تونل وانای امروزی در دامنهٔ کوه حجاری شد که به «شکل شاه» معروف است. در این نقش، شاه سوار بر اسبی در وسط ایستاده است و به ترتیب پنج نفر در سمت راست و پنج نفر در سمت چپ او مشاهده می‌شوند. این آخرین نقش برجستهٔ تاریخ ایران به‌شمار می‌رود و حجاری آن نشان می‌دهد که راه شوسهٔ آمل تا چه میزان اهمیت داشته است. نویسندگان داخلی و خارجی بر اهمیت این راه تأکید داشته‌اند. کرزن که از این جاده دیدن کرده است آن را بسیار خوب ولی کوتاه می‌داند؛ هر چند به‌اشتباه بنای ساخت آن را دورهٔ فتح‌علی شاه قاجار ثبت کرده است (کرزن، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۸۴). اعتمادالسلطنه هم که به‌نوعی سخنگوی دولت قاجار به‌شمار می‌رفت، در تمام کتاب‌هایی که تألیف کرده، به این راه اشاره کرده است و از آن به‌عنوان یکی از بهترین طرح‌های دولت ناصرالدین شاه یاد کرده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۱، ص ۲۱۳). ساخت این جاده تجارت کالا بین تهران و مازندران را افزایش داد. معمولاً در گذشته فقط عبور چهارپایانی هم چون الاغ، اسب و قاطر در این مسیر امکان‌پذیر بود و شتر نمی‌توانست از این مسیر کوهستانی عبور کند؛ ولی بعد از افتتاح جاده، مسیر به‌قدری خوب سامان‌دهی و قابل عبور شده بود که کالاها در حجم بیشتری سوار بر شتر به مازندران حمل می‌شدند (آدمیت، ۱۳۵۱، صص ۳۳۱ و ۳۳۲).

۶. استخدام در وزارت جنگ و مأموریت بلوچستان

در پی بحران‌هایی که به‌سبب امتیاز رویترز ایجاد شد، سپه‌سالار از صدر اعظمی عزل شد و کاستگرخان ایران را ترک کرد و به اتریش بازگشت. در سفر دوم اروپایی ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۵ ق/ ۱۸۷۸ م، کاستگرخان خود را در اتریش به شاه ایران رساند و در قطار مسیر وین و نمایشگاه بین‌المللی وین او را همراهی کرد. شاه با تقدیر از اقدامات گذشتهٔ کاستگرخان از او دعوت کرد به ایران بیاید و اقدامات خود را پیگیری کند (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۹، ص ۱۲۶). کاستگرخان در همین سال به ایران بازگشت. میرزا حسین خان سپه‌سالار که در این زمان مناصب وزارت امور خارجه و وزارت جنگ را برعهده داشت و اقدامات اصلاحی خود را در این وزارت‌خانه‌ها پیگیری می‌کرد، مستشارانی را که در چند سال گذشته به ایران دعوت کرده بود، با خود به وزارت‌خانه‌های متبوعش برد. از میان این

1. Der Khan aus Tirol



افراد، می‌توان از کاستگرخان اتریشی، بارون دونرمان بلژیکی، هوتم شیندلر آلمانی و بوتال فرانسوی یاد کرد (آدمیت، ۱۳۵۱، ص ۲۸۶). کاستگرخان با حمایت سپهسالار، در سال ۱۲۹۵ ق/ ۱۸۷۸ م طی قراردادی سه‌ساله به وزارت جنگ پیوست. در این قرارداد، حقوق سالیانه دو هزار تومان برای او در نظر گرفته شد و طبق ماده سوم قرارداد، با لقب «مهندس‌باشی» به ریاست کل مهندسان ایران رسید و موظف شد، مسائل مربوط به راه‌سازی و آنچه را که به مهندسی مربوط است، فقط با دستور وزارت جنگ در پیش بگیرد (استادوخ، ۱۲۹۴ ق، کارتن ۱۵، پرونده ۳۳، شماره‌سند ۱۶-۱۹). کاستگرخان مهری مخصوص درست کرد که در آن عبارت «آلبرت کاستگرخان مهندس‌باشی و سرتیپ‌اول دولت علیه ایران» حک شده بود (تصویر شماره ۴) و از این تاریخ ماهیت وظایفی که در اختیار او گذاشته شد، بیشتر نظامی بود.

شرح وظایف نظامی کاستگرخان را می‌توان در تألیف کتابچه «قانون مشق نظامی» و سفر نظامی به منطقه بلوچستان مشاهده کرد. کاستگر در سال ۱۲۹۶ ق/ ۱۸۷۹ م -آن‌چنان‌که در مقدمه کتابچه مشق نظامی توضیح می‌دهد- از طرف سپهسالار مأمور شد تا نحوه تربیت سربازان اتریش را به قلم آورد تا براساس آن، سربازان ایرانی هم آموزش داده شوند (کاستگرخان و کریم‌خان، ۱۲۹۶ ق، برگ ۱-۷۳). در دوره امیرکبیر، اولین آیین‌نامه ارتش ایران به نام «نظام ناصری» را بهرام قاجار^۱ تألیف کرده بود و کتابچه کاستگرخان دومین آیین‌نامه ارتش ایران در دوره قاجار به‌شمار می‌رفت که با کمک فردی به نام کریم‌خان تألیف شد (دهقان، ۱۳۴۸، صص ۱۴۸-۱۵۰).

در سال ۱۲۹۸ ق/ ۱۸۸۱ م کاستگرخان مأموریت پیدا کرد تا به بلوچستان سفر کند و گزارشی از این سفر به دولت تقدیم کند. در این زمان انگلستان قرارداد گلدسمیت^۲ را با دولت قاجار امضاء کرد بود که طبق آن حاکمیت دولت قاجار بر ایالت بلوچستان به‌چالش کشیده شده بود و عملاً بلوچستان به دو بخش تحت حاکمیت ایران و انگلستان تقسیم شده بود. گزارش‌هایی از شرق ایران به دولت مرکزی مخابره می‌شد که انگلستان در حال تقویت قلاع نظامی خود و نفوذ در بین رهبران ایالات و طوایف شرق ایران است؛ بنابراین، دولت قاجار مصمم بود از طریق والیان خود در کرمان، نقشی پررنگ‌تر در منطقه بلوچستان داشته باشد؛ در این ارتباط شاهزاده فیروزمیرزا فرمانفرما، حاکم کرمان یک سال قبل از کاستگرخان یعنی در سال ۱۲۹۷ ق/ ۱۸۸۰ م مأموریت پیدا کرده بود تا شخصاً به نواحی بلوچستان سفر کند و گزارشی را تقدیم شاه کند. او در این گزارش تلویحاً به نفوذ انگلیسی‌ها در منطقه اشاره می‌کند و معتقد است دولت به جهاتی باید بیشتر بر بلوچستان نظارت داشته باشد و نباید از تحولات آن غافل بماند (فرمانفرما، ۱۳۶۰، ص ۳۶).

۱. بهرام میرزا پسر عباس میرزای نایب‌السلطنه بود. او از اولین کسانی بود که برای تحصیل به اروپا سفر کرده بود.
2. Sir Fredric Goldsmid

کاستگرخان در راستای همین سیاست یعنی افزایش قدرت ایران در بلوچستان به منطقه اعزام شد. او سفر خود را از تهران شروع کرد و بعد از گذشت از قم، کاشان، اردستان، نائین، یزد، کرمان، بم و بم‌پور به مرزهای شرقی رسید و مجموع تجربیات خود را در قالب گزارشی به نام «تهران تا بلوچستان»^۱ جمع‌آوری کرد (Gasteiger, 1881). البته گویا کاستگرخان این گزارش را به شاه ارائه نداده و گزارشی دیگر را به شاه تقدیم کرده است؛ زیرا در متن گزارش مذکور نقدهای جدی، تند و بی‌پروایی به مدیریت قاجارها بر مناطق بلوچستان ذکر شده است. کاستگرخان به‌وضوح در انتهای کتاب ارزشمند خود، اعزامش به نقاط مرزهای شرقی را توضیح می‌دهد و علل آن را ساخت ابنیه دفاعی در ریگان، خاش، بم‌پور، جالق، و ایجاد کانال‌های آبیاری برای بهبود معیشت مردم مرزنشین و گفت‌وگو با سران قبایل و ایلات مرزی و جلب نظر آن‌ها و درنهایت تثبیت قدرت دولت ایران در مرزهای شرقی عنوان می‌کند (Gasteiger, 1881, PP 47-48).

همان‌طور که ذکر شد، یکی از وظایف کاستگرخان طرح ایجاد کانال‌های آبیاری و ارائه گزارشی از وضعیت موجود منابع آبی بوده است. به او دستور داده شده بود تا از منابع آبی و سدهای رودخانه‌ای در شرق ایران بازدید کند و برنامه‌ای برای افزایش کارایی کشاورزی در این مناطق ارائه دهد. این مهندس اتریشی، تخصص زیادی درباره منابع آب نداشت، ولی بارها از او برای مدیریت منابع آب استفاده شد. برای نمونه او به‌دستور شاه مأمور شده بود تا به‌همراه مخبرالدوله، آب رودخانه شاه‌رود را به جلگه قزوین انتقال دهد. هم‌چنین بار دیگر به او و امین‌السلطان وظیفه ساخت سیل‌برگردان بر روی یکی از رودخانه‌های تهران محول شده بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۱، صص ۱۷۵ و ۲۶۲). در سفر بلوچستان، کاستگرخان طبق وظایف محوله، طرح‌هایی را برای آب‌رسانی و ایجاد سدهای خاکی ارائه کرد؛ هرچند بسیاری از طرح‌های او هیچ‌گاه عملیاتی نشد و همین امر بعداً انتقاد مردم و حتی حاکمان محلی را سبب شد. ساخت سد در فهرج کرمان، یکی از این طرح‌ها بود که سیزده سال بعد عبدالحسین میرزا فرمانفرما در سفر خود به منطقه از طرح خوب کاستگرخان یاد کرد و در کتابش نوشت:

«و نمی‌دانم دوازده‌سیزده سال قبل که گاستگرخان [کاستگرخان] مهندس‌باشی به این نقطه مأموریت پیدا کرده و مخارج بستن بند را معین و بازدید نموده‌است، به چه ملاحظه، اولیای دولت قاهره، در بستن بند مزبور اقدام نکرده و خرجی مرحمت نشده‌است و از این فایده حالی و مالی صرف‌نظر فرموده‌اند» (فرمانفرما، ۱۳۸۲، ص ۱۳۳).

یکی دیگر از وظایفی که در سفر بلوچستان برعهده کاستگرخان گذاشته شده بود، بازدید از وضعیت قلاع نظامی و دفاعی و میزان برآورد بازسازی آن‌ها و ساخت قلاع

1. Von Teheran nach Belutschistan



جدید و مستحکم‌تر بود. او طرح‌هایی را برای ساخت ساخلوی نظامی و قورخانه در بم‌پور، استحکام‌بخشی به قلعه پورا^۱ و افزایش میزان بازدارندگی قلاع مرزی ارائه داد. در این سفر بودجه‌ای مستقل برای کارهای اجرایی در اختیار کاستگرخان گذاشته نشده بود و هزینه سفر را به‌صورت جداگانه در طول مسیر برای او حواله می‌کردند (ساکما، آلبوم بیوتات، آلبوم ۵۴۳، شناسه سند ۲۹۵/۷۹۷۶، برگ ۱۷۶) حتی او چندین بار با ارسال تلگراف و نامه‌هایی، حقوق خود و خدمه دراختیارش را خواستار شد که این موضوع باعث شد سفارت اتریش در تهران در این کار مداخله کند. سفارت اتریش با ارسال مجموعه‌نامه‌هایی به وزارت امور خارجه ایران، رسیدگی به حقوق کاستگرخان را خواستار شد و بر این نکته تأکید کرد که آیا حقوق کاستگرخان جزء بودجه مأموران اتریشی شاغل در ایران محاسبه می‌شود و یا به‌صورت مستقل پرداخت می‌شود؟ (استادوخ، ۱۲۹۸ق، کارتن ۲۵، شماره سند ۳۱۱؛ فهرست اسناد مکمل قاجاریه، کارتن ۱۰۷، شماره سند ۶۱-۶۵؛ ج ۱۰۷، برگ ۴۱۲؛ کارتن ۳۳، شماره سند ۳۹۱، ج ۳۳، برگ ۱۸۰؛ کارتن ۱۱۴، شماره سند ۱۳۰، ج ۱۱۴، برگ ۲۳). بعضی از این قلاع بعداً به‌دستور دولت و زین‌العابدین سرتیپ طرح‌ریزی و ساخته شدند (فرمانفرما، ۱۳۸۲، ص ۱۹۵).

۷. توسعه راه شوسه مشهد به قوچان

آخرین راه شوسه‌ای که کاستگرخان در آن نقش فعال داشت، راه قوچان به مشهد بود. دولت روسیه فعالانه راه‌آهن خود را در آسیای میانه ایجاد کرده و راه‌های شوسه را تا عشق‌آباد گسترش داده بود. روس‌ها به ایران فشار وارد می‌کردند که از مرز عشق‌آباد و از طریق قوچان، راهی شوسه به مشهد ایجاد کند تا بدین ترتیب قلب خراسان با سرزمین‌های تحت سلطه روسیه ارتباط برقرار کند. ایرانی‌ها به ایجاد چنین راهی علاقه‌ای نداشتند؛ چون آن را زمینه نفوذ اقتصادی و امنیتی روسیه در خراسان می‌دانستند و سال‌ها در برابر خواسته روس‌ها مقاومت می‌کردند (کرزن، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۴۰). تاجار مشهد در وضعیت سخت اقتصادی به‌سر می‌بردند. بحران‌های مختلف مالی به اقتصاد ایران آسیب وارد کرده بود و تاجار برای بهبود وضعیت خود خواهان ارتباط با کشورهای همسایه به‌ویژه روسیه برای صدور کالاهای خود بودند. با سفر ناصرالدین‌شاه به خراسان در سال ۱۳۰۰ق/ ۱۸۸۳م نمایندگان تاجار خراسان با شاه دیدار کردند و بر ساخت جاده‌ای تأکید کردند که مشهد را از بن‌بست اقتصادی خارج کند. ناصرالدین‌شاه بعد از بازگشت به تهران، با ساخت جاده بین مشهد و قوچان و باج‌گیران موافقت کرد و کاستگرخان را برای اجرای عملیات راه‌سازی به مشهد اعزام کرد (رضاقلی میرزا و سرابی، ۱۳۷۳، ص ۷۳۲).

۱. ایران شهر کنونی



کاستگرخان به مشهد رفت؛ ولی چالش‌های او با محمدتقی میرزا رکن‌الدوله حاکم خراسان از همان روز اول آغاز شد. رکن‌الدوله با سپهسالار رابطه سردی داشت؛ زیرا زمانی او را از مسئولیت‌هایش عزل کرده بود؛ بنابراین طبیعی به نظر می‌رسید رکن‌الدوله با کاستگرخان که سپهسالار او را استخدام کرده بود و به کارهای مهمی گماشته بود همکاری نداشته باشد. بعد از بررسی‌های اولیه از شاه خواسته شد تا این راه از مشهد به سمت قوچان شروع شود؛ زیرا باعث می‌شد گندم راحت‌تر از روستاهای اطراف به مشهد انتقال داده شود و این امر در مواقع قحطی به مشهد کمک شایانی می‌کرد (ساکما، آلبوم بیوتات، آلبوم ۵۸۶، شماره‌سند ۲۹۵/۷۸۸۴، برگ ۱۷۱). با این ایده موافقت شد و گروه مهندسی به سرپرسی کاستگرخان در سال ۱۳۰۵ ق/۱۸۸۷ م شوسه کردن راه مشهد به قوچان را با حدود ۵۰۰ کارگر، نجار، بنا، تحویل‌دار و مهندس آغاز کردند. محمدحسین میرزا مهندس دوست صمیمی کاستگرخان در ساخت این راه، کاستگرخان را همراهی می‌کرد. محمدحسین میرزا قبلاً در بازسازی محله سنگلج و محله بازار تهران و راه‌سازی در منطقه آذربایجان تجربه خوبی به دست آورده بود. کاستگرخان از او حمایت می‌کرد و حتی با نوشتن نامه به شاه حفظ این مهندس جوان و افزایش درجه و حقوق او را خواستار شد (ساکما، شناسه سند ۲۹۶/۱۹۲۹۰، برگ ۸-۱) از طرف دیگر رکن‌الدوله از جانب خود فردی به نام زین‌العابدین مهندس را بر سر پروژه گماشته و از او خواسته بود به صورت روزانه تلگراف‌هایی را از پیشرفت طرح به تهران ارسال کند. زین‌العابدین نیز از تعداد کارگران، پیشرفت پروژه، منابع مالی، چالش‌های موجود، خرید چاه‌ها و خانه‌های در مسیر جاده، گزارش‌هایی به تهران ارسال می‌کرد که اسنادی ارزشمند برای مبحث حاضر به شمار می‌روند. از میان این اسناد اطلاعات جالبی به دست می‌آید و می‌توان اتفاقاتی را که به توقف این پروژه منجر شد، بررسی و نقد کرد (ساکما، آلبوم بیوتات، آلبوم ۵۴۸، برگ ۴۰، ۵۴، ۹۰، ۹۶، ۲۵۸).

گروه مهندسی، راه‌سازی را از «دروازه بالاخیابان» مشهد شروع کردند و فرسخ فرسخ مصالح آماده کردند و چادر زدند؛ ولی از همان روزهای اول، چالش‌های مالی طرح و درگیری‌های متعدد با حاکم خراسان وضعیت را برای کاستگرخان دشوار کرد. او بارها با دید انتقادی به ناصرالدین شاه نامه نوشت و خواستار این شد که بودجه مستقیماً در اختیار او قرار بگیرد تا بتواند برای آن برنامه‌ریزی کند؛ ولی مخارج راه برای حاکم خراسان و نماینده او مهندس زین‌العابدین حواله می‌شد. کاستگرخان بودجه تخصیص یافته برای اتمام این راه را ناکافی می‌دانست و معتقد بود با این بودجه، جاده‌ای باکیفیت ساخته نخواهد شد (ساکما، آلبوم بیوتات، آلبوم ۵۴۳، ۲۹۵/۷۹۷۶، برگ ۱۷۶؛ ساکما، آلبوم بیوتات، آلبوم ۶۳۱، ۲۹۵/۷۹۷۶، برگ ۴).



کاستگرخان هم‌چنین بارها به دخالت حاکم خراسان در امور راه‌سازی اعتراض کرد و خواهان اختیارات تام و کوتاه‌کردن اختیارات رکن‌الدوله شد. او برای اثبات جایگاهش، بر پیشینه بیست‌وهشت‌ساله خود در دولت ایران تأکید می‌کرد. رکن‌الدوله نیز با نامه‌نگاری با صدراعظم میرزا علی‌اصغر امین‌السلطان سعی داشت تا نامه‌نگاری‌های کاستگرخان را خنثی کند. او تمام تلاش خود را برای سلب مسئولیت از کاستگرخان و واگذاری مسئولیت به ملک‌التجار مشهد انجام می‌داد (ساکما، آلبوم بیوتات، آلبوم شماره ۲/۵۴۸، شناسه سند ۲۹۵/۷۷۹۷، برگ ۱۳۶). اقدامات رکن‌الدوله موفقیت‌آمیز بود و کاستگرخان از راه‌سازی قوچان کنار گذاشته شد و ادامه روند کار به ملک‌التجار واگذار شد. در نهایت ساخت این راه متوقف شد و راه شوسه مشهد به قوچان بعد از گذشت دو سال هیچ‌گاه به مرحله نهایی خود نرسید. کاستگر در تمام این دوران به شدت از اوضاع پیش‌آمده ناراحت بود و در نامه‌ای به خانواده خود متذکر شد ایرانی‌ها او را به فساد مالی متهم و ضرب‌و‌شتم کرده‌اند (Slaby, 1982, P195). بعد از این تجربه ناموفق، کاستگرخان ایران را ترک کرد و دو سال بعد در لوزان سوئیس درگذشت.

۸. نتیجه

کاستگرخان را می‌توان پایه‌گذار نظام مهندسی راه در ایران دانست. او با تجربه‌ای که در اتریش کسب کرده بود، در ساخت اولین راه‌های شوسه در منطقه کرمانشاه، مازندران و مشهد نقش‌آفرینی کرد و در نقش مشاور نظامی و فنی، به مدت حدود سی سال در ایران فعالیت کرد. دوران اصلاحات در ایران دوره قاجار، با استخدام معلمان و مستشاران اروپایی با هدف توسعه زیرساخت‌های فکری، آموزشی، صنعتی و فرهنگی همراه بود و در این امر امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار قدم‌هایی بسیار جدی برداشتند. حضور کاستگرخان در ایران، حاصل این نگاه روبه‌جلو و اندیش‌مندانه بود. کاستگر و مستشاران دیگر با بررسی راه‌های ایران، مبانی فکری‌ای را تدوین و انتقال دادند که سال‌ها به‌عنوان رکن اصلی سیاست‌های راه‌سازی در ایران اعمال و اجرا شد. برای نمونه راه‌آهن حرم عبدالعظیم، حاصل پیشنهاد و نقشه‌های کاستگرخان بود، نه بواتال فرانسوی و شرکت بلژیکی؛ و حتی راه‌آه‌نی که بعداً در دوره رضاشاه هم ساخته شد، به‌شدت از تفکر افرادی مانند کاستگر و برونیار و دیگران متأثر بوده‌است. کیفیت جاده‌هایی که کاستگرخان در ایران ساخت قطعاً با نمونه‌های اروپایی قابل مقایسه نبود؛ ولی این نکته را باید در نظر داشت که ساختار استبدادی و رانتیر دولت قاجار قرار نبود با تلاش تک‌مهندسانی از غرب کلاً متحول شود. جاده مازندران وقتی به‌راه افتاد، حجم تجارت کالا بین تهران و شمال را افزایش داد؛

ولی به علت عدم رسیدگی و توقف پروژه‌های مشابه، عملاً کارکرد خود را از دست داد. این مشکل بر تمام پروژه‌هایی که کاستگرخان و هم‌نوعانش در ایران انجام دادند حاکم بود. موضوع مالی پروژه‌ها بسیار مهم بود. دولت قاجار میراث‌دار اقتصادی فروپاشیده و سستی بود که بر محوریت گمرک و مالیات استوار بود. این نوع اقتصاد جوابگوی طرح‌های صنعتی در ابعاد بزرگ نبود؛ در ضمن همین اقتصاد کوچک نیز در طول زمان با بوروکراسی ناکارآمد و فاسد، قحطی‌های پی‌درپی و تسلط کالاهای خارجی بر بازار ایران فروپاشیده بود. در چنین فضای مالی و ناکارآمدی سیاسی - که بارها کاستگرخان در نامه‌های خود با آن‌ها اشاره کرده است - پیشبرد طرح‌های صنعتی بزرگ امکان‌پذیر نبود.

منبع

سازمان اسناد وزارت امور خارجه (استادوخ):

۱۲۷۷ق، کارتن ۹، پرونده ۱، شماره‌سند ۴: «سواد قرارنامه استخدام مهندس اتریشی به نام آلبرت کاستگر برای خدمت در نظام».

۱۲۷۷ق، کارتن ۹، پرونده ۹، شماره‌سند ۴: «قرارنامه استخدام مهندس البر قصه قر (کاستیگر) اتریشی از سوی دولت ایران (فرستنده میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک)».

۱۲۸۱ق، کارتن ۱۱، پرونده ۶، شماره‌سند ۱ و ۲: «امتیازنامه راه شوسه از تبریز به کنار ارس برای تردد عرابه و کالسکه».

۱۲۸۴ق، کارتن ۱۲، پرونده ۱-۹، شماره‌سند ۲۲: «توضیح درمورد ساوالان‌خان».

۱۲۸۶ق، کارتن ۱۳، پرونده ۲۸، شماره‌سند ۶: «قرارداد استخدام آلبرت کاستیگر به عنوان مهندس تلگراف در وزارت جنگ ایران و تضمین پرداخت حقوق وی از سوی کامران‌میرزا نایب‌السلطنه (سند به زبان فرانسه)».

۱۲۸۹ق، کارتن ۱۴، پرونده ۱، شماره‌سند ۷: «نامه‌ای راجع به تأسیس بانک و راه آهن و تلاش‌های ملک‌خان در انعقاد این قرارداد و رضایت‌مندی از ساوالان‌خان».

۱۲۹۴ق، کارتن ۱۵، پرونده ۳۳، شماره‌سند ۱۶-۱۹: «سواد قرارنامه میان حسین‌خان سپه‌سالار و کاستگرخان سرتیپ، برای استخدام در وزارت جنگ».

۱۲۹۶ق، کارتن ۱۶، پرونده ۱۶، شماره‌سند ۱۴: «قرارنامه استخدام کاستگر به عنوان مهندس در وزارت امور خارجه در ۵ ماده».

۱۲۹۸ق، کارتن ۲۵، شماره‌سند ۳۱۱: «وضعیت پرداخت حقوق ماموران اتریشی در ایران».

۱۳۱۲ق، کارتن ۲۵، پرونده ۶، شماره‌سند ۱-۶: «انعقاد قرارداد راه شوسه از دارالخلافه الی خانقین مابین دولت ایران و مسیو فلیکس مورال، تبعه آلمان».



فهرست اسناد مکمل قاجاریه:

کارتن ۳۳، شماره سند ۳۹۱، بدون تاریخ، ج ۳۳، ص ۱۸۰.
کارتن ۱۰۷، شماره سند ۶۱-۶۵؛ بدون تاریخ، ج ۱۰۷، ص ۴۱۲.
کارتن ۱۱۴، شماره سند ۱۳۰، بدون تاریخ، ج ۱۱۴، ص ۲۳.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)

آلبوم بیوتات:

آلبوم بیوتات، آلبوم ۵۸۶، شماره سند ۲۹۵/۷۸۸۴، برگ ۱۷۱: «گزارش تسطیح راه شوسه مشهد به قوچان».
آلبوم بیوتات، آلبوم ۵۴۳، شناسه سند ۲۹۵/۷۹۷۶، برگ ۱۳: «درخواست کاستگرخان از ناصرالدین شاه جهت سپردن تمام اختیارات راهسازی قوچان به مشهد به او».
آلبوم بیوتات، آلبوم ۵۴۳، شناسه سند ۲۹۵/۷۹۷۶، برگ ۱۶: «راپورت زین العابدین به امین السلطان صدراعظم بابت شروع کار راه شوسه مشهد به قوچان و حقوق مهندسين».
آلبوم بیوتات، آلبوم ۵۴۳، شناسه سند ۲۹۵/۷۹۷۶، برگ ۱۷۶: «نامه کاستگرخان از مشهد به ناصرالدین شاه در جهت حمایل و ترفیع و غیره».
آلبوم بیوتات، آلبوم ۵۴۸، برگ ۴۰، ۵۴، ۹۰، ۹۶، ۲۵۸: «گزارش میرزا زین العابدین مهندس به رکن الدوله، حاکم خراسان راجع به پیشرفت راه شوسه مشهد به قوچان».
آلبوم بیوتات، آلبوم ۶۳۱، شناسه سند ۲۹۵/۷۹۷۶، برگ ۴: «نامه کاستگرخان از مشهد به ناصرالدین شاه و گلایه از شرایط موجود».
آلبوم بیوتات، آلبوم شماره ۲۳۲/۱۵۰۸، ۲۳۲/۱۵۱۲، ۲۳۲/۱۵۱۳، برگ ۱-۶: «حوالات امین السلطان به راهسازی».
آلبوم بیوتات، آلبوم شماره ۲/۵۴۸، شماره سند ۲۹۵/۷۷۹۷، برگ ۱۳۶: «واگذاری امتیاز شوسه راه قوچان به ملک التجار».
آلبوم بیوتات، آلبوم ۲/۵۴۳، شناسه سند ۲۹۵/۷۸۰۹، برگ ۱۳: «نوشتهجات صاحب منصبان دوره ناصری».
ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۷۹۷، برگ ۱: «دستخط ناصرالدین شاه به شرکت وزیر امور خارجه در پروژه ساخت راه آهن طهران به حرم عبدالعظیم».
ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۷۹۹۳، برگ ۲۰۱: «نامه کاستگرخان مهندس باشی و سرتیپ اول دولت علیه ایران به ناصرالدین شاه».
ساکما، شناسه سند ۲۹۶/۱۹۲۹۰، برگ ۸-۱: «احکام نایب السلطنه کامران میرزا در خصوص انتصاب محمد حسین میرزا مهندس».



نسخه‌های خطی

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۰۷ق). *قانون تسهیل ساختن طرق و شوارع*. کتاب‌خانه آستان قدس رضوی مشهد، شماره‌بازیابی ۴۳۸۰، شماره مدرک ۵۹۷ الف ۶۲۵/۷.

اعطای امتیاز حقوق به بارون رویترز در تأسیس کمپانی ایران و انگلیس به جهت راه آهن. کتاب‌خانه ملی ایران، شماره‌بازیابی ۳۲۴۹۶-۵، برگ ۲۱۱-۲۲۳.

دونرمان، بارون. (۱۲۹۶ق). *تاریخ راه آهن*. (میرزا هارتون، مترجم). کتاب‌خانه و مرکز اسناد دانشگاه تهران، کد دستیابی ۴۱-ب.

کاستگرخان و کریم‌خان، مترجمان؛ میرزا هدایت‌الله منشی نظام، کاتب. (۱۲۹۶ق). *قانون مشق نظامی*. چاپ سنگی. طهران: بی‌نا.

منابع مطالعاتی

کتاب

آدمیت، فریدون. (۱۳۵۱). *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سیه‌سالار*. تهران: خوارزمی.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*. (ج ۳). (محمد اسماعیل رضوانی، مصحح و حاشیه‌نویس). تهران: دنیای کتاب.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۷۱). *روزنامه خاطرات*. (ایرج افشار، کوشش گر). تهران: امیرکبیر.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۷۴). *چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه: تعلیقات حسین محبوی اردکانی بر المآثر و الآثار*. (ج ۱). (ایرج افشار، کوشش گر). تهران: اساطیر.

برادفورد، مارتین. (۱۳۳۸). *تاریخ روابط ایران و آلمان*. (پیمان آزاد و علی امید، مترجمان). تهران: مؤسسه پیک ترجمه و نشر.

بروگش، هینریش. (۱۳۶۷). *سفری به دربار سلطان صاحب‌قران*. (ج ۲). (محمدحسین کردچیه، مترجم). تهران: اطلاعات.

ترکمان، اسکندربیک. (۱۳۷۷). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. (ج ۳). (محمد اسماعیل رضوانی، مصحح). تهران: دنیای کتاب.

حاج‌سیاح، علی‌بن محمد رضا. (۱۳۴۶). *خاطرات حاج‌سیاح یا دوره خوف و وحشت*. (حمید سیاح، کوشش گر؛ سیف‌الله گلکار، مصحح). تهران: انتشارات ابن‌سینا.

رضاقلی میرزا قاجار؛ سرابی، حسین‌بن عبدالله. (۱۳۷۳). *سفرنامه رضاقلی میرزا نایب‌الایاله*. (اصغر فرمانفرمایی قاجار، مصحح). تهران: اساطیر.

سرنا، کارلا. (۱۳۶۲). *سفرنامه مادام کارلا سرنا: آدم‌ها و آیین‌ها در ایران*. (علی اصغر سعیدی، مترجم). اصفهان: کتاب‌فروشی زوار.



عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور. (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*. (ج ۱). (مسعود سالور و ایرج افشار، کوشش گران). تهران: اساطیر.

فرمانفرما، عبدالحسین میرزا. (۱۳۸۲). *مسافرت نامه کرمان و بلوچستان*. (ایرج افشار، کوشش گر). تهران: اساطیر.

فرمانفرما، فیروز میرزا. (۱۳۶۰). *سفرنامه کرمان و بلوچستان*. (منصوره اتحادیه و سعادت پیرا، مصححان). تهران: نشر تاریخ ایران.

کرزن، جرج. (۱۳۶۲). *ایران و قضیه ایران*. (ج ۱). (وحید مازندرانی، مترجم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ممتحن الدوله شقاقی، میرزاهدی خان. (۱۳۶۲). *خاطرات ممتحن الدوله: زندگی نامه میرزاهدی خان ممتحن الدوله شقاقی*. (حسین قلی خان شقاقی، کوشش گر). تهران: امیرکبیر.

ناصرالدین شاه. (۱۳۷۲). *شهریار جاده‌ها: سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات*. (محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی، مصححان). تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.

ناصرالدین شاه. (۱۳۷۹). *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان*. (فاطمه قاضیها، مصحح). تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.

ناصرالدین شاه. (۱۳۸۱). *سفرهای ناصرالدین شاه به قم؛ ۱۲۶۶-۱۳۰۹ ق*. (فاطمه قاضیها، کوشش گر). تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

ویلس، چارلز جیمس. (۱۳۶۳). *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه*. (سیدعبدالله، مترجم؛ جمشید دودانگه و مهرداد نیک‌نام، کوشش گران). تهران: زرین.

هاشمیان، احمد (ایرج). (۱۳۷۹). *تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون*. تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.

مقاله

دهقان، منوچهر. (مهر و آبان ۱۳۴۸). «نظام ناصری». *بررسی‌های تاریخی*، شماره ۲۲، صص ۱۴۷-۱۵۰.

نوروزمرادی، کوروش. (تابستان ۱۳۸۸). «گزارش ملامحمد در سال ۱۲۵۹ شمسی از شهرستانک تا کلاردشت و کجور». *پیام بهارستان*، دوره دوم، سال دوم، شماره ۴، صص ۴۷۷-۵۰۲.

وزین‌افضل، مهدی؛ نورائی، مرتضی؛ جعفری، علی‌اکبر. (۱۳۹۵). «سیاست‌ها و چالش‌های ناصرالدین شاه در توسعه راه مازندران». *فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، دانشگاه سیستان و بلوچستان، دوره ۱۰، شماره ۱۹، صص ۲۳۵-۲۶۰.

منابع لاتین

Gasteiger, Albert Joseph. (1863). "Rundreise durch die nördlichen Provinzen Persiens".



- Zeitschrift für allgemeine Erdkunde*, N.S. 12, Berlin, pp 341-356.
- Gasteiger, Albert Joseph. (1881). *Von Teheran nach Belutschistan*. Innsbruck.
- Gasteiger, Felix. (1949). *General Gasteiger-Khan: Ein Tiroler in Persien*. Schlern Schriften 66. Innsbruck.
- Pohanka, Reinhard; Thurner, Ingrid. (1988). *Der Khan aus Tirol: Albert Joseph Gasteiger, Freiherr von Ravenstein und Kobach, Diplomat, Ingenieur und Forschungsreisender am persischen Hof (1823-1890)*. Wien.
- Personalstand des Ferdinandeums. (1886/7). Allerhöchster Proteetor: Seine apostolische Majestat der Kaiser Franz Josef. Protector-stellvertreter: se. Kaiserl. Hoheit Carl Ludwig, Erzherzog von Oesterreich. U. S. W.
- Praxmarer, Hieronymus. (2013). *Albert Gasteiger Khan (1823-1890): Reisebriefe aus Persien nach Tirol*, Universitätsverlag Wagner, Innsbruck.
- Slaby, Helmut. (1982). "Bindenschild und Sonnenlöwe: Die Geschichte der österreichisch-iranischen Beziehungen bis zur Gegenwart". in: *I. Slawinski and J. P. Strelka (Hrsg): Viribus Unitis, Bern etc. S. pp 337-350*.

English Translation of References

Documents

- Sāzmān-e Asnād-e Vezārat-e Omur-e Xārejeh (Ostādox) (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs):
- 1277 AH / 1860 AD, Box 9, Folder 1, Document number 4: "*Savād-e qarār-nāme-ye estēxdām-e mohandes-e Otriši be nām-e Ālbert Kāsteger barāye xedmat dar nezām*" (The transcript of the employment contract of the Austrian engineer Albert Gasteiger to serve in the regime).
- 1277 AH / 1860 AD, Box 9, Folder 9, Document number 4: "*Qarār-nāme-ye estēxdām-e mohandes Ālber Qeseqer (Kāstiger-e) Otriši az su-ye dowlat-e Irān*" (The employment contract of the Austrian engineer Alber Gasteiger by the Iranian government). Sent by Mirza Saeed Khan Mo'tamen Al-Molk.
- 1281 AH / 1864 AD, Box 11, Folder 6, Document number 1 & 2: "*Emtiāz-nāme-ye rāh-e šuseaz Tabriz be kenār-e Aras barāye taraddod-e 'arrābeh va kāleskeh*"



(The concession contract of high roads from Tabriz to Aras sides for cart and carriage traffic).

1284 AH / 1867 AD, Box 12, Folder 1-9, Document number 22: *“Towzih dar mored-e SāvālānXān”* (Explanation about Savalan Khan).

1286 AH / 1869 AD, Box 13, Folder 28, Document number 6: *“Qarārdād-e estexdām-e Ālbert Kāstiger be ‘onvān-e mohandes-e telegrāf dar vezārat-e jang-e Irān va tazmīn-e pardāxt-e hoquq-e vey azsu-ye KāmrānMirzā Nāyeb-os-Saltaneh”* (Le contrat de travail d’Albert Gasteiger entantqu’ingénieur télégraphique au ministère de la Guerre d’Iran et garantissant le paiement de son salaire par Kamran Mirza Nayeb Al-Saltaneh) [The employment contract of Albert Gasteiger as a telegraph engineer in the Ministry of War of Iran and guaranteeing the payment of his salary by Kamran Mirza Nayeb Al-Saltaneh], (Document is in French language).

1289 AH / 1872 AD, Box 14, Folder 1, Document number 7: *“Nāme-eerāje’ be ta’sis-e bānk va rāh-āhan va talāsh-hā-ye Malkom Xān daren’eqād-e in qarārdād va rezāyatmandi az SāvālānXān”* (A letter regarding the establishment of the bank and the railway and the efforts of Malkum Khan in concluding this contract and the satisfaction of Savalan Khan).

1294 AH / 1877 AD, Box 15, Folder 33, Document number 16-19: *“Savād-e qarār-nāme miān-e HoseinXān-e Sepah-sālār va Kāstiger Xān-e Sartip, barāye estexdām dar vezārat-e jang”* (The transcript of the contract between Hossein Khan Sepahsalar and generalGasteigerKhan, for employment in the Ministry of War).

1296 AH / 1879 AD, Box 16, Folder 16, Document number 14: *“Qarār-nāme-ye estexdām-e Kāstiger be ‘onvān-e mohandes dar vezārat-e omur-e xārejeh dar panj māddeh”* (Gasteiger’s employment contract as an engineer in the Ministry of Foreign Affairs in 5 articles).

1298 AH / 1881 AD, Box 25, Document number 311: *“Vazi’eeyat-e pardāxt-e hoquq-q ma’murān-e Otriši dar Irān”* (Payment status of Austrian agents in Iran).



1312 AH / 1894 AD, Box 25, Folder 6, Document number 1-6: *“En’eqād-e qarārdād-e rāh-e šuseaz dār-ol-xelāfeh elā xānaqin mābein-e dowlāt-e Irān va musiyyu Feliks Morāl, taba’e-ye Ālmān”* (Concluding the high road contract from the capital to Khanaqin between the Government of Iran and Monsieur Felix Moral, a German citizen).

List of Qajar complementary documents:

Box 33, Document number 391, (n. d.), vol. 33, p. 180.

Box 107, Document number 61-65, (n. d.), vol. 107, p. 412.

Box 114, Document number 130, (n. d.), vol. 114, p. 23.[Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran):

Ālbom-e Boyutā (The album of royal court administrative buildings):

Ālbom-e Boyutāt (The album of royal court administrative buildings), album 586, document number 295/7884, p. 171: *“Gozāreš-e tastih-e rāh-e šuse-ye Mašhad be Qučān”* (The report of the leveling of the high road from Mashhad to Quchan).

Ālbom-e Boyutāt (The album of royal court administrative buildings), album 543, document number 295/7976, p. 13: *“Darxāst-e Kāsteger Xān az Nāser-ed-Din Šāhjāhat-e sepordan-e tamām-e extiārāt-e rāh-sāzi-ye Qučān be Mašhad beou”* (GasteigerKhan’s request to Nasser al-Din Shah to entrust him with all the authority to build the Quchan-Mashhad high road).

Ālbom-e Boyutāt (The album of royal court administrative buildings), album 543, document number 295/7976, p. 16: *“Rāport-e Zeyn-ol-‘Ābedin be Amin-os-Soltānsadr-e a’zambābat-e šoru’e kār-e rāh-e šuse-ye Mašhad be Qučān va hoquq-e mohandesin”* (The report from Zeyn al-Abedin to Amin al-Sultan, the Chancellor, on the start of work on the high road from Mashhad to Quchan and the wages of the engineers).

Ālbom-e Boyutāt (The album of royal court administrative buildings), album 543, document number 295/7976, p. 176: *“Nāme-ye Kāsteger Xānaz Mašhad be Nāser-*



ed-Din Šāh dar jahat-e hamāyelvatarfī’ vaqeyreh” (Gasteiger Khan’s letter from Mashhad to Naser al-Din Shah for decoration, and promotion, etc.).

Ālbom-e Boyutāt (The album of royal court administrative buildings), album 548, p. 40, 54, 90, 96, & 258: *“Gozāreš-e MirzāZeyn-ol-‘Ābedin-e mohandes be Rokn-od-Dowleh hākem-e Xorāsān raje’ be pišraft-e rāh-e šuse-ye Mašhad be Qučān*” (The report from Mirza Zeyn Al-Abedin, Engineer, to Rokn Al-Dowleh, Ruler of Khorasan, regarding the progress of the high road from Mashhad to Quchan).

Ālbom-e Boyutāt (The album of royal court administrative buildings), album 631, document number 295/7976, p. 4: *“Nāme-ye Kāsteger Xān az Mašhad be Nāser-ed-Din Šāh va gelāyeh az šarāyet-e mowjud*” (Gasteiger Khan’s letter from Mashhad to Naser al-Din Shah and complaining about the current situation).

Ālbom-e Boyutāt (The album of royal court administrative buildings), album 232/1508, 232/1512, 232/1513, p. 1-6: *“Havāle-jāt-e Amin-os-Soltān be rāh-sāzi*” (Amin al-Sultan’s remittances to the road construction company).

Ālbom-e Boyutāt (The album of royal court administrative buildings), album 2/548, document number 295/7797, p. 136: *“Vāgozāri-ye emtiāz-e šuse-ye rāh-e Qučān be Malek-ot-Tojjār*” (The conveyance of the concession of the high road to Malek Al-Tojjar).

Ālbom-e Boyutāt (The album of royal court administrative buildings), album 2/543, document number 295/7809, p. 13: *“Nevešte-jāt-e sāheb-mansabān-e dowre-ye Nāseri*” (Writings of the officials of the Nasser period).

Sākmā, document number 295/797, p. 1: *“Dašt-xatt-e Nāser-ed-Din Šāh be šrerkat-e vazir-e omur-e xārejeh dar porože-ye sāxt-e rāh-āhan-e Tehrān be haram-e ‘Abd-ol-‘Azim*” (Naser al-Din Shah’s handwritten order on the participation of the Minister of Foreign Affairs in the construction project of the Tehran railway to Abdol Azim Shrine).

Sākmā, document number 295/7993, p. 201: *“Nāme-ye Kāsteger Xān-e mohandes-bāši va sartip-e avval-e dowlat-e ‘elliyye-ye Irān be Nāser-ed-Din Šāh*” (Letter of Gasteiger Khan, the Engineer and first brigadier general of the supreme government of Iran to Naser al-Din Shah).



Sākmā, document number 296/19290, p. 1-8: *“Ahkām-e Nāyeb-os-Saltaneh Kāmrān Mirzā dar xosus-e entesāb-e Mohammad Hosein Mirzā Mohandes”* (Nayeb al-Saltaneh Kamran Mirza's verdicts regarding the appointment of Mohammad Hussein Mirza, the engineer). [Persian]

Manuscripts

Donnerman, Baron. (1296 AH / 1879). *“Tārix-e rāhāhan”* (Railway History). Translated by Mirza Harton. Ketābxānehva Markaz-e Asnād-e Dānešgāh-e Tehrān (The Central Library and Documentation Center of Tehran University), retrieval code 41ب. [Persian]

“E'tā-ye emtiāz-e hoquq be Bāron Royterz dar ta'sis-e kompāni-ye Irān va Engeliš be jahat-e rāhāhan” (Granting rights concessions to Baron Reuters in establishing the Iran-Britain Railway Company). Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran). Retrieval number 5-32496, pp. 211-223. [Persian]

Etemad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khan. (1307 AH / 1870). *“Qānun-e tashil-e sāxtan-e toroq va šavāre”* (The law on facilitating the construction of roads and streets). Ketābxāne-ye Āstān-e Qods-e Razavi (AstanQods Central Library). Retrieval number 4380, document number 597 625/7 الف. [Persian]

Kasteger Khan, & Karim Khan (Trans.); Mirza Hedayatollah Monshi Nezam (scribe). (1296 AH / 1879). *“Qānun-e mašq-e nezāmi”* (Law of War Training). (Lithography). Tehran: (n. p.). [Persian]

Books

Adamiyat, Fereidoun. (2536/1957). *“Andiše-ye taraqqi va hokumat-e qānun-e asr-e sepah-sālār”* (The idea of progress and the rule of law: The Era of Sepahsalar). Tehran: Xārazmi. [Persian]

Bradford, Martin G. (1368/1989). *“Tārix-e ravābet-e Irān va Ālmān”* (History of Iran-Germany Relations). Translated by Peyman Azad & Ali Omid. Tehran: Mo'assese-ye Peyk-e Tarjomehva Našr. [Persian]



- Brugsch, Heinrich Karl. (1367/1988). *“Safari be darbār-e soltān-e sāheb-qerān”* (My life and my trips) (vol. 2). Translated by Mohammad Hossein Kordbacheh. Tehran: Ettelā’āt. [Persian]
- Curzon, George Nathaniel. (1380/2001). *“Irān va qazie-ye Irān”* (Persia and the Persian question) (vol. 1). Translated by Vahid Mazandarani. Tehran: Enteshārāt-e ‘ElmiFarhangi. [Persian]
- Etemad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khan. (1367/1988). *“Tārix-e montazam-e Nāseri”* (Naseri history in verse) (vol. 3). Edited & annotated by Mohammad EsmaelRezvani. Tehran: Donyā-ye Ketāb. [Persian]
- E’temad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khan. (1371/1992). *“Ruznāme-ye xāterāt”* (Journal of memories) (2nd ed.). Edited by Iraj Afshar. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- E’temad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khan. (1374/1995). *“Čehel sāl tārix-e Irān dar dowre-ye pādešāhi-ye Nāser-ed-Din Šāh: Ta’liqāt-e Hosein-e Mahbubi-ye Ardakāni bar Al-Ma’āser-o val-āsār”* (Forty Years of Iran’s History during Nasir al-Din Shah’s Era) (vol. 1). Edited by Iraj Afshar. Tehran: Asātir. [Persian]
- Eyn Al-Saltaneh, Ghahreman Mirza Salour. (1374/1995). *“Ruznāme-ye xāterāt-e Eynos-Saltane”* (Journal of Eyn Al-Saltaneh’s memoirs) (vol. 1). Edited by Mas’oud Salour & Iraj Afshar. Tehran: Asātir. [Persian]
- Farmanfarma, Abdolhossein Mirza. (1382/2003). *“Mosāferat-nāme-ye Kermān va Balučestān”* (Travelogue of Kerman and Baluchistan). Edited by Iraj Afshar. Tehran: Asātir. [Persian]
- Farmanfarma, Firouz Mirza. (1360/1981). *“Safar-nāme-ye Kermān va Balučestān”* (Travelogue of Kerman and Baluchistan). Edited by Mansoureh Ettehadiéh & Sa’ade Pira. Tehran: Našr-e Tārix-e Irān. [Persian]
- Gasteiger, Albert Joseph. (1881). *Von Teheran nach Belutschistan*. Innsbruck.
- Haj Sayyah, Ali Ibn Mohammad Reza. (1346/1967). *“Xāterāt-e Hāj Sayyāh yā dowre-ye xowf o vahšat”* (The travel diaries of haj sayyah 1859-1877). Edited by Hamid Sayyah & Seifollah Golkar. Tehran: Enteshārāt-e Ebn-e Sinā. [Persian]
- Hashemian, Ahmad (Iraj). (1379/2000). *“Tahavvolāt-e farhangi-ye Irān dar dowre-ye*



- Qājārieh va madrese-ye Dār-ol-fonun*” (Cultural developments in Iran during the Qajar period and Dar al-Fonunschool). Tehran: Mo’assese-ye Joqrāfiāyi va Kārtogrāfi-ye Sahāb (Sahab Geographic & Drafting Institute).[Persian]
- Momtahen Al-DowlehShaghaghi, Mirza Mahdi Khan. (1362/1983). *“Xāterāt-e Momtagenad-Dowleh:Xendegī-nāme-yeMirzā Mahdi Xān Momtahren-od-Dowle-ye Šaqāqi”* (The memoirs of Momtahren Al-Doleh: The biography of Mirza Mahdi Khan Momtahren Al-DolehShaqaqi). Edited by Hossein Gholi Khan Shaqaqi. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Naser Al-Din Shah. (1372/1993). *“Šahriār-e jādde-hā: Safar-nāme-ye Nāser-ed-Din Šāh be atabāt”* (King of the roads: Naser al-Din Shah’s travelogue to Atabat). Edited by Mohammad Reza Abbasi & Parviz Badi’ee. Tehran: Enteshārāt-e Sāzmān-e Asnād-e Melli-ye Irān (Publications of the National Library and Archives of Iran). [Persian]
- Naser Al-Din Shah. (1379/2000). *“Ruznāme-ye xāterāt-e Nāser-ed-Din Šāh dar safar-e dovvom-e farangestān”* (Nasser al-Din Shah’s memoirs in his second trip to Europe). Edited by Fatemeh Ghaziha. Tehran: Enteshārāt-e Sāzmān-e Asnād-e Melli-ye Irān (Publications of the National Library and Archives of Iran). [Persian]
- Naser Al-Din Shah. (1379/2000). *“Safar-hā-ye Nāser-ed-Din Šāh be Qom; (1266-1309 AH)”* (Naser al-Din Shah’s travels to Qom; (1850- 1892 AH). Edited by Fatemeh Ghaziha. Tehran: Enteshārāt-e Sāzmān-e Asnād-e Melli-ye Irān (Publications of the National Library and Archives of Iran). [Persian]
- Pohanka, Reinhard; Thurner, Ingrid. (1988). *Der Khan aus Tirol: Albert Joseph Gasteiger, Freiherr von Ravenstein und Kobach, Diplomat, Ingenieur und Forschungsreisender am persischen Hof (1823-1890)*. Wien.
- Personalstand des Ferdinandeums. (1886/7). *AllerhöchsterProteetor: Seine apostolischeMajestat der Kaiser Franz Josef*. Protector-stellvertreter: se. Kaiserl. Hoheit Carl Ludwig, Erzherzog von Oesterreich. U. S. W.
- Praxmarer, Hieronymus. (2013). *Albert Gasteiger Khan (1823-1890):Reisebriefeaus-Persiennach Tirol*, Universitätsverlag Wagner, Innsbruck.



- Reza Gholi Mirza Qajar; & Sarabi, Hossein Ibn Abdollah. (1373 / 1994). "*Safar-nāme-ye RezāQoli Mirzā nāyeb-ol-eyāleh*" (The travelogue of RezaGholi Mirza Naye-bal-Eyaleh). Edited by AsgharFarmanfarmaei. Tehran: Asātir.[Persian]
- Serena, Carla. (1362/1983). "*Safar-nāme-ye mādām Kārā Serenā: Ādam-hāvaāyīn-hādar Irān*" (Hommes et choses enperse) [Men and things in Persia]. Translated by AliAsghar Saeedi. Esfahan: Ketābforuši-ye Zovvār.[Persian]
- Torkaman, EskandarBeig. (1377/1998). "*Tārix-e 'ālam-ārā-ye Abbasi*" (History of AlamAray Abbasi) (vol. 3). Edited by Mohammad EsmaelRezvani. Tehran: Donyā-ye Ketāb. [Persian]
- Wills, Charles James. (1363/1984). "*Tārix-e ejtemāee-ye Irān dar 'ahd-e Qājārieh*" (Persia as it is: Being sketches of Modern Persian life and character). (2nd ed.). Translated by Sayed Abdollah. Edited by Jamshid Dodangeh & Mehrdad Niknam. Tehran: Zarrin.[Persian]

Articles

- Dehghan, Manouchehr. (1348, Mehr & Ābān/1969, October & November). "Nezām-e Nāseri" (Nasseri regime). *Barresi-hā-ye Tārixī*, 22, pp. 17-150.[Persian]
- Gasteiger, Felix. (1949). General Gasteiger-Khan: EinTiroler in Persien. *SchlernSchriftten*, 66. Innsbruck.
- Gasteiger, Albert Joseph. (1863). "Rundreisedurch die nördlichen Provinzen Persiens". *ZeitschriftfürallgemeineErdkunde*, N.S. 12, Berlin, pp. 341-356.
- NowrouzMoradi, Kourosh. (1388, Summer/2009). "Gozāreš-e Mollā Mohammad darsāl-e 1259 šamsi az Šahrestānak tā Kelārdašt va Kojur" (Mullah Mohamad's report in 1880 AD from Shahrestanak to Kelardasht and Kojoor). *Payām-e Bahārestān*, 2(4), pp. 477-502.[Persian]
- Slaby, Helmut. (1982). "Bindenschild und Sonnenlöwe: Die Geschichte der österreichisch-iranischen Beziehungen bis zur Gegenwart". In: *I. Slawinski and J. P. Strelka (Hrsg): ViribusUnitis*, Bern etc. S. pp. 337-350.
- Vazin Afzal, Mahdi; Nouraei, Morteza; & Jaafari, Ali Akbar. (1395/2016). "Siāsāt-hāvačāleš-hā-ye Nāser-ed-Din Šāh dar towse'e-ye rāh-e Māzandarān" (Policies



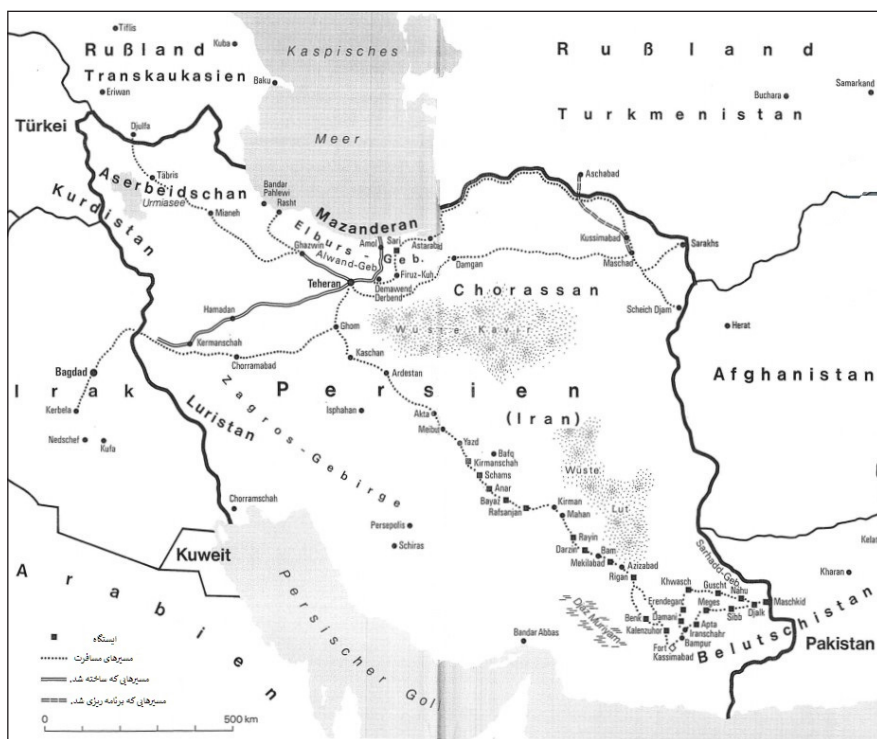
and challenges of Naser al-Din Shah Qajar in developing Mazandaran carriage-way). *Fasl-nāme-ye Pažuheš-hā-ye Tārixī-ye Irān va Eslām* (Journal of Historical Researches), Dānešgāh-e Sistān va Balučestān (University of Sistan & Baluchestan), 10(19), pp. 235-260. [Persian]



تصویر شماره ۱

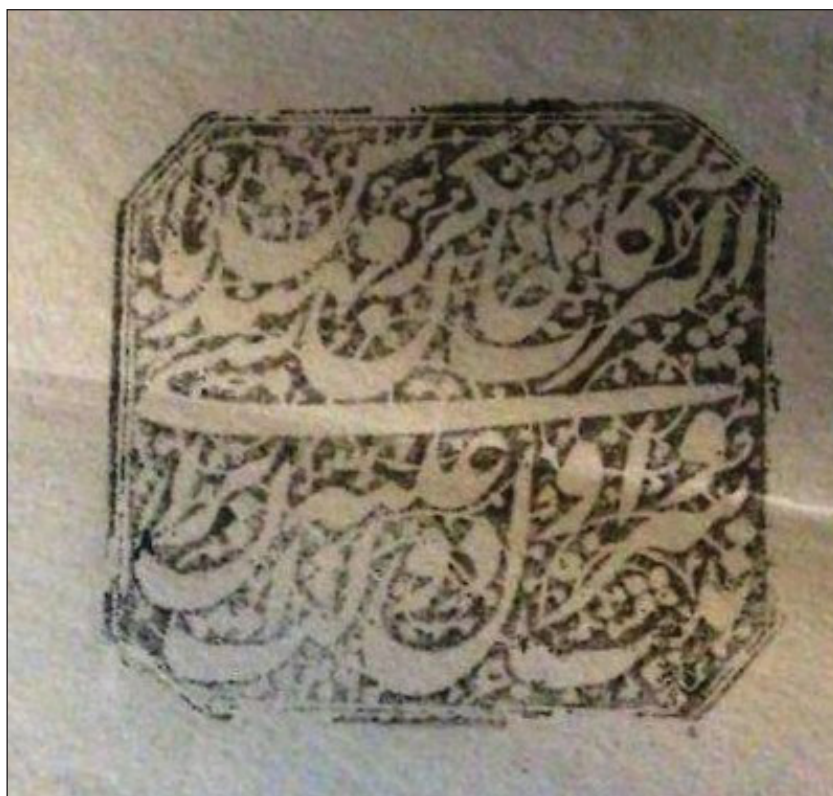
کاستگرخان در جوانی (پایین) و در
میان سالی (بالا) (Gasteiger, ۱۹۴۹,
p۵۵)





تصویر شماره ۲

نقشه اقدامات کاستگرخان (Pohanka)
(Thurner and ۱۹۰۴, ۲۰۰۴)



تصویر شماره ۴

مهر کاستگرخان با عبارت: «آلبرت
کاستگرخان مهندس‌باشی و سرئیپ
اول دولت علیه ایران» (ساکمه، شناسه
سند، ۲۹۵/۷۹۹۳، برگ ۲۰۱)

Revival of Safavid style of official records production by the successors of Nadir-Shah Afshar (1747-1796)

Mahya Shoeibi Omrani¹

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: Nadir-Shah banned official decrees to follow Safavid style. However, his successors revived the style. This paper discusses the reasons for that revival.

Method and Research Design: Archival records and library materials were examined to collect data.

Findings and Conclusion: Nadir-Shah faced with the memory of Safavids legitimacy throughout his reign. He took certain measures to wipe it away, including eliminating administrative traditions. In spite of that, his successors tried to revive Safavid tradition in order to gain the support of the public their policies. One aspect of that was the revival of Safavid's court traditions in preparing official decrees. The decrees issued by them contain elements and models of Safavids such as headers and design, wording on seals, the tradition of Neshan, and paying respect to Safavid kings.

Keywords: Nadir-Shah; Afsharids; Safavids; decrees.

Citation: Shoeibi Omrani, M. (2020). Revival of Safavid style of official records production by the successors of Nadir-Shah Afshar (1747-1796). *Ganjine-ye Asnad*, 30(4), 146-168 | doi: 10.22034/ganj.2020.2611

1. Assistant Professor, Department Of
History, University of Tehran, Tehran,
I. R. Iran

mahya.shoeibi@gmail.com

Copyright © 2021, NLAI (National
Library & Archives of I. R. Iran). This
is an Open Access article distributed
under the terms of the Creative Commons
Attribution 4.0 International,
which permits others to download
this work, share it with others and
adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«120»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.22034/GANJ.2020.2611

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 30, No. 4, Winter 2021 | pp: 146- 168 (23) | Received: 16, Jun. 2020 | Accepted: 4, Oct. 2020

Archival research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

مقاله پژوهشی

احیای آداب سندپردازی صفوی در دوره جانشینان نادرشاه (۱۱۶۰-۱۲۱۰ ق)

محیا شعبی عمرانی^۱

چکیده:

هدف: تبیین احیای سنت‌ها و آداب سندپردازی صفوی در فرمان‌های صادرشده از سوی جانشینان نادرشاه به عنوان یکی از موارد واکنش آنان به مقابله نادرشاه با یادمان‌های صفوی. روش/ رویکرد پژوهش: داده‌ها از اسناد آرشیوی و منابع کتابخانه‌ای استخراج شده‌است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: نادرشاه افشار همواره در طول دوران قدرت خود با مشکل خاطره مشروعیّت خاندان صفوی مواجه بود و به طرق گوناگون می‌کوشید تا با این خاطره مقابله کند. به این منظور، او آداب و سنن اداری صفوی را کم‌اثر و محو کرد. اما جانشینان او تلاش کردند تا برای همراه ساختن افکار عمومی با خود، شعار بازگشت به الگوهای صفوی را سردهند. جنبه‌ای از این بازگشت را در سنت‌های تولید اسناد دیوانی می‌توان مشاهده کرد. فرمان‌های این جانشینان دربردارنده عناصر و الگوهای سندپردازی صفوی اعم از ممتازنویسی، تکرار سجع مهرهای صفوی، احیای سنت تولید نشان و بزرگداشت یاد و نام شاهان صفوی در متن اسناد است.

کلیدواژه‌ها: نادرشاه؛ افشاریه؛ صفویه؛ سند دیوانی؛ سند تاریخی؛ فرمان.

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

mahya.shoeibi@gmail.com

استناد: شعبی عمرانی، محیا. (۱۳۹۹). احیای آداب سندپردازی صفوی در دوره جانشینان نادرشاه (۱۱۶۰-۱۲۱۰ ق). *گنجینه اسناد*، ۳۰(۴)، ۱۴۶-۱۶۸. doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰.۲۶۱۱

doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰.۲۶۱۱ | ۱۶۸-۱۴۶ (۴) ۳۰، *گنجینه اسناد*



گنجینه اسناد

«۱۲۰»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۰.۲۶۱۱

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۰، دفتر ۴، زمستان ۱۳۹۹ | صص: ۱۶۸- ۱۴۶ (۲۳)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۷ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۱۳

مطالعات آرشیوی

۱. مقدمه

نادرشاه روند قدرت‌گیری خود را در خدمت شاهزادگان صفوی (طهماسب دوم و عباس سوم) و با شعار بازگرداندن قدرت آن خاندان آغاز کرد؛ ولی کم‌کم توانست رقبای خود را کنار زند و در نهایت، با کسب موفقیت‌های نظامی و سیاسی، شاهزادگان مذکور را خلع کند و خود قدرت را در دست بگیرد. او در سرتاسر دوران حکومت خود با مشکل مشروعیت دامنه‌دار صفوی مواجه بود و برای حل این مشکل تلاش می‌کرد تا سنن و آداب صفوی را محو کند و اقدامات آن دولت را تقبیح کند. ولی جانشینان او ناچار شدند برای همراه کردن افکار عمومی با خود، شعار احیای آداب صفوی و اعاده‌الگوهای سیاسی و اداری آن دولت را سردهند و حتی در این زمان، یکی از منتسبان به خاندان صفوی (شاهسلیمان دوم) موفق شد حکومت را در دست گیرد. یکی از یادمان‌های صفوی که در دوره جانشینان نادرشاه مجدداً احیا شد، پاره‌ای از سنن و آدابی بود که در شیوه‌های سندپردازی دولت صفوی وجود داشت. این سنت‌ها پس از قتل نادر مجدداً احیا شدند؛ بنابراین میان فرمان‌های دوره صفویه و فرمان‌های^۱ صادرشده از سوی جانشینان نادرشاه شباهت‌های شکلی و ساختاری مشاهده می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

اطلاعات درباره نظام اداری دوره افشاریه و به‌ویژه اسناد دیوانی آن دوره اندک است؛ هم‌چنین تاکنون پژوهشی مستقل درباره اسناد دیوانی جانشینان نادرشاه نگاشته نشده‌است. مقاله «بررسی ساختار سندی و محتوایی فرمان‌های نادرشاه افشار و مقایسه آن با فرمان‌های دوره شاهسلطان حسین صفوی» (محبوب و خسرویگی، ۱۳۹۴، بهار، صص ۶-۲۷) هم که به مطالعه سندشناسانه اسناد دیوانی این دوره پرداخته‌است فقط به فرمان‌های نادرشاه اختصاص دارد و شامل فرمان‌های جانشینان او نیست.

نوشتار حاضر به موضوع مقابله نادر با آداب و سنن صفوی و احیای این آداب در دوره جانشینان او، به‌ویژه در حوزه تولید اسناد دیوانی می‌پردازد. در این پژوهش مجموعاً ۱۶۴ سند دیوانی صادرشده در دوره افشاریه (۱۱۴ سند از نادرشاه و ۵۰ سند از جانشینان او) اعم از چاپ‌شده و چاپ‌نشده در کنار منابع تاریخی آن دوره بررسی و تحلیل شده‌است تا بدین طریق به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. در دوره حکومت نادرشاه، مقابله با سنت‌های اداری و سیاسی صفوی به چه شکلی انجام شد؟
۲. احیای آداب و سنن صفوی، پس از قتل نادر به چه صورتی انجام شد؟

۱. مطالعه متن اسناد دیوانی مربوط به دوره افشاریه آشکار می‌کند که در این دوره سه اصطلاح «حکم»، «فرمان» و «رقم» به‌صورت مترادف یکدیگر به‌کار می‌رفته‌اند و مدلول آن‌ها تفاوت مشخصی باهم نداشته‌است؛ چنان‌که در طغرای اسناد، واژه فرمان و در مواردی واژه حکم ذکر می‌شده و در متن، واژه رقم در اشاره به همان سند به‌کار می‌رفته‌است (برای نمونه نک: رشتیانی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۶۶؛ آرونو و اشرفیان، ۱۳۵۶، صص ۹۶-۱۰۰). این ترداف در متن کتاب‌های تاریخی این دوره نیز دیده می‌شود. برای نمونه، «رقم حضرت صاحب‌قرانی وارد و مقرر گردیده بود که باید ... وارد بلده فاخره بخارا شوند ... نظر به فرمان واجب‌الاذعان وارد بلده فاخره بخارا ... شدند» (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۱۲؛ و نیز نک: استرآبادی، ۱۳۶۶، ص ۲۱۹). با درنظرداشتن این ترداف معنایی در سه اصطلاح مزبور، در این نوشتار اصطلاح «فرمان» استفاده شده‌است.

۲. نخستین بار در سال ۱۳۳۵، جعفر سلطان‌القرآنی فرمانی از نادرشاه را در مجله یخبامتنشر کرده‌است (نک: سلطان‌القرآنی، ۱۳۳۵، بهمن، صص ۵۰۴-۵۰۶) و پس از این تاریخ، انتشار اسناد دیوانی مربوط به دوره افشاریه در منابع مختلف ادامه یافته‌است. از میان ۱۶۴ سند بررسی‌شده در این نوشتار، پنج سند پیش‌ازاین در منابع دیگر منتشر نشده‌اند. اطلاعات این پنج سند بدین شرح است: دو فرمان از نادرشاه افشار در کراسه المعی (کراسه المعی، ج ۱، برگ ۶۰۱-۶۰۰)؛ حکمی از امام‌قلی میرزا (ساکا، ۱۳۹۶/۱۰۳۹)؛ دو فرمان از شاهرخ‌شاه (ساکا، ۱۳۹۷/۳۳۶)؛ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۹۱۷۷.



۳. اسناد دیوانی تولیدشده از سوی جانشینان نادرشاه چگونه از الگوهای سندپردازی دوره صفوی اثر پذیرفت؟

۳. روند ارتقای نادر پس از سقوط اصفهان

طهماسب شاهزاده صفوی پس از خروج از اصفهان وقتی در قزوین خبر تسلیم تاج و تخت صفوی به محمود را دریافت کرد، «در اواخر محرم سنه یک هزار و یک صد و سی و پنج در دارالسلطنت قزوین بر تخت سلطنت جلوس فرمود» (قزوینی، ۱۳۶۷، ص ۸۳) و سپس مجموعه اقدامات و فعالیت‌هایی را برای بازگرداندن سلطنت صفوی و احیای آن انجام داد و در این مسیر از نیروهای متنفذ و سرشناس محلی کمک گرفت. او در مازندران به فتح‌علی خان قاجار نزدیک شد و فتح‌علی خان «شاه والajah [صفوی] را به استرآباد برده، در اندک روزی شکستگی خاطرش را به حسن آداب، درست گردانید» (ساروی، ۱۳۷۱، ص ۳۰) و بدین ترتیب فتح‌علی خان در نزد شاه صفوی تقرب یافت و قبض و بسط امور را در دست گرفت.

جست‌وجوی متحدان، سبب آشنایی طهماسب با نادر شد که تا این زمان در زدوخوردهای محلی ایبورد و نواحی پیرامون آن آوازه‌ای یافته بود. نادر فعالیت‌های سیاسی خود را با شعار حمایت از خاندان صفوی و اعاده قدرت آنان آغاز کرد و پس از پیوستن به اردوی طهماسب دوم، اندک‌اندک رقابتی را با فتح‌علی خان قاجار آغاز کرد که در نهایت به قتل فتح‌علی خان در ۱۱۳۹ و برتری بلامنازع نادر منجر شد. تسریع روند قدرت‌گیری نادر پس از این تاریخ، عملاً حضور طهماسب دوم را بی‌اثر می‌کرد و به‌همین دلیل بود که این شاهزاده صفوی در خلوت، با ندیمان خود از نادر انتقاد می‌کرد و او را از افغانان که غاصبان سلطنت صفوی بودند، بدتر می‌دانست و مدعی بود که او: «اختیار رتق و فتق مهمات دیوانی را در کف خود گذاشته، به هیچ امری مرا نمی‌گذاشت که رجوع نمایم و اکثر از سرکردگان و سرداران آبا و اجداد مرا مغضوب و معزول نموده و هرگاه اراده بخشش و انعام در خاطر من خطور می‌نمود، در مقام ممانعت برآمده به مزاج خواهش خود سلوک می‌نمود» (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۹). ولی او در نهایت ناچار بود با نادر سازگاری کند؛ چراکه عملاً بدون حضور نادر احیای سلطنت صفوی امری محال می‌نمود.

بی‌تردید چشمگیرترین پیروزی نظامی نادر در خدمت طهماسب دوم، بیرون‌راندن افغانان از اصفهان، پایتخت نامدار صفویان بوده است. او اشرف را که تا نزدیکی سمنان پیش آمده بود به عقب راند و سرانجام موفق شد در ربیع‌الثانی ۱۱۴۲ اصفهان را از وجود افغان‌ها پاک کند و مقدمات حضور طهماسب را در این شهر فراهم کند (حدیث نادرشاهی، ۱۳۵۶،

۱. طهماسب دوم در فرمانی به تاریخ صفر ۱۱۳۹، از قتل فتح‌علی خان به علت «خیانت و تمک به حرامی» خبر داده است (نک: ادریسی آرمی، ۱۳۷۳، پاییز، ص ۲۵).

صص ۷-۸). او سپس با تعقیب افغانان در شیراز و نیز با ادامه فتوحات خود در هرات موفقیت‌های خود را تکمیل کرد.

پیروزی‌های نظامی نادر جایگاه او را بسیار مستحکم کرد و او سرانجام توانست با توسل به بهانه‌هایی، طهماسب دوم را از سلطنت عزل کند. بهانه اصلی او در این اقدام، رویارویی ناموفق طهماسب دوم با سپاه عثمانی و مسکوت گذاشتن موضوع اسرا بود. نادر صراحتاً در یکی از نامه‌های خود به این موضوع اشاره کرده و آن را دال بر بی‌کفایتی طهماسب دانسته است: «الحق این مصالحه در نظر ما حکم نقش بر آب و موج سراب دارد؛ زیرا که مقصد اصلی، استخلاص اسرای ایران بود که مطلقاً به آن نپرداخته و آن امر را هم در ضمن صلح مندرج و مذکور نساخته‌اند» (بیات، ۱۳۸۳، ص ۴۹). نادر خود برای جبران این شکست، عازم مقابله با سپاهیان عثمانی شد و بر آنان غلبه کرد و بنابراین، شأن و شوکتی بی‌اندازه پیدا کرد. این وضعیت طبیعتاً برای طهماسب قابل تحمل نبود و به روایت حزین «ملالت» و «افسردگی» یافت (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۷).

بنابراین نادر که طرح‌های سیاسی خود را در زیر لوای حمایت از خاندان صفوی آغاز کرده بود، یک قدم به هدف اصلی خود نزدیک‌تر شد و در تاریخ ۴ ربیع‌الاول ۱۱۴۵ طهماسب دوم را از سلطنت خلع کرد و فرزند او را در هفدهم ربیع‌الاول همان سال با عنوان شاه‌عباس سوم به سلطنت برداشت و خود به‌عنوان نایب او، اداره امور را در دست گرفت و درواقع، جز نامی از سلطان صفوی باقی نگذاشت.

عباس سوم در سنین کودکی بود و این موضوع امکان بیشتری را برای بسط قدرت نادر فراهم می‌کرد و بنابراین در دوران حدوداً سه‌ساله سلطنت صفوی این شاه‌زاده صفوی، عملاً تمامی قدرت در دستان نادر قرار داشت و به بیان هنوی، نادر «درواقع به سلطنت رسیده بود» (هنوی، ۱۳۹۳، ص ۹۵). اوتر نیز با اشاره به حیطه اختیارات نادر در دورانی که نایب‌السلطنه عباس سوم بود، به درستی او را «شاهی واقعی» خوانده است: «هنگامی که نایب‌مَناب^۱ بالاترین قدرت شد، آن را به‌مانند شاهی واقعی به کار برد. مقررات تازه وضع کرد، مالیات سرانه گرفت، جای خدمات را درجه‌بندی کرد...» (اوتر، ۱۳۶۳، ص ۱۳۱).

۴. تلاش نادر برای محو آداب و سنن صفوی

فرمانروایی برای حاکمان نودولت بعد از دولت ایدئولوژیک صفوی که هم به دلیل عقاید شیعی و هم به دلیل مدت نسبتاً طولانی پادشاهی‌شان از مقبولیت عام برخوردار بودند کاری آسان نبود (کیوانی، ۱۳۹۳، ص ۵۶۸). محبوبیت و ماندگاری حال‌وهوای عصر صفوی در اذهان توده‌ها تهدیدی پنهان برای حکومت نادر بود؛ تهدیدی که از بین بردنش دشوار بود

۱. /näy(')ebmanāb/؛ جانشین؛ قائم مقام؛ خلیفه



(اوری، ۱۳۹۱، ص ۸۹). نادر با این دشواری مواجه بود و برای مقابله با آن تلاش کرد تا آداب و سنن صفوی را در جنبه‌های گوناگون از میان بردارد. در واقع، اقدامات او از زمانی که با دسیسه‌های گوناگون فتح‌علی‌خان قاجار را کنار زد تا زمانی که خود به قتل رسید، آشکارا ماهیت ضد صفوی داشت و یا دست کم در جهت تحقیر و کوچک شمردن دستاوردهای آن دولت بود. این ماهیت ضد صفوی در پاره‌ای وقایع هم چون رخداد های مربوط به شورای دشت مغان مشهودتر بوده است. نادر بیش از همه چیز از نام صفویان وحشت داشت و در هر فرصتی علیه آن‌ها تبلیغ می کرد (کیوانی، ۱۳۹۳، ص ۵۷۵).

نادر در شوال ۱۱۴۸، در شورای مغان رسماً سلطنت را در دست گرفت و همگان به این امر رأی دادند. البته اگر عده‌ای نیز مخالف بودند، به روایت مروی امکان بیان مخالفت نیافتند: «اکثری می گفتند که مگر چاره‌ای به جز راضی شدن داریم؟ به مجردی که قسم دیگر افاده نماییم، کُنده و دوشاخه که بر بالای هم ریخته‌اند، هرگاه در حال به قتل نیامورد، در کُنده و دوشاخه محبوس خواهد داشت» (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۴۵۴).

گرایش‌های ضد صفوی نادر را می توان به روشنی در وقایع شورای مغان مشاهده کرد. چالش اصلی او در این زمان، مقابله با مشروعیت دامنه دار خاندان صفوی بود. به روایت مروی، در نخستین روزهای گردهمایی در دشت مغان، نادر عزم خود را برای کنار زدن شاهزادگان صفوی با برادرش ابراهیم خان در میان گذاشت و چنین پاسخ شنید: «در این ممالک حال مدت مدید است که اولاد و احفاد شیخ صفی الدین سلطنت می کنند و مردم ایران حلقه متابعت آن خاندان را در گوش کشیده اند؛ شایسته نیست به جهت دوروزه دنیای غدار قصد حیات آن سلسله و الاتبار نمایند» و پیشنهاد داد که مجدداً طهماسب را بر تخت سلطنت بنشانند (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۴۴۹). نادر در پاسخ به او، به شرح تاریخ ایران از دوره باستان تا روزگار خود پرداخت تا نشان دهد که همواره سلطنت در میان خاندان‌های مختلف دست به دست شده است و به عبارت دیگر، ضرورتی برای باقی ماندن قدرت در خاندان صفوی وجود ندارد. او هم چنین چند روز درنگ کرد تا اگر کسی از حاضران شورا حتی در حالت مستی و بی خبری، سخنی در حمایت از خاندان صفوی بر زبان بیاورد، این مخالفت را در نطفه خفه کند و چون میرزا ابوالحسن ملاباشی در چادر خود تنها این جمله را بر زبان آورده بود که «هر کس قصد سلسله صفویه نماید، نتاج آن در عرصه عالم نخواهد ماند» (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۴۵۵)، او را خفه کردند و بنابراین «دیگر احدی را یارای آن نبود که در آن باب سخنی اظهار نماید» (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۴۵۵). پس از تاج گذاری نیز چون به سمع نادر رسید که عده‌ای از شعرای عراق نقدی مطایبه گونه وارد کرده اند که بوی اظهار اخلاص به خاندان صفوی داشته است، «جمع کثیری از شعرا و صاحب کمالان عراق را به قتل آورد» (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۴۵۷).

او هم‌چنین در این شورا، صراحتاً به تقبیح افعال صفویه و به‌ویژه شاه‌اسماعیل اول در ایجاد اختلاف میان مسلمانان پرداخت و آن را عامل فتنه و فساد دانست: «خاقان گیتی‌ستان شاه‌اسماعیل صفوی در مبادی حال^۱ بنابر صلاح دولت خود، آن مذهب را متروک و تشیع را شایع و مسلوک ساخته، به‌علاوه آن سب و رفض را، که فعل بی‌هوده و مایه مفاسد است، در السنه و افواه عوام و اوباش دایر و جاری کرده، شرر شرارت بر چخماق زده، برهم‌زنی برانگیخته و خاک ایران را به خون فتنه و فساد آمیخت؛ و مادام که این فعل انتشار داشته باشد این مفسده عظمی از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد» (استرآبادی، ۱۳۴۱، ص ۲۶۹).

سرانجام، به‌روایت یکی از ناظران وقایع در این شورا چون همگی تمایل خود را برای سلطنت نادر اعلام کردند، مشخصاً سه شرط را برای پذیرش درخواست آنان مطرح کرد که نخستین آن چنین بود: «اول اینکه از این‌پس از شاه‌طهماسب و پسران او هواخواهی نکنید و اگر از خاندان صفوی کسی پیدا شد، او را با خود نگاه ندارید و به زندان افکنید» (فلسفی، ۱۳۴۲، ص ۱۸۰ و نیز نک: حدیث نادرشاهی، ۱۳۵۶، ص ۱۴). در وثیقه‌نامه این شورا نیز که از سوی حاضران به‌عنوان تعهد کتبی بر موافقت و همراهی با نادر تهیه شده، بر این موضوع تأکید شده است: «و کمترینان قلباً و لساناً و متفق‌اللفظ و الکلمه بندگان اقدس را به سلطنت و ریاست اختیار [کرده] و ترک تولای سلسله صفویه کرده، عهد و شرط و قرار و اعتراف کردیم که نسلاً بعد نسل شیوه سب و رفض مبدعه دولت صفویه را که گناهی عظیم بود بالکلیه ترک کرده ... و از سلسله صفویه ذکوراً و اناثاً احدی را تابع و مطیع نشویم و در هر ملک و شهر که باشند ایشان را اعانت و متابعت نکنیم» (توحدی، ۱۳۸۲، ص ۶۶۰). این نکات نشان‌دهنده عمق نگرانی نادر از خاطره مشروعیّت حکومت صفوی و تلاش برای مقابله با آن از همان نخستین روزهای سلطنت رسمی خود است.

نادر در نخستین اقدامات خود پس از این شورا، مشخصاً در راستای محو آداب اداری و حکومت‌داری صفویان گام برداشت و مناصبی هم‌چون «اعتماد‌الدوله»، «ایشیک‌آقاسی»، «قولرلر آقاسی» و «قورچی‌باشی» را که از مناصب مهم دستگاه صفوی بودند حذف کرد و نیز با دستور به فارسی کردن دفاتر سیاقی، نظارت شخصی و مستقیم خود را بر امور افزایش داد و بدین ترتیب از اختیارات دیوان‌سالاران که عموماً پرورده دولت صفوی بودند کم کرد. هم‌چنین با نظارت مستقیم بر اوقاف، قدرت علمای دینی را که طبقه‌ای بسیار صاحب‌منزلت در دوره صفویه بودند کاهش داد. این کار با مخالفت فراوان علما مواجه شد؛ چنان‌که به‌بیان او تر آن‌ها در همه‌جا شعار می‌دادند که «او دین ندارد و می‌خواهد مذهب شیعه را تضعیف کند» (او تر، ۱۳۶۳، ص ۱۳۷).



۵. اعاده آداب و سنن صفوی پس از قتل نادر

باوجود همه تلاش‌هایی که نادر در راستای مقابله با مشروعیت صفوی و یادمان‌های آن دولت انجام داد، خود نیز اذعان داشت که نتوانسته‌است در این موضوع موفق شود و هنوز هواخواهی آن دودمان در اذهان توده مردم جای دارد. به روایت مرعشی «نادرشاه ... مکرر به آواز بلند به اهل ایران خطاب می‌نمود که من می‌دانم که شما مردم اخلاص و صفوی‌گری سلسله صفویه را در دل داشته، با من و اولاد من در کمال عداوتید» (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۰). وقایع پس از قتل نادر نیز آشکار کرد که این تصور نادرست نبوده‌است و جانشینان او برای کسب موافقت عمومی ناچار شدند که شعار بازگشت به آداب و سنن صفوی را سردهند.

چون نادر از دنیا رفت، رقابتی سیاسی میان اعضای خانواده او شکل گرفت و در این رقابت، سرانجام برادرزاده او بر دیگران چیره شد و بانام عادل‌شاه بر تخت سلطنت نشست. از آنجاکه در این زمان، افکار عمومی هم‌چنان به حمایت از خاندان صفوی متمایل بود، او در نخستین اقدام خود اعلام کرد که سازمان اداری صفوی مجدداً دایر خواهد شد (پری، ۱۳۶۸، ص ۵۰) و در فرمانی از ستم و جور نادر اظهار انزجار کرد (نوایی، ۱۳۶۸، ص ۴۹۱). چنان‌که پیش‌تر بیان شد، نادر اقداماتی را نیز در راستای کاهش قدرت طبقات دینی، و هم‌چنین اتحاد میان شیعه و سنی انجام داده بود که با مخالفت علما و عموم مردم مواجه شده بود. مرعشی روایت کرده‌است که او دستور داده بود تا تمام مراسمی که شعائر شیعه بوده‌اند هم‌چون عزاداری عاشورا و برپایی رسم عید غدیر در تمام بلاد متوقف شود (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲، ص ۸۴). در تقابل با این موضوع که بی‌شک عموم با آن مخالف بوده‌اند، ابراهیم‌شاه دومین جانشین نادر صراحتاً در نخستین فرمانش برای اعلام خبر جلوس خود بیان کرد که در روز عید غدیر حکومت خود را آغاز کرده‌است: «به تاریخ روز عید غدیر، جلوس بر سریر پادشاهی فرمودیم» (رشتیانی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۷۳). این موضوع می‌تواند به منزله نشانه‌ای از مخالفت با رسوم ایجادشده از سوی نادر تلقی شود.

یکی از عناصری که اقبال عمومی به خاندان صفوی را نشان می‌دهد، نهضت‌هایی است که مدعیان حقیقی یا دروغینی رقم زده‌اند که ادعای انتساب به آن خاندان را داشته‌اند. نمونه این نهضت‌ها از ابتدای قدرت‌گیری نادر و حتی پیش از تاج‌گذاری رسمی او فراوان است و از جمله آن‌ها می‌توان به شورش سام‌میرزا اشاره کرد که حمایت عثمانی را نیز با خود داشت. این نهضت‌ها اثبات می‌کنند که مردم چگونه خاطره پادشاهی صفوی را به یاد می‌آورده‌اند و به تداوم یا بقا و احیای آن تمایل نشان می‌داده‌اند (اوری، ۱۳۹۱، ص ۲۰). پس از قتل نادر، افراد خانواده افشاری تلاش کردند تا از این ظرفیت و اقبال عمومی

بهره ببرند و از حضور بازماندگان دودمان صفوی برای ایجاد مشروعیت برای خود استفاده کنند. البته در مواردی هم، هم‌چون نمونه شاه سلیمان ثانی بازماندگان خاندان صفوی، خود توانستند مستقلاً قدرت را در دست بگیرند. شاه سلیمان ثانی «برافروختن چراغ دودمان سلطنتی صفوی» را «وظیفه‌ای دینی» (بازن، ۱۳۴۰، ص ۶۵) می‌دانست و در دوران کوتاه حکومت خود، مناصب پیشین را که بازمانده دیوان سالاری صفوی بودند احیا کرد. تولید آستان قدس را به سلطان داود پسرش داد و میرزا محمدامین را به نیابت تولید معین کرد. صدارت ممالک را به نواب میرزا محمد مقیم و صدارت خاصه را به میرزا محمد شفیع همشیره زاده خود داد و به امیر علم خان و کالت مطلق دولت را داد. هم‌چنین مناصب و مقامات نظام اداری صفوی مثل وکالت، قورچی باشی گری، تفنگچی آقاسی گری، ریاست کارخانه جات شاهی، ایشیک آقاسی گری، بیگلربیگی گری، وزارت، سپه سالاری، مستوفی، و منشی الممالکی را نیز مجدداً مرسوم کرد (کیوانی، ۱۳۹۳، ص ۶۱۳).

در میان تمامی جانشینان نادر شاه، شاهرخ موقعیتی بسیار ویژه داشت. نسب او از جانب مادر به صفویان می‌رسید و در روایت‌های تاریخی این دوره بر نسب صفوی او زیاد تأکید شده است. از همان ابتدای تولد او و در عریضه‌ای که محمد ابراهیم خان و رضاقلی میرزا برای خبر دادن از ولادت او به نادر نوشته‌اند، به این موضوع اشاره شده است: «در بهترین وقتی از اوقات و نیکوترین ساعتی از ساعات از شاه زاده مکرمه و آن گوهر معظمه فرزند ارجمند مرحمت و غفران جایگاه خاقان اعظم و سلطان مکرم شاه دین پناه سلطان حسین - که در ازدواج شاه زاده کامگار^۱ و فرزند ارشد صاحب قران تاجدار رضاقلی میرزا بود، چنین گوهری یکتا ... به عرصه وجود آمد» (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۳۸). از شاهرخ با عنوان «عالی نسب» یاد شده است. همین انتساب به خاندان صفوی سبب شد که او تنها کسی از فرزندان نادر باشد که بتواند به مدت ۴۶ سال حکومت به غایت ضعیف و رو به اضمحلال افشاری را تداوم بخشد و دوران حکومتی طولانی‌تر از تمامی شاهان این دودمان بیابد (اوری، ۱۳۹۱، ص ۹۰).

در جریان درگیری‌های میان شاهرخ و میرسید محمد متولی (شاه سلیمان ثانی) - که البته او نیز نژاد صفوی داشت - آشکارا تأثیر نسب صفوی شاهرخ در توفیق سیاسی اش مشهود است. به روایت منابع معاصر با این رخدادها، امرایی که برای ابراز متابعت به نزد میرسید محمد رفتند، صراحتاً ابراز می‌داشتند که تنها علت همراهی آن‌ها با شاهرخ، انتساب او به خاندان صفوی بوده است: «چون شاهرخ شاه به سبب والدۀ ماجده به سلسله علیۀ صفویه می‌رسد، این دولت خواهان از این جهت او را به سلطنت برداشته، مقلد خدمتکاری و جان سپاری گردیدیم» (گلستانه، ۱۳۵۶، ص ۴۴) و «در این مدت، ارادت و اطاعتی که به

۱. کامگار (کامگار): سعادت مند و نیک بخت

او می‌ورزیدیم، به سبب سلسله‌علیه بود» (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۱).
اعاده آداب و سنن صفوی در دوره جانشینان نادر در جنبه‌های مختلف قابل مطالعه و بررسی است که به مواردی از آن‌ها اشاره شد؛ ولی یکی از آدابی که در این دوره مجدداً از سوی صاحبان قدرت احیا شد، آداب تولید اسناد دیوانی است. مطالعه اسناد دیوانی موجود از این دوره نشان می‌دهد که پاره‌ای از سنت‌های مرسوم تولید سند در دوره صفوی که در دوره حکومت نادرشاه فراموش شده بودند، در این زمان مجدداً احیا شدند و در دستور کار قرار گرفتند. گفتنی است که احیای آداب سندپردازی صفوی از سوی جانشینان نادر را می‌توان دارای جنبه‌ای تبلیغاتی و اغراق شده دانست؛ چنان‌که مثلاً این موضوع در اصرار آنان بر تکرار سبع مهرهای صفوی دیده می‌شود. این سنت‌ها را می‌توان ذیل چهار محور و عنوان اصلی بررسی کرد که در ذیل به آن‌ها اشاره شده است. اعاده و احیای این سنت‌ها می‌تواند به عنوان یکی از عناصر و جنبه‌های احیای رسوم صفوی پس از قتل نادر مورد توجه قرار گیرد.

۶. احیای آداب سندپردازی صفوی در تولید اسناد دیوانی

۱.۶. ممتازنویسی

ممتازنویسی عبارت است از برجسته‌سازی پاره‌ای از کلمات موجود در متن با نگارش آن‌ها در صدر یا حاشیه سند (شیخ‌الحکامی، ۱۳۹۰، بهار و تابستان، ص ۸۴). این سنت در نگارش اسناد از دوره مغول و تحت تأثیر فرهنگ مغولی-چینی ایجاد شد و در اسناد دیوانی تولیدشده از دوره مغول تا پایان دوره صفوی مشاهده می‌شود؛ ولی گفته شده است که این سنت پس از دوره صفوی از حوزه اسناد دیوانی رخت بر بسته است (شیخ‌الحکامی، ۱۳۹۰، بهار و تابستان، ص ۹۸). مطالعه اسناد دیوانی باقی مانده از دوره حکومت جانشینان نادرشاه نشان می‌دهد که این قاعده در نگارش تعدادی از اسناد دیوانی این دوره نیز رعایت شده است. از مجموع ۵۰ فرمانی که از جانشینان نادر در دست است و بررسی شده است، رعایت این قاعده در ۵ فرمان یعنی در ده درصد از اسناد مشاهده می‌شود.

جانشینان نادر و نه خود او، درست به شیوه شاهان صفوی گاهی در فرمان‌های خود کلمات مقدس و محترم را به صورتی ممتاز و در بالای سند نوشته‌اند و در داخل متن، خطی (علامت رجع) برای نشان دادن این ممتازنویسی کشیده‌اند. گفتنی است که در هیچ یک از فرمان‌های موجود از نادر ممتازنویسی مشاهده نمی‌شود. علاوه بر صرف کاربرد مجدد سنت ممتازنویسی در دوره جانشینان نادرشاه که در دوره خود او فراموش شده بود، نکته جالب توجه این است که در این فرمان‌ها، واژه «صفویه» واژه‌ای درخور

احترام و نیازمند ممتازنویسی پنداشته شده است (برای یک نمونه نک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۱، صص ۲۲۶-۲۲۸) و در مقابل، اشاره به نادرشاه در داخل متن نوشته شده و ممتاز نشده است. برای نمونه در یکی از فرمان‌های ابراهیم‌شاه آمده است: «سابق‌براین، در ایام نواب غفران‌مآب فردوس آرامگاه عم بزرگوارم - طاب ثراه - به ضبط خالصه عمل کرده‌اند» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۲۲۳)؛ در این فرمان واژه «عم بزرگوارم - طاب ثراه» که به نادرشاه اشاره دارد، در بالای سند نوشته نشده و به عبارت بهتر، ممتازنویسی نشده است.^۱ از آنجاکه فرمان‌هایی که در دوره افشاریه تولید شده‌اند و سنت ممتازنویسی در آن‌ها مشاهده می‌شود، به دوره جانشینان نادر مربوط‌اند و علاوه‌براین، نوعی احترام و تقدیس به واژه «صفویه» در این اسناد ملاحظه می‌شود، به نظر می‌رسد که این موضوع را باید در راستای طرح احیا و بزرگداشت یادمان‌های صفوی و آداب تولید اسناد آن دوره از سوی جانشینان نادرشاه دانست.

۲.۶. سجع مهر

سجع مهرهای جانشینان نادر یادآور سجع مهرهای شاهان صفوی است و از الگوی آن مهرها پیروی کرده است. یکی از رایج‌ترین عبارت‌های حک‌شده بر روی مهرهای شاهان صفوی عبارت «بنده شاه ولایت» بوده است. شش تن از شاهان این سلسله از این عبارت یا عبارت نزدیک به آن، «بنده شاه دین» در سجع مهرهای خود استفاده کرده‌اند که به گرایش‌های شیعی آنان اشاره دارد و در مجموع، این عبارت در ۲۰ مهر از مهرهای شاهان صفوی (چهار مهر شاه‌طهماسب اول، سه مهر شاه‌عباس اول، یک مهر شاه‌صفی، شش مهر شاه‌عباس دوم، چهار مهر شاه‌سلیمان و دو مهر شاه‌سلطان‌حسین) درج شده است (سمسار، ۱۳۴۷، اردیبهشت، صص ۶۳-۶۹؛ و نیز نک: سیدرضوی، ۱۳۸۹، بهار و تابستان، ص ۱۳۲). مؤلف *فوائد الصفویه* نیز در توضیح این عبارت اشاره کرده است که «اکثر سلاطین جنت‌مکین^۲ علیه صفویه همین مضمون نقش سکه و نگین داشته‌اند» (قزوینی، ۱۳۶۷، ص ۸۹).

این عبارت را دو تن از جانشینان نادرشاه نیز استفاده کرده‌اند؛ چنان‌که سجع مهر نخستین پادشاه پس از نادر «بنده شاه ولایت، علی» (مظاهری، ۱۳۳۱، تیر، ص ۱۶۴) و سجع مهر شاه‌سلیمان دوم «بنده شاه ولایت، سلیمان» (نک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۱، صص ۲۲۶ و ۲۲۹) بوده است. گفتنی است که پس از پایان عمر دولت صفوی تا پایان دوره قاجاریه این عبارت در مهر هیچ شاه دیگری مشاهده نمی‌شود و تنها فردی که به‌جز جانشینان نادرشاه پس از سقوط صفویه، از این عبارت در سجع مهر خود استفاده کرده است شاه‌اسماعیل سوم

۱. این فرمان که برای بازگرداندن املاک وقفی آستانه شاهزاده‌حسین صادر شده است به نوعی متضمن انتقاد از اقدامات نادر نیز هست؛ چون در متن سند اشاره شده که نادر املاک وقفی را برخلاف قاعده و رویه معمول، به عنوان خالصه ضبط کرده است.
۲. جنت‌مکان



است که او نیز به خاندان صفوی منتسب بوده و به عنوان بازمانده‌ای از آن خاندان قدرت را در دست گرفته است و در واقع این عبارت را برای آشکار کردن ارتباط خود با آن خاندان برگزیده است (نک: فرزانه پور، ۱۳۳۹، ص ۲۶۹).

همان گونه که پیش تر بیان شد، شاهرخ در میان جانشینان نادرشاه به دلیل نسب مادری اش که به خاندان صفوی می رسید، جایگاهی ویژه داشت. این جایگاه ویژه و تمایل او به احیای آداب و سنن صفوی در فرمان های او نیز به وضوح مشخص است. تاکنون چهار سجع مهر از او شناخته شده است. بر نخستین مهر ساخته شده برای او این بیت شعر نقش بسته است: «بسم الله، نظام یافت به لطف جناب مرتضوی / ز شاهرخ به جهان دین و دولت صفوی» (قائم مقامی، ۱۳۴۸، مهر و آبان، ص ۲۴) که مضمون آن احیای مجدد دولت صفوی به واسطه حکومت اوست؛ بنابراین، او اگرچه به طور مشخص از عبارتی نظیر «بنده شاه ولایت» بر روی مهر خود استفاده نکرده و یا دست کم تاکنون مهری از او با این عبارت شناسایی نشده است، ولی این سجع مهر آشکارا تمایل او را به احیای یادمان های صفوی و به بیان روشن تر، احیای دولت صفوی نشان می دهد و آشکار می سازد که او خود را در امتداد دولت صفوی می دیده است.

او هم چنین در مهر دیگری، عبارت «شاهرخ کلب امیرالمؤمنین» و نیز در مهری دیگر عبارت «کلب سلطان خراسان» را به کار برده است (قائم مقامی، ۱۳۴۸، مهر و آبان، صص ۲۴-۲۵). استفاده از واژه «کلب» به عنوان مضاف در عبارت های حاوی نام ائمه شیعه، سنتی است که در دوره صفویه پایه گذاری شد. این واژه نخستین بار در عصر شاه عباس اول بر روی سکه های صفوی نقر شد و پس از آن به حوزه مهر های سلطنتی راه یافت (موسوی دالینی، ۱۳۹۸، بهار، ص ۱۶۶)؛ برای نمونه عبارت منقوش بر مهری از شاه سلطان حسین چنین است: «کمترین کلب امیرالمؤمنین، سلطان حسین» (رابینو، ۱۳۸۸، بهار، ص ۸۹۳؛ و نیز: طاهری شهاب، ۱۳۴۴، مرداد، ص ۴۵)؛ بنابراین، استفاده شاهرخ از این واژه در دو مهر را نیز باید اقدامی در راستای احیای سنن سندپردازی صفویان دانست.^۱

۳.۶. سنت تولید نشان

یکی از انواع اسناد دیوانی تولید شده در دوره صفوی «نشان» است که دارای ویژگی های محتوایی و شکلی منحصر به فرد است. با اتمام عمر دولت صفوی سنت تولید نشان نیز از میان رفت و اثری از تولید این نوع سند در دوره نادرشاه ملاحظه نمی شود؛ ولی بررسی اسناد موجود از جانشینان نادرشاه نشان می دهد که شاهرخ به تولید این نوع از سند دیوانی پرداخته است که نمونه ای از آن را در دست داریم.

۱. جالب توجه است زمانی که نادر در هند مشغول فتوحات بود، شایعه مرگ او منتشر شد و فرزندش رضاقلی میرزا که در آن زمان نایب السلطنگی را برعهده داشت، سکه ای ضرب کرد و بر روی آن، این بیت شعر را نوشت: شکر لله که من رضاقلی ام / بچه نادر و سگ علی ام (شعبانی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۱۸)؛ به عبارت دیگر او نیز برای نشان دادن شدت ارادت خود به ائمه شیعه، از ترجمه فارسی واژه «کلب» استفاده کرده است.

نشان‌ها نوعی از اسناد بودند که برای تأیید و استمرار اسناد قبلی صادر می‌شدند و در صدر بعضی از آن‌ها عبارت‌هایی نظیر «جد بزرگوارم طاب ثراه» یا «شاه بابام انارالله‌برهانه» درج می‌شد تا بدین ترتیب مشخص شود که نشان حاضر در تأیید ارقام و یا نشان‌های صادره از سوی شاهان سابق یعنی پدر یا جدّ شاه کنونی صادر شده‌است (قائم‌مقامی، ۱۳۹۴، ص ۸۴). شاه‌رخ در سندی در پاسخ به عریضه فردی به نام «محمدصفی» در تاریخ ذی‌حجه ۱۱۶۱ عملاً از این سنت متروک‌مانده سندنویسی صفویان استفاده کرده‌است. او در این سند، در زیر تسمیه و در بالای مهر، عبارت «جدّ امجد بزرگوار تاجدارم سلطان نادرشاه صاحب‌قران -انارالله‌برهانه-» را درج کرده‌است و البته به رویه معمول نشان‌ها، موضوع سند نیز تأیید اسناد صادره قبلی درباره معافیت مالیاتی است (قدوسی، ۱۳۳۹، ص ۶۵۵). این موضوع را می‌توان برگرفته از سنت تولید نشان در دیوان‌سالاری صفویه دانست؛ بنابراین شاه‌رخ آگاهانه یکی از انواع اسناد دیوانی دوره صفویه را احیا کرده‌است و عبارت درج‌شده بر بالای نشان او، دقیقاً برگوی عبارت‌های مرسوم در صدر نشان‌های دوره صفوی منطبق است.

۴.۶. اشاره به ارقام شاهان صفوی

در کنار موارد پیش‌گفته، باید به ذکر این مطلب پرداخت که در اسناد تولیدشده توسط جانشینان نادر در مواردی، به مقتضای موضوع سند، به ارقام سلاطین صفوی اشاره شده‌است و صدور سند از جانب آنان درباره موضوعی خاص در ادامه اسناد صادره از جانب شاهان صفوی و به عبارت دیگر تأییدکننده آن دانسته شده‌است. در تمامی این موارد عبارت‌ها و صفت‌های مذکور درباره شاهان صفوی عباراتی احترام‌آمیزند.

برای نمونه در فرمانی از شاه‌رخ‌شاه که در ذی‌حجه ۱۱۶۱ درباره انتصاب میرزامحمدرضی به سمت نظارت آستانه مقدسه صادر شده، به فرد مزبور مسئولیت داده شده‌است تا در راستای قاعده و رویه معمول در دوره صفویه عمل کند: «در نظم و نسق زراعت و املاک موقوفه سرکار مقدس و تعیین داروغگان در همه‌جا موافق قرارداد ضابطه ایام صفویه [عمل کند]» (رضوی، ۱۳۵۲، ص ۱۵۴) و از شاهان صفوی با عنوان «سلاطین جنت‌مکین» یاد شده‌است (رضوی، ۱۳۵۲، ص ۱۵۴). نیز در فرمانی از ابراهیم‌شاه مورخ صفر ۱۱۶۲ درباره واگذاری سیورغال ذکر شده‌است که روستاهای مذکور در متن سند «در ایام سلاطین جنت‌مکین صفویه» نیز سیورغال مخاطب فرمان بوده‌اند و اکنون نیز همان قاعده برقرار است (رشتیانی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۲۱۰). برای مثالی دیگر می‌توان به فرمانی از شاه‌سلیمان دوم اشاره کرد که در آن، در کنار عبارت «سلاطین جنت‌مکین صفویه»، عبارت



دعایی «انارالله برهانهم» نیز ذکر شده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۲۲۷). این در حالی است که در هیچ یک از فرمان‌های باقی‌مانده از نادرشاه به نام شاهان صفویه اشاره نشده است و اگر در موردی، بنابه اقتضای موضوع به ارجاع به اسناد قبلی نیاز بوده است، این موضوع با عباراتی نظیر «به دستور سابق» (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱)، «به دستور قدیم» (کریمیان، ۱۳۷۶، بهار و تابستان، ص ۱۴) و «از قرار دستور و معمول قدیم» (kostikyan, 2008, p221) انجام شده و از واژه «صفویه» استفاده نشده است. تنها در یک مورد، نادرشاه عبارت روشن‌تری را در اشاره به سلاطین صفوی و روزگار آنان به کار برده است که آن نیز عبارت «ایام قزلباش» (kostikyan, 2008, p217) است و متضمن واژه «صفویه» نیست و به‌وضوح در مقایسه با عبارت‌هایی نظیر «سلاطین جنت‌مکین صفویه» که در فرمان‌های جانشینان او آمده است، درجه احترام و بزرگداشت کمتری را نمایش می‌دهد.

۷. نتیجه‌گیری

نادرشاه اقدامات خود را در خدمت طهماسب دوم با شعار تلاش برای احیای قدرت خاندان صفوی آغاز کرد؛ ولی اندک‌اندک با کنارزدن رقبا و با کسب موفقیت در مانورهای نظامی جایگاه خود را تثبیت کرد و سرانجام در شورای دشت مغان، حکومت را از آن خود کرد. او از ابتدای قدرت‌گیری تا پایان عمر همواره با چالش مشروعیت صفوی مواجه بود و در همین راستا آگاهانه تلاش می‌کرد تا یادمان‌ها و آداب و رسوم صفوی را محو کند و دستاوردها و اقدامات آن خاندان را تحقیر و تقبیح کند. این اقدامات موجب واکنش جانشینان او شد و آنان برای همراه کردن افکار عمومی با خود و کسب مشروعیت ناچار شدند که شعار احیای آداب و سنن صفوی را سردهند؛ بنابراین در دوره جانشینان او الگوی اداری و سیاسی دوره صفوی احیا شد. فرمان‌های تولیدشده از سوی جانشینان نادرشاه آشکار می‌کند که سنت‌های مربوط به تولید سند در دوره صفوی به‌عنوان جنبه‌ای از رسوم اداری آن دولت، در این زمان احیا و تکرار شده است. ممتازنویسی واژه صفویه، کاربرد سجع مهرهایی نزدیک به سجع مهرهای شاهان صفوی، احیای سنت تولید نشان و احترام به خاندان صفوی در متن اسناد، گویای احیای سنت‌های سندپردازی صفوی در این دوره است.

منبع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۲۹۶۷۱۰۳۹؛ ۹۷۹/۳۳۶.

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران: ۹۱۷۷.

نسخه خطی

گراسه المعی. افضل الملک غلام حسین خان ادیب شیرازی متخلص به المعی. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)، جلد اول، شماره بازایی ۹۴۵۰.

کتاب

آرونوا، ماریانا روبنونا؛ اشرفیان، کلارا زماروونا. (۱۳۵۶). **دولت نادرشاه افشار**. (چ ۱). حمید امین، مترجم. تهران: شبگیر.

استرآبادی، میرزاهدی خان. (۱۳۴۱). **جهانگشای نادری**. (چ ۱). (عبدالله انوار، مصحح). تهران: انجمن آثار ملی.

استرآبادی، میرزاهدی خان. (۱۳۶۶). **دوره نادره**. (چ ۱). (جعفر شهیدی، مصحح). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

اوتر، ژان. (۱۳۶۳). **سفرنامه**. (چ ۱). (علی اقبالی، مترجم). تهران: جاویدان.

بازن، پادری. (۱۳۴۰). **نامه‌های طبیب نادرشاه**. (چ ۱). (علی اصغر حریری، مترجم). تهران: انجمن آثار ملی.

بیات، نصرالله. (۱۳۸۳). **گزیده‌ای از منشآت میرزا محمد مهدی خان استرآبادی منشی الممالک نادرشاه افشار**. (چ ۱). تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.

پری، جان. (۱۳۶۸). **کریم خان زند تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۴۷-۱۷۷۹**. (چ ۱). (علی محمد ساکی، مترجم). تهران: نشر نو.

توحدی، کلیم‌الله. (۱۳۸۲). **نادر صاحب‌قران؛ نادرشاه بر مبنای اسناد خطی**. (چ ۱). سنج: ژیار.

حدیث نادرشاهی. (۱۳۵۶). (چ ۱). (رضا شعبانی، مصحح). تهران: دانشگاه ملی ایران.

حزین لاهیجی، شیخ محمدعلی. (۱۳۷۵). **تاریخ و سفرنامه حزین**. (چ ۱). (علی دوانی، مصحح). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

رشتیانی، گودرز. (۱۳۹۴). **گزیده احکام و فرامین شاهان ایران به حکام قفقاز**. (چ ۳). (چ ۱). تهران: وزارت خارجه، اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی.

رضوی، میرزا محمدباقر. (۱۳۵۲). **شجره طایفه**. (چ ۱). (محمد تقی مدرس رضوی، کوشش گر). بی‌نا.

ساروی، محمد فتح‌الله بن محمد تقی. (۱۳۷۱). **تاریخ محمدی «احسن التواریخ»**. (چ ۱). (غلام رضا طباطبایی



مجلد، مصحح). تهران: امیرکبیر.

شعبانی، رضا. (۱۳۶۹). *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*. (ج ۲). (چ ۲). تهران: نوین.

فلسفی، نصرالله. (۱۳۴۲). *چند مقاله تاریخی و ادبی*. (چ ۱). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

قائم مقامی، جهانگیر. (۱۳۹۴). *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی*. (چ ۲). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

قدوسی، محمدحسین. (۱۳۳۹). *نادرنامه*. (چ ۱). بی جا: انجمن آثار ملی خراسان.

قزوینی، ابوالحسن بن ابراهیم. (۱۳۳۷). *فوائد الصفویه: تاریخ سلاطین و امرای صفوی پس از سقوط دولت*

صفویه. (چ ۱). (مریم میراحمدی، مصحح). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی. (۱۳۸۵). *مهرها، طغراها و فرمان‌های پادشاهان ایران*. (چ ۱). لندن: مؤلف.

گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین. (۱۳۵۶). *مجموع التواریخ*. (چ ۱). (محمدتقی مدرس رضوی، مصحح).

تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مدرسی طباطبایی، حسین. (۱۳۶۱). *برگی از تاریخ قزوین*. (چ ۱). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

مرعشی صفوی، میرزاحمدخلیل. (۱۳۶۲). *مجمع التواریخ: در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال*

۱۲۰۷ هجری قمری. (چ ۱). (عباس اقبال، مصحح). تهران: کتابخانه سنایی، کتابخانه طهوری.

مروی، محمدکاظم. (۱۳۶۴). *عالم‌آرای نادری*. (ج ۱، ۲، ۳). (محمدامین ریاحی، مصحح). تهران: زوار.

نوایی، عبدالحسین. (۱۳۶۸). *نادرشاه و بازماندگانش همراه با نامه‌های سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری*.

(چ ۱). تهران: زرین.

هنوی، جونس. (۱۳۹۳). *زندگی نادرشاه*. (چ ۵). (اسماعیل دولتشاهی، مترجم). تهران: شرکت انتشارات

علمی و فرهنگی.

مقاله

ادریسی آرمی، مهری. (پاییز ۱۳۷۳). «فتح علی خان قاجار از شاه سلطان حسین تا نادرشاه». *گنجینه اسناد*،

شماره ۱۰، صص ۲۲-۲۷.

اوری، پتر. (۱۳۹۱). «نادرشاه و میراث افشاری». چاپ شده در کتاب: *تاریخ ایران کمبریج*، جلد ۷، قسمت

اول: از نادرشاه تا زندیه. (تیمور قادری، مترجم). تهران: مهتاب، صص ۵-۱۰۶.

رابینو، یاسنت لویی. (بهار ۱۳۸۸). «مهرهای دوران صفوی». (سیدمحمدحسین مرعشی، مترجم). *پیام*

بهارستان، دوره دوم، شماره ۳، (پیاپی ۸۳)، صص ۸۸۷-۸۹۴.

سلطان‌القرائی، جعفر. (بهار ۱۳۳۵). «فرمانی از نادرشاه». *یغما*، سالن هم، شماره ۱۱، (پیاپی ۱۰۳)، صص

۵۰۴-۵۰۶.

سمسار، محمدحسن. (اردیبهشت ۱۳۴۷). «فرمان‌نویسی در دوره صفویه، قسمت دوم». *بررسی‌های*

تاریخی، سال سوم، شماره ۱، صص ۵۹-۸۴.



- سیدرضوی، نسرین. (بهار و تابستان ۱۳۸۹). «مهر شاهان صفوی (شکل، نقش و مضمون)». *مطالعات هنر اسلامی*، شماره ۱۲، صص ۱۲۹-۱۴۱.
- شیخ‌الحکمایی، عمادالدین. (بهار و تابستان ۱۳۹۰). «ادب ممتازنویسی و سیر تحول آن در اسناد دوره اسلامی ایران». *پژوهش‌های علوم تاریخی*، دوره ۳، شماره ۱، صص ۸۳-۱۱۰.
- طاهری شهاب، سیدمحمد. (مرداد ۱۳۴۴). «سجع مهر سلاطین و شاه‌زادگان و صدور ایران». *وحید*، شماره ۲۰، صص ۴۹-۴۱.
- فرزانه‌پور، غلامرضا. (۱۳۳۹). «فهرست اسناد و مکاتبات تاریخی مجموعه آقای حسین شهشانی...». *نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران درباره نسخه‌های خطی*، شماره ۱، صص ۲۲۸-۲۷۰.
- قائم‌مقامی، جهانگیر. (مهر و آبان ۱۳۴۸). «مهرها، طغراها و توقیع‌های پادشاهان ایران از ایلخانان تا پایان قاجاریه». *بررسی‌های تاریخی*، سال ۴، دفتر ۵، (شماره ۲۲)، صص ۱۷-۶۸.
- کریمیان، علی. (بهار و تابستان ۱۳۷۶). «بازخوانی چند فرمان نادرشاه». *گنجینه اسناد*، (شماره ۲۵ و ۲۶)، صص ۱۲-۲۲.
- کیوانی، مهدی. (۱۳۹۳). «ایران در عصر افشاریان». چاپ‌شده در کتاب: *تاریخ جامع ایران*، (ج ۱۱). (کازم موسوی بجنوردی، ناظر). تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۵۵۳-۶۵۶.
- محبوب، الهه؛ خسروبیگی، هوشنگ. (بهار ۱۳۹۴). «بررسی ساختار سندی و محتوایی فرمان‌های نادرشاه افشار و مقایسه آن با فرمان‌های دوره شاه‌سلطان حسین صفوی». *گنجینه اسناد*، دوره ۲۵، شماره ۱، صص ۶-۲۷.
- مظاهری، علی. (تیر ۱۳۳۱). «مهرهای پادشاهان ایران». *یغما*، سال پنجم، شماره ۴، (پیاپی ۴۹)، صص ۱۶۶-۱۶۲.
- موسوی دالینی، جواد. (بهار ۱۳۹۸). «مضامین و شعائر مذهبی منقور بر سکه‌های دوره افشاریه». *مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۴۰، صص ۱۴۹-۱۷۲.

منابع لاتین

- Kostikyan, k. p. (2008). *Persian Documents of Matenadaran: Decrees. Volume IV* (1734-1797). Yerevan: NAIRI.

English Translation of References

Documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Ar-



chives Organization of Iran): 296/1039; 997/336.[Persian]

Ketābxāne-ye Markazi va Markaz-e Asnād-e Dānešgāh-e Tehrān (The Central Library and Documentation Center of Tehran University): 9177.[Persian]

Manuscripts

“Korrāsāt-ol-Māʿee” (Al-Māʿee’s notebook). Afzal Al-Molk GholamHossein Khan Adib Shirazi assuming the pseudonym of Al-Māʿee. Ketābxāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), vol. 1, retrieval number 9450.[Persian]

Books

Arunova, Marianna Rubenovna; & Ashrafian, KlaraZarmairovna. (1356/1977). *“Dowlat-e NāderŠāh-e Afšār”* (Government of Nader Shah Afshar) (1st ed.). translated by Hamid Amin. Tehran: Šabgir.[Persian]

Astarabadi, Mirza Mohammad Khan. (1366/1987). *“Dorrat-on-Nādera”* (Mirza Mahdi Khan-iIstrabadi: Durra-yi Nadir-Shah) (1st ed.). Edited by Jaafar Shahidi. Tehran: Entesārāt-e ‘ElmivaFarhangi (ElmiFarhangi Publishing Co.).[Persian]

Astarabadi, Mirza Mohammad Khan. (1341/1962). *“Jahāngošā-ye Nāderi”* (Jahangu-sha-iNaderi) (1st ed.). Edited by AbdollahAnvar. Tehran: Anjoman-e Āsār-e Melli (Society for the Protection of National Monuments). [Persian]

Bayat, Nasrollah. (1383/2004). *“Gozide-ee az monša’āt-e Mirzā Mohammad Mahdi Xān-e Astarābādi monši-ol-mamālek-e NāderŠāh-e Afšār”* (Selected excerpts from the writings of Mirza Mohammad Mehdi Khan Astarabadi Monshi al-Mamalek of Nader Shah Afshar) (1st ed.). Tehran: Markaz-e Asnād va Xadamāt-e Pažuheši.[Persian]

Bazen, Padre. (1340/1961). *“Nāme-hā-ye tabib-e NāderŠāh”* (Letters of Nader Shah’s physician) (1st ed.). Translated by Ali Asghar Hariri. Tehran: Anjoman-e Āsār-e Melli (Society for the Protection of National Monuments). [Persian]

Falsafi, Nasrollah. (1342/1963). *“Čandmaqāle-ye tārixi va adabi”* (Historical and literary articles) (1st ed.). Tehran: Entesārāt-e Dānešgāh-e Tehrān(University of Tehran Press) (UTP). [Persian]



- GhaemMaghami, Jahangir. (1394/2015). *“Moqaddame-ee bar šenāxt-e asnād-e tārixī”* (Recognition of historical documents) (2nd ed.). Tehran: Anjoman-e Āsār va Mafāxer-e Farhangī (Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries). [Persian]
- Ghazvini, Abolhasan Ibn Ebrahim. (1367/1988). *“Favāyed-os-Safaviah: Tārix-e salātin va omarā-ye Safavi pas az soqut-e dowlāt-e Safavieh”* (History of Safavid sultans and rulers after the fall of the Safavid state) (1st ed.). Edited by Maryam Mir Ahmadi. Tehran: Mo’assese-ye Motāle’āt va Tahqiqāt-e Farhangī. [Persian]
- Ghoddousi, Mohammad Hossein. (1339/1960). *“Nāder-nāme”* (Nader Nameh) (1st ed.). [n. p.]:Anjoman-e Āsār-e Melli-ye Xorāsān. [Persian]
- Golestaneh, Abolhasan Ibn Mohammad Amin. (1356/1977). *“Mojmal-ot-tavārix”* (The Collection of histories and tales) (1st ed.). Edited by Mohammad Taghi Modarres. Tehran: Enteshārāt-e Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran Press) (UTP). [Persian]
- “Hadis-e NāderŠāhi”* (The history of Nader Shah) (1st ed.). (1356/1977). Edited by Reza Shaa’bani. Tehran: Dānešgāh-e Melli-ye Irān (National University of Iran). [Persian]
- Hanway, Jonas. (1393/2014). *“Zendegi-ye NāderŠāh”* (The history of Nadir Shah) (5th ed.). Translated by Esmāe’el Dowlatshahi. Tehran: Šerkat-e Enteshārāt-e ‘Elmi va Farhangī (ElmiFarhangī Publishing Co.). [Persian]
- Hazin Lahiji, Sheikh Mohammad Ali. (1375/1996). *“Tārix va safar-nāme-ye Hazin”* (The life of sheikh Mohammed Ali Hazin) (1st ed.). Edited by Ali Davani. Tehran: Makaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Islamic Revolution Document Center). [Persian]
- KarimzadehTabrizi, Mohammad Ali. (1385/2006). *“Mohr-hā, toqrā-hā va farmān-hā-ye pādešāhān-e Irān”* (seals, tughras and decrees of Persian kings) (1st ed.). London: Self-published. [Persian]
- Kostikyan, k. p. (2008). *Persian documents of Matenadaran: Decrees*. Volume IV (1734-1797). Yerevan: NAIRI.



- Mar'ashiSafavi, Mirza Mohammad Khalil. (1362/1983). *“Majma’-ot-tavārix: Dar tārix-e enqerāz-e Safavieh va vaqāye’-e ba’dtāsāl-e 1207 hejri-ye qamari”* (The collection of histories: On the history of Safavid demise and the subsequent events up to 1829 AD) (1st ed.). Edited by Abbas Eghbal. Tehran: Ketāb-xāne-ye Sanāyi, Ketāb-xāne-ye Tahuri.[Persian]
- Marvi, Mohammad Kazem. (1364/1985). *“Ālam-ārā-ye Nāderi”* (Nadir Afshar, Shah of Iran) (vol. 1, 2 & 3). Edited by Mohammad Amin Riahi. Tehran: Zovvār. [Persian]
- ModarresiTabatabaei, Hossein. (1361/1982). *“Bargi az tārix-e Qazvin”* (A chapter from the history of Qazvin) (1st ed.). Qom: Ketābxāne-ye Āyatollāh Mar’āši (Āyatollah Mar’ashiNajafi Library). [Persian]
- Navayi, Abdolhossein. (1368/1989). *“NāderŠāh va bāzmāndegānaš hamrāh bāname-hā-ye saltanati va asnād-e siāsi va edāri”* (Nader Shah and his descendants along with royal letters and political and administrative documents) (1st ed.). Tehran: Zarrin.[Persian]
- Otter, Jean. (1363/1984). *“Safar-nāmeḥ”* (Voyage en Turquie et en Perse, avec une relation des expéditions de TahmasKouli -khan) [Travel to Turkey and Persia, with a report on the expeditions of TahmasKouli -khan]. Translated by Ali Eghbali. Tehran: Jāvidān.[Persian]
- Perry, John R. (1368/1989). *“Karim Xān-e Zand: Tārix-e Irānbein-e sāl-hā-ye 1747-1779”* (Karim Khan Zand: A history of Iran1747-1779) (1st ed.). Translated by Ali Mohammad Saki. Tehran: Našr-e no.[Persian]
- Rashtiani, Goudarz. (1394/2015). *“Gozide-ye ahkām va farāmin-e šāhān-e Irān be hokkām-e Qafqāz”* (Selected excerpts from the decrees and orders of the kings of Iran to the rulers of the Caucasus) (vol. 3) (1st ed.). Tehran: Vezārat-e Xārejeh, Edāre-ye Asnād va Tārix-e Diplomāsi (Ostādox) (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs).[Persian]
- Razavi, Mirza Mohammad Bagher. (1352/1973). *“Šajare-ye tayyebeh”* (The genealogy of the family and ancestors of Mohammad Taghi ModarresRazavi) (1st ed.). Edited by Mohammad TaghiModarresRazavi. (n. p.).[Persian]

- Saravi, Mohammad Fathollah Ibn Mohammad Taghi. (1371/1992). *“Tārix-e Mohammadi: Ahsan-ot-tavārix”* (Tarikh Mohammadi Ahsan Al-Tawarikh) (1st ed.). Edited by Gholamreza Tabatabaei. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Shaa'bani, Reza. (1369/1990). *“Tārix-e ejtemā'ee-ye Irāndaras-e Afšārieh”* (Social history of Iran in the Afshari era) (vol. 2) (2nd ed.). Tehran: Novin. [Persian]
- Tavahodi, Kalimollah. (1382/2003). *“Nāder-e sāheb-qerān: Nāder Šāh bar mabnā-ye asnād-e xatti”* (Nader Shah based on manuscripts) (1st ed.). Tehran: Žiār. [Persian]

Articles

- Avery, Peter. (1391/2012). “Nāder Šāhvamirās-e Afšāri” (Nader Shah and Afshari Heritage). In *“Tārix-e Kambrij, jeld-e 7, qesmat-e avval: Az Nāder Šāh tā Zandieh”* (The Cambridge history of Iran) (pp. 5-106). Translated by Teymour Ghaderi. Tehran: Mahtāb. [Persian]
- Edrisi Arimi, Mehri. (1373, Fall/1994). “Fath Ali Xān-e Qājār az Šāh Soltān Hossein tā Nāder Šāh” (Fath Ali Khan Qajar from Shah Sultan Hussein to Nader Shah). *Ganjine-ye Asnād*, 10, pp. 22-27. [Persian]
- Farzanehpour, Gholamreza. (1339/1960). “Fehrest-e asnād va farāmin va mokātebāt-e tārixī-ye majmou'e-ye āqā-ye Hosein-e Šahšahāni ...” (List of documents, orders and historical correspondences of Mr. Hossein Shahshahani). *Našrie-ye Ketābxāne-ye Markazi-ye Dānešgāh-e Tehrāndarbāre-ye nosxe-hā-ye xatti* (Journal of the Central Library of the University of Tehran on Manuscripts), 1, pp. 228-270. [Persian]
- GhaemMaghami, Jahangir. (1348, Mehr & Ābān/1969, October & November). “Mohr-hā, toqrā-hā va towqi'-hā-ye pādešāhān-e Irān az Ilxānān tā pāyān-e Qājārieh” (Seals, tughras and signatures of the kings of Iran from the Ilkhans to the end of Qajar period). *Barresi-hā-ye Tārixī*, 4(5), number 22, pp. 17-68.
- Karimian, Ali. (1376, Spring & Summer/1997). “Bāzxāni-ye čandfarmān-e Nāder Šāh” (Rereading a number of Nader Shah's decrees). *Ganjine-ye Asnād*, 25 & 26, pp. 12-22. [Persian]



- Keyvani, Mahdi. (1393/2014). "Irān dar asr-e Afšāriān" (Iran in the Afshari era). In Kazem Mousavi Bojnordi (Ed.), *"Tārix-e jāme'-e Irān"* (The comprehensive history of Iran) (vol. 11) (pp. 553-656). Tehran: Markaz-e Dayerat-ol-Ma'āref-e Bozorg-e Eslāmi (Center for the Great Islamic Encyclopedia).[Persian]
- Mahboub, Elaheh; & Khosrobeigi, Houshang. (1394, Spring/2015). "Barresi-ye sāxtār-e sanadi va mohtavā-yi-ye farmān-hā-ye Nāderšāh-e Afšār va moqāyese-ye ān bāfarmān-hā-ye ŠāhSoltānHosein-e Safavi" (Comparison between content and structures of Nader Shah Afshar decrees against the decrees of Shah Sultan Hussein Safavi). *Ganjine-ye Asnād*, 25(1), pp. 6-27.[Persian]
- Mazaheri, Ali. (1331, Tir/1952, July). "Mohr-hā-ye pādešāhān-e Irān" (Seals of the kings of Iran). *Yaqmā*, 5(4), series number 49, pp. 162-166.[Persian]
- Mousavi Dalini, Javad. (1398, Spring/2019). "Mazāmin va šā'ær-e mazhabi-ye manqur bar sekke-hā-ye dowre-ye Afšārieh" (Religious themes and motifs on the coins of Afsharid dynasty: 1148-1210 AH). *Motāle'āt-e Tārix-e Eslām* (A Quarterly Journal of Historical Studies of Islam), 40, pp. 149-172.[Persian]
- Rabino, Hyacinth Louis. (1388, Spring/2009). "Mohr-hā-ye dowerān-e Safavi" (Seals in the Safavid era). Translated by Seyyed Mohammad Hossein Mar'ashi. *Payām-e Bahārestān*, 2(3), series number 83, pp. 887-894.[Persian]
- Semsar, Mohammad Hasan. (1347, Ordibehešt/1968, May). "Farmān-nevisi dar dowre-ye Safavieh, qesmat-e dovvon" (Command writing in the Safavid period, part two). *Barresi-hā-ye Tārixī*, 3(1), pp. 59-84.[Persian]
- SeyyedRazavi, Nasrin. (1389, Spring & Summer/2010). "Mohr-e šāhān-e Safavi: Šekl, naqšvamazmun" (Safavid imperial seals; A study on appearance, design and meaning). *Motāle'āt-e Honar-e Eslāmi* (Institute for Islamic Art), 12, pp. 129-141.[Persian]
- Sheikh Al-Hokamaei, Emad Al-Din. (1390, Spring & Summer/2011). "Adab-e momtāz-nevisivaseir-e tahavvol-e āndarasnād-e dowre-ye eslāmi-ye Irān" (Literature on header writing and its developmental process in documents of the Iranian Islamic period). *Pažuheš-hā-ye 'Olum-e Tārixī* (Historical Sciences Studies, Scientific-Research Journal of University of Tehran), 3(1), pp. 83-110.[Persian]



Sultan Al-Ghorraei, Jaafar. (1335, Bahman/1957, February). “Farmāni az NāderŠāh” (An order from Nader Shah). *Yaqmā*, 9(11), series number 103, pp. 504-506. [Persian]

Taheri Shahab, Seyyed Mohammad. (1344, Mordād/1965, August). “Saj’-e mohr-e salātin va šāhzādegān va sodur-e Irān” (The seal designs of the sultans and princes and the exports of Iran). *Vahid*, 20, pp. 41-49. [Persian]



Hossein Ali Tasallot Map of Fin Garden in Kashan; Study and explain importance of a visual document

Hamidreza Jayhani¹ | Naghmaeh Asadi-Chimeh²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: This paper examines a map prepared back in 1935 for the Bagh-e Fin (=Fin Garden) in Kashan by Hossein Ali Tasallot Kashani, a traditional architect. The paper compares the map with similar maps prepared for the garden; also examines the type and the purpose of drawing it, and reports the state of the garden at the time.

Method and Research Design: Most of the data is obtained from archival documents and letters.

Findings and Conclusions: The map is not architectural, but ordered by Kashan Finance Department in order to estimate the cost of repairs needed. The map has had a great impact on the current appearance of the garden.

Keywords: Kashan; Fin Garden; Hussein Ali Tasallot; Persian gardens.

Citation: Jayhani, H., Asadi-Chimeh, N. (2020). Hossein Ali Tasallot Map of Fin Garden in Kashan; Study and explain the importance of a visual document. *Ganjine-ye Asnad*, 30(4), 170-196 | doi: 10.22034/ganj.2020.2612

1. Assistant Professor, School of Architecture and Art, University of Kashan, Kashan, I. R. Iran.

(Corresponding Author)
jayhani@kashanu.ac.ir

2. M.A. of Iranian Architecture Studies, Art University of Isfahan, Isfahan, I. R. Iran

n.asadich@gmail.com

Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«120»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.22034/GANJ.2020.2612

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 30, No. 4, Winter 2021 | pp: 170- 196 (27) | Received: 24, May, 2020 | Accepted: 28, Jun. 2020

Archival research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

مقاله پژوهشی

نقشه معمار حسین علی تسلط از باغ فین کاشان؛ مطالعه و تبیین ماهیت و اهمیت یک سند تصویری

حمیدرضا جیحانی^۱ | نغمه اسدی چیمه^۲

چکیده:

هدف: نقشه‌ای که «حسین علی معمار، تسلط کاشانی» در سال ۱۳۱۳ خورشیدی از باغ فین تهیه کرد یکی از نخستین مستندنگاری‌ها در باره این باغ است. تفسیر این سند علاوه بر تبیین جایگاه آن را در میان منابع مربوط به باغ فین، وضعیت باغ را در دوره پهلوی و پیش از تعمیرات اخیر روشن می‌سازد.

روش/رویکرد پژوهش: داده‌های این تحقیق از بررسی منابع مکتوب، اسناد و نامه‌ها و دقت در نقشه مدنظر گردآوری شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: نقشه حسین علی تسلط از باغ فین نقشه آسیب‌نگارانه است که به سفارش اداره مالیه کاشان برای برآورد مخارج تعمیرات باغ ترسیم شده است. این نقشه تأثیری فراگیر در شکل‌گیری سیمای متأخر باغ در سده اخیر داشته است.

کلیدواژه‌ها: کاشان؛ باغ فین؛ حسین علی تسلط؛ باغ تاریخی.

استناد: جیحانی، حمیدرضا، اسدی چیمه، نغمه. (۱۳۹۹). نقشه معمار حسین علی تسلط از باغ فین کاشان؛ مطالعه و تبیین ماهیت و اهمیت یک سند تصویری. *گنجینه اسناد*، ۳۰ (۴)، ۱۷۰-۱۹۶. doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/۱۰

ganj. ۲۰۲۰، ۲۶۱۲

۱. استادیار گروه معماری، دانشکده معماری
و هنر، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران،
(نویسنده مسئول)

jayhani@kashanu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد مطالعات معماری ایران،
دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان

n.asadich@gmail.com



گنجینه اسناد

«۱۲۰»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۰، ۲۶۱۲

نمایه در ISC, SID, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال | http://ganjineh.nlai.ir

سال ۳۰، دفتر ۴، زمستان ۱۳۹۹ | صص: ۱۷۰ - ۱۹۶ (۲۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۴ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۸

مطالعات آرشیوی

۱. مقدمه

اسناد تصویری یکی از منابع مطالعه تاریخ معماری به‌شمار می‌آیند. نقوش بناها و اشیاء، نگاره‌های درون نسخه‌ها و یا تصویرشده بر روی دیوارها، عکس‌ها، طرح‌های دستی و گراورها همگی به‌نوعی سندی تصویری برای مطالعه و بررسی وضعیت معماری گذشته هستند. نقشه‌ها با مقیاس‌های گوناگون از نقشه‌های سرزمینی گرفته تا نقشه بناها نیز در زمره اسناد تصویری‌ای هستند که در مطالعات بسیار به‌کار می‌آیند. اولین نقشه‌های تهیه‌شده از بناها و خوانش آثار معماری براساس این نقشه‌ها، اطلاعات فراوانی از وضعیت گذشته بناها در اختیار می‌گذارند. برای نمونه نخستین نقشه تهیه‌شده از باغ فین کاشان (موضوع مقاله حاضر) اطلاعات فراوانی را از وضعیت باغ در زمان تهیه نقشه دربر دارد. این نقشه را در سال ۱۳۱۳ ش/۱۳۵۳ ق فردی به‌نام حسین علی تسلط ترسیم کرده‌است. این نقشه یکی از نخستین مستندنگاری‌های انجام‌شده از باغ‌شاه فین و سندی برای شناخت آن است. هم‌چون سایر اسناد تاریخ معماری، این سند نیز به مطالعه و تفسیر نیاز دارد. اهمیت تفسیر این نقشه به‌عنوان نوعی سند این است که نخست جایگاه آن در مطالعات باغ ایرانی روشن می‌شود و فهم بهتری از آن به‌دست می‌آید و دیگر این که نقشه مذکور به فهم وضعیت باغ در زمان تهیه نقشه، کمک می‌کند. تاکنون پژوهشی درباره این سند انجام نشده‌است و به‌نظر می‌رسد نبود مطالعه و تفسیر مناسب سبب شده‌است که این سند یا در مطالعات باغ نادیده گرفته شود، یا برداشت‌هایی نادرست و ناقص از آن صورت گیرد و یا دست‌کم جایگاه تهیه‌کننده نقشه در وضعیت امروزی باغ فین نادیده گرفته شود.

بررسی و مقایسه اولیه نشان می‌دهد نقشه‌ای که دونالد نیوتن ویلبر در سال ۱۹۳۹ م/۱۳۱۸ ش یعنی پنج سال پس از نقشه تسلط از باغ فین ترسیم کرده‌است (Wilber and Ackerman, 1940)، تاحدزیادی با نقشه تسلط مطابقت دارد. به بیان دیگر، به‌نظر می‌رسد که ویلبر بدون تشکیک در صحت نقشه تسلط و بی‌آنکه درکی روشن از نوع و هدف نقشه یادشده داشته باشد، آن را مبنای کار قرار داده و نقشه خود را براساس آن تنظیم کرده‌است. نقشه ویلبر یک‌بار در سال ۱۹۵۷ م در مقاله‌ای از او با موضوع باغ فین (Wilber, 1957) و بار دیگر در کتاب «باغ‌های ایران و کوشک‌های آن» (Wilber, 1962) به‌کار رفته‌است. در مقاله‌ای دیگر هم در زمینه بازیابی طرح خیابان اصلی باغ فین براساس سن درختان آن، به نقشه حسین علی تسلط و شباهت ترسیم ویلبر با نقشه تسلط اشاره شده‌است (Jayhani and Rezaei-pour, 2016). اهمیت نقشه تسلط زمانی روشن می‌شود که بدانیم نقشه ویلبر در مطالعات باغ ایرانی و معرفی طرح چهارباغ و فراگیرشدن آن بسیار اثرگذار بوده‌است؛ بنابراین هدف این پژوهش این است که مشخص کند نقشه تسلط از باغ فین، چگونه



نقشه‌ای است و به چه منظوری تهیه شده است. داده‌های این تحقیق از خلال اسنادی چون اسناد تعمیرات باغ و نامه‌های مرتبط با آن، و تصاویر و منابع مکتوب گردآوری شده‌اند و راهبرد تحقیق نیز تفسیری-تاریخی است. در این پژوهش ابتدا نقشه معماری تسلط معرفی و ویژگی‌های ظاهری آن بیان می‌شود. سپس یادداشت‌های نگاشته‌شده بر روی نقشه بررسی می‌شود تا مشخص شود که این سند به خواست چه کسی و توسط چه فردی تهیه شده است. در بخش دوم با معرفی بناهای باغ فین براساس نقشه معماری تسلط، خوانشی از باغ ارائه می‌شود. سپس با توجه به نقشه مذکور و با به‌کارگیری عکس‌ها و اسناد مربوط به باغ فین تصویری از وضعیت باغ در زمان تهیه نقشه ارائه می‌شود و هدف معماری ترسیم آن تاحدی روشن می‌شود. آخرین بخش پژوهش به جمع‌بندی بخش‌های پیشین و بررسی نوع نقشه معماری تسلط از باغ فین و تأثیر آن بر وضعیت کنونی و سیمای متأخر باغ اختصاص دارد.

۲. بررسی و مطالعه نقشه

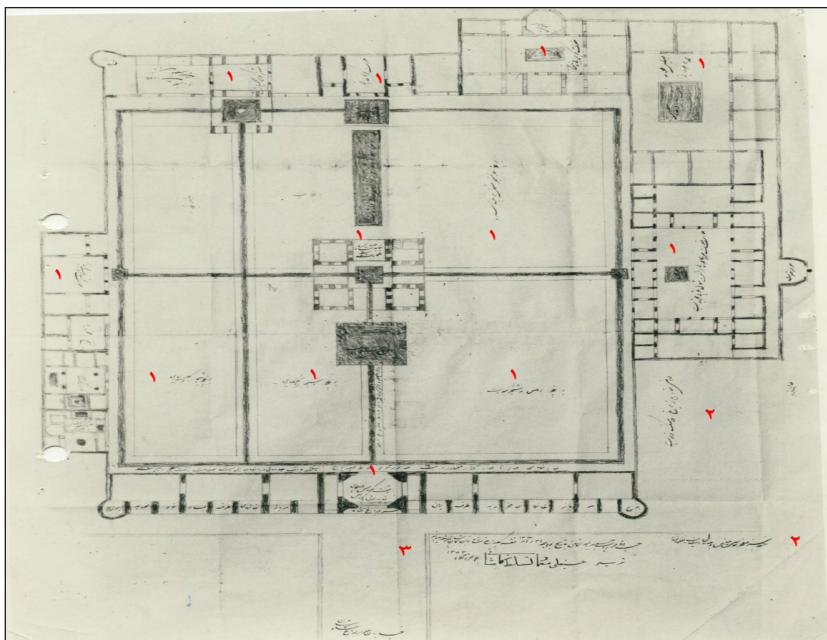
نقشه معماری تسلط به‌عنوان سندی از باغ‌شاه فین، شامل طرح باغ و نوشته‌هایی در متن و حاشیه است. توجه به ویژگی‌های این سند و دقت در ادبیات و محتوای نوشته‌های مندرج در آن، علاوه بر اینکه نکاتی را درباره نقشه و متصدیان تهیه و ترسیم آن روشن می‌کند، فهمی درست‌تر از سند مذکور به دست می‌دهد. براین اساس، بخش پیش‌رو به بررسی مشخصات ظاهری سند، ادبیات به‌کاررفته در آن و معرفی سفارش‌دهنده و ترسیم‌کننده نقشه اختصاص دارد.

۲.۱. مشخصات ظاهری

نقشه‌ای که حسین علی تسلط، معمار دوره پهلوی در سال ۱۳۱۳ ش/۱۹۳۴ م از باغ فین ترسیم کرده است، نخستین پلان موجود از باغ یادشده است که از آن اطلاع داریم. این نقشه شامل پلان باغ و فضاهای مربوط به آن است و در آن جوی‌ها، حوض‌ها و بناها با خطوط پررنگ و ضخیم و حدود باغچه‌های درون باغ و نیز خیابان بیرون باغ و مقابل سردر آن با خطوط کم‌رنگ ترسیم شده است (تصویر ۱). علاوه بر پلان باغ، بر روی نقشه و نیز در حاشیه آن نوشته‌هایی نیز دیده می‌شود که از حیث موضوع در سه دسته جای می‌گیرند. نخست نوشته‌های روی پلان که به معرفی فضاها و شرح مختصری از وضعیت آن‌ها در زمان ترسیم نقشه اشاره دارد (تصویر ۲، شماره ۱). دسته دوم که بر حاشیه نقشه درج شده است، راهنمای نقشه است و درباره رنگ‌ها و علامت‌های به‌کاررفته در نقشه اطلاعاتی

می‌دهد (تصویر ۲، شماره ۲). دسته سوم که در گوشه پایین و سمت راست پلان و خارج از آن نوشته شده‌است، علاوه بر ذکر عنوان نشان می‌دهد که نقشه را چه سالی و چه کسی تهیه کرده‌است. این نوشته‌ها در اندازه‌ای کوچک و با خطی یکسان که به شکسته نستعلیق نزدیک است نوشته شده‌اند و تنها نام ترسیم‌کننده، «حسین علی معمار تسلط کاشانی»، از حیث نوع خط و اندازه حروف با سایر نوشته‌ها متفاوت است (تصویر ۲، شماره ۳).
جملاتی که بیرون از نقشه و به عنوان راهنمای آن ثبت شده‌است، نشان می‌دهد که معمار هنگام ترسیم نقشه برای معرفی بهتر، از رنگ و علامت‌هایی بهره برده و سپس در حاشیه، مفهوم آن‌ها را به این صورت توضیح داده‌است: «خط سبز صفحه، علامت حیاض و جدول آب است و نقطه‌ها فواره‌ها» و «اراضی خارج از باغ به رنگ زرد است» (تصویر ۲، شماره ۲). جمله اول، بیرون از نقشه و در پایین سمت راست آن و دومی در سمت راست نقشه و به صورت عمودی نوشته شده‌است. هرچند در نسخه فعلی نقشه که در این پژوهش استفاده می‌شود، اثری از رنگ نیست و راهنمای نقشه چندان به کار این پژوهش نمی‌آید، ولی بدون تردید نسخه اصلی رنگی بوده‌است. به نظر می‌رسد که از اصل نقشه بعداً عکس سیاه و سفید تهیه شده‌است؛ این عکس درون پرونده ثبت باغ فین در فهرست آثار ملی ایران به شماره ۲۳۸ قرار دارد. با وجود این، از محل نگهداری و نیز اندازه و نوع کاغذی که اصل نقشه بر روی آن ترسیم شده‌است، اطلاعی در دست نیست.

۱. حیاض / hiyāz / جمع حوض



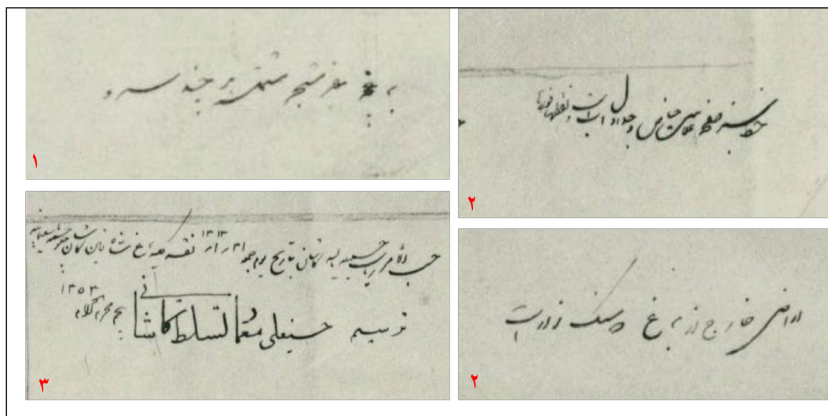
تصویر ۱

نقشه حسین علی تسلط از باغ فین و اجزای آن (پرونده ثبتی باغ فین).



تصویر ۲

نوشته‌های درج‌شده در متن و حاشیه نقشه
حسین علی تسلط از باغ (پرونده ثبتی باغ
فین).



۲.۲. ادبیات به کار رفته در متن سند

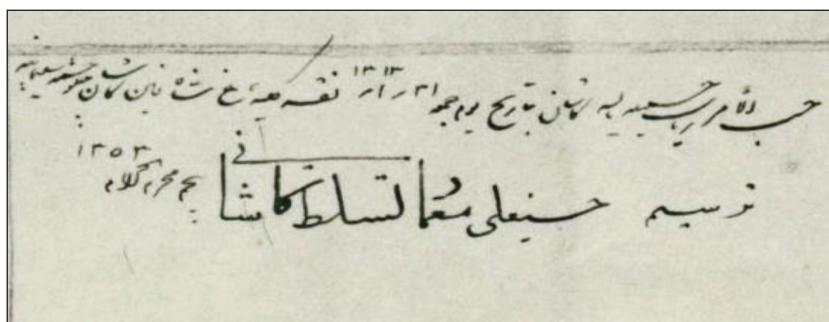
متون نقشه حسین علی تسلط اغلب به طرز معمول نگارش در دوره پهلوی و رسم الخط اسناد در آن دوره نوشته شده است. در بین واژگان به کار رفته نیز به جز کلماتی که احتمالاً تحت تأثیر لهجه کاشانی تغییر یافته اند، واژه ناآشنایی به چشم نمی خورد. برای نمونه واژه «استلخ» که برای نشان دادن بعضی از حوض ها در نقشه به کار رفته است، صورت عامیانه یا تغییر یافته «استخر» در لهجه کاشانی است. کلاتر ضرابی نیز در تاریخ کاشان این واژه را به صورت «استرخ» به کار برده است (کلاتر ضرابی، ۱۳۷۸، ص ۲۳). علاوه بر این، در متن این سند همانند بسیاری از اسناد و نامه های رسمی، واژگان عربی بسیاری دیده می شود که معنای آن ها نیز مشخص است؛ مانند «یمین»، «یسار»، «مخروبه»، «محصوره» و «اشجار». نکته قابل توجه در خوانش متون مندرج در نقشه این است که معمار در برخی ترکیب ها و عبارات مانند «هشت کریاس ورودی بنای شاه عباس»^۱ در هشتی بنا، و «عمارت وسط بنای شاه عباس»^۲ در گوشه میانی باغ، به جای کسره اضافه، به انتهای کلمه «ه» افزوده و آن ها را «بنای شاه عباس» معرفی کرده؛ در حالی که مقصودش «بنای شاه عباس» بوده است. توجه به این نکات می تواند به فهم درست تری از نقشه منجر شود.

۲.۳. معرفی سفارش دهنده و ترسیم کننده نقشه

توضیحات مندرج در حاشیه پایین نقشه، به معرفی نقشه، ترسیم کننده و سال ترسیم اشاره دارد؛ هم چنین نشان می دهد که این نقشه به خواست یا دستور چه کسی ترسیم شده است و بنابراین به طور ضمنی هدف از ترسیم آن و بالطبع نوع نقشه را روشن می کند. براساس این توضیحات، سند یاد شده «نقشه کلیه باغ شاه فین کاشان جلوی [چشمه سلیمانیه] است و «حسب الامر ریاست جلیله مالیه به تاریخ یوم جمعه ۱۳۱۳/۱/۳۱» برابر با «پنجم

۱. «هشت ای [کریاس] ورودی بنای شاه عباس»
۲. «عمارت وسط بنای شاه عباس»

محرم الحرام ۱۳۵۳» توسط «حسین علی معمار تسلط کاشانی» ترسیم شده است (تصویر ۳).



تصویر ۳

عنوان و توضیحات نقشه باغ شاه فین
(پرونده ثبتی باغ فین).

این که چرا نقشه باغ به دستور ریاست مالیه و به سفارش او تهیه شده است، با اشاره محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در *مرآة البلدان* آشکار می شود. در این کتاب پس از شرح چشمه فین آمده است: «به حکم خاقان خلدآشیان فتح علی شاه نورالله مضجع در کنار باغی در فین عمارتی سلطنتی ساخته اند که زایدالوصف محل نظر است و از مالیات کاشان برای خرج مرمت این عمارت مبلغی منظور و مقرر داشته اند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۳۸، ج ۴، ص ۲۲۱۹). این نوشته روشن می کند که از سال ها قبل و چه بسا از زمان ساخت بنای قاجاری در باغ و آن طور که نویسنده ذکر می کند از زمان فتح علی شاه تعیین شده است که اعتبار لازم برای تعمیرات این باغ از محل مالیات کاشان تأمین شود. هم چنین در بین اسناد مربوط به باغ نامه ای وجود دارد که نشان می دهد در سال ۱۳۳۰ ق/ ۱۲۹۰ ش/ ۱۹۱۱ م و در آستانه خرابی و نابه سامانی باغ فین شخصی در صدد خرید آن برآمده و در مکاتبه با وزارت داخله، به صرف هزینه برای تعمیر باغ از سوی مالیه اشاره کرده است (ساکما، ۱۳۷۰/ ۲۴۰). با توجه به اشاره اعتمادالسلطنه و متن نامه مزبور و از آن جا که اداره مالیه متولی مالیات و ناظر بر چگونگی مصرف آن بوده است، تاحدودی مشخص می شود که چرا نقشه به دستور رئیس اداره مالیه تهیه شده است.

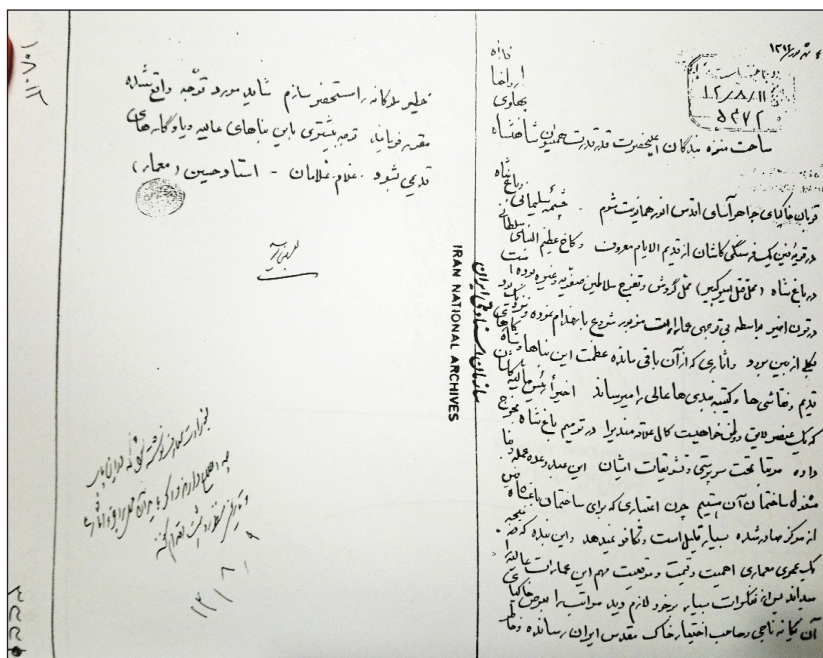
ترسیم کننده نقشه براساس اطلاعات حاشیه آن حسین علی تسلط، معمار کاشانی در دوره پهلوی است. از زندگی و آثار تسلط اطلاعات مستندی در دست نیست.^۱ علاوه بر این نقشه، نامه ای نیز به خط او وجود دارد که در آن وضعیت باغ را شرح داده است (ساکما، ۱۳۷۶/ ۳۱۰) (تصویر ۴). هم چنین نام او در دو نامه دیگر هم که به وضع باغ شاه فین اشاره دارند به چشم می خورد. نامه اول را شخصی به نام نصرالله در ۵ مهرماه ۱۳۱۲ ش و نامه دیگر را همو، یک ماه بعد از نامه اول نوشته و در متن آن، به نقل از «استاد حسین معمار کاشانی» وضعیت باغ را برای وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۱. هادی سیف حسین علی تسلط را هنرمندی معرفی کرده که در هر گچ بری و نقاشی روی گچ مشهور بوده است (سیف، ۱۳۷۹، ص ۲۴)؛ ولی منبع دقیقی برای گفته او در دست نیست.

شرح داده است (ساکما، ۳۸۷۲۶/۳۱۰). توجه به متن این دو نامه، نقش معمار تسلط را در فرایند ثبت باغ در فهرست آثار ملی و تعمیرات پس از آن به خوبی نشان می دهد. هم چنین یادداشتی در دومین شماره نامه کاشان به نقل از شیخ علی ادیب کاشانی منتشر شده است که به معماری به نام «حسین علی» اشاره دارد. بنابر این یادداشت که کم و کیف تخریب بخشی از مناره زین الدین کاشان را شرح می دهد، حسین علی معمار در سال ۱۳۴۴ هجری قمری در همکاری دیگری با اداره مالی، مسئول تخریب و ضبط مصالح مناره زین الدین نیز بوده است.^۱

تصویر ۴

نامه استاد حسین معمار درباره وضعیت
باغ فین (ساکما، ۳۸۷۲۶/۳۱۰).

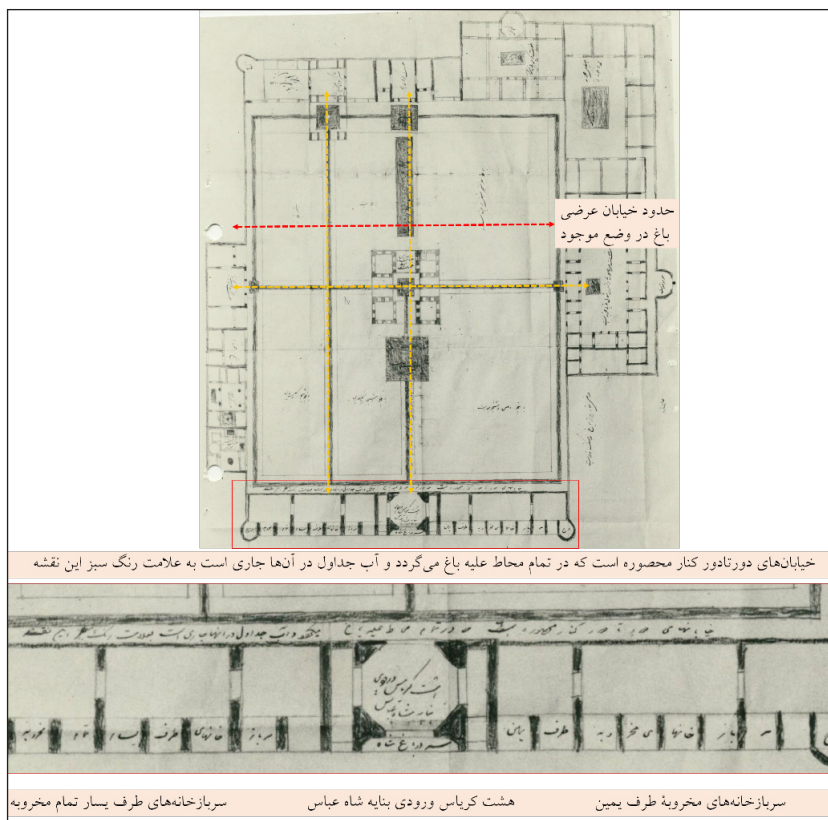


۱. «خواجه زین الدین مناری ساخته در کاشان که در هیچ شهری در تاریخ نشان نمی دهد که چنین منارهای به این ارتفاع ساخته شده باشد و این علامت از اختصاصیات کاشان بود و مدت زمانی است که روی به کجی نهاده بود. در صورتی که پیران بلد و معمرین می گویند در طفولیت هم به خاطر داریم که این منار کج بوده، ولی محکم است؛ افتادن برایش نیست. ... جمعی در تاریخ ۱۳۴۴ اجتماع کردند که باید خراب کرد. بعضی از اشخاص داوطلب شدند برای این امر و بعضی مانع شدند تا بالاخره مالیه را به طمع انداختند که با فروش مصالح، منافع آن مال دولت باشد. ... مجدداً امسال که سال اول سلطنت پهلوی است، سنه ۱۳۴۵ مالیه را به طمع انداخته اعلان کردند

۳. خوانش باغ براساس نقشه معمار تسلط

همان طور که پیش از این اشاره شد، بخش های ترسیم شده با خطوط ضخیم، نشان دهنده بناهای باغ و برخی اجزای آن هم چون حوض هاست. چون نسخه موجود و به کاررفته در این پژوهش رنگی نیست، رنگ های به کاررفته در نقشه معمار چندان به کار تشخیص اجزاء نمی آید؛ ولی دقت در نقشه نشان می دهد که بخش های ساخته شده و ابنیه باغ به صورت دو خطی، جوی ها با خط ضخیم و ممتد و حوض ها به صورت چهارگوش و پر نمایش داده شده اند و فضاهای خالی و بدون رنگ و علامت نیز نماینده باغچه ها و خیابان ها هستند.

در این نقشه محوطه باغ به صورت چهارگوش ترسیم شده که دارای دو محور اصلی عمود بر هم است و یک محور طولی فرعی نیز به موازات محور اصلی و در سمت چپ آن وجود دارد (تصویر ۵). بناهای مختلف باغ و اجزائی مانند جوی‌ها و حوض‌ها، براساس این چهارگوش و محورهای نام‌برده ساماندهی شده‌اند و در سه گوشه باغ هم برج‌ها قرار دارند. در این نقشه فضای ورودی باغ شامل جزئی بیرونی به نام «سردر» است که با خیابان مقابل باغ ارتباط دارد و فضایی هشت‌گوش که پشت سردر است و با عنوان «هشت کریاس ورودی بنایه شاه‌عباس» معرفی شده است. در طرفین فضای ورودی توالی اتاق‌هایی دیده می‌شود که تسلط بخش سمت راست را بانام «سربازخانه‌های مخروبه» طرف یمین» و بخش سمت چپ را با عنوان «سربازخانه‌های طرف یسار تمام مخروبه» در نقشه نشان داده است. پس از فضای ورودی، خیابانی در نقشه مشخص است که دورتادور باغ می‌گردد و معمار آن را این گونه معرفی کرده است: «خیابان‌های دورتادور کنار محصوره است که در تمام محاط‌علیه باغ می‌گردد و آب جداول در آن‌ها جاری است به علامت رنگ سبز این نقشه» (تصویر ۵).

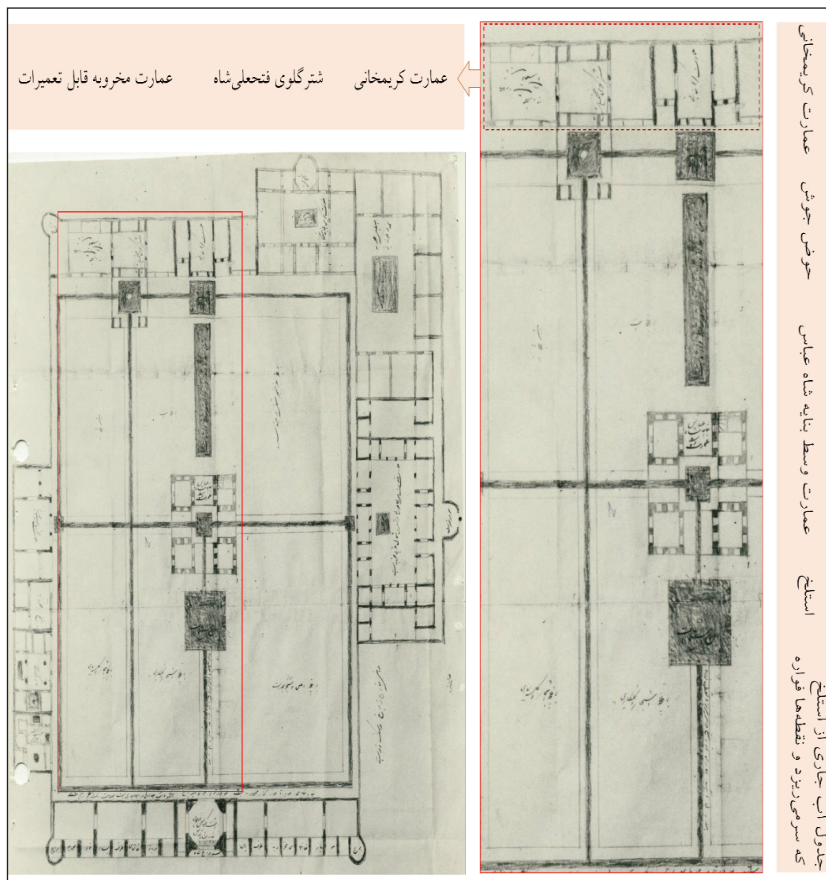


تصویر ۵

ورودی باغ و سربازخانه‌ها در نقشه
حسین‌علی تسلط (پرونده ثبتی باغ
فین).



درست منطبق بر محور ورودی، خیابان اصلی باغ با تأکید بر جوی میان آن مشخص شده است و تنها توضیح ثبت شده در این بخش نیز به جوی جاری در میان این خیابان اختصاص دارد: «جدول آب جاری از استلخ که سرمی ریزد و نقطه ها فواره». ابتدای این جوی در نقشه به حوضی مرتبط است که معمار آن را «استلخ» معرفی کرده است. در پشت این حوض و درست در مرکز باغ، کوشک صفوی نمایش داده شده و در آن عبارت «عمارت وسط بنایه شاه عباس» درج شده است. در امتداد محور اصلی باغ و در سوی دیگر کوشک صفوی، دو حوض ترسیم شده است. نخست حوض دراز که توضیحات آن خوانا نیست، ولی مشخص است که در آن نیز نقاط نماینده فواره ها هستند و حوض دیگر، که بانام «حوض جوش» معرفی شده است. در انتهای همین محور نیز «عمارت کریم خانی» ترسیم و با همین نام معرفی شده و در جنب آن، خلوت کریم خانی با عبارت «خلوت کریم خانی قابل تعمیرات»^۱ نشان داده شده است (تصویر ۶).



۱. این عبارت به صورت «قابل تعمیر است» نیز می تواند خوانده شود.

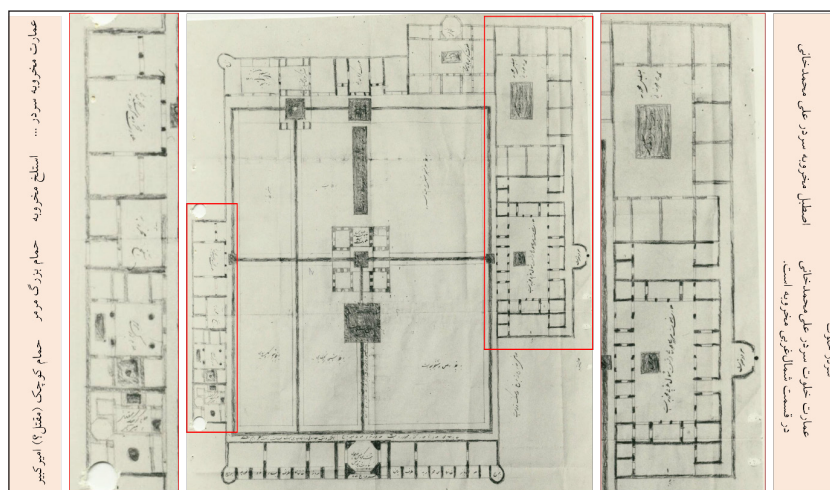
تصویر ۶

بناهای منطبق بر محورهای طولی باغ
(پرونده ثبتی باغ فین).



به موازات خیابان اصلی باغ که در راستای شمال شرقی جنوب غربی امتداد یافته، محور فرعی باغ نیز ترسیم شده است که انتهای آن به «شترگلوی فتح علی شاه» می‌رسد. این عمارت، میان عمارت کریم‌خانی در منتهی‌الیه خیابان اصلی باغ و فضای دیگری قرار دارد که در گوشه بالای سمت چپ نقشه به صورت «عمارت مخروبه قابل تعمیرات» معرفی شده است (تصویر ۶).

علاوه بر محورهای طولی باغ، محور عرضی‌ای که این دو محور را قطع می‌کند نیز در نقشه تسلط نشان داده شده است؛ ولی این محور و تقاطع آن با محور طولی، برخلاف وضع امروزی باغ که در یک سوم انتهایی قرار دارد (تصویر ۵)، به مرکز باغ متمایل شده و گوشه میانی بر روی آن قرار گرفته است. در یک سوی محور عرضی و در سمت راست گوشه صفوی، بنایی مفصل دیده می‌شود که خط محیطی آن خارج از چهارگوش باغ رسم شده است. این عمارت به صورت «عمارت خلوت سردر علی محمدخانی» در قسمت شمال غربی مخروبه است» معرفی شده است. مقابل این عمارت و نیز درون آن، دو حوض مشخص شده است که هر دو به همراه جزئی از عمارت به نام «سردر خلوت» که با بیرون از باغ مرتبط است، بر محور عرضی باغ قرار دارند. در غرب این عمارت و متصل به آن نیز بنایی نشان داده شده که در نقشه به نام «اصطبل مخروبه سردر علی محمدخانی» معرفی شده است و در میان آن حوضی است که در آن عبارت «آب‌انبار وسط اصطبل» درج شده است. در سوی دیگر محور عرضی و درست منطبق بر آن، «عمارت مخروبه سردر ...» نشان داده است که حوضی نیز در مقابل دارد. سایر بناهای باغ در جنب این عمارت و با عناوین «استلخ مخروبه»، «حمام بزرگ مرمر» و «حمام کوچک (مقتل؟) امیرکبیر» معرفی شده‌اند (تصویر ۷).



۱. علی محمدخان ملقب به نظام‌الدوله فرزند صدراعظم فتح‌علی‌شاه قاجار و داماد فتح‌علی‌شاه بوده که به دستور شاه مدتی نیز بر کاشان حکومت کرده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۵۹۹). بنای خلوت اکنون به نام خلوت نظام‌الدوله مشهور است؛ ولی نقشه حسین‌علی تسلط نشان می‌دهد که در گذشته این عمارت بانام علی محمدخان شناخته می‌شده است.

تصویر ۷

بناهای منطبق بر محور عرضی باغ (پرونده ثبتی باغ فین).

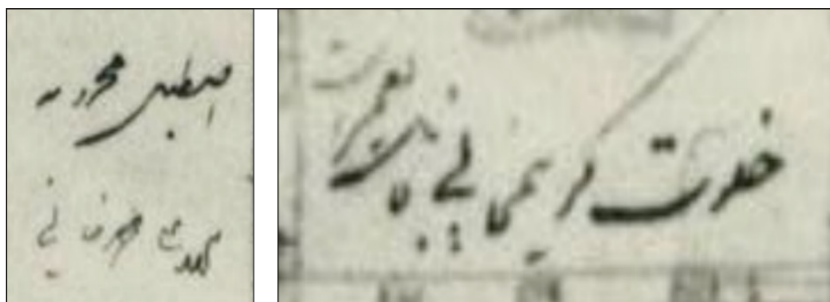


۴. مطالعه کیفیت فضاهای باغ و مروری بر دیگر اسناد

در نقشه معمار تسلط کیفیت بناهای باغ و وضعیت آن‌ها در زمان تهیه نقشه نیز بیان شده است. در این بخش آنچه این نقشه درباره وضعیت باغ فین در اختیار می‌گذارد، با تصاویری از باغ در همان زمان تطبیق داده می‌شود تا درستی نقشه و دقت معمار در تشخیص و بیان کیفیت بناهای باغ معلوم شود. این تطبیق و نیز بررسی اسناد ثبت باغ در فهرست آثار ملی و گزارش‌های تعمیرات آن، علاوه بر روشن کردن وضعیت باغ، هدف از تهیه نقشه را نیز تا اندازه‌ای مشخص می‌کند.

۴.۱. شرح کیفیت ابنیه باغ در نقشه حسین علی تسلط

نگاهی به معرفی فضاها در نقشه معمار تسلط نشان می‌دهد که او علاوه بر ذکر نام ابنیه باغ، به وضعیت آن‌ها در زمان ترسیم نیز اشاره کرده است. او برای تعیین میزان آسیب دیدگی هر فضا به جای نوشتن گزارش یا توضیحات مفصل، از دو صفت استفاده کرده است که مبین میزان خرابی فضاهاست: «مخروبه»؛ و «قابل تعمیرست» (تصویر ۸). به نظر می‌رسد که او صفت مخروبه را برای آن بخش از بناهای باغ به کار برده است که تاحد زیادی ویران بوده‌اند و بازسازی آن‌ها دشوار و مستلزم صرف هزینه بسیاری از سوی اداره مالیه بوده است و یا فضای بااهمیتی نبوده‌اند؛ هم‌چون سربازخانه‌ها طرفین ورودی، خلوت علی محمدخانی و اسطبل جنب آن. در مقابل، معمار تسلط بناهای شاهانه و مهم باغ و بناهایی را که دچار آسیب جدی نبوده‌اند با عبارت «قابل تعمیرات» معرفی کرده است تا هزینه تعمیر آن‌ها برآورد شود؛ بناهایی چون خلوت کریم‌خانی و عمارت جنب شترگلی قاجاری.

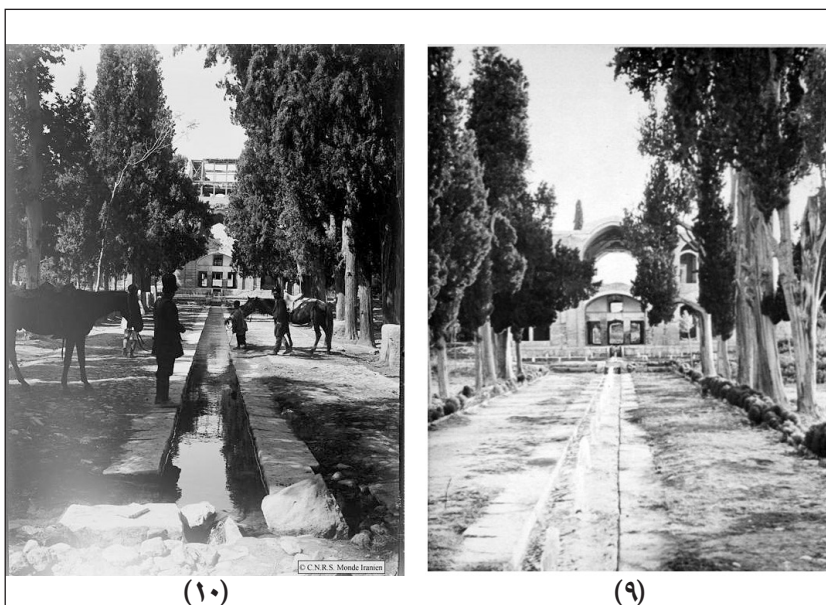


تصویر ۸

نمونه واژگان به کار رفته در نقشه (پرونده
ثبتی باغ فین).

۴.۲. کیفیت ابنیه باغ براساس تصاویر و اسناد دیگر

اوضاع باغ که در نامه استاد حسین معمار بیان شده بود (ساکما، ۳۱۰/۳۸۷۲۶)، در برخی اسناد دیگر نیز قابل مشاهده است. مهم ترین سند تصویری ای که وضعیت باغ را درست در همین زمان نشان می دهد، عکس هایی است که میرون اسمیت^۱ در سال ۱۹۳۴م/۱۳۱۳ش از باغ گرفته است. در این عکس ها آشفتگی باغ و میزان آسیب دیدگی و ویرانی بناهای آن را به وضوح می توان دید (تصویر ۹). مقایسه این عکس ها با تصاویری که پیش تر از باغ شاه فین تهیه شده است، نشان می دهد که باغ در مدت زمانی کوتاه به چنین وضعی دچار شده و از شکوه و آبادانی خود در دوران پیشین فاصله گرفته است. از جمله تصاویری که در نزدیک ترین زمان به عکس های اسمیت تهیه شده است، عکس های هنری ویوله^۲ است که وضعیت نسبتاً بهتر باغ را در حدود سال های ۱۹۱۲م/۱۲۹۱ش تا ۱۹۱۴م/۱۲۹۳ش نمایش می دهد. برای نمونه در عکسی که او از خیابان اصلی باغ گرفته است، می توان دید که کوشک میانی دچار آسیب چندانی نیست و کلاه فرنگی چوبی که در عکس اسمیت تخریب شده است، هنوز بر بام آن وجود دارد (تصویر ۱۰).



1. Myron Bement Smith
2. Henry Viollet

تصویر ۹

وضعیت کوشک میانی بدون کلاه فرنگی
چوبی در عکس میرون اسمیت در
۱۹۳۴ میلادی (The Myron Bement
Smith Collection...).

تصویر ۱۰

وضعیت کوشک میانی و کلاه فرنگی
چوبی آن در عکس هنری ویوله
در حدود سال های ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴
میلادی
(The Henry Viollet Photos...).

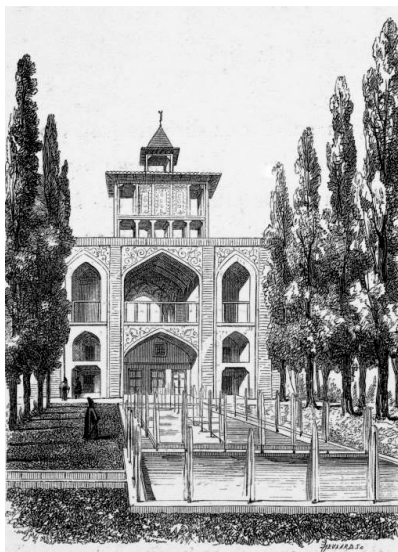


تصویر ۱۱

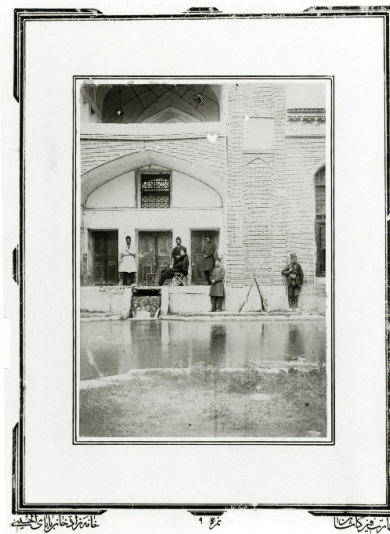
بدنه نسبتاً سالم کوشک میانی در
عکس خان بابا حسینی در سال ۱۳۱۹ ق
(سمسار و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۲۵۹).

تصویر ۱۲

کوشک میانی و کلاه‌فرنگی چوبی
آن بدون هیچ‌گونه آسیبی در ترسیم
پاسکال کست در سال ۱۸۳۹ م
(علی‌دوست، ۱۳۹۳).



(۱۲)



(۱۱)

سایر تصاویر مربوط به باغ که همگی پیش از زمان بازدید ویوله تهیه شده‌اند، هم‌چون عکس‌های خان‌بابای حسینی در سال ۱۳۱۹ ق/۱۹۰۱ م (تصویر ۱۱) و ترسیم‌های پاسکال کست^۱ در ۱۸۳۹ میلادی (تصویر ۱۲)، از وضعیت مناسب باغ در گذشته‌های دورتر خبر می‌دهند. بنابراین به نظر می‌رسد که خرابی‌های چشمگیر باغ که در نامه‌های نصرالله و نامه و نقشه استاد حسین معمار بازنمایی شده‌است و در عکس‌های اسمیت نیز مشهود است، در اواخر سده سیزدهم و بر اثر حضور نایب‌حسین کاشی در باغ و استفاده از باغ به‌عنوان پایگاه نایبان ایجاد شده باشد. علاوه‌براین، گسترده‌گی خرابی‌های نایبان در باغ در کتاب تاریخ/اشرار کاشان نیز شرح داده شده‌است: «... چیزی که از آن باغ باقی است فقط زمین و آبی که از آن می‌گذرد. تمام سنگ‌های مرمر عالی و کاشی‌های مرغوب و درخت و چوب و سنگ حتی در آن را حمل دادند...» (مدنی، ۱۳۷۸، ص ۵۸). این توصیف نشان می‌دهد که پس از پایان طغیان نایبان در کاشان، باغ فین به ویرانه‌ای بدل شده‌است و بسیاری از اجزای آن از بین رفته‌اند. از جمله بارزترین این اجزا کلاه‌فرنگی کوشک میانی است^۲ که مقایسه تصاویر ۹ و ۱۰ این موضوع را تأیید می‌کند. در نامه دیگری نیز که در سال ۱۳۳۷ ق/۱۲۹۸ ش نوشته شده، ضمن پیشنهاد خرید عمارتی برای اداره حکومتی، به خرابی باغ فین در اثر بی‌توجهی اشاره شده‌است (ساکما، ۱۳۹۳/۱۳۸۱). این نامه از حیث هم‌زمانی تاریخ نگارش آن با پایان یافتن غائله نایبان در کاشان اهمیت دارد و متن آن اوضاع خراب باغ را پس از خروج اشرار از آن به‌خوبی نشان می‌دهد.

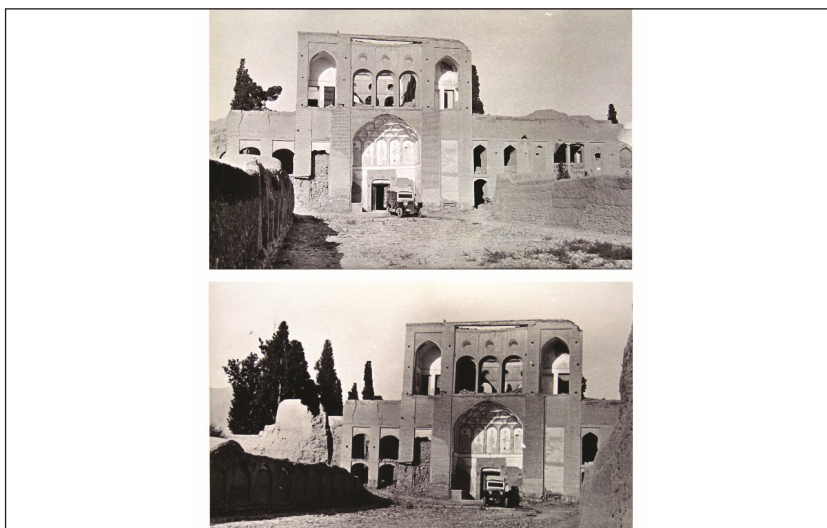
با مقایسه تصاویر و مرور کوتاه سابقه ویرانی باغ می‌توان گفت که در بین اسناد

1. Pascal Coste

۲. برای اطلاعات بیشتر نک: خسروی، محمدرضا. (۱۳۶۸). طغیان نایبان در جریان انقلاب مشروطیت ایران. تهران: بهنگار.

تصویری موجود از باغ فقط عکس‌های میرون اسمیت وضعیت باغ را با زمان حضور حسین علی معمار در باغ مشابه نشان می‌دهد و بیشتر به کار بررسی نقشه او می‌آید. سایر تصاویر تهیه‌شده در زمان‌های قبل‌تر از جمله عکس‌های هنری ویوله، خان‌بابای حسینی و نیز ترسیم‌های پاسکال کست نمی‌توانند منابعی مناسب برای بررسی اوضاع باغ در زمان تهیه نقشه معمار تسلط باشند.

مقایسه تصویری که میرون اسمیت در سال ۱۹۳۴ میلادی تهیه کرده‌است با نقشه حسین علی تسلط، نشان می‌دهد که معمار علاوه بر تبیین وضعیت کلی باغ، کیفیت هریک از بناهای آن را نیز به درستی مشخص کرده‌است؛ برای نمونه در تصویر اسمیت از مقابل سردر ورودی باغ، در طرفین سردر ویرانه‌هایی دیده می‌شود (تصویر ۱۳) که تسلط هم در نقشه خود به آن‌ها اشاره کرده‌است. وضعیت قدیمی‌تر این جبهه باغ در تصویری از پاسکال کُست در سال ۱۸۳۹م قابل مشاهده است (تصویر ۱۴). در تصویر کست سرتاسر جبهه مجاور ورودی اصلی باغ با طاق‌نماهایی مزین شده‌است. در این تصویر در دو طرف ورودی اصلی باغ دو ورودی دیگر نیز قابل مشاهده است. این دو ورودی در نقشه تسلط ترسیم نشده‌اند که شاید تسلط به علت تخریب زیاد متوجه آن‌ها نشده و یا به دلیل تخریب وسیع اهمیتی برای او نداشته‌اند. احتمالاً به دلیل چنین وضعیتی تسلط کل جبهه ورودی باغ در دو سمت سردرخانه را «مخروبه» معرفی کرده‌است. سربازخانه‌ها در تصویری که در سال ۱۹۶۱ میلادی از سردر باغ گرفته شده‌است (تصویر ۱۵) و نیز در وضع موجود باغ وجود ندارند و جای خود را به دیواری ساده داده‌اند.



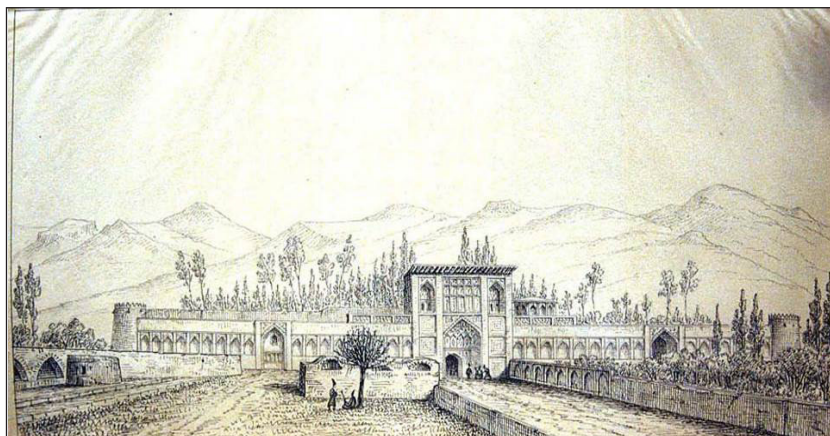
تصویر ۱۳

سربازخانه‌های نیمه‌ویران باغ در سال
۱۹۳۴م (The Myron Bement)
...Smith Collection).



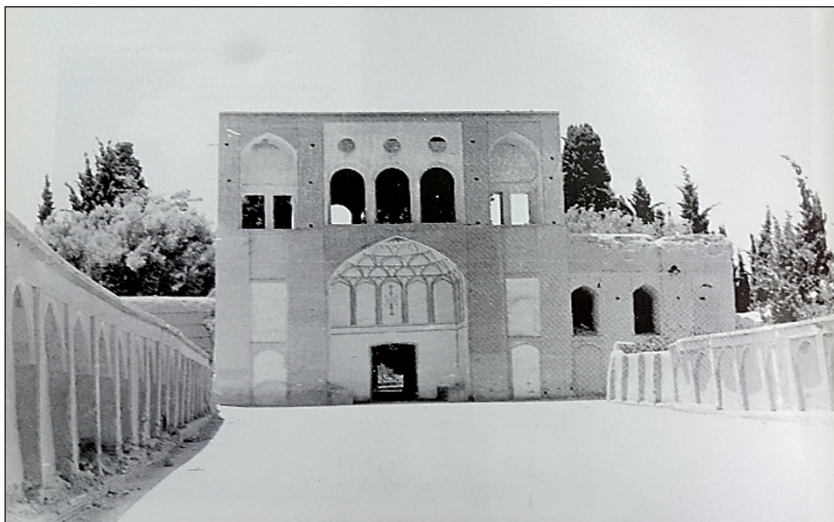
تصویر ۱۴

سربازخانه‌های باغ در سال ۱۸۳۹ م
(Pascal Coste Manuscript.)
Bibliothèque municipale de
(Marseille. All rights reserved)



تصویر ۱۵

حذف سربازخانه‌ها از دو طرف سردر
باغ، عکاس: رضا گلی‌زاده، ۱۹۶۱ م
(ساروخانی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۷).



از طرفی دقت در عکس‌هایی که اسمیت از محور اصلی باغ و حداثا فصل سردر تا
کوشک میانی تهیه کرده‌است نشان می‌دهد که در دو طرف خیابان اصلی (میانی) باغ دو
خیابان دیگر نیز وجود داشته‌است (تصویر ۱۶). هم‌چنین در نقشه‌ای که او از باغ ارائه
کرده‌است، این دو معبر جانبی در کنار خیابان مرکزی که جوی و فواره دارد نشان داده
شده‌اند (تصویر ۱۷). خیابان‌های فرعی (جانبی) برخلاف خیابان میانی که سنگ‌فرش آن
را در تصویر می‌توان دید (تصویر ۱۶)، کف‌سازی ویژه‌ای ندارند و خاکی‌اند؛ ولی در نقشه
معمار تسلط اثری از آن‌ها وجود ندارد. نبود این دو خیابان فرعی در نقشه تسلط نشان
می‌دهد که او تنها آن بخش از اجزای باغ را به رسمیت شناخته و قابل ترسیم دانسته‌است
که آسیب‌دیدگی آن‌ها قابل تشخیص و برآورد بوده‌است؛ اجزایی هم‌چون بناها، حوض‌ها،

جوی‌ها و حتی فواره‌ها. از این منظر آسیب‌دیدگی برای دو خیابان فرعی (خاکی) که احتمالاً بر اثر رفت‌وآمد بسیار ایجاد شده‌اند، بی‌معنی بوده‌است؛ به عبارت دیگر، خیابان‌هایی با این ویژگی نمی‌توانسته‌است آسیبی دیده باشد و به همین دلیل تسلط از ترسیم آن‌ها در نقشه صرف نظر کرده‌است.



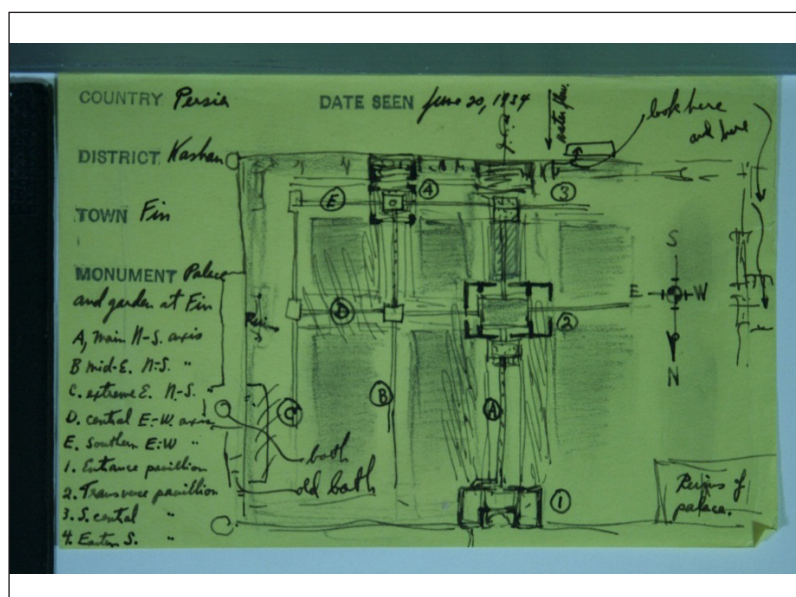
خیابان اصلی خیابان فرعی خیابان فرعی



خیابان اصلی خیابان فرعی خیابان فرعی

تصویر ۱۶

خیابان اصلی باغ و دو خیابان فرعی در پشت ردیف درختان؛ راست: از ورودی باغ به سمت کوشک میانی، چپ: از کوشک میانی به سمت ورودی باغ (The Myron Bement Smith Collection).



تصویر ۱۷

نقشه میرون اسمیت از باغ فین در سال ۱۹۲۴ م (The Myron Bement Smith Collection).



۴.۳. نگاهی به اسناد ثبت باغ در فهرست آثار ملی و گزارش تعمیرات آن

به نظر می‌رسد اولین گزارش مکتوبی که از تعمیرات باغ فین وجود دارد، نامه‌ای است که استاد حسین معمار در سال ۱۳۱۲ خورشیدی نوشته و در آن گزارشی از وضع باغ و اقدامات انجام‌شده توسط اداره مالیه ارائه داده‌است (تصویر ۴):

«... چشمه سلیمانی و باغ‌شاه در قریه فین یک‌فرسنگی کاشان از قدیم‌الایام معروف و کاخ عظیم‌البنای سلطانی در باغ‌شاه (محل قتل امیرکبیر) محل گردش و تفرج سلاطین صفویه بوده‌است. در قرن اخیر به واسطه بی‌توجهی، عمارات مزبور شروع به انهدام نموده و نزدیک بود به کلی از بین برود و آثاری که از آن باقی مانده عظمت این بناها و شاهکارهای قدیم و نقاشی‌ها و کتیبه‌بندی‌ها [ی] عالی را می‌رساند. اخیراً رئیس اداره مالیه کاشان که یک عنصر لایق و وطن‌خواهی است کمال علاقه‌مندی را در تعمیر باغ‌شاه به خرج داده مرتباً تحت سرپرستی و تشریفات ایشان این عبد و عده [ای] عمله و بنا مشغول ساختمان آن هستیم. چون اعتباری که برای ساختمان باغ‌شاه فین از مرکز صادر شده بسیار قليل است و تکافو نمی‌دهد و این بنده که در نتیجه یک‌عمری معماری اهمیت و قیمت و موقعیت مهم این عمارات عالیه را می‌داند، پس از تفکرات بسیار بر خود لازم دید [م] مراتب را به عرض خاک‌پای آن یگانه ناجی و صاحب‌اختیار خاک مقدس ایران رسانده و خاطر خطیر ملوکانه را مستحضر سازم؛ شاید مورد توجه واقع شده مقرر فرمایند توجه بیشتری به این بناهای عالیه و یادگاری‌های قدیمی بشود. غلام غلامان- استاد حسین (معمار)» (ساکما، ۳۱۰/۳۸۷۲۶).

این نامه نشان می‌دهد که کار تعمیر باغ پیش از ترسیم نقشه، توسط معمار و جمعی از بنایان به سرپرستی رئیس اداره مالیه آغاز شده بوده‌است؛ ولی کمبود اعتبار و نیاز به مبالغ بیشتر برای ادامه کار، معمار را بر آن داشته‌است تا به مرکز نامه‌ای بنویسد. این نامه او به شکل گرفتن دو مکاتبه میان اداره مالیه و وزارت معارف منجر شده‌است که هر دو مضمونی مشابه دارند. در مکاتبه اول که در تاریخ هشتم مهرماه ۱۳۱۲ خورشیدی با نامه شخصی به نام نصرالله آغاز شده، پس از اشاره به محتوای نامه معمار تسلط این‌طور نوشته شده‌است: «... نظر به این که ابنیه مزبوره رو به انهدام است، مقتضی است نظر توجهی نسبت به آن محل معطوف گردد ... خاطر آن وزارت جلیله را به اظهارات استاد حسین معمار توجه می‌دهد که از معارف کاشان در موضوع ابنیه مزبوره تحقیقات نموده، اگر واقعاً اقدامی لازم باشد. نصرالله» (ساکما، ۳۱۰/۳۸۷۲۶). دو روز بعد پاسخ نامه به این صورت ارسال شده‌است:

«در جواب مرقومه محترم ... به معارف کاشان دستور دادیم که این ابنیه مذکور را

معاینه کرده راپورت بدهد تا در صورت لزوم نسبت به مرمت آن‌ها اقدام مقتضی به عمل آید. معاون وزارت معارف» (ساکما، ۳۱۰/۳۸۷۲۶).

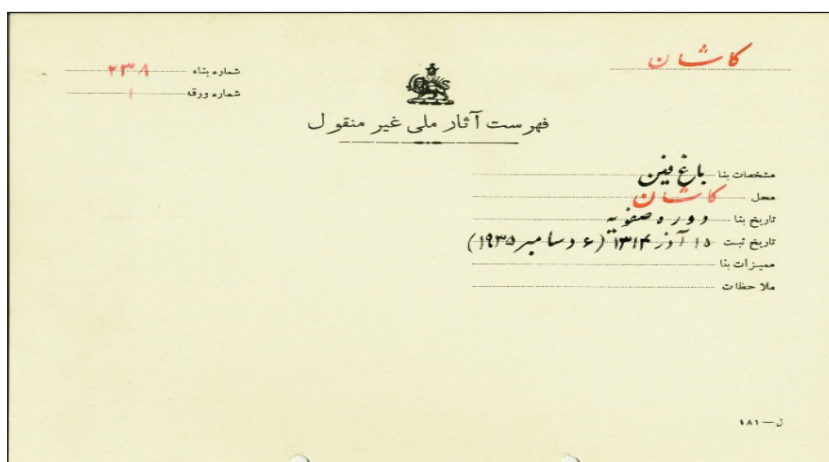
مکاتبه دوم با یادداشتی که گیرنده نامه استاد حسین در تاریخ ۹ آبان ماه ۱۳۱۲ خورشیدی بر روی آن نوشته آغاز شده است: «به وزارت معارف نوشته شود که در این باب چه اطلاع دارند و اگر باید آن محل را جزء آثار ملی و تاریخی منظور داشت اقدام کنند» (ساکما، ۳۱۰/۳۸۷۲۶). براساس این یادداشت، نصرالله دوباره نامه‌نگاری با وزارت معارف را در ۱۱ آبان از سر گرفته و در نامه دیگری خطاب به وزارت مزبور، ضمن اشاره به نامه معمار درباره اعتبار لازم برای مرمت باغ این‌طور نوشته است: «... بنای عظیمی از زمان صفویه در کاشان باقی است که جزء آثار تاریخی به‌شمار می‌رود و چون رو به خرابی گزارده اعتباری برای مرمت آن‌جا معین شده است. ولی آن مبلغ کافی نیست و مرمت بنای مزبور اعتبار کافی‌تری لازم دارد ... اگر باید آن محل را جزء آثار ملی و تاریخی منظور داشت، اقدامات مقتضی را برای حفظ آن‌جا به عمل آورد. نصرالله» (ساکما، ۳۱۰/۳۸۷۲۶). وزارت معارف در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۱۲ ش به این نامه چنین پاسخ داده است:

«... در این موضوع از معارف کاشان توضیح خواسته، چنین راپورت می‌دهد که بعضی از قسمت‌های ابنیه فین توسط اداره مالیه مرمت شده؛ ولی اعتبار بیشتری لازم است که ابنیه آن‌جا کاملاً مرمت شود. ضمناً به عرض می‌رساند که ابنیه فین کاشان مربوط به دوره اخیر است و در فهرست آثار ملی ثبت نشده است» (ساکما، ۳۱۰/۳۸۷۲۶).

پاسخ‌های وزارت معارف به نامه‌ها نشان می‌دهد که رسیدگی به درخواست معمار و نیز اداره مالیه و تأمین اعتبار کافی برای تعمیر باغ، مستلزم ارسال گزارشی دقیق از وضعیت باغ از سوی ایشان بوده است. بنابراین به منظور تهیه این گزارش، رئیس اداره مالیه کار معاینه بناها را به حسین علی معمار سپرده و از او خواسته است تا در نقشه‌ای که از باغ ترسیم می‌کند، کیفیت بناها و وضعیت آن‌ها را نیز ثبت کند.

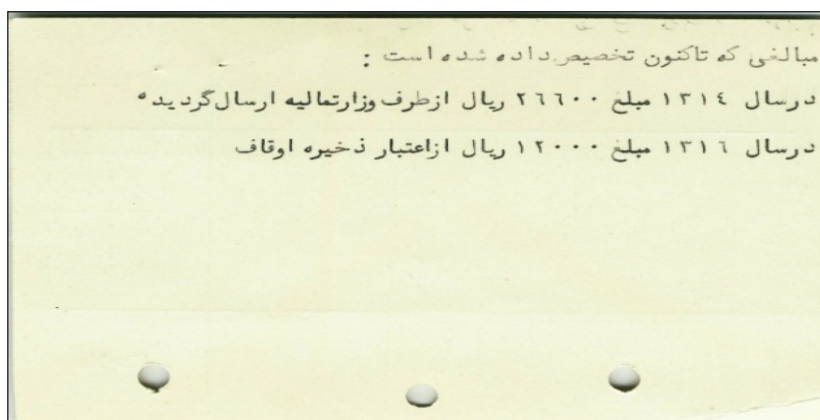
براساس این نامه‌ها، باغ فین در سال ۱۳۱۲ خورشیدی در فهرست آثار ملی ثبت نبوده است و بررسی پرونده ثبتی نشان می‌دهد که باغ در ۱۵ آذرماه ۱۳۱۴ ش/۶ دسامبر ۱۹۳۵ م یعنی یک سال پس از نامه‌نگاری‌ها و ترسیم نقشه توسط حسین علی تسلط، در فهرست آثار ملی غیرمنقول ایران ثبت شده (تصویر ۱۷) و کار تعمیرات آن ادامه یافته است (تصویر ۱۸). نزدیکی زمان این وقایع به یکدیگر نشان می‌دهد که حسین علی تسلط با نامه‌ای که نوشته و نقشه‌ای که ترسیم کرده است، چه‌اندازه بر سرنوشت باغ فین و بناهای آن اثر گذاشته است.





تصویر ۱۷

سند ثبت باغ فین در فهرست آثار ملی
غیرمنقول (پرونده ثبتی باغ فین).



تصویر ۱۸

هزینه برآوردشده برای تعمیرات باغ در
زمان حسین علی تسلط (پرونده ثبتی
باغ فین).

۵. بررسی نوع نقشه حسین علی تسلط از باغ فین و هدف از ترسیم آن

براساس آنچه تاکنون گفته شد، نقشه تهیه شده توسط «حسین علی معمار تسلط کاشانی»، اولین نقشه‌ای از باغ فین است که در دست است. بررسی این نقشه، تفسیر ادبیات و واژگان به کاررفته در آن و نیز تطبیق آن با اسناد و تصاویر دیگری از همان زمان مشخص می‌کند که هدف از تهیه این نقشه چه بوده است. در نقشه معمار تسلط محدوده باغ، بناها، حوض‌ها، باغچه‌ها، جوی‌ها و خیابان‌های اصلی باغ مشخص شده است. دقت در نقشه نشان می‌دهد که حتی معمار محل فواره‌ها را نیز در نقشه معلوم کرده است. معرفی اجزا و بناهای باغ در این نقشه نه با یک کلمه که با عبارات یا جملات توصیفی انجام شده است. این عبارات و جملات علاوه بر معرفی گونه بنا و نسبت آن با اشخاص و به طور ضمنی

معرفی پیشینه بنا، کیفیت و وضعیت آن‌ها را در هنگام ترسیم نقشه بیان می‌کنند. تطبیق بناهایی که در نقشه تسلط با صفت «مخروبه» معرفی شده‌اند، با عکس‌هایی از همین بناها که در سال ۱۳۱۳ خورشیدی میرون اسمیت تهیه کرده‌است، نشان می‌دهد که معمار به‌خوبی از این واژگان بهره برده‌است. برای نمونه ویرانی سربازخانه‌هایی که او مخروبه دانسته‌است، در تصاویر میرون اسمیت به‌خوبی مشهود است. همچنین جمله «عمارت خلوت سردر علی محمدخانی در قسمت شمال غربی مخروبه است» که بر بنایی در غرب باغ درج شده‌است، نشان می‌دهد که بنای مدنظر زمانی که معمار نقشه را تهیه می‌کرده رو به ویرانی بوده‌است که تصویر ۱۹ نیز همین موضوع را تأیید می‌کند.



تصویر ۱۹

وضعیت عمارت خلوت سردر
علی محمدخانی (سمت راست تصویر)
در سال ۱۳۱۴ خورشیدی (The Myron)
(...Bement Smith Collection)

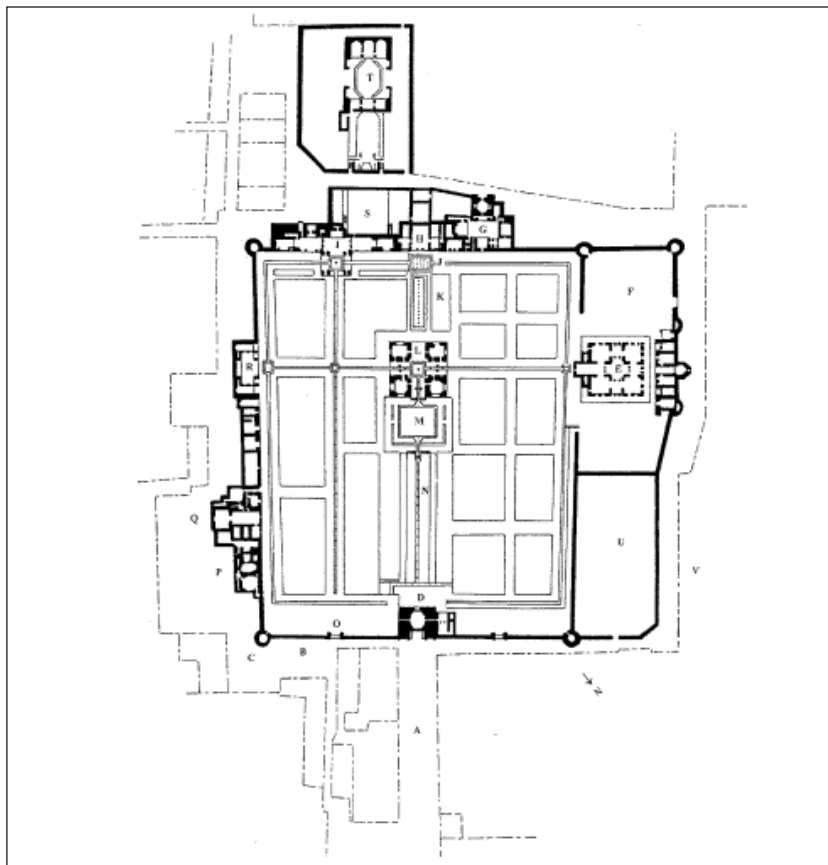
نمونه‌های دیگر از این شیوه معرفی را می‌توان در خلوت کریم‌خانی، حمام، سربازخانه‌ها و عمارت جنب شترگلوی فتح‌علی‌شاهی دید؛ بنابراین معمار در تلاش بوده‌است تا علاوه بر معرفی بناها و اجزا، وضعیت آن‌ها را نیز بیان کند و به این منظور از صفات «مخروبه» و «قابل تعمیر» استفاده کرده‌است. نکته دیگری که از مقایسه نقشه تسلط با تصاویر میرون اسمیت روشن می‌شود این است که برخی از اجزای باغ در نقشه تسلط ترسیم نشده‌اند. دو خیابان فرعی دو طرف خیابان اصلی که به موازات آن از عمارت سردر تا گوشک میانی کشیده شده‌اند، مهم‌ترین اجزایی هستند که در تصاویر اسمیت و نیز در ترسیم او از پلان باغ دیده می‌شوند، ولی در نقشه تسلط وجود ندارند.^۱ از آن‌جاکه دو خیابان مذکور برخلاف خیابان اصلی (میانی) کف‌سازی ویژه‌ای نداشته‌اند و در تصاویر نیز خاکی‌بودن آن‌ها پیداست، معمار از ترسیم آن‌ها صرف‌نظر کرده‌است. این موضوع

۱. در طرحی از خیابان اصلی باغ فین که برای محاسبه و بررسی سن درختان سرو باغ تهیه شده نیز وجود دو خیابان فرعی تأیید شده‌است. برای اطلاعات بیشتر نک به: (Jayhani and Rezaeipour, 2016).

نشان می‌دهد که تنها آن دسته از اجزا و عناصر باغ برای معمار مهم و قابل توجه بوده‌اند که در ساختارشان مصالحی مشخص به کار رفته بوده‌است. علت را می‌توان در متن نامه معمار و مکاتبات متعاقب آن یافت. براساس این نامه‌ها، برای تأمین اعتبار کافی برای تعمیرات باغ از سوی وزارت معارف، ارسال گزارشی دقیق از وضع باغ ضروری بوده‌است. به‌همین منظور معمار به سفارش رئیس اداره مالیه نقشه‌ای تهیه کرده و در آن کیفیت بناهای باغ را نشان داده‌است؛ بنابراین می‌توان گفت که هدف معمار از تهیه نقشه تبیین وضعیت باغ و برآورد هزینه تعمیرات و تسلیم آن به وزارت معارف بوده‌است. از طرفی اسنادی در دست است که سابقه برآورد هزینه تعمیرات باغ فین توسط یک معمار را تا زمان حکومت ناصرالدین شاه قاجار به عقب می‌برد. از جمله این اسناد، تلگراف کامران میرزا به اعتضادالدوله در سال ۱۲۹۶ قمری است که موضوع آن خبر سفر ناصرالدین شاه به قم و کاشان و لزوم تهیه سیورسات و تعمیر عمارت‌های دیوانی به‌ویژه عمارت فین برای اقامت شاه است. اعتضادالدوله در جواب این تلگراف نوشته‌است که شخصی را به‌همراه «معماران کاشی» برای برآورد هزینه تعمیرات به باغ می‌فرستد (ساکما، ۱۳۳۲/۲۹۵)؛ بنابراین موضوع بررسی و برآورد هزینه تعمیرات باغ فین سابقه داشته‌است.

براساس آنچه گفته شد علت ذکر مخروبه یا قابل تعمیر بودن بناها در نقشه، مشخص می‌شود. به‌نظر می‌رسد معمار واژه «مخروبه» را برای آن بخش از اجزای باغ به کار برده که تعمیر آن‌ها مستلزم صرف هزینه بسیار بوده‌است و درعین حال بناهای مهمی نیز نبوده‌اند، هم‌چون سربازخانه‌ها و اسطبل گوشه شمال غربی باغ؛ ولی از واژه «قابل تعمیر» در بیان وضعیت بناهایی بهره برده‌است که یا به فرد مهمی منسوب بوده‌اند یا وضعیتی نابه‌سامان نداشته‌اند و یا تعمیر آن‌ها هزینه زیادی در پی نداشته‌است. از طرفی برآورد هزینه و در نتیجه کاربرد این دو صفت تنها برای اجزای ساخته‌شده باغ معنی دار است؛ به‌همین دلیل معمار، بناها، جوی‌ها، حوض‌ها و حتی فواره‌ها را روی نقشه نشان داده؛ ولی دو خیابان فرعی (خاکی) را که محاسبه میزان آسیب‌دیدگی و هزینه تعمیر برای آن‌ها بی‌معنی بوده، ترسیم نکرده‌است؛ بنابراین می‌توان گفت نقشه‌ای که حسین علی تسلط از باغ شاه فین تهیه کرده‌است، نه پلان معماری که نقشه آسیب‌شناسی برای باغ و چه‌بسا نخستین نقشه آسیب‌شناسی‌ای است که از اثری معماری تهیه شده‌است. تفاوت موقعیت خیابان عرضی نسبت به آن‌چه در باغ وجود دارد (تصویر ۲۰) و طرح ساده بناها نیز مشخص می‌کند که هدف معمار ارائه طرحی کلی از باغ بوده‌است تا بتواند کیفیت ابنیه را بر آن ثبت کند و احتمالاً بدون مساحی دقیق، تنها طرح‌واره‌ای از باغ و بناهای آن ارائه کرده‌است. تأثیر این نقشه بر وضعیت بعدی باغ‌شاه از تطبیق نقشه با وضع امروزی باغ قابل فهم است. برای

نمونه در وضع فعلی باغ سربازخانه‌های دو طرف سردر وجود ندارند. این موضوع نشان می‌دهد که آنچه معمار در نقشه خود مخروبه دانسته‌است، به‌هنگام تعمیرات باغ به‌کلی تخریب و از ساختار باغ حذف شده‌اند. تخریب بخشی از منار زین‌الدین به تشخیص حسین علی تسلط نیز نشان می‌دهد که او در موارد مشابه نیز معتمد اداره مالیه بوده‌است.



تصویر ۲۰

نقشه باغ فین براساس مطالعات
علی‌رضا همایون فریور، دفتر فنی میراث
فرهنگی ایران در کاشان، ترسیم: محمد
ابوالفضل در ۱۹۷۳ م/۱۳۵۲ ش
(Shandiz and Jacob, 2012, p289).

۶. نتیجه

نقشه حسین علی تسلط از باغ فین نخستین نقشه در دسترس از این باغ و منبعی مهم برای مطالعه آن است. دقت در این نقشه نشان می‌دهد که ترسیم‌کننده نقشه ضمن معرفی هر بنا، کیفیت و وضعیت آن را نیز با واژگانی شرح داده‌است. تطبیق آنچه او در نقشه نشان داده‌است با عکس‌هایی از همان زمان نیز مشخص کرد که معمار کیفیت ابنیه را به‌درستی تشخیص داده‌است. نقشه به‌دستور اداره مالیه کاشان تهیه شده‌است که به‌استناد اشاره اعتمادالسلطنه در مرآة‌البلدان و اسناد تعمیرات باغ و نیز نامه‌ای مربوط به آن، در



آن زمان متولی تعمیرات بناهای تاریخی و نیز باغ فین بوده است. توجه به ثبت باغ در فهرست آثار غیرمنقول و شروع تعمیرات باغ در فاصله زمانی کمی بعد از تهیه نقشه نیز نشان می‌دهد که هدف از تهیه نقشه، بررسی وضعیت باغ برای برآورد هزینه تعمیرات بوده است. به همین دلیل معمار در ترسیم اجزا و عناصر باغ تنها آن دسته از اجزا را ترسیم کرده است که با استفاده از مصالح بنایی ساخته شده‌اند و تعمیر آن‌ها نیازمند صرف هزینه از سوی اداره مالی بوده است و در مقابل از آن بخش‌هایی که در ساخت آن‌ها مصالحی به کار نرفته است چشم‌پوشی کرده است؛ هم‌چون دو خیابان فرعی در دو طرف خیابان اصلی باغ که برخلاف خیابان اصلی بدون سنگ‌فرش بوده‌اند و همین نکته سبب شده است که در نقشه تسلط از قلم بیفتند. تأثیر نقشه تسلط بر وضعیت بعدی باغ به این صورت بوده است که هر آنچه از نظر او در باغ مخروبه بوده است، در عکس‌های دهه‌های بعدی به کلی حذف شده‌اند و در وضع موجود باغ نیز وجود ندارند و در مقابل همه بخش‌هایی که قابل تعمیر تشخیص داده است، هم‌اکنون نیز در باغ پابرجا هستند. این نقشه فراتر از تأثیر بر طرح باغ فین، بر مطالعات باغ ایرانی نیز اثرگذار بوده است. به نظر می‌رسد همین نقشه که در حقیقت نقشه‌ای آسیب‌نگاری برای باغ فین است، بدون بررسی و تفسیر، مبنای نقشه‌های بعدی از جمله نقشه دونالد ویلبر از همین باغ قرار گرفته است و به فراگیر شدن تصور چهاربخشی (چهارباغ) از باغ ایرانی منجر شده است. از این رو تأثیر معمار تسلط کاشانی و نقشه او از باغ فین بر مطالعات باغ ایرانی موضوع مهمی است که می‌تواند در پژوهش‌های بعدی بررسی شود.

منبع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (ساکما): ۲۴۰/۱۹۱۷۰؛ ۲۹۵/۱۳۳۲؛ ۳۱۰/۳۸۷۲۶؛ ۴۸۱/۲۹۳.

فهرست آثار ملی ایران، پرونده ثبت باغ فین به شماره ۲۳۸.

کتاب

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*. (ج ۳). (محمداسماعیل رضوانی، مصحح).

تهران: دنیای کتاب.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۸). *مرآة البلدان*. (ج ۴). (عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث،

کوشش گران). تهران: دانشگاه تهران.



خسروی، محمدرضا. (۱۳۶۸). *طغیان نایبیان در جریان انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: به‌نگار.

ساروخانی، زهرا. (۱۳۹۶). *کاشان قدیم به‌روایت تصویر*. کاشان: سورة تماشا.

سمسار، محمدحسن؛ جعفری، مهشید؛ سرائیان، فاطمه؛ امینیان، سیف‌الله؛ سادات بیدگلی، سیدمحمود. (۱۳۹۳). *دانش‌نامه کاشان جلد ۵: کاشانیان نامدار به‌روایت آلبوم‌خانه کاخ گلستان*. (حسین محلوجی، ناظر). تهران: مؤسسه بنیاد فرهنگ کاشان.

سیف، هادی. (۱۳۷۹). *نقاشی روی گچ*. تهران: سروش.

عاطفی، افشین. (۱۳۸۸). *نامه کاشان*. (ج ۲). کاشان: همگام با هستی.

علی‌دوست، محمد. (۱۳۹۳). *معماری ایرانی از نگاه تصویر: براساس طرح‌های اوژن فلاندن، پاسکال کست*. تهران: طبع و نشر.

کلاتر ضرابی، عبدالرحیم. (سپهر کاشانی). (۱۳۷۸). *تاریخ کاشان*. (ایرج افشار، کوشش گر). تهران: امیرکبیر.

مدنی، ملاعبدالرسول. (۱۳۷۸). *تاریخ اشرار کاشان*. کاشان: مرسِل.

منابع لاتین

Book

Wilber, Donald Newton; Ackerman, Phyllis. (1940). *The Persian Garden*. New York: The Iranian Institute of America.

Wilber, Donald Newton. (1962). *Persian Garden and Garden Pavilion*. Tokyo: Tuttle.

Article

Jayhani, Hamidreza; Rezaeipour, Maryam. (2016). "The authentic layout of the main avenue of Fin Garden in Kashan". *Studia Iranica*, 45(1), pp 89-126.

Shandiz, Massoumeh; Jacobs, Peter. (2012). "Analyse du Jardin Royal de Fin en Perse (fin XVI^e-XVII^e) d'après les source historiques". *Studies in the History of Gardens & Designed Landscapes*, 25(4), pp 273-296.

Wilber, Donald Newton. (1957). "Bāgh-e Fīn near Kashan". *Ars Orientalis*, Vol. 2, pp 506-508.

Visual Documents

Pascal Coste Manuscript. Bibliotheque municipale de Marseille. All rights reserved.

The Henry Viollet Photos. The French National Centre for Scientific Research- CNRS, Monde Iranien, France.



The Myron Bement Smith Collection, Freer Gallery of Art and Arthur M. Sackler Gallery Archives. Smithsonian Institution, Washington, D.C.

English Translation of References

Documents

“Fehrest-e Āsār-e Melli-ye Irān, Parvande-ye sabt-e Bāq-e Fin be šomāre-ye 238” (Iran National Heritage List, Fin Garden Registration File No. 238.[Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives of Iran):

240/19170; 295/1332; 310/38726; 481/293. [Persian]

Books

Alidoust, Mohammad. (1393/2014). *“Me’māri-ye Irānīaznegāh-e tasvīr: Bar asās-e tarh-hā-ye OženFlānden, PāskālKost”* (Iranian architecture in pictures: Based on the designs by Eugene Flandin, Pascal Coste). Tehran: Tab’ vaNašr.[Persian]

Atefi, Afshin. (1388/2009). *“Nāme-ye Kāšān”* (Letter of Kashan) (vol. 2). Kāšān: Hamgām bā Hasti.[Persian]

Etemad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khan. (1367/1988). *“Tārix-e montazam-e Nāseri”* (Naseri history in verse) (vol. 3). Edited by MohammadEsmael Rezvani. Tehran: Donyā-ye Ketāb. [Persian]

Etemad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khan. (1367/1988). *“Merāt-ol-boldān”* (The mirror of cities) (Vol. 4). Edited by Abdolhossein Navaee, & Mir Hashem Mohaddes. Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran). [Persian]

KalantarZarrabi, Abdolrahim. (Soheil Kashani). (1378/1999). *“Tārix-e Kāšān”* (The history of Kashan). Edited by IrajAfshar. Tehran: Amir Kabir.[Persian]

Khosravi, Mohammad Reza. (1368/1989). *“Toqyān-e Nāyebiān dar jariān-e enqelāb-e mašrutiat-e Irān”* (The Nayebeis during the constitutional revolution of Iran). Tehran: Beh-negār.[Persian]

Madani, MollaAbdolasoul. (1378/1999). *“Tārix-e ašrār-e Kāšān”* (A history of Kashan villains). Kāšān: Morsal.[Persian]



- Saroukhani, Zahra. (1396/2017). *“Kāšān-e qadīm be ravāyat-e tasvīr”* (Old Kashan as narrated by the image). Kāšān: Sure-ye Tamāšā.[Persian]
- Seif, Hadi. (1379/2000). *“Naqqāši ruye gač”* (Frescos). Tehran: Soruš.[Persian]
- Semsar, Mohammad Hasan; Jaafari, Mahshid; Saraeeyan, Fatemeh; Aminian, Seifollah; & Sadat Bidgoli, Seyyed Mahmoud. (1393/2014). *“Dāneš-nāme-ye Kāšān, jeld-e panj: Kāšāniān-e nāmdār be ravāyat-e ālbom-xāne-ye kāk-e Golestān”* (Kashan encyclopedia, Volume 5: Famous Kashanians According to Golestan Palace album). Supervised by Hossein Mahlouji. Tehran: Mo’assese-ye Bonyād-e Farhang-e Kāšān.[Persian]
- Wilber, Donald Newton; & Ackerman, Phyllis. (1940). *The Persian garden*. New York: The Iranian Institute of America.
- Wilber, Donald Newton. (1962). *Persian garden and garden pavilion*. Tokyo: Tuttle.

Article

- Jayhani, Hamidreza; & Rezaeipour, Maryam. (2016). “The authentic layout of the main avenue of Fin Garden in Kashan”. *Studia Iranica*, 45(1), pp. 89-126.
- Shandiz, Massoumeh; & Jacobs, Peter. (2012). “Analyse du Jardin Royal de Fin en Perse (fin XVI^e-XVII^e) d’après les source historiques”. *Studies in the History of Gardens & Designed Landscapes*, 25(4), pp. 273-296.
- Wilber, Donald Newton. (1957). “Bāgh-e Fīn near Kashan”. In *Ars Orientalis* (Vol. 2), pp. 506-508.

Visual Documents

- Pascal Coste Manuscript*. Bibliotheque municipale de Marseille. All rights reserved.
- The Henry Viollet Photos*. The French National Centre for Scientific Research- CNRS, Monde Iranien, France.
- The Myron Bement Smith Collection*, Freer Gallery of Art and Arthur M. Sackler Gallery Archives. Smithsonian Institution, Washington, D.C.

Table of contents

Ganjineh-Ye Asnad

(Peer-reviewed Journal)

Vol.30, No.4, (Winter 2021)

Ser.No: 120

ISSN: 1023-3652

E-ISSN: 2538-2268

Historical Research

Abdolhossein Dehdashti and the South Oil Company: (Dispute on Larestan Land-slide Lands (1922-1928))\ **Nematollah Zakipour, Ahmad Lobatfard, Keshvad Siahpour** 6-32(27)

Arak during the World War I: Social and Economic Consequences\ **Abdolah Motevali, Mohaammad Hassanbeigi, Mehdi Jiryaei** 34-55(22)

Sistan; the encountering field of local influencers and Pahlavi regime (from 1941 to 1953)\ **Abbas Ovisei** 56-82(27)

Rebellion of Zabardastkhan Chapeshlu's in North of Khorasan: Reasons and Consequences\ **Mohammad- Hassan pourghanbar, Yaqub Tabesh** 84-110(27)

The role of engineer Albert Gasteiger-Khan in developing in Iran during the Qajar period\ **Mahdi VaziniAfzal** 112-145(34)

Archival Studies

Revival of Safavid style of official records production by the successors of Nadir-Shah Afshar (1747-1796)\ **Mahya Shoeibi- Omrani** 146-168(23)

HosseinAli Tasallot Map of Fin Garden in Kashan; Study and explain importance of a visual document\ **Hamid-Reza Jayhani, Naghmaeh Asadi- Chimeh** 170-196(27)

English Abstracts \ **Ebrahim Afshar-Zanjani**

Ganjine-ye Asnad

Historical Research & Archival Studies Quarterly

Vol.30, No.4, Winter 2021

(120)

E-ISSN: 2538-2268 | ISSN: 1023-3652

A peer-reviewed journal published by the National Library and Archives of the
Islamic Republic of Iran

Editor-in-Chief:

Saeed Rezaei Sharifabadi, PhD srezaei@alzahra.ac.ir

Managing Editor:

Golamreza Azizi, PhD greazizi@gmail.com

Executive Officer: Seyyed Mahmood Sadat Bidgoli, PhD m.sadat@yahoo.com

Editorial Board:

Terry Eastwood, Professor, University
of British Columbia, Canada.

Ray Edmondson, OAM, B.A. Dip
Lib Phd, Australia.

Gholamreza Fadaei, Professor,
University of Tehran, Iran.

A.Hossein Farajpahlou, Professor,
Shahid Chamran University, Iran.

Saeed Rezaei Sharifabadi, Professor,
Alzahra University, Iran.

Hossein Mirjafari, Professor, University
of Isfahan, Iran.

Morteza Nouraei, Professor, University of
Isfahan, Iran.

Mohammad Bagher Vosoghi, Professor,
University of Tehran, Iran.

Fariborz Khosravi, Associate Professor,
National library and Archives of Iran,
Iran.

Narges Neshat, Associate Professor,
National library and Archives of Iran,
Iran.

S. Amirmasoud Shahramnia, Associate
Professor, University of Isfahan, Iran.

Robabeh Motaghedi, Assistant
Professor, National library and Archives
of Iran, Iran.

ganjineh.nlai.ir | Email: ganjinehasnad@gmail.com | Tel: 9821 26405621

Address: Iran National Archives, Kosha St, Haqani High way, Tehran, Iran

Index by: Google scholar, Research gate, ISC, SID & Iran Journal

